# مسائل سیاسی

## مجموعه چند کتاب در باره مسائل سیاسی مختلف

محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**

**(حدید ایه 25)**

**همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در**

**غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.**

**""از منظر قرآن کریم، دولت امری است که در ذات دیانت نهفته است. حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرمایند: بعثت انبیاء برای اقامه قسط و عدل است (سوره حدید، آیه ۲۵). دین برای گسستن زنجیره‌های اسارت انسان و تامین آزادی بشر است. (سوره اعراف، ۱۵۷). دین برای نجات مستضعفان از چنگال «ظالمان و ستمگران» و پایان دادن به دوره سلطه آنها است؛ بدیهی است این هدف‌های بزرگ بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست. و اگر دین از سیاست جدا شود بازوی اجرائی خود را به کلی از دست می‌دهد و اگر سیاست از دین جدا گردد، ( .مبدل به یک عنصر مخرب در مسیر منافع خودکامگی می‌شود[1]**

[1] ""(مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، (دار الکتب الاسلامیه، چ نوزدهم، ۱۳۷۹)، ج۱۵، ص۴۲۰

**نتیجه اینکه اسلام دین سیاسی است.دین حکومت است.دین اقامه عدل بین مردم است.البته این هدف بصورت ناقص در دوران جکومت پیامبر اسلام و امیرالمومنین(ع) اجرا شد.بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اسلامی نیز نه بصورت کامل ،سیاست اسلامی اجرا می گردد. ولی بصورت کامل در دوران حکومت امام زمان علیه السلام در سراسر زمین اجرا می گردد و همه مردم طعم شیرین سیاست اسلامی را می چشند....**

**در این کتاب مجموعه چند کتاب که درباره مسائل مختلف سیاسی اسلام است اورده شده است انشالله گامی جهت اشنایی مخاطبان با مسائل مختلف سیاسی اسلام بداشته شود.**

**تابستان1404.کرمانشاه**

# مبانی و اندیشه‌های سیاسی حضرت امام (رض)

**امام امت: پیامبر هم آخوند بوده.یکی از آخوندهای بزرگ ،پیامبر است**

**1-امام خمینی رض در میان علمای شیعه در زمان غیبت کبری ،دارای تئوری ها واندیشه های منحصر بفرد ونابی هستند که بر اساس این اندیشه ها ،نقشه انقلاب اسلامی را طراحی ومهندسی نمودند سپس آن را اجرا ومعماری نمودند.که به این انقلاب اسلامی ،معجزه قرن گفته اند.**

**2-مبانی  تفکر امام امت بسیار مهم است هم برای علاقه مندان به انقلاب اسلامی.وهم برای دشمنان نظام اسلامی.**

**اما برای دوستان مهم است زیرا ملتهای زیادی هستند که مسلمانند ولی همچون ایران زمان طاغوت ،گرفتار استکبار جهانی  ودست پرورده های**

**آنان می باشند لذا دنبال راه حلی برای نجات خود می باشند.پس فرمول انقلاب اسلامی ایران برای آنها بسیار مهم وحیاتی است.**

**اما برای دشمنان نظام اسلامی نیز این فرمول مهم است زیرا با نهضت ها وقیام هایی شبیه قیام ملت ایران مواجه هستند لذا بدنبال شناخت علل وعوامل پیروزی شگفت انگیز مردم ما هستند تا بتوانند پادزهر مناسبی برای به شکست کشاندن این قیام ها فراهم کنند.**

**بعنوان مثال در کنفراس صهیونیستی اورشلیم که سال گذشته در سرزمینهای اشغالی با هدف شناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران برگزار شد،فوکویاما از تئوریسین های استکبار جهانی سخنرانی کرد.او در قسمتی از سخنانش گفت:**

**شیعه پرنده ای است که افق پروازش بسیار بالاتر از تیرهای ماست!این پرنده دارای دو بال است که آن را فنا ناپذیر کرده است.یکی سبز ودیگری سرخ!بال سبز، مهدویت است وبال سرخ،شهادت طلبی است.**

**اما شیعه بعد سومی هم دارد وآن ولایت فقیه است.اگر بخواهیم سراغ آن دوبال برویم،اول باید ولایت فقیه را خط بزنیم.تا این را از بین نبریم دستسی به آن دوبال غیر ممکن است!**

**3-اما خلاصه مبانی تفکر تفکر امام امت به شرح زیر است:**

**الف:عقل حکم می کند که بشر نیاز به حکومت و قانون دارد.**

**ب:تنها متابعت از حاکمی صحیح است که مالک همه چیز بشر است که او منحصر در خداوند عالمیان است.پس حاکم حقیقی که واجب المتابعه است خالق جهان هستی است وحکم غیر خدا باطل است.**

**ج:اگر خدا به کسی حکومت داد بر بشر لازم است که از او اطاعت کند وغیر از حکم خدا یا مامور از طرف خدا،هیچ حکمی را نباید پذیرفت.**

**د:درزمان پیغمبر وامام حکومت با خود آنان است که خدا با نص قرآن،اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده است.پس برای هیچ کس جز امام معصوم یا کسی که امام اورا منصوب نموده،جایز نیست سرپرستی امور سیاسی مانند اجرای حدود،امور قضایی وامور مالی مانند خراج ومالیات شرعی را به عهده گیرد.**

**ذ:در عصر غیبت امام،نواب عام که همان فقهای جامع الشرایط فتوا وقضا هستند در اعمال سیاسات و سایر مسئولیت ها،جانشین حضرت ولی عصر هستند و تنها جهاد ابتدائی از مختصات امام معصوم است.**

**ر:بر نایبان عام واجب کفایی است در صورت توان،قیام به امور سیاسی و قضایی و مالی کنند.اگر نتوانستند و قدرت ها اجازه ندادند،باید باندازه امکان،اعمال قدرت نمایند و برمردم نیز واجب است تا فقها را در اعمال سیاست و امور حسبیه یاری کنند.در صورت نتوانستن،باندازه امکان باید فقها را در اعمال قدرت یاری کنند.**

**ز:هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالا دریافته باشد،چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.**

**س:اسلام برنامه حکومت دارد.اسلام قریب پانصدسال تقریبا حکومت کرده است.با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است،لکن همان نیمه اجرا شده ،ممالک بزرگی را ،وسیعی را،اداره کرده است.**

**ش:هر نظام سیاسی غیر اسلامی،شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است.**

**ص:یکی از اقدامات انبیاء،مبارزه با نظام شاهنشاهی بوده است وفرمودند:خدای تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه را از بین ببر.و پیامبر فرموده است:منفورترین کلمات پیش من،شاهنشاه است.**

**ض:امام خمینی رض به شاگردانش می فرمود:شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تاسیس کنید.اعتماد به نفس داشته باشید وبدانید از عهده این کار بر می آئید.**

**و می فرمودند:شرع وعقل حکم می کندکه نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند...ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم.**

**این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند.**

**ط:فرق اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت ها از قبیل مشروطه سلطنتی وجمهوری در چند چیز است.یکی در قانون گذاری است که در اسلام قانون گذاری مخصوص خداوند است نه اکثریت.دیگری در حاکم است که باید حاکم اسلامی،عادل و عالم به فقه و قوانین اسلامی باشد.**

**ظ: امام خمینی رض در سخنرانی 4آبان43 در مورد کاپیتولاسیون فرمودند:وکلای مجلس شورا،آنهائی که به این امر رأی دادند،به‌کشور خیانت کردند.اینها وکیل نیستند!دنیا بداند اینهاوکیل ایران نیستند.اگرهم بودند،من عزلشان کردم!ازوکالت معزولند وتمام تصویبنامه هائیکه تاکنون‌گذرانده‌اند:بی اعتبار است...(نهضت امام خمینی ج1ص726)**

**ع:امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند:ما می بینیم که این اسلام را با همه ابعادش ،روحانیون حفظ کرده اند.یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده،فلسفه اش را روحانی حفظ کرده،اخلاقش را روحانی حفظ کرده،فقهش را روحانی حفظ کرده،احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.**

**غ:اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد.اسلام و آخوند این طور توی هم هستند.اسلام بی آخوند اصلا نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده.یکی از آخوندهای بزرگ ،پیامبر است.حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است.**

**ف: اگر شخصیتهایی چون علامه مجلسی وبهائی و محقق ثانی با درباریان زمان خود روابط داشتند وسراغ شاهان می رفتند  برای این بوده که این مذهب را بوسیله آن ها،به دست آنها ترویج کنند.**

**من هم اگر چنانچه می توانستم یک سلطان جائری را به راه بیاورم،می رفتم درباری می شدم.شماهم تکلیفتان این بود.**

**ق: این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است،باطل و غلط است.ولایتی که برای پیامبر اکرم و ائمه می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.**

**ک: به حرف های آنهایی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است.**

**طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. شما نترسید از این چهار نفر آدمی که نمی فهمند اسلام چه است، نمی فهمند فقیه چه است، نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه. آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است.**

**آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را. آنها اسلام را فاجعه می دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست، ولایت فقیه تبع اسلام است.{صحیفه نور ج 9 ص 251}**

**منابع:**

**کتاب ولایت فقیه امام خمینی رض**

**کتاب چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران تالیف روح الله حسینیان**

## مقدمه

- اندیشه در لغت به معنای فکر، تفکر و تامل است. نوعی فعالیت ذهنی انسان عاقل محسوب می شود که در جهت کشف نادانسته ها صورت می گیرد.
- اندیشه تفکری است که دارای ویژگیهایی همچون انسجام منطقی، حد و حدود و مرزهای منطقی، قابلیت استدلال، مبنا و اهمیت باشد.
- اندیشه سیاسی مجموعه ای از آراء و عقایدی است که به شیوه عقلائی و منطقی و مستدل در باره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می گردد.
- اندیشه سیاسی اگر بر اساس مبانی فلسفی مطرح گردد، فلسفه سیاسی و اگر بر اساس مبانی فقهی و یا کلامی مطرح گردد، فقه سیاسی و یا کلام سیاسی نامیده می شود.
- اندیشمند سیاسی در پی یافتن علل بی نظمی ها و مشکلات و بحرانهای جامعه خود است و اندیشه سیاسی وی تبیین وضع موجود و ارائه راه حل برای حل مشکلات و ارائه الگو برای رسیدن به جامعه آرمانی است.

- **مرحله تشخیص علل در اندیشه سیاسی، مهم و اساسی است.**

## فصل اول: تحولات سیاسی-اجتماعی دوران حیات امام خمینی و تاثیر آنها در اندیشه سیاسی ایشان

**می توان دوران زندگی امام خمینی را به چهار مرحله زیر تقسیم کرد**

1-**دوران کودکی و نوجوانی**

2-**دوران تحصیل**

3-**دوران مرجعیت**

4-**دوران رهبری**

### 1-تحولات دوران کودکی و نوجوانی امام (1281-1300)

- **امام خمینی در اول مهرماه 1281 در شهرستان خمین در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشود.**
- **پدر او سید مصطفی از فقهای معاصر میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف در جنبش تنباکو بود.**
- **سید مصطفی پس از پایان تحصیلات از نجف به خمین بازگشت و در کنار مردم به مبارزه با زورگویان دولتی و خوانین بود.**

- **پدر امام در سن 42 سالگی و در مسیر خمین به اراک برای شکایت از دو نفر از خانهای ستمگر خمین به شهادت رسید.**
- **از آن پس روح الله 5 ماهه توسط مادر و عمه خود بزرگ شد.**
- **نفرت و انزجار روح الله نسبت به روابط ظالمانه اقتصادی-اجتماعی به تدریج شکل علمی گرفته و مبنای اصل دفاع از مستضعفین در برابر مستکبرین گردید.**
- **در 15 سالگی عمه و سپس مادر امام فوت کردند و امام بصورت مستقل دوران تکوین شخصیت خود را آغاز نمود.**

## 2-تحولات دوران تحصیل امام (1300-1339)

- **پس از تشکیل دولت مشروطه در 1285، حکومت مرکزی بیمار و ناتوان تنها در تهران وجود داشت.**
- **ایران در خلال جنگ جهانی اول (1914-1918 میلادی) به اشغال نیروهای متفقین (انگلستان، فرانسه و روسیه) درآمد.**
- **بروز ناامنی، شورش و یاغی گری های پراکنده در برخی از نقاط کشور وجود داشت.**
- **در 1917 (1296 شمسی)، بلشویک ها در روسیه بوسیله یک انقلاب، رژیم تزاری را سرنگون کرده و خود به قدرت دست یافتند. این عده سپس تمام امتیازاتی را که تزارها در ایران بدست آورده**

بودند لغو کردند. تنها اراضی وسیع قفقاز که در دو جنگ ایران و وروس از ایران جدا شده بود، در دستان دولت شوروی روسیه باقی ماند.

- دولت انگلستان فارغ از رقابت روسیه در پس از انقلاب بلشویکی، به ایران در این دوره بعنوان یک کشور دارای منابع نفتی بزرگ نگاه می کرد. به همین دلیل در 1919 (1298ش)، قرارداد موسوم به وثوق الدوله برای تبدیل ایران به یک کشور تحت الحمایه را مطرح نمود. این قرارداد با مخالفت افکار عمومی و دولت های خارجی روبرو شد.
- استفاده از منابع نفتی ایران، نیاز به یک حکومت مقتدر در تمامی ایران داشت. برای این کار، به یک نفر دیکتاتور جاه طلب برای حفظ امنیت و ثبات مورد نیاز بود.
- بدین ترتیب کودتای سوم اسفند 1299 شکل گرفت و سید ضیاء الدین طباطبایی با فشار انگلیسی ها نخست وزیر شد و رضاخان نیز از احمد شاه فرمان سردار سپه گرفت.
- در سال 1300 همزمان با ورود رضاخان به تهران، امام جهت ادامه تحصیل به اراک رفت.
- دوره نخست وزیری سید ضیاء پس از 93 روز پایان یافت و رضاخان خود را بعنوان نخست وزیر به شاه تحمیل کرد.

- **پس از آن رضاخان انتخابات مجلس را زودتر از موعد برگزار کرد و اکثر طرفداران خود را به مجلس فرستاد.**
- **این مجلس با تصویب ماده واحده ای سلطنت قاجار را منقرض اعلام کرد.**
- **مجلس موسسان در جوی از اختناق شکل گرفت و در سال 1304 بطور رسمی رضاخان شاه ایران گشت.**
- **رضاشاه سلطنت خود را بر سه پایه ارتش، دیوان سالاری دولتی و دربار متکی نموده بود.**
- **دولت رضاشاه از حمایت نیروهای اجتماعی برخوردار نبود. مردم مذهبی از سیاست های ضد مذهبی او متنفر بودند. روشنفکران نیز به تدریج حرص او در جمع آوری پول و مستغلات، هزینه ارتش، تورم و استبداد خشن را شناختند و از او روی برگرداندند.**
- **اساتید مهم امام در دوره تحصیل عبارت بودند از**

**-آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، موسس حوزه علمیه قم**

**-آیت الله شاه آبادی، معلم اخلاق**

- **برخی دیگر از استادان امام از رهبران و شاگردان رهبران روحانی مشروطه بودند که به امام تجربیات و تلخی و شیرین های مشروطه را منتقل نمودند.**
- **دو تجربه مهم امام در دوران تحصیل عبارت بودند از**

**اول: شکست جنبش مشروطه به عدم رهبری واحد و تشتت در اداره آن بخصوص در میان**

**متدینین و روشنفکران مربوط بود.**

**دوم: ورود امام به قم همزمان با فعالیت های رضا خان پس از 1/5 سال از ورود او به تهران**

**بود و امام دوران سنگین رضاشاهی را از نزدیک تجربه کرد.**

## 3-امام خمینی در دوران مرجعیت (1339-1357)

- **این دوره را نیز می توان به دو بخش تقسیم نمود: امام و دوره 1339 تا 1343 و دیگری از سال 43 تا 1357**
- **مهمترین موضوع در این دوره قیام 15 خرداد 1342 است که تلاش روحانیان ومردم به رهبری امام در برابر آثار منفی انقلاب سفید بود و با این قیام رهبری حرکت های مخالف رژیم پهلوی به بخش مذهبی جامعه منتقل شد. همچنین کشتار مردم در قیام فوق، چهره شاه را که تا آن زمان تقصیرها را به گردن نخست وزیران می انداخت، افشا**

**نمود. طرد همه نیروهای بیگانه از ایران مورد توجه قرار گرفت و این قیام نقطه آغاز بازگشت به خویشتن در کشور شد.**

***1-روند حوادث و رخدادها (1343-1339)***

**الف: مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی**

- **با کودتای 28 مرداد، راه برای ظـــهور استبـــداد در مخرب ترین و مخوف ترین شکلی که ایران تجربه کرده است، باز شد.**
- **در 1961 (1339)، جان فیتز جرالد کندی، کاندیدای حزب دمکرات به ریاست جمهوری آمریکا رسید. او اهداف خود را پیشبرد حقوق مدنی و برنامه های اصلاحات اجتماعی معرفی کرد.**
- **با رحلت آیت الله بروجردی در فروردین 1340، مرجعیت مطلق در جهان شیعه از میان رفت.**
- **در اردیبهشت 1340، علی امینی به نخست وزیری منصوب شد. شعار اصلاحات اداری و اقتصادی بویژه اصلاحات ارضی را با حمایت آمریکائی ها آغاز نمود.**
- **شاه در سفری به آمریکا، به واشنگتن قول داد که اصلاحات مورد نظر آنان را خود راسا انجام دهد.**
- **امینی در 27 تیرماه 1341 استعفا داد و اسدالله علم به جای او نشست.**

- **در 16 مهر 1341، دولت علم لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. واژه اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده، انتخاب شوندگان قرار بود بجای بجا آوردن مراسم تحلیف با قرآن، این کار را با «کتاب آسمانی» انجام دهند. به زنان نیز حق رای داده شده بود.**
- **امام خمینی از علمای طراز اول قم دعوت نمود تا در منزل فرزند موسس حوزه علمیه قم گرد هم آیند تا در برابر اقدام دولت تصمیم گیری نمایند. ارسال تلگرام به شاه مبنی بر مخالفت مراجع با لایحه مزبور، آگاه نمودن علمای دیگر شهرها و جلسات مشورتی هفتگی میان مراجع از تصمیمات این جلسه بود.**
- **در 22 آبان 1341 اسدالله علم طی تلگرافی به سه نفر از مراجع، به جز امام، موافقت خود را با خواسته های آنان اعلام کرد و در آذرماه همان سال رسما این لایحه لغو شد.**
- **دو هدف از طرح این لایحه و تصویب آن مد نظر بود:**

***1-تضعیف روحانیت و تقویت عمال بیگانه*: امام احساس می کرد که برداشتن شرط سوگند به قرآن برای اعضای انجمن ها، راه را برای مشارکت بهائیان در حیات سیاسی کشور فراهم می سازد.**

***2-گسترش بی بند و باری در پوشش اعطای حق رای به زنان:***

**مخالفت با مصوبه دولت در مورد انجمن های ایالتی و و لایتی، مخالفت با آزادی زنان نبود بلکه به گفته امام، "در این بیست و چند سالی که که از کشف حجاب می گذرد، چه چیزی عاید زن ها شده است؟"**

**ب: انقلاب سفید و پیامدهای آن**

- **در 6 دی ماه 1341، شاه اعلام کرد که قصد دارد اصول ششگانه ای را به رفراندوم بگذارد. این اصول که بعدا به انقلاب سفید شهرت یافت عبارت بودند از**

**-الغای رژیم ارباب و رعیتی**

**-ملی کردن جنگل ها**

**-فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی**

**-سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات**

**-اصلاح قانون انتخابات**

**-ایجاد سپاه دانش**

- **در 2 بهمن 1341، امام طی اعلامیه ای، رفراندم را تحریم کرده و آن را رفراندوم اجباری نامید.**

- **شاه برای جلب نظر علمای قم در 4 بهمن 1341 وارد قم شد، اما علما به استقبال او نرفتند و او پس از یک سخنرانی تند علیه روحانیت به تهران بازگشت.**
- **در 6 بهمن 1341 رفراندوم مربوط به اصول ششگانه برگزار و بنا بر اعلان دولت بیش از پنج میلیون نفر از جمعیت ایران به آن رای مثبت دادند.**
- **اکثر مقامات خارجی و داخلی به شاه تبریک گفتند.**
- **روحانیون به پیشنهاد امام در ماه رمضان همان سال که از 8 بهمن شروع می گشت، از رفتن به مساجد به عنوان اعتراض خودداری کردند.**

**ج: اعلام عزای عمومی در فروردین 1342**

- **در 23 اسفند 1341، شاه در سخنانی در دزفول از مراجع و روحانیون به زشتی یاد کرده و نسبت به سرکوب آنان هشدار داد.**
- **امام در مقابل، جشن های نوروز سال 1342 را تحریم نموده و آن را عزای عمومی اعلام کرد.**
- **در 2 فروردین 1342، در مجلس سوگواری به مناست شهادت امام صادق (ع) در مدرسه فیضیه، ماموران دولت وارد مدرسه شده و با طلاب به زدوخورد پرداختند.**

- **امام در مورد این حادثه سخنرانی ها و اطلاعیه های متعددی صادر نمود.**

**د: قیام پانزدهم خرداد 1342**

- **ایام محرم آن سال که مصادف با ماه خرداد بود، موقعیت پرتنشی را میان رژیم و مخالفان بوجود آورده بود.**
- **از یکطرف ساواک از سخنرانان مذهبی تعهد گرفته بود که علیه شاه و اسرائیل سخنی نگفته و نگویند که اسلام در خطر است.**
- **از طرف دیگر امام در نشستی با مراجع و علمای قم، پیشنهاد کرد که در روز عاشورا هر یک از آنان برای مردم سخنرانی کرده و در مورد جنایات رژیم پهلوی سخن گویند.**
- **در 13 خرداد 42 (عاشورا) امام خود به مدرسه فیضیه رفت و حمله ماموران شاه به مدرسه فیضیه در 2 فروردین را به واقعه کربلا تشبیه نموده و ایجاد آن فاجعه را به تحریک اسرائیل خواند. همچنین ایشان از ترس رژیم در مورد سخن گفتن در مورد اسرائیل اظهار شگفتی کردند.**
- **در 15 خرداد 1342، ماموران رژیم، امام را در منزل مسکونی خود در قم دستگیر نموده، به تهران منتقل کرده و سپس در یک سلول انفرادی زندانی و بعدا به یک پادگان نظامی منتقل نمودند.**

- **بدنبال انتشار خبر بازداشت امام، اعتراضات گسترده ای در قم، ورامین، مشهد و شیراز برگزار شد. ماموران نظامی بر روی مردم آتش گشودند، در نتیجه تعدادی از مردم کشته و مجروح شدند. مهمترین برخورد با مردم ورامین صورت گرفت که با پوشیدن کفن در پشتیبانی از امام راهی تهران شده بودند.**
- **دو روز بعد، اسدالله علم در مصاحبه ای عنوان نمود که امام و برخی دیگر از علما محاکمه و ممکن است اعدام شوند. شاه نیز طی یک سخنرانی، فعالیت های امام و مردم را به تحریک جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر دانست.**
- **چندروز پس از دستگیری امام، برخی از مراجع و علما به پشتیبانی از امام به تهران آمدند.**
- **پس از دوماه بازداشت، در 11 مرداد 1342، امام به منزلی در شمال تهران منتقل و تحت نظر قرار گرفت.**
- **شاه در 17 اسفند 1342، اسدالله علم را برکنار ساخت و حسنعلی منصور به نخست وزیری رسید. او از اسلام تمجید نموده و بر مراحم و عطوفت خاص شاه به مقامات روحانی تاکید نمود.**
- **در 18 فروردین 1343، امام به قم بازگشت.**

- **همان روز، روزنامه اطلاعات در مقاله ای از همگامی روحانیت با انقلاب شاه و مردم تمجید نمود. امام در 21 فروردین طی سخنانی مطالب روزنامه اطلاعات را بشدت تکذیب نمود.**
- **در مجموع این تحولات نشانگر آن بود که امام به شدت نگران جریان سیاسی فکری حاکم بر کشور بود. به نظر امام، شاه در صدد وابسته کردن کشور و تخریب سیاست، فرهنگ و اقتصاد کشور از طریق اقدامات خلاف قانون و مستبدانه بود.**

**ه: کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی**

- **در مهرماه 1343، قانونی از مجلس گذشت که به نظامیان آمریکایی مامور در ایران و وابستگانشان مصونیت سیاسی اعطا می شد. بطوری که اگر آنان مرتکب جرمی در ایران می شدند، باید مطابق قوانین آمریکا محاکمه می شدند. این مورد به کاپیتولاسیون مشهور است.**
- **در 4 آبان 1343، که سالروز تولد شاه بود، امام طی یک سخنرانی، با ذکر آیه انا لله و انا الیه راجعون (استرجاع)، از فروخته شدن استقلال کشور به آمریکا توسط حکومت سخن گفته و دولت و مجلسیان را نوکران آمریکا نامید.**
- **امام طی یک اعلامیه نیز تصویب لایحه کاپیتولاسیون را افشا و محکوم نمود و آن را سند بردگی ملت ایران نامید.**

- **در 13 آبان 1343، منزل امام در قم محاصره شده و ایشان دستگیر و به تهران منتقل شد و همان روز با یک هواپیمای باری به همراه دو مامور امنیتی به ترکیه تبعید شدند.**
- **مدتی بعد، فرزند امام، حاج آقا مصطفی نیز به همان تبعیدگاه فرستاده شد.**
- **11 ماه بعد در 13 مهرماه 1344، امام از ترکیه به عراق منتقل شدند و 13 سال و 5 ماه در آن کشور بسر بردند.**

***2-روند حوادث و رخدادها (1343-1357)***

**الف: 1343-1356**

- **با دریافت خبر تبعید امام به ترکیه، مردم دست به اعتصاب و تظاهرات زدند.**
- **مراجع و علمای ایران با صدور تلگراف و اعلامیه، ضمن تقبیح تبعید امام، پشتیبانی خود را از اهداف ایشان اعلام داشتند.**
- **دوران تبعید 11 ماهه در ترکیه برای امام سخت بود. امام حتی از پوشیدن لباس روحانیت منع شده بود.**
- **در این دوره امام نوشتن کتاب تحریر الوسیله را آغاز نمود.**
- **در اول بهمن 1343، حسنعلی منصور، نخست وزیر توسط محمد بخارایی، یکی از اعضای هیئت موتلفه اسلامی به اتهام تهیه و تصویب**

لایحه کاپیتولاسیون ترور و بقتل رسید. حکم ترور وی توسط آیت الله میلانی در مشهد تائید شده بود.

- در 21 فروردین 1344، حمله مسلحانه به شاه در کاخ مرمر توسط رضا شمس آبادی، یکی از هواداران امام انجام شد، اما شاه جان سالم بدر برد.
- در پس از تبعید امام، برخی از کسانی که امید به پیروزی نهضت داشتند و آن را نیافتند، در فکر راه های دیگری برای مبارزه با رژیم افتادند. گروه های مسلح اسلامی تشکیل شد. علاوه بر هیئت موتلفه اسلامی به مسئولیت حبیب الله عسگر اولادی، صادق امانی و مهدی عراقی، حزب ملل اسلامی نیز توسط حجت الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی و سید کاظم موسوی بجنوردی تشکیل شد که در 24 مهر 1344 توسط ساواک کشف و متلاشی گردید.
- سازمان های دیگری نیز همچون سازمان مجاهدین خلق ایران توسط محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان در سال 1344 تشکیل گردید. همچنین جبهه آزادی بخش ملی ایران (جاما)، توسط حبیب الله پیمان و دکتر کاظم سامی تشکیل شد. سازمان چریکهای فدایی خلق نیز از تلفیق دو گروه چریکی مارکسیست

برهبری بیژن جزنی و مسعود احمدزاده در 1349 تشکیل شد و در فروردین 1350 اعلام موجودیت نمودند.

- امام در دوره ای که در عراق بودند، ابتدا تلاش برای تغییر دادن طرز تلقی سنتی حوزه علمیه نجف از اسلام داشتند و تلاش برای آشنا ساختن طلاب به ابعاد اجتماعی، سیاسی و حکومتی اسلام را در برنامه خود قرار دادند.
- در این دوره یعنی سالهای 43 تا 56، امام 45 سخنرانی و پیام دارد. تحلیل محتوای این سخنرانی ها نشان می دهد که

1- امام تلاش دارد که ماهیت رژیم بخصوص فعالیت های غیر ملی آن را معرفی نماید و نشان دهد که اقدامات شاه همسو با استعمار و نیروهای خارجی است.

2- نشان دهد که این ادعا که روحانیون مخالف پیشرفت و ترقی هستند را استعمار در ایران تبلیغ می نماید.

3- مشکلات اقتصادی کشور نیز بدلیل تبعیت از اهداف غیربومی هم جهت با قدرت های بزرگ خارجی است.

- امام به مناسبت های دیگر از جمله جنگ اعراب و اسرائیل خرداد ماه 1346 (ژوئن 1967)، برگزاری جشن های 2500 ساله شاهنشاهی مهر ماه 1350، جشن های پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی 1355 و

**جشن هنر شیراز در سال 1356 اطلاعیه های متعددی صادر نمود که در ایران در سطح گسترده ای نشر و توزیع شد.**

- **امام در بهمن 1348، 13 سخنرانی در مورد ولایت فقیه نمود که این سخنان بازتاب وسیعی در آن روز داشت. این مجموعه، دکترین سیاسی امام برای تشکیل حکومت اسلامی را نشان می دهد.**
- **از 1350 در حالیکه دولت بخاطر بالا رفتن قیمت نفت دارای درآمد و نهایتا قدرت بیشتری شد، اما در عین حال از آزادی خبری نبوده و هرگونه فعالیت اجتماعی با شدت تمام سرکوب می شد.**
- **دو حزب فرمایشی ایران نوین و مردم در سال 1350 در آخرین انتخابات مجلس قبل از انحلال شرکت کردند. در 1353، حزب رستاخیز تشکیل شده و هر دو حزب موصوف منحل شدند. امام خمینی این حزب را تحریم نمودند.**
- **گروه های زیرزمینی، طی جنگ و گریزها بارها پاسگاه های پلیس را مورد حمله قرارداده و خود نیز کشته می شدند. حمله به پاسگاه سیاهکل (1349)، پاسگاه پلیس قلهک (1350)، کشته شدن سپهبد فرسیو دادستان ارتش (1350)، یک سرمایه دار بنام فاتح (1353)، فرمانده گارد دانشگاه صنعتی (1354)، کشته شدن تعدادی از آمریکائی ها از جمله سرهنگ لوئیس هاوکینز (1352)، دو سرهنگ**

**نیروی هوایی (1354)، سه مستشار نظامی آمریکا (1355) از جمله فعالیت های گروه هایی بود که به مشی مسلحانه برای مبارزه با رژیم روی آورده بودند.**

- **دفاعیات خسرو گلسرخی در بهمن 1352 در دادگاه و در پس از دستگیری وی به اتهام تلاش برای قتل فرح پهلوی، عکس العمل شدیدی علیه رژیم در افکار عمومی داشت.**
- **امام خمینی از تبعید عراق با نوشته ها، گفته ها و پیام ها مردم را به مقاومت هرچه بیشتر وا می داشت.**
- **از سال 1973 (1352)، تهران مقر اداره مرکزی سیا در خاورمیانه گردید و از همان سال ریچارد هلمز رئیس پیشین سیا سفیر آمریکا در تهران گردید.**
- **در 1355، دوره چهارساله جرالد فورد رئیس جمهور آمریکا از حزب جمهوری خواه پایان یافت. در دوره رقابت انتخاباتی رقیبش از حزب دمکرات یعنی جیمی کارتر به موضوع حقوق بشر توجه ویژه نمود.**
- **شاه در انتخابات آمریکا از کاندیدای جمهوری خواهان حمایت مالی نمود، اما کارتر در انتخابات آمریکا برنده شد.**

- در شهریور 1354، شاه در مراسم افتتاح مجلس از نمایندگان خواست تا فرهنگ ایرانی را از عوامل بیگانه ای که در این فرهنگ راه یافته نجات دهند. مجلس شورای ملی و سنا در یک اجلاس مشترک در پایان 1354 تصویب کردند که مبداء تاریخ به آغاز سلطنت کورش بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی انتقال یافته و آغاز سلطنت محمد رضا پهلوی را که مصادف با 1320 هجری شمسی بود، به سال 2500 شاهنشاهی تغییر دادند.
- امام تا این دوره عمدتا نقش یک نظریه پرداز را ایفا می نمود و با تاکید بر موارد زیر تلاش می نمود تا تصویری روشن از اسلام به عنوان دینی سیاسی، مترقی و همه جانبه ارائه نماید:
  1- تفکیک ناپذیری دین از سیاست
  2- کوشش برای استقرار حکومت اسلامی
  3- زدودن زنگارهای عزلت گرایی و گوشه نشینی از اسلام
  4- تاکید بر آزادیخواهی
  5- تاکید بر استقلال طلبی
  6- تاکید بر عدالت گرایی

**ب:** 1356-1357

- **درباره زمان شروع بحرانی که سرانجام به انقلاب اسلامی منجر گردید توافقی به چشم نمی خورد. اما مجموعه تحولاتی که در سال 1356 اتفاق افتاد عبارتند از**

1- **در فروردین 1356، زندانیان سیاسی در زندان ها به اعتصاب غذا دست زدند.**

2- **در خرداد 1356، دکتر علی شریعتی پس از تحمل سالها زندان در ایران، در لندن درگذشت.**

3- **در خرداد، سه تن از رهبران جبهه ملی نامه سرگشاده ای خطاب به شاه انتشار دادند.**

4- **جمشید آموزگار، نخست وزیر در شهریور 1356 قول داد که دولت به آزادی بیان و قلم ارج نهد.**

5- **کانون نویسندگان ایران در مهر 1356 شب های شعری در انجمن ایران و آلمان به مدت ده شب ترتیب داد. این گروه سپس در آبان 1356 در دانشگاه صنعتی جلسات سخنرانی تشکیل داد.**

6- **شاه در آبان به آمریکا رفت تا با رئیس جمهور جدید آمریکا ملاقات نماید. تظاهرات ایرانیان مقیم آمریکا در مخالفت با شاه و مداخله پلیس به نفع شاه تمام نشد.**

7- درآبان 1356، سید مصطفی خمینی پسر بزرگ امام بصورت مشکوکی در نجف درگذشت. مجالس ترحیم او در ایران، همراه با تجلیل گسترده از امام خمینی و همراهی با مبارزات او گردید.

8- و بالاخره در 17 دی ماه 1356، مقاله ای در روزنامه اطلاعات به امضای مستعار احمد رشیدی مطلق و تحت عنوان "ایران و استعمار سرخ و سیاه" منتشر شد. این مقاله به تمجید از اصلاحات ارضی و انقلاب شاه و ملت پرداخته و مخالفان انقلاب را حزب توده و مالکان بزرگ دانسته و نهایتا با بکار بردن القاب زشت در مورد امام خمینی ایشان را بعنوان همکار خوانین مورد اهانت قرار داده بود.

- اولین بازتاب انتشار این مقاله، در قم در 19 دی ماه 1356 شکل گرفت و مردم در حالیکه شعار علیه حکومت می دادند، نمایندگی روزنامه اطلاعات و حزب رستاخیز را به آتش کشیدند. ارتش به مردم حمله کرد و تعدادی از مدرسان حوزه علمیه که از شاگردان امام بودند به نقاط مختلف تبعید شدند.
- در 29 بهمن در تبریز در جریان بزرگداشت چهلم شهدای قم، مردم از مسجد بیرون ریختند و سینماها، مشروب فروشی ها و مقر

**حزب رستاخیز به آتش کشیده شد. ارتش به مردم حمله کرد و ده ها نفر شهید شدند.**

- **در اربعین شهدای تبریز، در 9 و 10 فروردین 1357 در یزد مجددا اعتراض به رژیم در سطح وسیع انجام گرفت.**
- **در 27 مرداد، شاه تظاهرات مردم را در نطق تلویزیونی خود محکوم کرد و از تمدن بزرگ خود (شاه) در برابر وحشت بزرگ دیگران (احتمالا امام) سخن گفت.**
- **در 28 مرداد سینما رکس آبادان آتش گرفت و بین 400 تا 700 نفر در میان آتش کشته شدند. انگشت اتهام اولیه دولت به مخالفان نشانه رفت و سعی کرد که این اقدام را در راستای همان وحشت بزرگ که شاه سخن گفته بود، توجیه نماید. اما بررسی های بعدی نشان داد که درب های خروجی سینما از قبل قفل بودند، نبودن آب در شیرهای آتش نشانی و توضیحات کارشناسان در مورد کیفیت مواد آتش زا مردم را متقاعد نمود که این کار توسط ساواک طراحی و اجرا شده است.**
- **پس از فاجعه سینما رکس دولت آموزگار سقوط کرد.**
- **در 21 رمضان (2 شهریور 1357) مردم برخی از شهرها به تظاهرات علیه حکومت پرداختند.**

- **پس از نماز عید فطر در 13 شهریور، با سازماندهی روحانیت مبارز تهران، یک راهپیمایی از تپه های قیطریه به سمت جنوب خیابان شریعتی برگزار گردید. در این راهپیمایی، نیروهای امنیتی و انتظامی غافلگیر شدند.**
- **در 16شهریور روحانیت مبارز تهران مجددا مردم را به راهپیمایی دعوت نمود. پس از اطلاع یافتن از تصمیم شاه مبنی بر استفاده از ارتش برای سرکوبی مردم، این جامعه طی اطلاعیه ای از مردم خواست که در تظاهرات شرکت ننمایند. اما سیل عظیم مردم از گوشه های شهر براه افتاد و در میدان آزادی به هم پیوست. در قطعنامه پایانی این راهپیمایی که توسط آیت الله شهید بهشتی قرائت گردید بر رهبری امام در نهضت مردم ایران تاکید شد. علیرغم تکرار این موضوع که راه پیمایی دیگری در فردای آن روز یعنی جمعه 17 شهریور نخواهد بود، اما در میان مردم این شعار تکرار می شد: فردا صبح، 8 صبح، میدان شهدا**
- **در ساعت 6 بامداد 17 شهریور، رژیم مقررات حکومت نظامی به مدت 6 ماه در شهرهای تهران، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون، جهرم و کرج برقرار کرد. از ساعت 8**

صبح مردمی که برای شرکت در تظاهرات به میدان شهدا (ژاله) آمده بودند، به گلوله بسته شدند و تعدادی از مردم شهید شدند.

- با دستگیری برخی از رهبران روحانی و پنهان شدن برخی دیگر از چهره های مذهبی و روحانی، تا چند هفته آثار یاس و ناامیدی از یک قیام مردمی در میان جامعه شکل گرفت. در این میان نظر برخی از چهره های سیاسی روی آوردن به تشکیل گروه های مسلح و مقابله با نظام بصورت مسلحانه بود. امام خمینی این تغییر روش را نپذیرفتند.
- اعتصاب در صنعت نفت ایران -جایی که برای نظام پادشاهی بعلت تامین بودجه حیاتی بود- از 19 شهریور و از پالایشگاه تهران آغاز شد. دو هفته بعد دامنه اعتصابات به حنوب و پالایشگاه آبادان رسید.
- موج دوم اعتصاب از 28 شهریور 1357، راه آهن، شبکه آب و برق، و بانک ملی را فرا گرفت. موج سوم در 15 مهر با اعتصاب سراسری دانشگاهیان و فرهنگیان به اوج خود رسید.
- در مهرماه و در طی مراسم چهلم شهدای جمعه سیاه، وابستگان رژیم به مسجد جامع کرمان یورش بردند و بخشی از مسجد را خراب نمودند.
- در همین ماه دولت جدید عراق به رهبری صدام حسین از امام خمینی خواست که یا فعالیت های سیاسی خود را پایان داده و یا خاک

آن کشور را ترک گوید. امام ابتدا به سمت کویت رفتند و پس از امتناع این کشور از پذیرفتن ایشان، بسوی پاریس پرواز نمودند. در پاریس، امکانات ارتباط با تهران و اتصال به رسانه ها بیشتر مهیا بود.

- در 13 آبان بخون کشیده شدن اجتماع دانشجویان و دانش آموزان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم در دانشگاه تهران، باعث گردید تا ده ها تن شهید و مجروح گردند.
- کارگزاران رژیم شاه بتدریج می خواستند که خدمت امام برسند. امام شرط ملاقات اینگونه افراد را اعلام استعفای علنی از سمت ها و مسئولیت های دولتی دانستند.
- راه پیمایی های تاسوعا و عاشورا در زمانی که دولت نظامی بر سرکار بود، اتفاق افتاد که بزرگترین راه پیمایی ها در تاریخ ایران بود.
- 13 دی رابرت هویزر، ژنرال آمریکایی به نمایندگی از طرف دولت آمریکا به ایران آمد. طرح او بعدا مشخص گردید: شاپور بختیار که بظاهر چهره ای ملی داشت، به نخست وزیری منصوب شد. شورای سلطنت تشکیل گردید و شاه در 26 دی ماه بظاهر برای معالجه رهسپار خارج از کشور شد.
- شورای انقلاب توسط امام خمینی شکل گرفت.

- **عده ای از روحانیون تهران و قم در مسجد دانشگاه تهران بعنوان اعتراض به دولت برای اجازه ندادن به باز شدن فرودگاه برای ورود حضرت امام تحصن نمودند.**
- **در 12 بهمن امام خمینی با استقبال بی نظیر مردم وارد کشور شد.**
- **در 16 بهمن، امام حکم نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان را صادر کردند.**
- **19 بهمن، جمعی از همافران نیروی هوایی ارتش با امام بیعت نمودند.**
- **در 21 بهمن، امام به مردم دستور دادند که با نادیده گرفتن مقررات حکومت نظامی در خیابانها حضور داشته باشند.**
- **22 بهمن، دولت بختیار فروپاشید.**

## 4-امام خمینی در دوران انقلاب (1357-1368)

- **در پس از پیروزی انقلاب، امام در جایگاه رهبری انقلاب قرار گرفت.**
- **او به عنوان معمار انقلاب به طراحی نظام جدید سیاسی پس از انقلاب پرداخت.**

- **نظام جمهوری اسلامی در نگاه امام به عنوان یک "حکومت جمهوری، متکی به آرای عمومی و اسلامی، متکی به قانون اسلام" تعریف شد.**
- **پیشنهاد او تحت عنوان جمهوری اسلامی در فروردین 1358 با رای 98/2 درصدی مردم تائید شد.**
- **از آن پس امام هدایت کلی نظام برای تعریف رسالت؛ چشم انداز، اهداف، سیاست ها و برنامه های جمهوری اسلامی را به عهده داشت.**
- **در این ارتباط قانون اساسی جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان قانون اساسی تهیه و تصویب گردید. در آخرین سالهای عمر امام این قانون مورد بازنگری قرار گرفته و بندهایی از ان تغییر و بندهایی اضافه گردید.**
- **در پس از انقلاب موضوعات متعددی پیش امد که امام به عنوان رهبر نظام در آن مداخله نمودند. از جمله بحران های قومی در اول انقلاب در برخی از نقاط کشور، اشغال سفارت آمریکا، انقلاب فرهنگی، عزل اولین رئیس جمهور، جنگ عراق علیه ایران، کشتار حجاج ایرانی در عربستان، پذیرش قطعنامه، عزل قائم مقامی رهبری، نامه امام به گورباچف، موضوع سلمان رشدی و بازنگری قانون اساسی.**

- در این سالها امام با استفاده از توانمندیهای بالقوه فقه شیعه موفق شد تا با احیای مفاهیمی همچون محدوده اختیارات دولت اسلامی، مصلحت اجتماعی و حمایت از نظر کارشناسان در تعیین مصلحت آن الگو را تقویت کند.
- در 14 خرداد 1368 امام خمینی پس از یک بیماری از این دنیا رفت در حالیکه بقول خود ایشان "با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا" به دیار باقی شتافت.

## فصل دوم: منابع و متون اندیشه ای امام

- شناخت اندیشه سیاسی امام نیازمند آشنایی با متون اندیشه ای ایشان است.
- امام خمینی در سه حوزه دارای آثار متفاوت از جمله کتاب، مقاله و یا سخنرانی است.

### 1-متون عرفانی و فلسفی

- امام از دوران جوانی به عرفان و فاسفه گرایش داشت.
- او نزد استادانی همچون آیت الله محمد علی شاه آبادی و آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تعالیم و آموزه های عرفانی را آموحته بود. مهمترین آثار امام در این زمینه عبارتند از

-شرح دعای سحر

-تعلیقه امام بر کتاب شرح فوائد الرضویه

-مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه

-تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس

-سر الصلواه، معراج السالکین و صلواه العارفین

-شرح چهل حدیث

-آداب الصلواه

-طلب و اراده

-تفسیر سوره حمد

-دیوان امام

نامه های امام

**2-متون اصولی و فقهی**

-انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه

-مناهج الوصول الی علم الاصول

-رسائل

-تعلیقه علی العروه الوثقی

-کتاب الطهاره

-نهذیب الاصول

***-مکاسب محرمه***

***-تعلیقه علی وسیله النجاه***

***-تحریر الوسیله***

***-کتاب البیع***

***-توضیح المسائل***

***-استفتائات***

**3-متون سیاسی-اجتماعی**

***-کشف الاسرار***

***-ولایت فقیه***

***-شئون و اختیارات فقیه***

***-صحیفه نور***

***-صحیفه امام***

**فصل سوم بنیادهای نظری اندیشه سیاسی امام**

**1-مبانی معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی امام**

- **در هستی شناسی اسلامی جهان هستی از ماده و معنا تشکیل می گردد**

- **مبانی سه گانه معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی در اندیشه امام خمینی در چارچوب مبانی اسلامی است.**
- **از دیدگاه امام حس، عقل، قلب، فطرت و وحی بعنوان ابزارهای شناخت هستی محسوب می شوند که هریک در شناخت ابعاد مختلف هستی از جایگاه و محدوده خاصی برخوردارند.**
- **خلقت و آفرینش هستی از جانب خداوند حکیم عبث و بیهوده نبوده، بلکه غایتمند و هدفدار می باشد. بر اساس این نگرش جهان بر اساس عدل تحقق یافته است.**
- **انسان موجودی است که بالقوه توانایی و استعداد شدن و رسیدن به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی را داراست.**
- **بنظر امام انسان قابلیت تربیت را داراست. هریک از دو جنبه مادی و معنوی انسان به تعلیم و تربیت خاص خود نیاز دارد.**
- **در صورت تربیت، تزکیه و اصلاح، قوای نامحدود شهوت، غضب و سلطه او مهار شده و خطر تجاوز او از حقوق و حدود خود رفع می شود.**
- **در این نگرش، فطرت انسان، فطرتی الهی، حق طلبانه و مبتنی بر عدل است. فطرت مجموعه خصوصیاتی است که آدمیان با آنها آفر یده شده اند.**

- **احکام و لوازم اساسی فطرت از نگاه امام عبارتند از**

1. **فطرت بر اصل وجود مبداء**
2. **فطرت بر توحید**
3. **فطرت بر استجماع آن ذات مقدس جمیع کمالات را**
4. **فطرت بر روز رستاخیز**
5. **فطرت بر نبوت**
6. **فطرت کمال طلبی و کمال جویی**
7. **فطرت تنفر و انزجار از نقص**
8. **فطرت عشق به راحت**
9. **فطرت دوری از رنج، بحث و جدل**
10. **فطرت عشق به سعادت و گریز از شقاوت**
11. **فطرت عشق به آزادی و حریت**
12. **فطرت عشق به جاودانگی و زیست ابدی**
13. **فطرت عدالت خواهی و تنفر از ظلم و ستم**
14. **فطرت کنجکاوی و حقیقت جویی**

- **از نظر امام، انسان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است.**
- **انسان فرزند طبیعت است و بر همین اساس محل تربیت و تکامل او نیز طبیعت است.**

## 2-مبانی عرفانی امام

- عرفان به چگونگی قرب و نزدیکی به خدا از طریق بررسی جهان هستی، خدا و رابطه انسان با خود و خدا می پردازد. نام دیگر این کار سیر و سلوک است.
- امام، جوهر عرفان را انگیزه الهی داشتن دانسته و خدمت به خلق و همزمان پای نهادن در راه تهذیب و تزکیه را طریق صالحان می داند.
- از نظر امام عرفان و سیاست با یکدیگر رابطه دارند و پیامبران و امامان در عین داشتن عرفان، وارد کار سیاست و تدبیر امور اجتماعی شده اند.
- امام بر اساس دیدگاه عرفانی خود، تفکیک بین دنیا و آخرت را رد کرده و معتقد است که انسان غیر محدود است.
- امام، عرفان واقعی را آن می داند که انسان همواره خود را در محضر خدا بداند و خدا را ناظر و حاضر بر اعمال خود احساس کند.

## 3-مبانی کلامی امام

- کلام در علوم اسلامی اعتقاد دینی است که از طریق استدلال پذیرفته شود و شامل مباحثی همچون توحید، معاد، امامت، عدل، انتظار از دین و بحث های دیگر اعتقادی می باشد.

- **اندیشه سیاسی شیعه از کلام شیعی و بخصوص اعتقاد به د.و اصل امامت و عدل تاثیر پذیرفته است.**
- **اعتقاد به اندیشه امامت محوری ترین نقش را در تفکر سیاسی-اجتماعی شیعیان ایفا می کند.**
- **در دوران غیبت امام معصوم نیز مانند دوره های امامان مختلف باید احکام اسلامی اجرا شود و بنابراین شیعه باید در تشکیل نظام سیاسی اسلامی بکوشد.**
- **امام خمینی نظام سیاسی در دوران غیبت امام را مبتنی بر نظریه ولایت فقیه می داند.**
- **امام در بحث توحید، حاکمیت انحصاری را تنها برای خدا می داند. این نظر را امام به عقاید سیاسی خود تسری می دهد و معتقد است که هیچ انسانی حق ندارد که انسانهای دیگر را مجبور به تسلیم در برابر خود بکند.**
- **امام حاکمیت و خالقیت را از آن خداوند می داند و قانونگذاری نیز حق انحصاری خداوند است.**
- **در نگاه امام دنیا و آخرت از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند و دنیا مسیری است که به آخرت ختم می شود.**

- دین برای همه امور دنیوی انسان برنامه دارد، یعنی از چامعیت برخوردار است. همچنین احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کامل اجتماعی را می سازد.
- امام خمینی همچنین معتقد است که پیامبر و ائمه ولایت سیاسی امت را نیز به عهده داشته اند و بدنبال تشکیل نظام سیاسی بودند.

## 4-مبانی فقهی و اصولی امام

- فقهای شیعه را می توان به دو گروه اصولیون و اخباریون تقسیم کرد.
- اصولیون بر حجیت عقل اعتقاد داشتند. یعنی برداشت از مبانی و احکام اسلامی با بحث و بررسی و اندیشه و استفاده از عقل و با توجه به زمان و مکان صورت می گیرد.
- اخباریون ملازمه عقل و شرع را مردود می دانستند و تنها به آنچه که از گذشته بدانان رسیده است تکیه کرده و به تناسب احکام با زمان و مکان توجه نداشتند.
- امام خمینی یکی از فقهای اصولی شیعه است.
- اصولیون شیعه استنباط احکام شرعی را دارای 4 منبع می دانستند: کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع

- او به حجیت عقل اعتقاد داشت. بر این اساس هرچه را که عقل به آن حکم کند، شرع نیز طبق آن حکم خواهد کرد.
- امام خمینی به اجتهاد نیز اعتقاد داشت. اجتهاد نوعی توانایی علمی است که شخص می تواند احکام فرعی را از احکام اصلی شرع استنباط نماید.
- امام قابلیت انعطاف پذیری احکام بر اساس شرایط را نیز پذیرفته بودند. احکام به دو بخش اولیه و ثانویه تقسیم می گردد. احکام اسلامی عمدتا اولیه هستند، یعنی بر اساس مصلحت انسان از طرف خداوند تعیین شده اند. اگر در یک حالت خاص انسان نتوانست یه آن حکم عمل نماید، می تواند به حکم دیگری که باز دین آن را مقرر کرده است عمل نماید که آن حکم ثانویه است.
- اهمیت این دو نوع حکم از آنجاست که احکام حکومتی در حکومت اسلامی به اعتبار مشروعیت حاکم جایگاه ویژه ای دارد و بنابراین می تواند بر اساس شرایط دارای انعطاف باشد.
- امام سیره عقلا و عرف را نیز در تعیین مصادیق شرعی قبول داشتند.

## فصل چهارم: مباحث مهم اندیشه سیاسی امام

## 1-دین و سیاست در نگاه امام

- سنگ بنای اساسی اندیشه سیاسی امام خمینی، رابطه دین و سیاست است. بنظر ایشان این دو با یکدیگر کاملا در ارتباط هستند.
- امام سیاست را به سه دسته سیاست شیطانی، سیاست تک بعدی و سیاست الهی تقسیم می کند.
- سیاست شیطانی و یا سیاست فاسد بر اساس نگرش مادی گرایانه محض و منفعت طلبی فردی و یا گروهی به وجود می آید.
- سیاست تک بعدی و یا ناقص سیاست هایی است که در اهداف خود صحیح می باشد و از دروغ، نیرنگ و سلطه ناروا نیز به دور است و خیر و صلاح افراد را در نظر دارد، اما تنها بعد جسمانی و مادی وجود انسان را در نظر می گیرد و توجهی به بعد روحانی و معنوی وجود انسان و تامین سعادت او در هر دو جهان ندارد.
- سیاست الهی و یا سیاست مطلوب در نظر امام خمینی به سعادت انسان می اندیشد، توجه به دو بعد جسمی و روحی انسان داشته و بر اساس عدالت بنا شده و هرگونه ظلم و ستم نفی شده و احکام الهی در جامعه اجرا می شود.

- اسلام در نگاه امام خمینی دینی کامل و جامع است که برای برپایی عدالت نازل شده است و بنابراین در ارتباط با زندگانی این جهانی و امور اجتماعی و سیاسی می باشد.
- دین و سیاست در واقع یک واقعیت و یا در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر هستند. بنابراین جدایی دین و سیاست در جامعه اسلامی نمی تواند درست باشد. این جدایی در کشورهای غربی بدلیل فاصله کلیسا و جامعه ممکن است درست باشد.
- امام جدایی سیاست و دین را نوعی بدعت می داند و عواملی که این موضوع را دامن می زنند عبارتند از استعمارگران، غرب زدگان، روحانیون دنیاپرست و ناآگاه.

## 2-ضرورت حکومت در دوران غیبت از دیدگاه امام

- در زمان غیبت امام دوازدهم شیعیان دو دیدگاه در میان شیعه مطرح گردید. عده ای معتقد بودند که به دلیل عدم حضور امام لازم است که از هرگونه تلاش در تاسیس نظام سیاسی و اجرای احکام اجتماعی اسلام پرهیز و به زندگی تقیه آمیز در حکومتهای غیر مشروع اکتفا کرد.
- در مقابل جریانهای فکری دیگری با تکیه بر ضرورت استمرار زندگی عمومی و نظام سیاسی شیعیان در دوره غیبت، در جستحوی

**نظام های مختلف مشروع بودند که بتواند جامعه را در غیاب امام عصر به جلو برد.**

- **امام خمینی از جمله فقهایی است که معتقد به لزوم تاسیس نظام سیاسی در دوران غیبت است.**
- **او برای آنکه لزوم حکومت اسلامی را ثابت نماید به جند دلیل اشاره می نماید. اولین آن جلوگیری از ناامنی، هرج و مرج و تامین امنیت مرزهاست. دومین آن لزوم رفع ظلم و ستم و دفاع از مظلومان است. سومین موضوع به آن باز می گردد که برای اجرای احکام اسلامی به حکومت نیاز است. چهارمین دلیل آن است که رسول خدا و ائمه نیز برای ایجاد حکومت تلاش نمودند. و پنجم آنکه که روایات متعددی از ائمه در این زمینه وجود دارد.**

## 3-حکومت مطلوب از دیدگاه امام

- **امام خمینی رژیم های سلطنتی را غیر عقلایی می دانست که بر اساس وراثت و قدرت فردی شکل گرفته است.**
- **حکومت مطلوب از دیدگاه امام دارای ویژگیهای متعددی است از جمله**

1- **حکومت بر موازین و قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده است.**

2- کسی که مسئولیت این حکومت را بر عهده دارد، عالم به قوانین و احکام اسلامی است. یعنی از طرف امام معصوم دارای اجازه است. در دوران غیبت این کار بوسیله فقها انجام می پذیرد.

3- حکومت مورد نظر بر اساس عدالت بنا شده است.

4- حکومت مردمی است. یعنی توسط مردم مورد پذیرش قرار گرفته است.

## 4-ویژگیهای حاکم اسلامی (بحث ولایت فقیه)

- نظریه ولایت فقیه یکی از ارکان مهم اندیشه سیاسی امام خمینی است.
- ولایت به معنای زمامداری جامعه و اداره امور آن و اجرای قوانین شرع است.
- فقه دانش اجتهاد در احکام دین و یا احکام شناسی دین است. از دیدگاه امام فقه تمام ابعاد زندگی انسان را به لحاظ قانونی و حقوقی در بر می گیرد.
- فقیه یا مجتهد کسی است که از دانش فقه برخوردار است و توانایی اجتهاد را دارد.
- از دیدگاه امام حکومت بر مردم در زمان غیبت امام عصر بر عهده فقیه است که به این موضوع ولایت فقیه می گویند.

- **دلائل اثبات ولایت فقیه از نظر امام عبارتند از**

1- **اگر قبول داریم که حکومت از آن خدا و بوسیله پیامبر و پس از آن امام در زمین جاری می شود، بنابراین عقلایی است که در زمان غیبت بوسیله نائب و یا جانشینان امام که فقها هستند ادامه یابد.**

2- **روایات متعددی وجود دارد که نشان می دهد امامان شیعه جانشینان خود را کسانی دانسته اند که گفتار آنان را بازگو می کنند و روش و سنت آنان را روایت می نمایند.**

## 5-شرایط ولی فقیه

- **ولی فقیه در نظر امام دارای سه شرط اساسی است:**

1- **علم: یعنی ولی فقیه عالم به قوانین الهی و احکام شریعت است.**

2- **عدالت: یعنی ولی فقیه به واجبات عمل می نماید و از محرمات می گریزد. البته گستردگی مفهوم عدالت بگونه ایست که تمام ابعاد زندگی فرد را در نظر می گیرد.**

3- **کفایت و صلاحیت: یعنی توان مدیریت و اداره کلان جامعه را دارا بوده و از مصالح عمومی جامعه شناخت کافی داشته باشد.**

## 6-امام خمینی و اندیشه جمهوری اسلامی

- **تا پیش از انقلاب امام خمینی از حکومت اسلامی سخن گفته بود که در شعارهای مردم نیز به همین نام تکرار می گشت.**
- **در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امام خمینی از جمهوری اسلامی سخن گفت.**
- **جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی شکل حقوقی رژیم را تشکیل می دهد. در جریان انقلاب امام گفتند که جمهوری یک پیشنهاد است. مردم نظر خود را راجع به آن در رفراندوم ابراز می دارند.**
- **اسلامیت رکن دیگر جمهوری اسلامی است که محتوای نظام جدید التاسیس ایران را نشان می داد.**
- **جمهوری اسلامی الگوی مستقلی است که بر نظام ولایت فقیه مبتنی است و در عین حال نظر و رای مردم را از طریق انتخابات دارد.**

## 7-نقش مردم در مشروعیت حاکم و حکومت اسلامی

- **منشاء مشروعیت حاکم اسلامی و نقش مردم در انتخاب رهبر یکی از بحث های مهم در جمهوری اسلامی است. در این مورد سه دیدگاه از سوی اندیشمندان مطرح شده است:**

1- **نظریه نصب الهی: یعنی مشروعیت حکومت در زمان غیبت از ناحیه خداست و مشروعیت از ناحیه آرای مردم بدست نمی آید.**

2- **نظریه انتخاب: منشاء و مشروعیت فقیه حاکم از طریق پذیرش مردم امکان پذیر است. یعنی اگر مردم فردی را نخواهند، نمی تواند بر آنان حاکم گردد.**

3- **نظریه تلفیقی: یعنی در عین حال که مشروعیت حاکم بدلیل نیابت از امام معصوم است، اما در عین حال انتخاب و گزینش مردم نقش اساسی در تعیین ولی فقیه دارد.**

- **امام خمینی معتقد بود که مشروعیت رهبر اسلامی از نصب عام الهی ناشی می گردد. یعنی ولی فقیه به دلیل فقیه بودنش دارای توانایی ولایت است. اما تحقق حاکمیت الهی جز از راه تحقق حکومت مردمی، یعنی حکومتی که بوسیله رای مردم تشکیل شده است ممکن نیست. یعنی مشروعیت الهی بدون مقبولیت نزد مردم عملا تحقق نمی یابد.**

## 8-محدوده اختیارات حکومت اسلامی

- **امام خمینی حکومت اسلامی را حکومت قانون الهی دانسته و براین اساس محدوده عمل آن را قوانین الهی می داند.**
- **بحث در مورد میزان اختیارات فقها در دوران غیبت می تواند به صورت طیفی باشد که یک سر آن قائل به حداقل اختیارات برای فقیه و سر دیگر آن قائل به حداکثر اختیارات باشد.**

1- نگاه حداقلی حوزه فعالیت فقیه را تنها در سه حوزه فتوا، قضاوت و امور حسبیه میداند. امور حسبیه اموری است که در هیچ شرایطی اسلام راضی به ترک آنها نیست مانند

2- نگاه حداکثری معتقد است که فقها در دوران غیبت جانشینان ائمه بوده و کلیه وظائف آنان از جمله سرپرستی در اموال و جان مسلمین را دارا می باشند.

- امام خمینی از جمله افرادی است که معتقد است که فقیه دارای اختیارات گسترده ایست.
- او معتقد است که حوزه اختیارات فقیه فراتر از چارچوب احکام فرعی شریعت بوده و این اختیارات می تواند در چارچوب مصالح عمومی و مصالح نظام اسلامی افزایش یابد.
- در صورتیکه احکام شرعی فرعی در شرایط خاصی نتوانند مصالح نظام اسلامی را تامین کنند، ولی فقیه می تواند با تشخیص مصالح اجتماعی حکم جدیدی را بدهد که بدان حکم حکومتی گفته می شود.

## 9-وظائف و جهت گیری های حکومت اسلامی

- امام خمینی در زمان های مختلفی به تشریح اهداف و جهت گیری های حکومت اسلامی پرداخته اند که عبارتند از

1- **حفظ اسلام و نظام سیاسی اسلامی: به نظر ایشان این هدف برتر از همه دیگر وظائف مسئولان و افراد جامعه است.**

2- **تحقق عدالت و قسط در جامعه: مطلوبیت و شایستگی حکومت با دارا بودن خصلت عدالت شناخته می شود.**

3- **اجرای احکام شرعی و قوانین الهی: هدف اصلی حکومت، تحقق و اجرای قانون خدا در جامعه است.**

4- **رعایت و تحقق مصالح عمومی در جامعه: یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی شناخت مصالح عمومی و عمل برای تحقق آن می باشد.**

5- **تعلیم و تربیت و ارشاد مردم د رجهت رسانیدن آنها به سعادت: به نظر امام سیاست جز راه بردن مردم در مسیر کمال و سعادت چیزی نیست و این مسیر همانا شکوفایی ذهن مردم از طریق تعلیم و تربیت است.**

6- **حفظ پایگاه مردمی حکومت و توجه به مردم: مردم، علائق و خواستهای آنان در نگاه و اندیشه و سیره عملی امام چایگاه والا و مهمی داشت.**

7- **تامین امنیت عمومی و رفاه نسبی در جامعه: بدون حفظ امنیت در جامعه امکان رشد مردم و توسعه جامعه سلب می گردد.**

8- **حفظ استقلال و هویت اسلامی: حفظ تمامیت ارضی، هویت، استقلال، حیثیت جامعه اسلامی و مسلمانان در برابر اجانب و بیگانگان از مباجث مهم امام خمینی است.**

9- **لزوم خدمتگزاری مسئولان به همه اقشار بخصوص طبقات محروم: امام خمینی همواره خود را خدمتگزار مردم می دانست.**

## فصل پنجم: دیدگاه های امام خمینی در مورد برخی از اهداف مهم حکومت اسلامی

### 1-عدالت از دیدگاه امام خمینی

- **امام خمینی در سیره نظری و مواضع عملی خود، یکی از مهمترین اهداف نظام سیاسی را تحقق قسط و عدالت در جامعه ذکر کرده است. دلائل اهمیت این واژه در اندیشه سیاسی امام خمینی عبارتست از:**

1- **برقراری عدالت، هدف ارسال پیامبران بوده است.**

2- **عدالت از امور فطری و عقلایی است.**

3- **عدالت صفت الهی است و احکام الهی نیز مبتنی بر عدالت است.**

4- **عدالت ارزشی برتر و تغییرناپذیر و شاخص حکومت اسلامی است.**

5- **اجرای عدالت زمینه ساز توسعه و ایجاد محیط امن است.**

6- **اجرای عدالت یک تکلیف و وظیفه و مسئولیت انسانی و دینی می باشد.**

## 2-آزادی از دیدگاه امام

- **آزادی یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی بوده است.**
- **امام خمینی از آزادی نه بعنوان یک شعار سیاسی بلکه بعنوان حق اولیه بشر نام برده اند.**
- **امام منشاء آزادیخواهی را اصل توحید می دانند.**
- **امام آزادی را امری خدادادی می دانند.**
- **قلمرو آزادی در نگاه امام عبارتست از:**

1- **آزادی در حدود قوانین است**

2- **آزادی در ابراز عقیده و در حد قوانین تا جایی است که به توطئه تبدیل نشود.**

3- **آزادی تا مرز فساد مجاز است.**

## 3-استقلال از دیدگاه امام

- **تفسیر امام خمینی از استقلال به شکل های زیر آمده است:**

1- **عدم وابستگی**

2- سرپیچی از تبعیت بیگانگان

3- نفی دخالت اجانب

4- عدم پیوستگی به غیر

5- قطع نفوذ بیگانگان

6- آزادی و رها شدن از قید و بند بیگانگان

7- بدست گرفتن سرنوشت و مقدرات خویش

8- خروج از نفوذ استعمار

9- قطع ایادی اجانب

- امام خمینی بلحاظ نظری برای تحقق اصل استقلال در جامعه اسلامی اصل نه شرقی نه غربی را مطرح ساخت.

## 4-احیای هویت اسلامی-انسانی از دیدگاه امام

- شناسایی هویت و احیای آن در بین اندیشمندان اسلامی از جمله سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، جلال آل احمد و دکتر شریعتی نیز مطرح بوده است.
- امام خمینی شناخت و احیای هویت ملی را رمز استقلال و قدرت کشور و مانعی در راه گسترش سلطه قدرت های جهانی می دانست.
- او رمز قدرت و عظمت کشور را بازگشت به خویشتن خویش و خودباوری می دانست.

- **امام خمینی ملت را بعنوان یک واحد سیاسی-اجتماعی جهان معاصر به رسمیت میشناخت و آن را عامل شناسایی جوامع انسانی از یکدیگر می دانست.**
- **امام معتقد بود که در حوزه فرهنگی در رژیم شاه به هویت بومی کشور آسیب های جدی وارد آمده است. از خود بیگانگی و غرب زدگی نتیجه چنین آسیب هایی است.**
- **یکی از انتقادات امام متوجه برنامه مدرنیزه شدن کشور در دوره شاه بود که با آن برنامه، ارزشها و باورهای بومی از بین رفته و بجای آن فرهنگ غرب جایگزین گردید.**

## فصل ششم: مبانی نگرش امام به سیاست خارجی و نظام بین المللی

- **ایران بعنوان یک کشور-ملت واحد سیاسی مورد تحلیل در روابط بین الملل دارای مولفه های قدرت زیر است:**

### 1-ایدئولوژی:

1- **اسلام بعنوان عقیده کامل و جامع حاکم بر اندیشه و کارکرد نظام جمهوری اسلامی، شبکه ارزشی نظام را شکل می دهد.**

2- **مشروعیت نظام از دین حنیف سرچشمه گرفته و اقتدار حکومت که خمیر مایه ارتباط قدرت و سیستم ارزشی است از اسلام نشئت می گیرد.**

3- **توسعه و گسترش مشارکت واقعی مردم، تقویت روحیه ملی، یکپارچگی مابین ملت ایران با وجود تفاوت های فرهنگی، نژادی و قومی از پیامدهای وجود یک مکتب فکری جامع در حکومت است.**

## 2-عوامل جغرافیایی

1- **ایران بلحاظ وسعت، شکل، مرزها، و وضعیت اقلیمی کشوری منحصر بفرد است.**

2- **این کشور با 15 همسایه مرز آبی و خاکی دارد.**

3- **پل ارتباطی بین چهار منطقه**

**-شرق مدیـــــترانه**

**-خلیج فارس**

**-آسیای مرکزی وقفقاز و**

**-شبه قاره هند است.**

## 3-عوامل اجتماعی-انسانی

1- **میزان جمعیت: 70 میلیون نفر با نرخ رشد مناسب 1/7 درصد.**

2- **ویژگیهای ملی و روحیه مردم**

3- **طرز تفکر، خلق و خوی و طرز عمل ایرانیان همواره از برتری کیفی نسبت به دیگر مردمان خبر داده است.**

4- **روحیه مردم ایران در دشمن ستیزی و حفظ منافع ملی ایران باعث گردید که ایران از جنگ با عراق سربلند بیرون آید.**

## 4-عوامل سیاسی

1- **ساختار حکومتی، شیوه های تصمیم گیری و سیاستگذاری در کشور بگونه ایست که می توان از آنها بعنوان منابع قدرت یاد کرد.**

2- **نقش رهبری در مدیریت دیپلماسی و ارائه اهداف و خط مشی های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی**

3- **دولت جمهوری اسلامی ایران دارای ساختار نسبتا کارآمد و مناسب برای جهت گیری و اعمال سیاست خارجی منسجم است.**

4- **وجود مراکز و نهادهایی مانند رهبری، ریاست جمهوری، شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و وزارت امور خارجه به کشور این امکان را داده است که خط مشی سیاست خارجی خود را با عنایت به رسالت انقلاب اسلامی، اصول و اهداف نظام، بگونه ای انتخاب نماید که با توجه به توانائی های کشور، حداکثر شانس موفقیت را داشته باشد.**

5- اعتبار بین المللی کشور نیز بگونه ایست که می توان گفت با معیارهای کنونی جهانی یعنی توسعه صنعتی، پیشرفت علمی، بالا بودن سطح زندگی و رعایت موازین اخلاق اجتماعی، کشور در سطح مناسبی قرار دارد.

## 5-عوامل اقتصادی

1- امکانات اقتصادی هرکشور از معیارهای عمده قدرت ملی بشمار می رود.

2- شاخص های اقتصادی همچون

-تولید ناخالص ملی

-درآمد ســـرانه

-کمیت و کیفیت تولیدات صـــنعتی و کشاورزی

-دسـترسی به منابع

## 6-عوامل نظامی

1- آنچه که به عناصر جغرافیایی، منابع طبیعی و قابلیت صنعتی اهمیت واقعی میبخشد، آمادگی نظامی است.

2- قدرت ملی هر کشور بستگی مستقیم با وضعیت، توان و آمادگی نیروهای مسلح دارد.

3- جمهوری اسلامی ایران با دراختیار داشتن نیروهای مسلح قوی و همچنین حمایت مردمی در قالب تشکل بسیج به نوعی سازماندهی شده است که دشمنان نتوانند چشم طمع به خاک ایران داشته باشند.

4- همچنین ایران از لحاظ سه عامل مهم در بخش نظامی یعنی

-برخورداری از نیروی نظامی نیرومند و بزرگ،

-برخورداری از تاسیسات، صنایع و تکنولوژی پیشرفته نظامی

-برخورداری از روحیه قوی و تجربه کافی و انگیزه برای جنگیدن از موقعیت مناسبی برخوردار است.

## 7-سیاست خارجی

1- مجموعه خط مشی ها، تدابیر، روشها و انتخاب مواضعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال مینماید.

2- بازتاب اهداف و سیاست های یک دولت در صحنه روابط بین الملل و در ارتباط با سایر دول، جوامع، سازمانهای بین المللی و حرکات سیاسی

## نگاه امام به سیاست خارجی:

- **حفظ نظام: برای امام مهمترین موضوع حفظ ایران و نظلم سیاسی آن یعنی جمهوری اسلامی بود.**
- **رفع نیازهای نظام: سیاست خارجی برای کمک به نظام جهت رفع نیازهای اساسی مانند نیازهای اقتصادی، سیاسی، فروش نفت و همکاری های نظامی است.**
- **تاثیرگذاری بر محیط خارجی: یک سیاست خارجی فعال بر محیط بین المللی تاثیر گذار است.**

**روندهای مسلط بر اندیشه امام در سیاست خارجی**

- **اسلام**

1- **خدامحوری**

2- **دعوت، اساسی ترین موضوع در سیاست خارجی اسلام**

3- **حفظ دارالاسلام**

4- **نفی سلطه کافرین بر مومنین**

5- **امت اسلامی**

6- **صدور انقلاب اسلامی**

- **منافع ملی ایران**

1- **استقلال**

2- **نه شرقی، نه غربی**

3- **حمایت از اتباع ایرانی**

4- **منافع ملی ایران**

- **عمل به تکلیف: امام در هر حال معتقد بودند که باید وظیفه را انجام داد و از این کار هراسی به خود راه نمی دادند.**

**-نامه امام به گورباچف**

- **توجه به قواعد و روش های دیپلماتیک: در عین حال امام به قواعد و ضوابط دیپلماتیک خود را مقید می دانستند.**
- **عدم انزوا و توسعه روابط**

**"ابرقدرتها و آمریکا خیال می کردند که ایران به واسطه انقلابی که کرده است و میخواهد استقلال و آزادی را که یک مسئله تازه و برخلاف رویه حکومت هاست، بدست آورد، ناچار منزوی خواهد شد. وقتی که منزوی شد، زندگی نمی تواند بکند. دیدید که نشد و ایران روابطش با خارجی ها زیادتر گردید. حالا به این مطلب افتادند که ما چه کار داریم به دولت ها، این ها همه ظالم و کذا هستند و ما باید با ملت ها روابط داشته باشیم، که این هم نقشه تازه و مسئله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است. ما باید با همه رابطه داشته باشیم، منتها چند استثناء دارد که الان هم با آنها رابطه نداریم."**

# اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

* مهدی علمی دانشور

---

## چکیده

**اندیشه سیاسی امام خمینی منطقی پایدار بر پایه های فقهی است که تحلیل وترسیم همه اجزا ومولفه های آن مبتنی بر علم اصول فقه است. در چنین نگاهی منطقی فقهی مبتنی بر وحی(کتاب و سنت) به عنوان منطق حاکم به چشم می خورد که در انتساب هر اندیشه ای به دین وشریعت الهی ناگزیر از اعمال این منطق می باشیم. ولایت فقیه و تبین جدید وقرائت نو از آن توسط امام در حقیقت پاسخی است به نیاز زمان درچارچوب مسائل سیاسی روز و تبین مفاهیم زیر بنائی انقلاب اسلامی.**

## مقدمه

**در بررسی شاخصهای اصلی یک اندیشه سیاسی، منطق حاکم بر آن، اصلی ترین عنصر معروف آن بشمار می رود وشناخت درست از منطق حاکم بر اندیشه سیاسی، فهم آن را آسان وامکان تجزیه وتحلیل ومیزان نقدپذیری آن را بالا می برد.**

**اندیشه سیاسی امام خمینی منطقی پایدار بر پایه های فقهی است که تحلیل وترسیم همه اجزا ومولفه های آن مبتنی بر علم اصول فقه است. در چنین نگاهی منطقی فقهی مبتنی بر وحی(کتاب و سنت) به عنوان منطق حاکم به چشم می خورد که در انتساب هر اندیشه ای به دین وشریعت الهی ناگزیر از اعمال این منطق می باشیم.** ارائه اندیشه سیاسی

**ولایت فقیه و تبین جدید وقرائت نو از آن از ابتدای طرح مساله توسط امام در حقیقت پاسخی است به نیاز زمان درچارچوب مسائل سیاسی روز و تبین مفاهیم زیر بنائی انقلاب اسلامی.**

**امام (ره) از آغازاسقرار نظام دیکتاتوری پهلوی تا دوران رهبری نظام جمهوری اسلامی اندیشه سیاسی خود را درآثاری چون کشف الاسرار،تحریرالوسیله،کتاب البیع،رساله ولایت فقیه، پیامها،اعلامیه هاوفرامین سیاسی خود بیان می نمود.در این نگاه تاریخی به اندیشه سیاسی امام(ره)، خط سیر نسبتا طولانی ومنحنی وار را خواهیم دید که نوعی حرکت ساده به پیچیده و از اجمال به تبین وبالاخره از ایده تا به عمل در آن دیده می شود. این نوع تحول در اندیشه سیاسی امام(ره) را می توان با مقایسه مطالب ولایت فقیه در تحریرالوسیله با مضامین رساله ولایت فقیه وهمچنین با مقایسه مسائل فقه حکومتی در کتاب البیع با پیامهای سیاسی امام(ره) به ویژه پس از برخورد با مسائل زمان به وضوح مشاهده نمود وآن را برداشتی منطقی وقابل قبول در مطالعه حرکت علمی و انقلابی تاریخی امام (ره) ازآغاز تا پایان تلقی نمود. ما در این ساحت برآنیم تا علل ورود حضرت امام به مسائل سیاسی و نحوه رویکرد ایشان را به اختصار بیان کنیم، چراکه باید دانست چه منطقی می**

**تواند این فقیه عارف-حکیم اصولی ومفسر وشاعر رابر بلندای و ردای سیاست برساند ورای سیاست را مزّین به قالب وجودی خود کند.**

## تقویت باور به نظام سیاسی اسلام

**با اندکی تامل در سیره حضرت امام می توان به دست آورد که ایشان هیچ گاه راضی نبودند که دین تنها به معنای احکام فردی تبلیغ شود وابعاد دیگر دین مورد غفلت قرار گیرد.در حرکت های رسول خدا دیانت و سیاست لازم ملزوم یکدیگر وهریک از آن دو در خدمت دیگری بوده است تا انسانهارابه صلاح وسعادت واقعی برساند. حضرت امام دربیان این واقعیت و ارائه تفسیر دقیقی از سیاست می فرمایند:« سیاست این است که جامعه را هدایت کند وراه ببرد تمام مصالح جامعه رادرنظربگیرد وتمام ابعاد انسان وجامعه را در نظر بگیرد، واینها راهدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست واین مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند. این مختص انیا واولیاست.....انبیا علیهم السلام شغلشان سیاست است. دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می دهد وتمام چیزهایی که که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است».**[1]

**امام خمینی با شناخت کافی از سیره رسول اعظم (ص) عدم انزوا طلبی وگوشه گیری در امور سیاسی و براندازی سلطه های جور و ستم و داشتن نقش فعال و اساسی در امور سیاست مسلمانان را پیشه کردند: «یک وقت این شیاطین نیایند و بگویند که به شما چه دخالت در اسلام، دخالت در سیاست، شما بروید سراغ مسئله گفتنتان!...خیلی هم معزز هستید و چنانچه مسئله می گفتید، دیگر(شهادتی) واقع نمی شد؛ برای دخالت در سیاست بود که چندین هزار معلول و(شهید) دارید. این اشکال اولش به نبی اکرم وارد است. اگر ایشان هم به سرمایه دارهای مکه و حجاز کاری نداشت وتو مسجد می نشست و مسئله می گفت،جنگ پیش نمی آمد، کشتارنمی شد، عموی معظمش کشته نمی شد.»**[2]

**«پیغمبراکرم در عین حالی که وظایف شخصی خودش را بجا می آورد و خلوتها با خدای تبارک تعالی داشت، تشکیل حکومت داد وبه انحا عالم برای دعوت آدم فرستاد ومردم را دعوت کرد به دیانت و دعوت کردند به اجتماع. این طور نبود که بنای او این باشد که بنشیند توی خانه و ذکر بگوید. ذکر می گفت، لکن همان ذکر هم خودسازی بود. دعا میکرد، ولی همان دعا هم، هم خودسازی بود وهم مردم سازی بود. ومردم را تجهیز می کرد برای مقاومت.»**[3]

«اگر پیغمبرآمده بود وفقط توی مسجد مدینه نشسته بود و قرآن را ذکر کرده بود و دیگر کاری هم نداشت ما هم می رفتیم همین کار را می کردیم، ما تأسی می کردیم»[4]

امام خمینی در کتاب حکومت اسلامی(ولایت فقیه) معتقدند که اسلام برای تمام احکام حکومتی برنامه دارد هم مخارج وهم راه تامین آن را پیش بینی کرده است. وبراساس((العلماء ورثه الانبیاء))واینکه یکی از وظایف بارز پیامبران تشکیل حکومت و نظام الهی است، همین مسئولیت را به عهده علما و فقهای امت می دانند. امام تشکیل حکومت را عمل به تکلیف می داند و می فرماید:«مسلمین باید تأسی کنند به او(پیامبر اکرم) که او چه کرد، ما هم باید آن را انجام دهیم، حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل بدهیم.»[5]

## شناخت جایگاه عمل به تکلیف وآشنایی به وظایف مهم و استراتژیک

یکی از ابعاد شخصیت امام راحل(ره) که می توان آن را اساس و زیر بنای خصلت های دیگرامام نیز به شمار آورد، جایگاه عمل به تکلیف و وظیفه شرعی در حوادث واقع و شناخت وظایف مهم و استراتژیک از دیدگاه ایشان است. ایشان درسی از سیره خدا(ص) فرا گرفته بودند وآن عمل به تکلیف شرعی بود. آنچه را وظیفه احساس می کرد به هیچ

**وجه، در انجام آن کوتاهی نمی کرد ترس از کشته شدن در قاموس زندگی ایشان راه نداشت.:«همه ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مامور به نتیجه.[6]هیچ وقت هم از جنگ و....از این ارعابهایی که اینها می کنند. نباید بترسیم، چرا بترسیم؟ برای اینکه ما تکلیف داریم عمل می کنیم و ما حقیم وقتی که حق هستیم چرا بترسیم؟»[7]**

**ایشان مبارزه و جهاد در راه خدا را وظیفه دانسته، وقیام برعلیه حکومت جور را عمل به وظیفه خود می داند وهرگز از کشته شدن و اسیر شدن نمی هراسد ودر ادامه راه دچار لحظه ای شک و تردید نمی گردد.**

**«اصلا از همه چیز عزیزتر این است که پیغمبر اسلام وتمام ذریه او و تمام پیروان او، اینها همه به دنبال این بودند که اسلام را نگهش دارند. اسلام امانت خداست ، امانتی از جانب خدا، و پیغمبر اسلام مکلف است که این امانت را حفظ کند و از روزی که این امانت را به دست او دادند تا روزی که رحلت فرمودند، در تمام اوقات، دنبال همین مقصد بودند و هیچ آنی یک سستی نعوذ بالله به خودشان راه نمی-داد»[8]**

**در اوایل مبارزات که اعلامیه های متعددی از امام در جهت روشن کردن افکار عمومی نسبت به رزیم شاهنشاهی صادر می شد، یکی از علمای تهران پیامی به امام در قم فرستادند. مضمون پیام این بود که چون**

**حضرت عالی در زمره مراجع و صاحبان رساله عملیه هستید، زیبنده شما نیست این قدر اعلامیه بدهید، قدری آنها را کمتر کنید. وقتی پیام به عرض امام رسید، ایشان فرمودند: «سلام من را برسانید و بگوئید، من نمی خواهم مرجع بشوم، می خواهم به وظیفه عمل کنم»**[9]

**«در روستاهای نزدیک قم یکی از دوستان که از شاگردان حضرت امام بود، آنجا برای تبلیغ مردم می رفت. مردم آنجا احتیاج به مسجدی داشتند و دو نفر از مالکین آنجا ؛ مقلد ایشان امام بودند و مسجدی که می خواستند در آنجا بسازند ، منتهی گفته بودند که ما در صورتی این مبلغ را می پردازیم که حضرت امام بیاید کلنگ مسجد را بزنند.مطلب را به وسیله ای به داماد امام مرحوم آقای اشراقی(ره) خدمت امام عرض کردند. ایشان فرموده بودند(من که اهل این کارها نیستم)بعد با توجه به اینکه آنجا مسجد مورد احتیاج بود راهی هم برای ساختنش جز از طریق کمک همان مالکین نبود و مالکین هم موکول به تشریف فرمایی امام کرده بودند آقای اشراقی به آنها گفته بود: آنچه را امام در مقابل آن خاضع است، وظیفه الهی است. اگر مساله برای ایشان توضیح داده بشود و احساس بفرمایند که وظیفه شان هست که باید بیایند، حتما می آیند. رفتند خدمت امام و جریان آن روستا و احتیاجش به مسجد و متوقف بودن کمک آن مالکین بر اینکه ایشان تشریف فرما بشوند و کلنگ**

مسجد را هم بزنند عرض کردند. امام آماده شدند، دو تا ماشین سواری ترتیب داده شد. معظم له آنجا تشریف بردند بلکه کلنگ مسجد را هم زنند».[10]

## ایجاد وحدت کلمه در بین مردم

«پیغمبر خودمان که تاریخش نزدیک است. وهمه آقایان لابد می دانند این یک شخصی بود که از همین توده ها و جمعیتها بود وبا همین ها بود؛ واز بدو بعثت تا آخر باقدرتمندها و با قلدرها ومُکنَت دارها و سرمایه دارها همیشه در جدال بود»[11]

حرکتی که با حضور مردم انجام می شود و به نتیجه برسد، توسط خود مردم نیز بقا و دوام آن تضمین می شود و امام خمینی با توجه به این مهم، زیر بنای این اصل را وحدت کلمه قرار داد تا در سایه این وحدت نهال انقلاب به بار بنشیند و امروز شاهد درخت تنومند حکومت اسلامی باشیم. در تمامی حرکت ها و نهضت های الهی، توجه اصلی معطوف به نیروهای مردمی و قشر مستضعف است. -انقلاب پیامبر اکرم(ص) که انقلاب بنیادین و همه جانبه بود-تکیه گاهی جز خداوند و وحدت بین تودهای ضعیف و محروم نداشت و ایشان با این توجه به این دو تکیه گاه مهم-هیچ گاه از مستکبران و زور مداران استمداد نکرد.

**امام راحل در تبین این واقعیت می فرماید:«اینکه می فرماید قاتلوالمشرکین کافهَ مشرکین در آن وقت، همان قدرتمندها بودند، مشرکین قریش، همه قدرت دست آنها بود.اما پیغمبر اسلام مردم را بسیج کرد، همین سروپا برهنه ها را بسیج کرد بر ضد مشرکین، قتال کرد و جنگ کرد تا مشرکین را دماغشان را به خاک مالید و عدالت اجتماعی را ایجاد کرد. بر عکس آن مطلبی که برای شرقی ها، غربی ها دیکته کردند و مع الاسف بسیاری از ما هم باورمان آمد»**[12]

**حضرت امام(ره) پیامدهای تفرقه را به خوبی شناخته بود و می دانست که تفرقه در میان ملل اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی تأثیرات منفی بسیاری بر جای گذاشته است که رفع آنها بسیار مشکل است و نیاز به زمان زیادی دارد و تنها راه جلوگیری از صدمات ناشی از این تفرقه ،وحدت، برادری و انسجام ملی و اسلامی است که باید حول محور اسلام و تعالیم حیات بخش آن صورت گیرد. اولین ضرورت وحدت از منظر امام(ره)، قیام در راه خدا بود تا جامعه بشری به طور کلی اصلاح گردد**[13].**در این راستا بایستی، عدالت در جهان گسترش یابد**[14]**و مسلمین جهان به رشد سیاسی کافی برسند**[15]**و بازگشت به فرهنگ خودی و خود باوری و سعی در خود کفایی از غرب نهراسند**[16]**و در برابر قدرت ها ایستادگی**

کنند[17].امام(ره)می خواست با وحدت و انسجام ملی و اسلامی و ایجاد همبستگی اسلامی بین مسلمانان[18]،همه ملل اسلامی به استقلال و آزادی دست یابند، زیرا مسلمین باید برای بدست آوردن استقلال و آزادی این کلید پیروزی را بدست آورند و برای وحدت کلمه کوشش کنند[19]،و به استکبار جهانی اجازه ندهند که در مقدرات کشورهای اسلامی دخالت کنند[20]امام(ره) برای ایجاد صلح و صفا، وحدت را ضروری می داند و می فرماید:«جمهوری اسلامی مایل است با همه همجواران و دیگران با صلح و صفا زندگی کند...»[21]امیدوارم صلح جهانی بر پایه استقلال ملت ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورها بنا گردد.[22]

از نظر  امام(ره)لازمه صلح و صفای جهانی زیست مسالمت آمیز با همه کشورهای عالم است.[23]

بنابراین خواهان گسترش روابط بر اساس اصل احترام متقابل است:«روابط با تمام خارجی ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود، در این رابطه نه به ظالمی تسلیم می شویم و نه به کسی ظلم می کنیم[24].

## الف- لوازم و امکانات وحدت

**هر آرمان و هدفی لوازمی دارد که بدون آنها تحقق ناپذیر است و برای نیل به آرمان و اهداف بایستی امکانات مورد نیاز نیز فراهم شود، تا آرمان و اهداف در حد آمال و آرزو باقی نماند، بلکه به وسیله این امکانات مورد نیاز انسان به اهداف خود و سر منزل مقصود برسد. اندیشه وحدت ملی و اسلامی امام خمینی(ره)و آرمان او نیز دارای لوازمی بود که امکانات تحقق آن باید فراهم می گردید، ضروری ترین مسئله در این رابطه عدالت است، زیرا عدالت لازمه توحید است و برای ایجاد وحدت اسلامی بایستی عدالت اسلامی به عنوان زمینه اصلی وحدت گسترش یابد.[25]استقلال و آزادی از دیگر لوازم وحدت است و حتی می توان گفت استقلال عملی کشورهای اسلامی از مهم ترین آنها است. امام(ره)می فرماید:«وقتی، ما می توانیم در مقابل همه دنیا بایستیم...که همه مان با هم باشیم.[26]**

**می دانیم کـه انـسان ها، بـه طـور فـطری در فـرقه های مـختلف آفـریده شـده اند و دارای عـقاید و سـلایق گوناگون می باشند. مسلمانان نیز بر این اساس دارای عقاید و نظرات متفاوتی می باشند که این اختلاف عقیده موجب تنش و درگیری های زیاد ما بین آنها شده است، اما از نظر حضرت امام(ره)اختلاف عقیده نباید مانع وحدت شود و می توان با**

**داشتن عقاید متفاوت، وحدت نیز داشت. امام (ره)می فرماید: «عقاید مختلف، اسباب اختلاف خارجی چرا بشود؟!».(27)[27]**

**بنابراین همه انسان ها و به تبع آن همه مسلمانان باید عقاید و سلایق شخصی، فرقه ای و نژادی خود را نادیده گرفته و با تأکید بر اصول مشترک انسانی و اسلامی خود، حول محور توحید زمینه های پیاده شدن حاکمیت همه جانبه اسلام ناب محمدی(ص)فراهم گردانند.**

**حضرت امام(ره)برای تحقق وحدت ملی و انسجام اسلامی از امکانات موجود بهره می جست و حتی امکانات جدیدی را فراهم می نمود، یکی از این امکانات مسئله فلسطین و اشغال آن توسط رژیم اشغالگر قدس یعنی اسرائیل بود که ایده تشکیل «اسرائیل بزرگ یعنی از نیل تا فرات»(28)[28]را در سر داشت و برای تحقق این ایده خود به کشور های اسلامی تجاوز می نمود. امام(ره)برای مقابله با خوی تجاوزگری اسرائیل و محو آن از صحنه روزگار، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز جهانی قدس اعلام نمود تا همه مسلمانان در یک روز علیه اسرائیل به حرکت و خروش در آیند و می فرماید:«روز قدس، روز اسلام و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از**

آن انزوایی که آنها را کشانده بودند خارج شوند و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند و ما در مقابل اجانب ایستاده ایم.»[29]

مراسم سالانه حج ابراهیمی(ع)از دیگر امکاناتی بود که حضرت امام(ره)برای تحقق وحدت اسلامی ملل از آن بهره گرفت و مراسم برائت از مشرکین را که می رفت به حافظه تاریک تاریخ و فراموشی ابدی سپرده شود دوباره احیاء نمود و فرمود:«مکه معظمه و مشاهد مشرفه آینه حوادث بزرگ نهضت انبیاء اسلام و رسالت پیامبر اکرم(ص)است.»[30]

## ب- انگیزه وحدت

حضرت امام خمینی(ره)در آرمان وحدت اسلامی خود انگیز های گوناگونی داشت که الهام گرفته از مکتب ناب محمد(ص)بود.
امام(ره)تفاوت های اصولی میان حکومت های مادی با حکومت اسلامی را بدین صورت بیان می کنند: « حکومت های غیر الهی فقط در پی تحقق و حفظ نظم کشور خود بوده و حداکثر کاری که انجام می دهند این است که نگذارند کسی به دیگری ظلم و تعدی بکند، در حالی که اسلام و حکومت های الهی برای هر مسئله احکام خاص خود را دارد.»[31] و یکی

**از این مسائل مهم دفاع از کیان اسلام است که به وحدت مسلمین بستگی دارد:**

**«از امور مهمه ای که بر همه واجب است دفاع از اسلام،دفاع از جمهوری اسلامی است»[32].که به وحدت بستگی دارد و مسئله وحدت برای حفظ کیان اسلامی امری حیاتی است،از طرف دیگر تفرقه امر منکری است که باید از آن جلوگیری شود،زیرا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات الهی است.انگیزه دیگر امام(ره)انسان سازی است تا در سایه وجود انسان های کامل عدالت نیز گسترش یابد و زمینه های آسیب پذیر ی جوامع اسلامی از بین برود،در غیر این صورت آسیب پذیری آنان حتمی است، زیرا«آن روز آسیب به ما می رسد که از باطن بگندیم افراد باطنشان بگندد و این گند هم سرایت کند و یک دسته ای را از بین ببرد و متعفن کند»[33]**

**انگیزه دیگر تأمین استقلال وآزادی و حفاظت از آن و شرافت انسانی مسلمانان می باشد.امام(ره)می فرماید:«اگر ما تسلیم آمریکا و ابرقدرت ها می شدیم،ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می شد...ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می رفت...»[34]**

دیگر انگیزه امام(ره)در آرمان وحدت ملی و انسجام اسلامی حل معضلات کشورهای اسلامی و مسلمین جهان است،لذا امام(ره) همه آنها را به وحدت فرا می خواند و برقراری روابط دوستانه بین آنها ر ا توصیه می کند.[35]اما امام(ره)به این نکته واقف است که هر هدف بزرگ دارای اشکالات و گرفتاری های بزرگ نیزهست[36].مسئله وحدت ملی و انسجام ملل اسلامی نیز اهداف بزرگی است که موانع بزرگی در سر راه آن قرار دارد .ولی با عنایت به اینکه فطرت و سرشت انسان و هستی بر وحدت استوار شده است و همه هستی به سوی هدف واحدی رهسپار است«با صبر و تحمل انقلابی[37]به پیش می رویم تا عدل الهی و اسلام عزیز[38]را در جهان گسترش دهیم.

## ج- دامنه گسترده وحدت

وحدت مورد نظر امام(ره) دامنه وسیعی دارد و از ملت ایران تا کلیه مسلمین جهان و مستعضفان عالم و حتی انسان های روی زمین را شامل می شود،بنابراین امام(ره)به همه آنها توصیه می کند که با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران خود را بیابند و اعتماد به نفس پیدا کنند[39]بعد از مردم مسلمان ایران این وظیفه امت اسلامی است که در ایجاد وحدت ملی و انسجام اسلامی بکوشند امت ها خودشان باید امت واحد

باشند،مجتمع باشند،خودشان را از هم جدا ندانند،مرزها را اسباب جدایی قلب ها ندانند.[40]

علاوه بر امت اسلامی،روحانیون هر دینی نیز وظیفه دارند برای تحقق آرمان های انبیاء که وحدت یکی از مهم ترین آنها است اقدام نمایند روحانیون مسیح،روحانیون مسلم،روحانیون یهود و...در مرتبه اول واقعند برای تحقق دادن به آرمان انبیاء که همان وحی الهی است...[41]

همچنین علماء و روشنفکران کشورهای اسلامی وظیفه دارند در ایجاد وحدت اسلامی کوشش کنند که تنها راه پیروزی و بقای آنها است.[42]

## د- اهداف وحدت

امام خمینی(ره)در آرمان وحدت ملی و انسجام اسلامی خود اهدافی را دنبال می کرد که می توان آنها را با چند معیار تقسیم بندی نمود که عبارتند از:اهداف داخلی،اهداف خارجی و اهداف
سیاسی،اقتصادی،اجتماعی،فرهنگی و نظامی. اهداف داخلی وحدت شامل این موارد است:آزادی و استقلال،[43]،دفع ایادی اجانب[44]،و قطع کردن دست های خیانتکاران و جنایتکاران[45]،عظمت و شرافت،[46]پیشبرد اهداف اسلام،تحقق همه جانبه اسلام در

ایران[47]،استقرار دمکراسی صحیح نه دمکراسی غربی و شرقی فاسد،[48]،بقای انقلاب اسلام[49]،تحقق عدالت اجتماعی[50]،

بسط عدالت فردی و اجتماعی[51]،اما اهداف خارجی آرمان وحدت امام(ره)عبارتند از:ایجاد معرفت برای بشر[52]،برقراری صلح و آرمش در جهان[53]،پیاده کردن دمکراسی و آزدی حقیقی[54]،تحقق یک انقلاب عمیق عمومی در سراسر جهان در مقابل جهانخواران ضد بشریت[55]،بازیابی استقلال روحی و دور کردن احساس حقارت در مقابل حکومت های جور از خود[56]،استقلال تمامی جهان[57]،شکسته شدن سلطه جهان خواران بر ملت مستضعف جهان[58]،بدست آوردن حق تعیین سرنوشت توسط ملت ها و بیداری ملت ها[59]،استقرار حکومت اسلام در همه اقطار عالم[60]،تشکیل امتی شکست ناپذیر و بنیانی مرصوص[61]،ایجاد هویت اسلامی برای مسلمانان[62]،رهایی از فقر علمی در جوامع اسلامی[63]،رسیدگی به درد مسلمانان[64].

## ه- ثمرات وحدت

اندیشه وحدت و آرمان اتحاد ملی و انسجام اسلامی مسلمین ایران و جهان و مسلمین عالم ثمرات گوارایی در پی داشته و در صورت تحقق

**عمیق تر وحدت پیامد های بیشتری نیز خواهد داشت.انقلاب اسلامی نمونه عینی و ثمره وحدت ملت مسلمان ایران است.**

**«در این انقلاب ملت ایران با جان و خون خود،اسلام را زنده کرد،تجدید حیات کرد برای اسلام و مسلمین،کوشش های قریب سیصد ساله استعمار و اجانب را خنثی کرد»[65].**

**و حضرت امام(ره)امیدوار است که انقلاب اسلامی و این: «پیروزی عظیم...راهنمایی برای سایر ملل ستمدیده و تحت سلطه قرار گیرد و با اتحاد و همبستگی ،شر همه سلطه گران و به خصوص آمریکا این دشمن بزرگ را از خود کوتاه نموده در تحت تعالیم مقدسه اسلام عظمت از دست رفته خود را باز یابد» [66].**

**بنابراین کوتاه کردن شر سلطه گران جهانی و باز یافتن عظمت از دست رفته از دیگر ثمرات وحدت اسلامی است.ثمره دیگر وحدت سیادت و آقایی سران اسلامی است و تا هنگامی که در میان روسای دولت های اسلامی وحدت کلمه[67]،وجود نداشته باشد،سیادت نمی توانند بکنند.باید فکر کنند،عمل کنند تا سیادت کنند و اگر این مطلب را انجام بدهند، سید دنیا خواهند شد.[68]**

**از نتایج بعدی وحدت، وحشت دشمنان اسلام و قدرت های جهان خوار شرق و غرب است، زیرا آنها از وحدت بیش از یک میلیارد مسلمان وحشت دارند و با تمام قوا مستقیماً و یا به دست عمال منحرف خود،به این اختلاف دامن می زنند تا بر مقدارت مسلمانان جهان مسلط و بر آنها حکومت نموده و ذخایر بی پایان آنها را چپاول نمایند[69]،اما با وحدت کلمه ملت مسلمان ایران و وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام (ره)...یک کار بزرگ محیر العقول دیگر واقع شد و آن اینکه دست آمریکا و دست انگلستان و شوروی و همه این ها از خزائن ما کوتاه شد[70].**

**بالاخره از نتایج بسیار مهم دیگر وحدت این است:«که یک ملتی اگر یک چیزی را خواست نمی شود تحمیلش کرد...به یک ملت نمی شود چیزی را تحمیل کرد.»[71]**

**«آنها کوشش کرده اند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند»[72].در حالی که مشرق زمین بنیانگذار تمدن بوده و سابقه این تمدن به هفت هزار سال می رسد مانند تمدن های بین النهرین،ایران،مصر،چین و هند تمدن شرق بر روی غرب تأثیر گذاشت و موجب شکل گیری تمدن مغرب زمین گردید.اما در برهه ای از تاریخ**

تمدن غرب به سرعت از شرق پیشی گرفت،بـنابراین کـشورهای شـرقی کـه کـشورهای اسـلامی نـیز بـخشی از آن هستند،عقب ماندند.حضرت امام(ره)می فرماید:«...شرق تمدن را صادر کرد به غرب،حالا ما به واسطه یک کارهای ناشایسته ای باید عقب افتاده باشیم و دستمان را طرف غرب دراز کنیم.»[73]

حضرت امام(ره)در ادامه این عقب ماندگی را ناشی از تفرقه و اختلاف می داند و می فرماید:«آمریکا و شوروی برای تضعیف اسلام و دولت های اسلامی مشغول فعالیت از قبیل تفرقه افکنی و ایجاد تشنجات داخلی به دست عمّال مزدور یا فریب خورده و بر انداختن جنگ بین کشورها و دیگر شیوه های استعماری هستند[74]...آنچه دو ابر قدرت جهان و قدرت های تابع این قدرت ها با هم اتفاق دارند-و هیچ گاه از این اتفاق دست بردار نیستند-عقب نگه داشتن کشورهای جهان سوم،خصوصاً کشورهای پهناور و غنی اسلامی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی اقتصادی و سیاسی ونظامی است... »[75]

## ایجاد روابط سیاسی

اسلام در همه شئون از جمله مسائل حکومتی که شامل روابط سیاسی با دیگران است، نه تنها پاسخگوی نیاز فعلی ماست و نه تنها گذشت زمان

**آن را مستهلک نکرده است بلکه گذر زمان آن را جلا بخشیده و اعجاز قوانین آن را آشکار می سازد.در آیه هشت سوره ممتحنه آمده است که:«لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم... ان الله یحب المقسطین»**

**این آیه به مسلمانان اجازه می دهد هر گونه رابطه وعلاقه ای که میان خود و کسانی که در شؤون وطنی و دینی مسلمانان تعدی و خیانت نمی کنند برقرار کنند. بلکه به ایشان اجازه می دهد که دامنه این رابطه را تا سطح احسان و نیکی نسبت به غیر مسلمان ادامه دهند.**

**فروع و احکام اسلام به بخشهایی از قبیل عبادات، معاملات، احکام و غیره تقسیم می شود. جایگاه مسائل سیاسی و سیاست خارجی در اسلام، کتب فقهی است و فقها آن را زیر مجموعه احکام می دانند؛ زیرا مبحثی حقوقی و دارای قواعد الزام آور حقوقی است.در اسلام روابط سیاسی با دیگران تابع اصول و ضوابط خاصی است. برخی از آن اصول عبارتند از:**

**1-برقراری روابط بر اساس ارتباط آرمانی و اهداف انسانی است، البته این شاخصه هیچگونه منافاتی با اهداف اقتصادی و امنیتی نداشته و می تواند اینگونه منافع را نیز تضمین کند.**

**2-اصل دیگر در سیاست خارجی، ایفای رسالت دعوت است که اولین وظیفه پیامبران بوده و از ضروریات هر حکومت الهی است.**

**اسلام برای انتشار دعوت مسالمت آمیز و رهایی بخش خود و همچنین برای دفاع و بیان مزایای آن به همان وسایلی که سایرین در بیان دعوتها و رسالت خود متوسل می شوند از قبیل: حسن همجواری، فرستادن نامه به ملوک و زمامداران، شرکت در کنفرانس های بین المللی، همکاری با بعضی از سازمانها و احزاب، تبادل اطلاعات امنیتی، علمی، هنری، ورزشی، وغیره توسل می جوید.**

**3- حفظ و صیانت دارالاسلام و مناطق مسلمانان در برابر خطرات بالفعل و بالقوه دشمنان.**

**4- نفی سبیل و برتری کافران بر مسلمانان**

**عناوینی نظیر: کمک به نهضت های رهایی بخش، حمایت از مستضعفین، وحدت جهان اسلام، روابط صلح آمیز با دول غیر محارب، مبارزه با تبعیض نژادی و.....زیر مجوعه هایی از چهار چوب اصول فوق است.**

**می توان به طور کلی محور اندیشه و کردار امام خمینی(ره) را جهانی شدن اسلام و دین پیامبر اکرم(ص) دانست. و در این راستا استراتژی همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری با کشورها، همیشه مد نظر امام راحل بوده است. ایشان در پیامی به گورباچف( در سال 67) چنین می نویسند:**

**«در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است. وآن را محترم می شمارد» [76]**

**امام در پاسخ به عده ای که خواهان تنازع با دولت های خارجی بودند و مانع رابطه حسنه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دولتها بودند، در دیدار با نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای خارجی فرمودند:**

**«ما نمی خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد، ایران امروزنمی تواند این طور باشد. بلکه کشورهای دیگر هم نمی توانند اینطور باشند، که مرزهایشان را ببندند، این غیر معقول است. امروز دنیا مانند یک عایله و یک شهر دارای محله های مختلفی است که با هم ارتباط دارند.[77]**

**«الان از قراری که من شنیدم شیطنت دیگری می کنند وآن اینکه ما چرا با دولت ها رابطه داشته باشیم؟ ما می رویم سراغ ملتها و با دولت ها هیچ کاری نداریم: که این هم نقشه ای است که اخیراَ تعقیب می شود..که این هم نقشه تازه و مسئله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است. ما باید همان گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می فرستاد که روابط درست کند عمل کنیم، و نمی توانیم بنشینیم و**

بگوییم که با دولت ها چکار داریم. این برخلاف عقل و بر خلاف شرع است، و ما باید با همه رابطه داشته باشیم. منتها چند استثنا می شود»[78]

امام خمینی در تبیین مشخصه ها و اصول روابط بین الملل در حکومت اسلامی در پاسخ خبرنگاری فرمودند:« حکومت اسلامی حکومتی است آزاد و مستقل روابطش با شرق و غرب به یک نحو است. واگر آنها روابط حسنه داشته باشند دولت اسلام هم با آنها روابط حسنه دارد؛ واجازه نمی دهیم کسی در مقرارات مملکتمان دخالت کند»[79]

## آشنایی با حوادث و تحولات سیاسی

از شاخصه ها و نکات بسیار قابل تأمل در حضرت امام آگاهی به ریز تمام مسائل اتفاق افتاده در جهان بوده است. به طوری که دقت نظر حضرت امام صاحب نظران داخلی و خارجی را متعجب ساخته بود.

یکی از یاران امام، پشت پرده این سیاست دقیق را چنین بازگو می کند:

«در دفترحضرت امام کار می کردم، ایشان در ایوان منزلشان نماز می خواندند، در ایام تابستان، وقت اخبار رادیو bbcیک ربع به هشت بود که دقیاَ بین نماز مغرب و عشا واقع می شد. خودم دیدم که حضرت امام همین که نماز مغربشان تمام شد، برای گوش کردن رادیو bbc رفتند و

**زمانی که اخبار مربوط به مسائل ایران و مسائل دنیا تمام شد رادیو را بستند و نماز عشا را شروع کردند، با آنکه ایشان به نماز اول وقت و تعقیبات و مستحبات آن بسیار مقید بودند ؛ اما از شنیدن اخبار رادیوهای بیگانه هم غافل نبودند. آری اینچنین بود که حضرت امام به اوضاع سیاسی کشور مسلط بودند و از سخنان مسموم دشمن آگاه می شدند و به موقع تبلیغات دشمن را خنثی می کردند»**[80]

**حضرت امام از ابتدا فردی انقلابی و آگاه به مسائل روز بودند. در دوره طلبگی که حجره ای در مدرسه فیضیه داشتند همه می دانستند که از ساعت یازده صبح به بعد کسی حق ندارد با ایشان ملاقات کند زیرا در این ساعت می بایست روزنامه های منتشره را مطالعه کنند. ایشان با آنکه روزی یک ریال شهریه می گرفتند، یعنی ماهی 3 تومان،ولی با این پول خرید روزنامه ها را مقدم بر خرید نان و پنیر و غدای روزانه می دانستند، و تا ظهر مشغول مطالعه مطالب سیاسی بودند، و بدین وسیله در جریان مسائل روز قرار می گرفتند، لذا زمانی که کاپیتالاسیون یا مسأله انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شد، ایشان دارای موضعی روشن بودند، یعنی جنگ با استکبار، و لذا ضربه مهلک را در زمان مناسب به سر استکبار جهانی فرود آوردند.**[81]

## مبانی سیاست خارجی از دیدگاه امام

**یکی از ویژگی های سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر کشورها مورد مبانی و چگونگی تکیه بر منابع عقلی و نقلی است. با توجه به این که امام خمینی، رهبری ایدئولوگ و دارای اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام است؛ بنابراین با توجه به مبانی خاص اسلام از جمله کتاب و سنّت به بیان اصولی بر اساس مبانی پرداخته است. در حقیقت، ساختار سیاست خارجی بر مبنای التزام به احکام شرع مقدس صورت می گیرد.**

**بنا براین ارزشی های اخلاقی و عقل، مبانی امام را در مورد سیاست خارجی شکل می دهند. ایشان با تأکید بر انسانی و اخلاقی بودن محتوای انقلاب می فرماید:**

**«محتوای این انقلاب، اسلام و اخلاق اسلامی و اخلاق انسانی و تربیت انسان ها بر موازین انسانیت بوده است.**[82]

**و در جای دیگری می فرمایند:**

**معنا ندارد که دولت اسلامی ایران با دولتی که هیچ اعتقاد به اسلام و به اخلاق بشریت ندارد، سرمیز اصلاح بنشیند.**[83]

**برای توضیح بیشتر باید گفت که برای مثال، مبنای اصل دفاع از مستضعفان در سیاست خارجی از نگاه امام، قرآن کریم است.** [84]

**و یا در خصوص یاری مظلومان به سخن امام علی(ع) استناد می کند و مبنای خود را بر آن قرار می دهد که:**

**کونا لظالم خصما و للمظلوم عونا؛ دشمن ستم گر و یار ستم دیده باشید.**[85]

**اصول سیاست خارجی می تواند چهار چوب رفتاری لازم را به کارگزاران نظام اسلامی ارائه دهد، و پای بندی به این اصول، وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت هاست. در واقع دولت اسلامی بر اساس مبانی و با اصول مشخص برای رسیدن به اهداف خاص تلاش می کند.**

**اصول سیاست خارجی را که امام خمینی طراحی نموده و به صورت قوانین موضوعه، تدوین و سعی در اجرای آن می شد را می توان به منزله یکی از منابع رسمی تصمیم گیری در سیاست جمهوری اسلامی ایران به حساب آورد. به گونه ای که حتی رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها بیان داشته اند که خط کلّی در سیاست جمهوری اسلامی ایران، همان خطّی است که امام خمینی(ره) تبیین و ترسیم نموده اند.** [86]

**در حقیقت، خصوصیات و ویژگی های منحصر به فرد حضرت امام خمینی(ره) هم چون فقاهت، شجاعت، سازش ناپذیری، قاطعیت، خلوص و عرفان به حدّی بود که نقش پر قدرتی را برای ایشان ایجاد کرده بود و این نقش رهبری در چگونگی اتخاذ تصمیمات در ابعاد داخلی و خارجی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود.[87]**

**اینک به بررسی اصول سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی می پردازیم:**

**1. اصل صدور انقلاب: صدور انقلاب از موضوعات مورد توجه امام بوده که به معنای صادر کردن تجربه های انقلاب اسلامی به سایر کشورهای جهان است. از دیدگاه امام خمینی، منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است. [88]**

**امام در این باره اعتقاد دارد که: «ما با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی(ص) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم.[89]**

**از نگاه ایشان برای پیروزی بر مشکلات، باید در مقابل همه قدرت ها ایستاد و ارزش های انسانی را از این جا به سایر نقاط جهان صادر کرد. در واقع صدور انقلاب در نگاه ایشان، صبغهٔ فرهنگی دارد.**

**روح الله رمضانی دربارۀ صدور انقلاب ایران می گوید: «ظهور صدور انقلاب به مثابه اصلی بنیادی در سیاست خارجی، هم چون خود انقلاب ایران، بازتاب پویایی سیاسی داخلی ایران است.**[90]

**در واقع، هدف اصلی سیاست خارجی ایران، از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود؛ این هدف در وظیفه ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان در جهت تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است. هدف صدور انقلاب با گسترش و فتوحات تاریخی اسلام، تحت حاکمیت حضرت محمد(ص) همراه شده بود.** [91]

**خواسته امام خمینی مبنی بر صدور انقلاب ریشه درتفکر ایدئولوژی امام و فرهنگ سیاسی ایران- اسلامی است.** [92]

**امام دربارۀ صدور انقلاب می فرمایند:**

**ما باید با شدت هر چه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای اسلامی تمایز قائل نیست. ما حامی تمام محرومان می باشیم. همه ابر قدرت ها و همه قدرت ها برای از بین بردن ما برخاسته**

**اند. اگر ما در محیط محدودی باقی بمانیم، قطعاً با شکست رو به رو می شویم.** [93]

**ما انقلاب مان را به تمام جهان صادر می کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم.** [94]

**البته ایشان برای جلوگیری از سوء استفاده از معنای صدور انقلاب و برداشت های منفی از آن یاد آور می شوند که:**

**این که می گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشایی کنیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و [نجات] دادند، دست آنها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها بشود. معنی صدور انقلاب این است که همه ملت ها و همه دولت ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند.**[95]

**با توجه به مطالب فوق می توان به این نتیجه رسید که صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی، همان صدور اسلام ناب محمدی(ص) است که جزء**

**رسالت ها و تعهدات دولت اسلامی به شمار می رود. و در نتیجه، حمایت از ملت های محروم و مستضعف و حمایت از حکومت جهانی اسلام در این راستا، مفهوم و معنا پیدا می کند.**

**2. اصل نفی سبیل: از دیگر اصول سیاست خارجی امام خمینی، نفی سلطه گری و سلطه پذیری است. ایشان برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل نمی شوند، بلکه ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانند و با توجه به آیه شریفه «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا»[96] که می فرماید خداوند، سلطه ای برای کافرین بر مؤمنین قرار نداده، اذعان می دارند که:«ما منطق مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می خواهیم نرویم زیر سلطه. [97]**

**3. دفاع از کیان اسلام و مسلمانان: ایشان برنامه سیاست خارجی ایران را برنامه اسلام ذکر می کنند و می فرمایند:**

**ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمهٔ مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است... .[98]**

**و در جای دیگری دفاع از تمام مسلمین را لازم می دانند:«ما کشور را، کشور ایران نمی دانیم، ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می دانیم، مسلم باید این طور باشد. ما دفاع از همه مسلمین را لازم می دانیم.»** [99]

**4. اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور یک دیگر: امام در این مورد قائل به این است که اسلام برای همه و دلسوز برای بشر است و ما همه تابع اسلام و دلسوز برای بشر هستیم. به این معنا که «ما با هیچ ملتی بد نیستیم، اسلام آمده بود برای تمام ملل، برای ناس، ... ما اعلام می کنم که نظر تجاوز به هیچ یک از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نداریم...»** [100]

**ایشان در جای دیگری فرمودند:«ملت ایران اجازه نمی دهد که هیچ مملکتی در امور داخلی او دخالت کند و آزادی و استقلال خودش را حفظ می کند، و با تمام کشورها هم به طور متقابل عمل خواهد کرد.»**[101]

**حضرت امام در موارد متعدد به این مسئله (روابط حسنه و متقابل) در سیاست خارجی اشاره کرده اند. وقتی خبرنگار مجله امریکایی تایمز از ایشان سؤال می کند که: در جمهوری اسلامی به طور کلی سیاست خارجی شما چگونه خواهد بود؟ امام در جواب می فرمایند:«جمهوری**

**اسلامی ما با تمام ممالک روابط حسنه دارد و احترام متقابل، قائل است، در صورتی که آنها هم احترام متقابل، قائل باشند.** [102]

**5. اصل نفی ظلم و حمایت از مظلوم: امام خمینی با استناد به سیرهٔ انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می دانست که برنامه آن در دو کلمهٔ «نه ستم کنید، نه مورد ستم قرار گیرید؛ لا تَظلمون و لا تُظلمون» خلاصه می شود.** [103]

**امام در بیانات خود در جمع سفرا در تاریخ 59/11/22 فرمودند:«ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم واقع شد.** [104]

**در واقع، امام می خواهد تا با ابر قدرتها و ظالمان مخالفت شود. ایشان سازش با ظالم را ظلم به مظلومان و ظلم به شرع و خلاف رأی انبیاء می دانست:«ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم...»** [105]

**6. اصل نه شرقی- نه غربی: این اصل که در واقع یکی از شعارهای اساسی مردم در بحبوحه انقلاب بود و برگرفته از سخنان امام خمینی(ره) که در موارد متعددی به این مسئله اشاره کرده اند:«ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه های مذهبی و ملّی خود استوار باشد.** [106]

**در جای دیگری به معنای این شعار توجه می دهند که:«این که جوانان ما می گویند «نه شرقی نه غربی»، معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند؛ و این کاملاً بجا و بحق است».[107]**

**امام خمینی در سخنرانی‌هایش مدام به دشمنی تاریخی دولت آمریکا با ملت ایران اشاره می‌کنند. در جایی به صراحت اعلام می‌کند «آمریکا دشمن ماست»[108] ایشان استبداد پهلوی را نتیجه سیاست‌های آمریکا می‌دانند. در اندیشه ایشان حضور آمریکا در ایران موجب بدبختی ملت ، وابستگی کشور و ضعف تجارت و زراعت است. « آمریکا می‌خواهد ما را از بین ببرد می‌خواهد ما را مستعمره خود بکند و تمام حیثیت ما را، حیثیت اسلامی ما را ، حیثیت ملی ما را و ذخایر ما را می‌خواهد از بین ببرد»[109]**

**رهبر کبیر انقلاب دشمنی با آمریکا را نشانه ملی گرایی و وظیفه اسلامی می‌دانند. ایشان می‌گویند: « آدمی که ملی است، با آمریکا دشمن است.»[110]امام در پیامی به مناسبت نخستین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی می‌نویسند: «دست آمریکا تا مرفق به خون جوانان آمریکا فرو رفته است ما تا آخرین قطره خون با آنها می‌جنگیم»**

سخنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی در خصوص رابطه با آمریکا تنها به دهه 60 محدود نمی‌شود. ایشان دیدگاه استکبار ستیزی خود را در بعدی فراتر از زمان طرح کرده‌اند. امام خمینی در اواخر عمر شریفشان در سال 67 به ملت و مسولین توصیه می‌کند: « چه در جنگ و چه در صلح بزرگ‌ترین ساده اندیشی این است که تصور کنیم جهان خواران خصوصا آمریکا از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند. لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم.»[111] ایشان اعتقاد دارند آمریکا به این زودی دست از سر ملت ایران برنخواهد داشت [112] امام حتی فراتر از این می‌رود و می‌گوید: « آمریکا برای درازمدت تا 200 سال بعد هم ممکن است برنامه داشته باشد.»[113]

در واقع ایشان به دنبال دولت اسلامی آزاد و مستقل است که فارغ از گرایش به سوی غرب و شرق باشد و تعادل قوا در این منطقه از جهان حفظ شود.

## اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام

1. استقلال: این مفهوم، علی رغم فشارهای بین المللی و بحران های داخلی، به معنای انزوای ایران نبود، بلکه امام خمینی، حریم واقعی ملت ایران و حقوق و حرمت پایمال شدهٔ آنها را دائماً مورد تأکید قرار داده و

**هر نوع رابطه ای را در مرز اصطکاک با این اصل، مورد ارزش یابی منفی یا مثبت قرار می دادند.**

**در واقع استقلال سیاسی از اصولی به شمار می رود که تأمین کنندۀ عزت جامعه اسلامی است. امام خمینی ریشه های آسیب به استقلال را، فکری فرهنگی، ارزیابی نموده و بزرگ ترین وابستگی ملت های مستضعف به ابرقدرت ها و مستکبران را وابستگی فکری و درونی می دانست که سایر وابستگی ها از آن سرچشمه می گیرد.**

**ایشان راهکار حصول به مقصود و کسب استقلال فکری و رهایی از وابستگی را در دریافتن مفاخر مأثر ملی فرهنگی می دانست. و بزرگ ترین فاجعه برای ملت ما را وابستگی فکری می دانست که گمان می کنیم همه چیز از غرب است و ما در همه ابعاد فقیریم و باید از خارج وارد کنیم.** [114]

**البته وقتی سخن از استقلال در سیاست خارجی یک کشور به میان می آید، منظور استقلال در سه مرحله سیاست گذاری، تصمیم گیری و اجرای تصمیم است که مصادیق آن در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و غیره ظاهر می شود. گرچه در نگاه اول، استقلال**

**سیاسی با اهمیّت به نظر می رسد؛ اما از دیدگاه امام (ره) استقلال فرهنگی مهم تر از آن است.[115]**

**بنابراین برای دست یابی به استقلال می بایست به خود باوری فکری و خودیابی دست یافت. امام در اینباره می فرمایند: «اساس، باور این دو مطلب است: باور ضعف و سستی و ناتوانی. و باور قدرت و قوه و توانایی اگر ملت، این باور را داشته باشد که ما می توانیم در مقابل قدرت های بزرگ بایستیم، این باور، اسباب این می شود که توانایی پیدا می کنند و در مقابل قدرت های بزرگ ایستادگی می کنند.[116]**

**البته ایشان از وابستگی اقتصادی که به وابستگی سیاسی می انجامد، نیز غافل نشده و توصیه می کردند که باید از جهت اقتصادی نیز فارغ شویم. در رابطه با عدم وابستگی اقتصادی نیز فرمودند:«کار کردن شما و فعال بودن شما علاوه بر ارزش های مادی و معنوی که برای شما دارد، کشور شما را از وابستگی نجات می دهد. [117]**

**امام در جواب خبرنگاری که از ایشان سؤال کرده بود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، خصوصاً در رابطه با ابر قدرت ها، چه خواهد بود؟ فرمودند:«سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت**

**و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام خواهد بود و فرقی بین ابر قدرت ها و غیر آنها نیست.**[118]

**در نهایت، امام، استمرار استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیت کشور را وابسته به قوای نظامی و انتظامی دانسته و از آنها به منزلۀ رکن استقلال کشور یاد می نماید.** [119]

**2. وحدت امت اسلامی: ایشان وحدت بین مسلمانان و مستضعفان و سایر دول اسلامی را چاره ساز گرفتاری ها می دانست و از سران کشورهای اسلامی می خواست تا در برابر دشمن خارجی، وحدت کلمه داشته باشند:«هان ای مسلمانان جهان، و مستضعفان تحت سلطه ستم گران، به پاخیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرت مندان نهراسید.»** [120]

**3. دفاع از مستضعفین و کمک به نهضت های آزادی بخش: از دیدگاه امام خمینی، برای رهایی مستضعفین از شرّ فساد و برخورداری از یک زندگی شرافت مندانه انسانی، باید مستضعفین دست در دست یک دیگر داده و قدرت مستکبران را محدود نمایند و در این راه سیاست ایران بر حمایت از آنهاست:«جمهوری اسلامی ایران هم در کنار شما و هم در**

**کنار همهٔ مسلمانان، بلکه در کنار همهٔ مستضعفان جهان خواهد بود.»**[121]

**و در ارتباط با کمک به نهضت های آزادی بخش جهان می فرمایند:«ملت آزادهٔ ایران هم اکنون از ملت های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطق شان توپ و تانک و شعارشان سر نیزه است کاملاً پشتیبانی می نماید. ما از تمام نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند، پشتبیانی می کنیم.»** [122]

**و در جای دیگر دربارهٔ حمایت از این جنبش ها تا رسیدن به جامعه آزاد می گویند:«من بار دیگر از تمام جنبش های آزادی بخش جهان پشتبیانی می نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید.»** [123]

**4. روابط حسنه – مدارا و مسالمت آمیز: امام در این ارتباط می فرمایند:«با همهٔ دولت ها به طور مدارا رفتار می کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم»** [124]

**و حتی ایشان صلح و زندگی مسالمت آمیز با مردم دنیا را با زندگی در بین مردم جهان می آمیزند و می گویند:«ما صلح می خواهیم. ما با همه**

مردم دنیا صلح می خواهیم باشیم. ما می خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم.» [125]

5. روابط بر پایه مبانی اسلامی و انسانی: ایشان با ذکر این نکته که روابط انسانی با هیچ جا مانعی ندارد، و ما با ملت ها خوب هستیم،[126]می فرمودند: «باید روابط بن ملت ها بر اساس مسائل معنوی باشد و در این رابطه، بُعد مسافت تأثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم جوار هستند، اما رابطه معنوی بین آنها نیست، بنابراین روابط دیگر هم نمی تواند مثمر ثمر باشد. ما روابط مان با کشورها بر اساس مبانی اسلام خواهد بود.»[127]

## اقامه قسط عدالت اجتماعی

«عدالت روحیه و نیرویی است که همواره متعادل عمل می‌کند و مطابق حق و واقعیت پیش می‌رود و حق هرکسی را به وی می‌دهد و جلو احساسات نفع‌طلبانه شخصی یا انتقامجویی و بدخواهی و یا رفتار برابر سلیقه و میل خود را می‌گیرد و در یک کلمه تابع حق و قانون است.»[128]

عالمان مسلمان بیش از بحث در مورد عدالت اجتماعی،به عدالت شخصی و فردی عنایت داشته و در این خصوص نیز بر عدالت شخصی حاکم

**تأکید مضاعف نموده‌اند. مصادیق توجه به عدالت فردی از تعاریفی که ارائه شده، پیدا است. همچون تعریف عدالت به اعتدال قوای شهویه، غضبیه و عقلیه، استقامت بر شرع و طریقت اسلام[129]، داشتن مروت و مردانگی، که مروت به معنای سازگاری با هنجارهای اجتماعی و سرپیچی ننمودن از آن است.**

**عدالت اجتماعی بدون عادل بودن مجری یا مجریان آن ناممکن است و شخص غیرعادل در ایجاد جامعه‌ای عدل محور ناتوان است. علمای مسلمان بر این باورند که حاکم مسلمان، الگوی جامعه است. بر این اعتقادند که مردم پیرو فرمانروایان خود هستند و اگر آنان دادگرانه عمل کنند، شهروندان نیز عدالت را پیشه خویش می‌سازند. سخنی از امام علی(ع) وجود دارد که در آن به خوبی می‌توان نمود این اندیشه را دید: «...پرچم عدالت را در میان شما برافراشتم و از حدود حلال و حرام آگاهتان کردم و از عدالت خویش جامعه عافیت بر تنتان پوشاندم و معروف را با گفتار و کردارم در میان شما گسترش دادم...»[130]**

**در واقع می‌شود بیان کرد که توجه به مردم و دخیل دانستن آنان در حکومت، اندیشه‌ای نو و تازه است و پیشینیان اغلب به آن نمی‌اندیشیده‌اند. امامت شیعه نمونه اعلای چنین تفکری است و عقیده به**

**وجود عدالت در حاکم جامعه به عنوان مهمترین رکن اندیشه‌های سیاسی شیعی می‌تواند دلیل دیگر برای طرح این مسأله از سوی اندیشمندان اسلامی باشد. دیدگاه امام خمینی(ره) نیز در باب عدالت، برخاسته از برداشتی است که از اسلام دارد. ایشان، اسلام را دینی می‌داند که برای همه بخش‌های زندگی انسان چه در اجتماع و چه در خانواده و چه در وجود او، قوانین و مقرراتی دارد که مطابق با روحیه و خلق انسان است و در صورت عمل به آنها، به سعادت و کمال خواهد رسید. در باب عدالت فردی نیز ایشان در ادامه روش فقیهان قبل از خود، عدالت را ملکه راسخه‌ای می‌داند که باعث ملازمت بر تقوی در ترک محرمات و انجام واجبات می‌گردد.[131]. ایشان عدالت را فطری می‌داند و معتقد است سنت خداوندی بر این است که انسان‌ها عادلانه زیست کنند. «حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته است که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است» [132]**

**از آنجا که عدالت فطری است و همیشه در نهاد آدمی وجود دارد، بایستی آن را زنده نگهداشت؛ برای این کار، امام تهذیب و تزکیه نفس را پیشنهاد می‌کند و معتقد است تا وقتی نفس تربیت نشود و عدالت در**

**نهاد انسان راسخ و استوار نگردد تحقق آن در جامعه شدنی نیست:«هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است، اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود، نمی‌تواند دیگران را تربیت کند... و امیدوارم که این مجاهده نفسانی برای همه ما حاصل بشود و به دنبال آن مجاهده برای ساختن یک کشور...» [133]**

**در ادامه بحث می‌توان به سخنانی از امام خمینی(ره) اشاره کرد که در آن به اقشار مختلف در جامعه توصیه می‌کند خودسازی را فراموش نکنند. کتب اخلاقی و سیاسی امام سرشار از دعوت به تهذیب و تزکیه نفس و غنیمت شمردن فرصت دنیا در جهت خودسازی است. ایشان همچون بسیاری اندیشمندان مسلمان معتقد است که تحقق عدالت اجتماعی از مسیر عدالت فردی می‌گذرد. از جمله وی در خطابی به پاسداران بیان می‌کند که برای حفاظت از حکومت عدل، خود باید عادل باشند.[134]**

**این کلام امام گویای این است که ایشان مردم را نیز در تحقق عدالت سهیم می‌داند، گرچه مهمترین راه تضمین این امر را عادل بودن حاکم جامعه می‌داند. وی با تأکید فراوان بر هیأت حاکمه، از آنان می‌خواهد تا هم‌سطح کم‌درآمدترین اقشار جامعه زندگی کنند .[135]**

**بنابراین، فقیه واجد شرایط در اندیشه امام، به عنوان جانشین امام معصوم، وسیله‌ای است در راه تحقق عدالت اجتماعی و از همین‌رو است که باید متصف به صفات علم و عدالت باشد.**

**برهمین اساس و با توجه به دیدگاه امام خمینی(ره) با تشکیل حکومت و قرار گرفتن حاکم عادل در رأس امور، زمینه‌های تحقق عدالت فراهم می‌گردد و بایستی تمامی کسانی که به نحوی مسئولیت امری را عهده‌دار هستند، به قوانین جامعه احترام بگذارند، قاضی بر مبنای قوانین اسلام حکم کند، برنامه‌ریزان امور مالی، مالیات ناعادلانه از کشاورزان نگیرند و... . در حکومتی که مردم و حاکمان عادلانه رفتار کنند، قوانین به خوبی اجرا می‌شود و مساوات و برابری میان همه برقرار می‌گردد.**

**در اندیشه امام خمینی(ره)، عدالت شاخص اصلی اسلامیت و درستی عمل به‌شمار می‌رود. به‌طوری که اگر هیأت حاکمه و مرم عادل نباشند، نه عدالت سیاسی محقق می‌شود و نه عدالت فرهنگی و اقتصادی.**

**دراندیشه سیاسی امام خمینی هدایت انسانها و تهذیب نفوس غایت حقیقی و نهائی قدرت سیاسی است. همچنانکه فساد حکومت، جامعه را به فساد می کشاند، حکومت صالح، جامعه را اصلاح می کند و این امر منوط به آن است که در راس حکومت شخصی صالح قرار بگیرد: «اگر**

**یک انسان، یک شاه، یک رئیس مملکت مهذب و صحیح باشد، آنهایی که اطرافش هستند همه صحیح خواهند شد، آنها هم سرایت می کند صحت عملشان به پایین ترها، یک وقت می بینید که اگر بیست سال یک حاکم عادل در بین مردم باشد، یک مملکت عادل پیدا می شود. اینکه ما فریاد می زنیم جمهوری اسلامی، برای این است که اسلام فرد مهذب درست می کند. ... اگر یک حکومت صحیح در یک جایی باشد، مردم چون توجه به او دارند، آنها هم صحیح می شوند» [136]**

**اگرچه از لحاظ فقهی شرط عدالت، در موارد مشخصی معتبر است، ولی فقیه در راس حکومت اسلامی تلاش می کند که در تداوم حرکت انبیاء، «مکارم اخلاق» در کل جامعه گسترش یابد؛ به عبارت روشنتر ولی فقیه، از دیدگاه حضرت امام، یک معلم اخلاق در مسند حکمرانی است. نتیجه حاکمیت فقیه عادل این است که انسانهای عادل افزوده شوند و همه جامعه به تدریج، به صلاح دست یابد. جامعه ای که از انسانهای عادل تشکیل یافته، جامعه ای عادل است. بر اساس همین نگرش است که حضرت امام اعتقاد دارند در جامعه ای که تحت هدایت یک حکومت اسلامی است، همه باید عادل شوند و هر کس در هر مقامی که قرار دارد باید پیشاپیش خود را تزکیه کرده و عادل شده باشد.[137]**

لازمه این امر این است که حاکمان و مربیان آینده جامعه، پیشاپیش خود را «مهذب» کرده باشند و رسیدن به چنین مرتبتی ثمره اخلاق است. از این رو حضرت امام - به ویژه - در بیانات خود خطاب به روحانیون حوزه های علمیه همواره آنان را به تهذیب نفس دعوت می کند؛ اوج این دعوت را می توان در کتاب جهاد اکبر دید.

حضرت امام در این کتاب، حوزه های علمیه را نسبت به خطرها و مسوولیتهایی که رویاروی روحانیون قرار دارد، آگاه می سازد و هشدار می دهد: «ایادی استعمار می خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید، و با حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی توان مقاومت کرد، عالم سؤ، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند ریاست باشد، نمی تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید و ضررش از دیگران بیشتر است. »[138]

حضرت امام به روحانیون توصیه می فرماید :«مهذب شوید. و یادآوری می شود: شما می خواهید جامعه ای را تهذیب و ارشاد کنید، کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند چگونه می خواهد و می تواند دیگران را راهنمایی و اداره نماید؟ »[139] حضرت امام به آفات عدم تهذیب نفس در روحانیت اشاره می کند و می گوید:«"تا مورد توجه مردم قرار نگرفته

**اید فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد; خود را گم می کند. قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. :» [140]**

## زمینه سازی برای فعالیت های گروهی و جمعی

**اصل احترام به مردم و توجه به مشارکت آنها در پایه ریزی حکومت اسلامی همیشه مورد توجه حضرت امام(ره) بوده است.**

**حضرت امام(ره) جلب رضایت خلق را درجهت رضایت خداوند می دانسته است. همانطور که پیامبر(ص) تا آنجا که با اصول و اهداف حرکتش منافات نداشت به احساسات مردم احترام می گذاشت و نهایت تلاش را می نمود تا رضایت عمومی را فراهم کند تا از دشمنی دشمنانش بکاهد و دشمنانی را که لباس دوست پوشیده اند، جذب و به دوست واقعی تبدیل کند.**

**بنابر این عنایت و احترام به افکار عمومی، جایگاه ویژه ای در نظام اسلامی داشته و تا آنجا که مصلحت اهم اقتضا کند و با اهداف و اصول اسلام تضاد نداشته باشد رعایت آن ضروری است. هدف دین ارشاد و**

**هدایت انسانهاست و در این سیر باید خود آنان پیش قدم شده و احساس مسئولیت کنند تا بتوانند به هدف تعالی و تکامل نایل آیند.**

**ودر این باره می فرمایند:«شما باید خدمت کنید به این مردم. شما، ما، همه باید خدمتگذار اینها باشیم و شرافت و شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم، اینها بندگان خدا هستند. خدای تبارک و تعالی علاقه دارد به این بندگان وما مسئولیم باید خدمت بکنیم ومن امیدوارم که شما به حسب آن روحیه ای که دارید، این مقام شما را بازی ندهد، مهار کنید او را، در این حال به سعادت نزدیک می شود واگر روحیه ضعیف باشد و وقتی که به یک مقامی رسید او سوار آدم بشود، او هر جا دلش بخواهد انسان را می برد تا به هلاکت می رساند.»**[141]

**«از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم، مساله ای است که به همه روحانیت و دست اندرکاران کشورمربوط می شود و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منّت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از مانگران بشوند، زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده اند و اسلام را به ترویج نموده وجمهوری اسلامی رابپا کردند و طاغوت را ازمیان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای**

**نخواسته مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت وآمدهایشان مناسب شان روحانیت نیست وآن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند.»[142]**

**«رادیو تلویزیون و مطبوعات مال عموم مردم است –چنانچه شما هم همین اعتقاد را دارید که عموم بر آنها حق دارند- از این جهت من به سهم خود خیال دارم که راجع به من کم باشد، مگر در مواقع حساسی که لازم است که آن هم باید از ما سوال شود که آیا مطلبی رابابد نقل بکنند یا خیر. والا آنچه خوب است در رادیو-تلویزیون و مطبوعات باشد، آن است که برای کشور اثری داشته باشد. مثلا اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود، شما این شخص را به جای مقامات کشور در صفحه اول بگذارید و زیرش بنویسید این زارع چگونه بوده است، این منتشر بشود. و یا کارمندی خوب کار کرد، و یا اگر طبیبی عمل خوبی انجام داد، عکس او را در صفحه اول چاپ کنید وبنویسید که این عملش چطور بوده است. این باعث تشویق اطبا می شود و بیشتر دنبال کار می روند. یا مثلا اگر کسی کشفی کرد، باید مفصل با عکس و مطلب باشد، یا اگر سارقی را دستگیر نمود، و یا یک کشاورز و یا هنرمند و یا جراح که متاسفانه نه اسمشان است نه عکسشان است . در حالی که اینها لایقند تا**

**در روزنامه ها مطرح شوند. خلاصه، باید اساس تشویق اشخاصی باشد که در این کشور فعالیت می کنند....بنابر این آنچه راجع به خودم می گویم این است که اگر قرار است عکس مرا بگذارید، به جای آن، عکس یک رعیت را بگذارید و زیرش بنویسید این رعیت چه کار مهمی کرده است.»**[143]

**«من نظری به دیگران ندارم راجع به خودم می گویم از این وضع موجود رادیو-تلویزیون خوشم نمی آید. واقع آن است که آنقدر که پابرهنه ها به رادیو-تلویزیون حق دارند، ما نداریم. این یک واقعیت است و تعارف نیست؛ واقع این است که آنها این نظام را درست کرده اند و این نهضت را به وجود آوردند؛ همین جمعیت هستند که پیروزیها را به دست آوردند؛ از قشر بالا کسی در این مسأله حقی ندارد. البته ما هم در اصل مطلب شرکت داشته ایم، اما حق با آنهاست. من مدتهاست که وقتی می بینم رادیو_تلویزیون را هر وقتی بازش می کنم از من اسم می برد، خوشم نمی آید. ما باید به مردم ارزش بدهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار باشیم و روی خیر و شرّ کارها نظارت کنیم**

**[آقای محمد هاشمی، مدیر عامل رادیو-تلویزیون اظهار داشت: شما در قلب مردم جا دارید. وامام فرمودند:] قلب مردم در غیر از اینهاست.**

مسئله اینها نیست، ما سابقاَ با مردم تماس داشتیم و به آنها ارادت داشتیم و مردم به ما لطف داشتند، ولی این طور نبود که ما رادیو- تلویزیون داشته باشیم، آن باب دیگری است. در هر صورت بعضی مواردی که لازم است مانعی ندارد، در غیر آن موارد، من میل ندارم، دیگران خودشان می دانند ».[144]

یکی از یاران امام می گوید: «دومین فراز تجلی شرح صدر که زیباترین و روحانی ترین حالت های اجتماعی امام است برخورد گرم و صمیمانه و عاشقانه با عموم مردم است. اصولاَ وصف محبت وعشق چیزی نیست که در قالب الفاظ گنجیده شود ومن تصور می کنم که هر اندازه در این باب توضیح دهم باز در اثر نارسایی در تعریف به مردم ظلم کرده ام و فقط باید یک جمله عرض کنم که امام رامردم ومردم را امام می شناسند وگمان نمی شود که در این حکومت ومملکت واقعاَ کسی در همدردی و تشخیص زبان واقعی مردم و بیان عمق اندیشه آنان مانند امام پیدا شده که مانند پدری مهربان و با چهره ای سرشار ومالامال از محبت وصفا ودقیقاَ خواسته های فرزندان حویش را احساس کند وآنها را بهتر و بیشتر از هر کسی می شناسد و برای آنها غمخواری و سفارش می کند. هیچ گاه ما امام را در ارتباط با کار مردم عصبانی ندایده ایم. گاه امام حتی به خواب ها ودرد دلهای مراجعینش گوش می کند، بعضی از نامه

**های کودکان خردسال رابه دقت مطالعه می فرماید وحتی به بعضی از آنها جواب می دهد . حتماَ نامه ای که امام در جواب یک کودک دبستانی مرقوم فرموده بودند را دیده اید. اینها نمونه ای از خروار است. تازه به بعضی از کودکان کشورهای خارج که برای امام نامه می نویسند جواب فرستاده. اخیراَ نیز نامه بسیار زیبایی از بچه های یکی از مدارس سرخپوستان آمریکا برای امام آمده بود که به همراه آن هدیه ای نیز برای امام فرستاده بودند.**[145]

**امام خمینی در دیدار جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرموده اند: «ما اگر فایده ای از جمهوری اسلامی نداشتیم الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه ای است که جای دیگر من گمان ندارم پیدا کرده باشند و این یک هدیه الهی است»**[146]

**پی نوشت:**

---

***) کارشناسی ارشد ادیان ومذاهب، مدیر واحد استعداد یابی معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم**

[1] . صحیفه امام جلد 13 صفحه 432

[2] . صحیفه نور،جلد15،
[3] . همان ، جلد18، صفحه 421
[4] . همان، جلد 20 صفحه 412
[5] . همان ،جلد20 صفحه 412
[6] . همان، جلد 21 صفحه 284
[7] . همان ،جلد 13 صفحه 501
[8] . صحیفه امام جلد 15 صفحه9
[9] . روزنامه کیهان12-10-1372شماره 14954 وسرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی جلد5
[10] . سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی جلد 5 صفحه 176
[11] . صحیفه امام جلد 6 صفحه 89
[12] . صحیفه نور، جلد 8 صفحه 292
[13] . همان،ج 1 ص 3.
[14] . همان،ج7،ص 77.
[15] . همان،ج 1،ص 175.
[16] . همان، ج 11،ص 186.
[17] . همان،ج 15،ص 125.

[18] . همان،ج 17،ص 137.

[19] . همان ،ج 6،ص 123-122.

[20] . همان،ج 15، ص 125.

[21] . همان،ج 17،ص 228.

[22] . همان، ج 11،ص267.

[23] . همان،ج 18، ص 13.

[24] . صحیفه نور،ج 2،ص 259.

[25] . همان،ج 17،ص 77.

[26] . همان،ج 19،ص 194.

[27] . همان،ج 20،ص 34.

[28] . همان،ج 18،ص101.

[29] . همان،ج 8،ص234-233.

[30] . صحیفه نور،ج 20،ص 132.

[31] . همان،ج 1،ص 235-234.

[32] . همان،ج 20،ص 13.

[33] . همان،ج 17،ص 98.

[34] . همان ،ج 17،ص 51.

[35] . همان،ج 19،ص 74-73.

[36] . همان،ج 16، ص 47.

[37] . همان،ص 47.

[38] . همان،ص47.

[39] . همان،ج 17،ص 65.

[40] . همان،ج 5،ص 262.

[41] . همان،ج 11،ص 92.

[42] . همان،ج 18، ص 236.

[43] . صحیفه امام خمینی ،ج 1،ص 250.

[44] . همان،ص 250.

[45] . همان،ص 250.

[46] . همان،ج 15،ص 175.

[47] . همان،ج 9، ص 48.

[48] . همان،ص 238.

[49] . همان،ص 8.

[50] . همان،ص 9 و همان ،ج 17 ص 77.

[51] . همان، ص 9.

[52] . همان،ج 19،ص 143.

[53] . همان،ج 13،ص 116.

[54] . همان،ج 8،ص 114.

[55] . همان،ج 16،ص 113.

[56] . همان،ج 1،ص 162.

[57] . همان،ج 16،ص 81.

[58] . همان،ج 14،ص 146.

[59] . همان،ص 146.

[60] . همان،ج 6،ص 169.

[61] . همان،ج 20،ص 111-112.

[62] . همان،ص 234.

[63] . همان،ج 21-ص 19 و همان،ج 19،ص43.

[64] . همان،ج 19،ص146.

[65] . صحیفه نور،ج 1،ص 121.

[66] . همان،ج 19،ص 191.

[67] . همان،ج 6،ص 226.

[68] . همان،ج 2،ص 15.

[69] . همان،ج 11،ص 272.

[70] . همان،ج 15،ص 272.

[71] . همان،ج 1،ص 87.

[72] . همان،ص 76.

[73] . صحیفه نور ،ج 10،ص 72.

[74] . همان،ج 18،ص 122.

[75] . همان،ج 19،ص 203.

[76] . صحیفه امام جلد 21 صفحه 226

[77] . همان جلد19 صفحه403

[78] . همان جلد19 صفحه 93

[79] . همان، جلد5 صفحه419

[80] . برادر ایوبی-واحد خاطرات) در پرتو خورشید صفحه 288

[81] . آیت الله محمدآل اسحاق در پرتو خورشید صفحه 287

[82] . امام خمینی، صحیفه نور، ج14، (1359/11/16) ص 45-41.

[83] . همان، ج 18، ص 78-75.

[84] . آیه 75 از سورۀ نساء.

[85] . نهج البلاغه، نامه 47.

[86] . بیژن ایزدی، در آمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (قم: بوستان کتاب، 1371) ص 112-111.

[87] . سید صادق حقیقت، مسؤولیت های فرا ملّی در سیاست خارجی دولت اسلامی (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری،

1376) ص 520-519.

[88] . محمد ستوده، پیشین، ص 273؛ صحیفه نور، ج 11، ص 28-21

[89] . در جستجوی راه از کلام امام (دفتر دهم) (تهران: امیرکبیر، 1362) ص 435.

[90] . جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه دکتر محسن مدیر شانه چی، مقاله صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، روح الله کارگر رمضانی (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، 1382) ص 56.

[91]. همان، مقاله انقلاب ایران: چشم اندازی ده ساله، جان ال اسپوزیتو، ص 47.

[92] . همان، مقاله صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، روح الله کارگر رمضانی، ص 58.

[93] . همان، ص 65.

[94] . پیام امام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه (67/4/29) صحیفه نور، ج20، ص 8-232.

[95] . آیین انقلاب، پیشین، ص 413.

[96] . نساء (4) آیه 141.

[97] . بیانات امام خمینی در مورد مأموریت شاه برای اجرای طرح های

استعماری، اقتصادی فرهنگی (57/7/20) صحیفه نور، ج2، ص 139.

[98] . بیانات امام خمینی در جمع کلیه سفرا، کارداران و ... (62/11/18) صحیفه نور، ج18، ص 221.

[99] . اعلامیه مشترک آیات عظام امام خمینی، نجفی مرعشی و ... (1343) صحیفه نور، ج1، ص 84.

[100] . آیین انقلاب اسلامی، پیشین، ص 409-407.

[101] . مصاحبه خبرنگار روزنامه دانمارکی (57/9/5) صحیفه نور، ج22، ص 146.

[102]. مصاحبه خبرنگار مجله آمریکایی تایم (57/9/30) صحیفه نور، ج 22، ص 156.

[103] . آیین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1374)

[104] . بیانات امام خمینی در جمع سفرا (59/11/22) صحیفه نور، ج14، ص 68

[105] . بیانات امام خمینی در جمع سفرا (59/11/22) صحیفه نور، ج14، ص66

[106] . مصاحبه امام خمینی با روزنامه اونیتا، ارگان حزب کمونیست ایتالیا (62/10/1) صحیفه نور، ج4، ص 195.

[107] . بیانات امام خمینی در دیدار با سفیر شوروی (57/11/19) صحیفه نور، ج7، ص 89.

[108] . صحیفه امام ، جلد 7 ، صفحه 410

[109] . همان، جلد 16 صفحه 181

[110] . صحیفه نور، جلد 10 ، صفحه 519

[111]. همان، جلد 21 ، صفحه 195

[112]. همان، جلد 1 ، صفحه 193

[113]. همان، جلد 15 ، صفحه 203

[114] . کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی – سیاسی امام خمینی (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، 1377) ص .501

[115] . محمد ستوده، امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم، تابستان 78، ص 271

[116] . در جستجوی راه از کلام امام (دفتر بیست و دوم) فرهنگ و تعلیم و تربیت (تهران: امیرکبیر، 1364) ص 205

[117] . کاظم قاضی زاده، امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم، تابستان 78، ، ص 510.

[118] . مصاحبه امام خمینی با خبرنگاران برزیل، انگلیس، تایلند و ... (58/8/18)، صحیفهٔ نور، ج3، ص 89.

[119] . کاظم قاضی زاده، امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم، تابستان 78، ، ص 512

[120] . پیام امام خمینی به مناسبت شهادت قدوسی و دستگردی (60/6/15) صحیفه نور، ج15، ص 126-125.

[121] . دیدار با اعضای شورای مرکز حزب الله لبنان (66/12/9) صحیفه نور، ج20، ص 184

[122] . پیام امام خمینی به مناسبت ولادت و هجرت حضرت محمد(ص) (58/11/15) صحیفه نور، ج11، ص 259.

[123] . پیام امام به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب (59/11/22) صحیفه نور، ج14، ص 63

[124] . بیانات امام خمینی در جمع گروهی از پرسنل وزارت راه و ترابری (62/5/11) صحیفه نور، ج 18، ص 56.

[125] . بیانات امام خمینی در جمع آقایان سید علی خامنه ای و ... (64/11/21) صحیفه نور، ج19، ص 274.

[126] . بیانات امام خمینی در جمع کارمندان و کارکنان شهرداری اهواز (58/8/17) صحیفه نور، ج10، ص 165.

[127] . بیانات امام خمینی در جمع هیئت نیوزیلندی (58/3/31) صحیفه نور، ج7، ص 164

[128] . عدالت در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، تهیه کننده: سید عبدالمجید میردامادی، تهران، انتشاران بین‌المللی الهدی، 1374، ص30.

[129] . محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،1377، ص255.

[130] . نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج‌البلاغه، 1377، خطبه 86، ص173

[131] . امام خمینی(ره)، تحریرالوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا، جزء اول، ص10.

[132] . امام خمینی(ره)، ولایت فقیه، قم: انتشارات آزادی، بی‌تا، ص31.

[133] . صحیفه نور، ج16، ص1.

[134] . همان، ج7، ص

[135] . همان، ج1، ص161 و 162.

[136] . روح الله خمینی صحیفه نور; مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره) .

[137] . صحیفه نور، ج 5، ص 107; ج 8، صص 439-440.

[138] . جهاد اکبر، ص 61-62.

[139] همان.

[140] . همان.

[141] . همان جلد 15 صفحه 76

[142] . صحیفه نور جلد 19 صفحه 251-252

[143] . همان جلد19  صفحه361

[144] . همان جلد 19 صفحه 346و347

[145] . سرگذشتهای ویژه ای از زندگی امام خمینی جلد2 صفحه 126

[146] . صحیفه امام جلد 14 صفحه 204

# جنگ بادشمنان

محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش

**یکی از واجبات در اسلام جهاد در راه خداوند است.**

**قرآن کریم مؤمنان را به پیکار و جهاد در راه خداوند تشویق و فضیلت و پاداش بزرگی را برای آنان ذکر کرده است و مجاهدان در راه خداوند را بر نشستگان برتری داده است. آنجا که می‌فرماید:**

**لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدین فی سبیل اللّه باموالهم و انفسهم، فضل اللّه المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجهٔ و کلا وعد اللّه الحسنی و فضل اللّه المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما.** [1]

مؤمنانی که بی‌هیچ رنج و آسیبی از جنگ سر بر می‌تابند، با کسانی‌که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند. خداوند کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می‌کنند، بر آنان‌که از جنگ سر می‌پیچند برتری داده است و خدا همه را وعده‌های نیکو داده است و جهادکنندگان را بر آنها که از جهاد سر می‌تابند، به مزدی بزرگ برتری داده است.

و در سوره توبه ایه 19 برای کسانی که ایمان اورده و در راه خدا با مال و جان جهاد می کنند عظیم ترین درجه را قرار داده است.

الّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّهِ ۚ وَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ

آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند.

بعد از معاد که بیش از هزار ایه درباره ان  در قران امده.درباره جهاد ایات زیادی در قران کریم وجود دارد که نشان از اهمیت فوق العاده جهاد در راه خدا دارد.

**علت اینهمه اهمیت جهاد انست که جهاد برکات فراوانی برای اسلام و مسلمین دارد.**

**جهاد باعث عزت می شود. جهاد باعث هلاکت دشمنان میشود. جهاد باعث حفظ اسلام می شود.جهاد باعث قدرت اسلام میشود.جهاد باعث جلوگیری از نفوذ دشمنان می شود و....**

**اگر در دین تحریف شده مسیحیت امده که اگر بصورت راستت زدند قسمت چپ صورت را نشان بده تا بر ان طرف هم سیلی بزنند! ولی در اسلام می فرماید اگر به شما ظلم و تعدی کردند مقابله به مثل بکنید.**

**فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ**

**(بقره ایه194)**

**پس هر که بر شما تعدّی و ظلم کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدّی کنید،**

**و انقدر با دشمن بجنگید تا فتنه خاموش شود و...**

وَقَاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

(بقره ایه 193)

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود

در قرانی که در امریکا چاپ کردندبنام قران قرن بیستم! همه ایات جهاد را حذف کرده بودند!زیرا کفار و منافقین مسلمانی می خواهند که اهل جهاد و مبارزه با دشمن نباشد و مانند دراویش و صوفی ها بی حال و بی تفاوت بنشیند و نظاره گر تجاوز دشمن به مسلمانان باشد.

مانند انچه اکنون در غزه و لبنان می گذرد که متاسفانه اکثر مسلمانان و حاکمانشان بی تفاوت شده اند!و یک رژیم جعلی با هشت میلیون صهیونیسم اینهمه در حق مسلمانان تعدی و ظلم می نمایدو اکثر مسلمانان ساکتند!

ولی جبهه مقاومت با اینکه از نظر عِده و عُده کمند اما با قتدار و شجاعت در مقابل این رژیم جعلی و حامیانش ایستاده اند و جهاد می کنند و تاکنون شهدای فراوانی تقدیم اسلام کرده اند در راسشان شهید سید

**مقاومت سید حسن نصرالله و اسماعیل هنیه.اینها اعظم درجه را دارند و در جوار الهی مهمان خداوند کریمند...**

**ایران اسلامی هم یار و یاور مقاومت اسلامی است و انها را از همه جهت حمایت می کند.**

**این رژِیم جعلی با پشتوانه امریکا ومستکبرین دیگر یکروز مانده به عید غدیر به کشور عزیزمان تجاوز نظامی نمودو عده ای از مردم و نیروهای مسلح ما را از جمله سردار سلامی و سردار باقری و سردار حاجی زاده و تعدادی از دانشمندان هسته ای را بشهادت رساند.**

**و خود امریکا هم در تاریخ اول تیر1404 به مراکز هسته ای ما حمله کرد.**

**سپاهیان ما هم با قدرت جواب تجاوز رژِم صهیونیستی را دادند و می دهند و تلاوید و حیفا را شخم زدند و نوبت امریکا هم خواهد رسید و این قدرت ایران اسلامی باعث امیدواری مظلومان عالم شد و انها چه در عراق و لبنان و فلسطین و یمن و چه جاهای دیگر حتی در قلب امریکا و**

**انگلیس و فرانسه مظلومان عالم ملت ما را تشویق کردند  و خواستار ادامه حملات موشکی و پهبادی به این حکومت کودک کش شدند.**

**انشالله  همه مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و همگی ید واحده شوند و با کمک هم  رژیم صهیونیستی را از بین ببرند.**

**در این کتاب مطالب متنوعی درباره جنگ و ابعاد مختلف ان اورده شده است.**

**تابستان 1404.کرمانشاه**

## جهاد در ایات و روایات:

**بیش از هزار ایه درباره جهاد در قران کریم امده است که به بعضی اشاره میشود:**

### سوره بقره آیه 216

**کُتِب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیاً و هو خیرلکم و عسی آن تحبوا شیاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون**

**ترجمه: جنگ بر شما مقرر شد در حالی که آن را ناخوش دارید، شاید چیزی را ناخوش آریدو در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد خدا می داند وشما نمی دانید.**

**********

### سوره بقره آیه 218

**ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم**

**ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند و آنان که مهاجرت کرده اند و در راه خدا جهاد نموده اند،به رحمت خدا امید می دارند و خدا آمرزنده و مهربان است.**

**********

## سوره بقره آیه 191 و 192

**و اقتلو هم حیث ثقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنهٔ اشد من القتل و لا تقا تلو هم عند المجسد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین**

**ترجمه: هر جا که آن ها را بیابید، بکشید و از آن جا که شما را رانده اند، برانید شان که فتنهاز قتل بدتر است و در مسجد الحرام با آن ها مجنگید مگر آن که با شما بجنگند و چون با شماجنگیدند بکشیدشان که این است پاداش کافران.**

**فان انتهوا فان الله غفور رحیم**

.ترجمه: و اگر باز ایستادند، خدا آمرزنده و مهربان است

**********

## سوره بقره  آیه 190

**و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوان ان الله لا یحب المعتدین**

**ترجمه: با کسانی که با شما جنگ می کنند در راه خدا بجنگید و تعدی مکنید زیرا خدا تعدیکنندگان را دوست ندارد.**

**********

## سوره محمد (ص) آیه 31

**ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرین و نبلوا اخبار کم**

**ترجمه: و شما را می آزماییم تا مجاهدان و صابرانتان را بشناسیم و حدیثتان را آشکار کنیم.**

**********

## سوره محمد (ص) آیه 4

**فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعدوا اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها ذلک و لویشاء الله لا نتصر منهم ولکن لیبلوا بعضکم ببعض و الذین قتلو فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم**

**ترجمه: چون با کافران روبه رو شدید، گردنشان را بزنید و چون، آن ها را سخت فروگرفتید،اسیرشان کنید و سخت ببندید و آن گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیه تا آن گاه که جنگ به پایان آیدو این است حکم خدا و اگر می خواست از آنان انتقام می گرفت ولی خواست تا شما را بهیکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمالشان را باطل نمی کند.**

**********

## سوره توبه آیه 41

**انفروا خفافاً و ثقالاً و جاهدوا با اموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون**

**ترجمه: به جنگ بروید خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید خیر شما در این است.**

**********

## سوره توبه آیه 111

**ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنۀ یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیه حقا فی التوریۀ و الانجیل و القرآن و من او فی بعهده من الله فاستبشروابیبیعکم الذی با یعتم به و ذلک هم الفوز العظیم**

**ترجمه: خدا از مومنان جان ها و مال هایشان را خرید، تا بهشت از آنان باشد در راه خدا جنگمی کنند چه بکشند چه کشته شوند وعده ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حقبه عهده اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد بدین خرید و فروخت کهکرده اید شاد باشید که کام یابی بزرگ است.**

**********

## سوره انفال آیه 74

**و الذین ءامنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله و الذین ءاووا و نصروا اولئک هم المومنون حقاً لهم معفزهٔ ورزق کریم**

**ترجمه: آنان که ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و در راه خدا جهاد کرده اند، به حقیقتمومنان اند، آمرزش و روزی نیکو از آن آنان است.**

**********

## سوره انفال آیه 75

**و الذین من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم فاولئک منکم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل شیء علیم**

**ترجمه: و کسانی که بعداً ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و همراه شما جهاد نموده اند، ازشما هستند به حکم کتاب خدا، خویشاوندان به یکدیگر سزاوار ترند و خدا بر هر چیز داناست.**

***

**إِنّ اللّهَ یُحِبُّ الّذِینَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنّهُمْ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ**

(سوره صف ایه4)

خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنیان و سدّی آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد.

***

فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ

(بقره ایه194)

در اسلام می فرماید اگر به شما ظلم و تعدی کردند مقابله به مثل بکنید.

*

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

(بقره ایه 193)

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود

اما روایات فراواتی از معصومین علیهم السلام در فضیلت جهاد و مسایل ان امده است که به بعضی اشاره میشود:

:«(پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم»

خیرُ الناسِ مَن حَبَسَ نَفْسه فی سبیلِ الله، یُجاهِدُ اَعداءَهُ وَ یَلتَمِسُ الـموتَ فی مَصافِّه.

بهترین مردم کسی است که خود را وقف در راه خدا کند، با دشمنان خدا جهاد نماید و خواهان مرگ و شهادت در صحنه‌های نبرد است.
(مستدرک،ج ۱۱، ص ۱۷

:«(پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم

یَرْفَعُ اللّهُ الـمُجاهِدَ فی سَبیلِهِ عَلی غَیرِهِ مِأةَ دَرَجَةٍ فِی‌الجَنّةِ ما بَیْنَ کُلِّ دَرَجَتَیْنِ کَما بَیْنَ السَّماءِ وَ الأرْضِ

**خداوند مجاهد فی‌سبیل‌الله را صد درجه در بهشت بالاتر از دیگران رفعت می‌دهد که فاصله میان هر دو درجه از زمین تا آسمان است. ((مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸**

**:«(پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم**

**إنّ صَبرَ المُسلِمِ فی بَعضِ مَواطِنِ الجهادِ یَوماً واحِداً خَیرٌ لَهُ مِن عِبادَةِ اَربعینَ سَنَةً.**

**یک روز استقامت و پایداری مسلمان در اماکن جهاد، برای او از چهل سال عبادت بهتر و والاتر است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۱) (**

**خداوند در جنگهای صدر اسلام با امدادهای خود رزمندگان اسلام را یاری می فرمود که درباره جنگ بدر فرمود:**

در آیه‌ای از قرآن کریم درباره فرشتگان جنگ بدر می‌خوانیم: «بلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ [] مِنَالْمَلائِکَةِ مُسَوِّمینَ»؛

آری، [امروز هم] اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، یاری می‌کند.

در روایات آمده است فرشتگانی که برای کمک پیامبر(ص) در جنگ بدر به زمین آمده‌اند بالا نرفتند و بالا نخواهند رفت تا زمانی که امام عصر(عج) را یاری کنند و آنان پنج هزار نفر هستند

پیامبر در راس مجاهدان

در منابع روایی و تاریخی مسلمانان آمده، از زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب گردید رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله‌وسلّم) خود در راس مجاهدان راه حق قرار گرفت و جهاد در راه خدا را در همه جبهه‌ها و در همه مناطق و در همه اشکال و گونه‌های آن رهبری کرد. او در

**سخت‌ترین میدان‌ها حضور می‌یافت، و با کمال ثبات و استواری در آن مستقر می‌شد و در این راه از بذل جان و مال هیچ دریغ نداشت.**

**ایشان تا روزی که رحلت فرمود بالغ بر بیست و هفت غزوه(جنگی که خود پیامبر در ان حضور داشت) و سی و هشت سُریه(جنگی که پیامبر در ان حضور نداشت) علیه دشمنان انجام داده بود؛**

**اما در هیچ یک از این جنگها پشت به دشمن نکرد و هرگز دچار تزلزل نگشت.**

**شهید دستغیب خطاب به رزمندگان دفاع مقدس می‌گوید من حاضرم 70 سال عبادت، نماز و روزه خود را به دو رکعت نماز تو ای رزمنده عوض کنم؛ اما در این معامله این تویی که ضرر می کنی زیرا آن دو رکعت نمازی که تو در حال دویدن با لباس‌های نجس بدون وضو و تیمم در نبرد حق علیه باطل با چشم و ابرو خواندی ارزشش بیش از 70 سال عبادت نماز و روزه های من است**

**حق را، مایه مباهات خداوند عزوجل بر فرشتگان و باعث درود و سلام فرشتگان بر او دانستند و فرمودند: «بهشت، دروازه‌ای دارد به نام "دروازه مجاهدان". مجاهدان، با شمشیرهای حمایل شده خود، به سوی این دروازه که به رویشان باز است، پیش می‌روند، در حالی که خلایق و فرشتگان، به آنان خوشامد می‌گویند.»**

**رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) مرگ کسانی را که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشند را نوعی مرگ منافقانه برشمردند، و فرمودند: «هر کس جهاد را وا گذارد، خداوند، جامه خواری بر جان او می‌پوشاند و زندگی‌اش را دست خوش فقر می‌سازد و دینش را از بین می‌برد. خداوند تبارک و تعالی عزت و اقتدار امت مرا در سم‌های اسبان (جنگی) شان و نوک نیزه هایشان قرار داده است**

**:«(پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم»**

**كُلُّ حسناتِ بنی آدَمَ تُحصِهَا الملإئِكةُ اِلاّ حسناتِ المُجاهدينَ فاِنَّهُم يَعجِزونَ عن عِلمِ ثِوابِها.**

فرشتگان تعداد کل ثواب‌ها و حسنات آدمیان را می‌دانند مگر ثواب مجاهدین که از شمار و میزان آن‌ها ناتوان هستند. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۳)

«امام جعفرصادق (علیه‌السلام...:

لِلجَنَّةِ بابٌ یُقالُ لَه «بابُ المجاهدین» یَمضون اِلَیه فَاذا هُو مَفتُوحٌ و هُم مُتَقَلِّدونَ بِسیوُفِهم والجَمعُ فی‌المَوقِفِ.

بهشت، دری دارد به نام «مجاهدین» که (فردا) مجاهدین با حمایل شمشیرهای (اسلحهٔ) خود به سوی آن که بر ایشان باز است رهسپار می‌شوند در حالی که دیگر خلایق در محشر به سر می‌برند.

(ثواب‌الأعمال، ص ۴۲۱)

## فرق بین رزمنده اسلام با سربازان کفر

**مؤمنین در راه خدا جهاد می‌کنند ولی کفار در راه شیطان!وکید ومکر شیطان ضعیف است**

**الَّذِینَ آمَنُوا یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّه وَالَّذِینَ کَفَرُوا یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِیَاءَ الشَّیْطَانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفاً.(سوره نساء، آیه 76.).**

**آری مؤمنین در راه پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) و امامان دیگر مخصوصا در زمان ما در راه امام زمان(عج) می‌جنگند ولی کفار در راه بتها وابوسفیان ها و یزیدها و شمرها و دیگرطاغوتها می‌جنگند .**

**فرماندهی کل قوا در لشکر اسلام به عهده رسول اللّه یا امیرالمؤمنین یا سیدالشهداء ویا جانشینان امام زمان عج مانند امام راحل ومقام رهبری است . ولی فرماندهی لشگر کفر به عهده ابوسفیان ها، معاویه، یزیدها، صدام ها وبوش ها و ترامپ ها و نتانیاهو ها و... می‌باشد .**

**سربازان اسلام از زمانی که داخل سربازی می‌شوند برای آنان پاداش فراوانی است تا زمانی که شهید شود یا به شهر ودیارش برگردد ولی سرباز کفر از همان زمانی که یاور طاغوت می‌شود برای او گناه ومعصیت نوشته می‌شود تازمانی که به دوزخ رهسپار می‌شود .**

**سرباز اسلام وقتی به شهادت می‌رسد تمام گناهانش پاک می‌گردد ولی سرباز کفر وقتی کشته می‌شود لعنت الهی بر او نازل می‌گردد .**

**سرباز اسلام وقتی کشته می‌شود شهید لقب می‌گیرد وباعث افتخار خانواده اش می‌شود ولی سرباز کفر وقتی کشته می‌شود بصورت آدم شکست خورده لقب می‌گیرد وباعث ترس و هراس خانواده اش می‌شود .**

**سرباز اسلام در مبارزه است تا به یکی از دو پیروزی *شهادت یا پیروزی* دست .**

**می‌یابد ولی سرباز کفر یا در ظاهر پیروز می‌شود و پرونده گناهانش سنگین تر می‌شود و یا کشته می‌شود وبه جهنم می‌رود .**

**سرباز اسلام در کنار بزرگوارانی مانند حمزه سیدالشهداء وجعفر طیار و حنظله می‌جنگد ولی سرباز کفر در کنار افراد منحرفی چون ابوجهل ها وابولهب ها وابن زیادها وشمرها می‌جنگد !**

**سرباز اسلام شب که می‌شود عابد شب است و در روز شیران روز . ولی سرباز کفر دربیداری به لهو ولعب وتجاوز به دیگران وفساد اخلاق مشغول وشب استراحتش چون چوب خشکی می‌افتد**

## اگر جهاد نکنیم کشورمان را از دست می دهیم...

**ما شاهانی داشتیم که بخاطر بی عرضگی و نداشتن روحیه جهادی باعث شدند قسمت زیادی از سرزمینمان از دست رفت و به دشمنان واگذار شد!**

**حدود ۲۱۱ سال پیش در زمان فتحعلی شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین گلستان در سال ۱۱۹۲ شمسی (۱۸۱۳ میلادی) کشورهای فعلی: «قفقاز، ارمنستان، گرجستان، داغستان، چچن و اینگوش و سواحل ارزشمند دریای کاسپین» به مساحت حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع از ایران جدا شده و به روسیه تزاری تقدیم گردید.**

**حدود ۱۹۶ سال پیش و باز هم در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به موجب 2 قرارداد ننگین ترکمنچای درسال ۱۲۰۷ شمسی (۱۸۲۸ میلادی)، منطقه‌ی «ایروان، نخجوان و بخش‌هایی از تالش و آذربایجان» و در مجموع حدود ۳۰ هزار کیلومتر مربع دیگر از ایران جدا شد و باز هم به امپراتوری روسیه تقدیم شد!**

حدود ۱۶۸ سال پیش در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب 3
معاهده ننگین پاریس در سال ۱۲۳۵ شمسی (۱۸۵۶ میلادی) مناطق:
«هرات و افغانستان و بلوچستان و مکران» به مساحت ۹۷۵/۲۲۵
!کیلومتر مربع با فشار انگلیس از ایران جدا شد

حدود ۱۵۳ سال پیش و باز هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به 4
موجب قرارداد ننگین حکمیت «گلد اسمیت» در سال ۱۲۵۰ شمسی
(۱۸۷۱ میلادی)، و باز هم تحت فشار انگلیس مناطقی از: «پاکستان و
!سیستان» به مساحت ۰۰۰/۳۵۰ کیلومتر مربع از ایران جدا شد

حدود ۱۴۳ سال پیش باز هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب 5
«پیمان آخال» در سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ میلادی) کشورهای فعلی:
«ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان» به مساحت
۲۲۶/۵۰۰/۱ کیلومترمربع از ایران جدا شده و باز هم به امپراتوری
!روسیه تقدیم شد

6 حدود ۱۰۵ سال پیش در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) در زمان احمد شاه قاجار و دولت وثوق‌الدوله براساس پیمان منطقه‌ای مستشاران انگلیس، جزایر نفت خیز خلیج فارس از جمله کشورهای فعلی: «امارات، قطر، عمان و چند جزیره بسیار ارزشمند دیگر» به مساحت ۲۸۷/۴۰۵ کیلومتر مربع رسماً از ایران جدا شد!

7 حدود ۸۷ سال پیش در سال ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ میلادی) در زمان رضا شاه پهلوی با امضای پیمان ننگین سعدآباد با کشورهای همسایه (عراق، ترکیه و افغانستان) بخش‌های عظیمی از ایران با دسیسه انگلیس جدا شد؛ از جمله: «ارتفاعات سوق‌الجیشی آرارات» به ترکیه؛ بخش عظیمی از «اروندرود» و اداره کامل آن را به عراق؛ و «دشت وسیع نااُمید» به مساحت ۳ هزار کیلومتر به افغانستان بخشیده شد!

**حدود ۷۰ سال پیش در سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) در زمان 8 محمد رضا شاه پهلوی، بندر استراتژیک «فیروزه» در شرق دریای خزر از ایران جدا و به شوروی واگذار گردید!**

**و باز هم در زمان محمدرضا شاه در سال ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۱ 9 میلادی) با فشار انگلیس، مجمع الجزایر بحرین به مساحت بیش از ۷۰۰ کیلومتر مربع با انبوهی از مخازن نفت و گاز از ایران جدا شد!**

**و با کمال تأسف باید این حقیقت تلخ را بدانیم که این مقدار تجزیه و  جدایی بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران به واسطه سستی و سستی پادشاهان در کل تاریخ جهان بی‌سابقه است و ایران امروز با مساحت ۱۹۵/۶۴۸/۱ کیلومتر مربع کمتر از یک سوم مساحت ایران بزرگ دویست سال قبل را دارد!**

 در دوران اخیر ایران  پس از هشت سال دفاع مقدس، یک سانتیمتر ، از خاک کشور عزیزمان را هم از دست ندادیم ..

الانم که رژیم کودک کش به ما حمله کرده بحول و قوه الهی با رهبری های حکیمانه مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا و با مجاهدت نیروهای مسلحمان انشالله بر دشمن صهیونیستی پیروز خواهیم شد...

## شجاعت نقش مهمی در پیروزی رزمندگان اسلام دارد...

**اگر رزمندگان اسلام شجاع نباشند پیروز نمیشوند.اگر ملتی ترسو باشد موفق و عزیز نخواهند شد.**

## صحنه‌ای از جنگ صفین

**قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سرچشمه می‌گرفت، در هیچ بشری دیده نشده است. روزی در جنگ صفین ایشان به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید. پس از آن که گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند، معاویه به عمروعاص گفت: این شجاع قوی‌دل کیست؟**

**عمرو گفت: او یا عبدالله ابن عباس است و یا خود علی است. معاویه گفت چگونه می‌توان تشخیص داد؟**

**عمرو گفت: ابن عباس مرد شجاعی است، ولی در مقابل حمله عمومی سپاه به این انبوهی نمی‌تواند مقاومت کند. تمام سپاهیان را فرمان حمله بده که از جای بجنبند و به این جنگجو حمله کنند. اگر رو گرداند و فرار**

**کرد  ابن عباس است و اگر ثابت و پا بر جا ماند علی است، زیرا علی از تمام عرب اگر به مقابله اش برخیزند رو نمی‌گرداند چه رسد به سپاه تو.**

**معاویه برای آزمایش، فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او به حرکت در آمد. اما آن مبارز، چون کوه آهنین در جای خود ثابت و برقرار بود، آن گاه فهمیدند علی علیه السلام است که پیکار می‌کند، لذا فرمان عقب نشینی دادند.**

**شجاعت و نترسیدن از ارزشهای مهم انسانی است که آثار مثبت مهمی برای بشریت دارد و برای همین آثار مثبت هست که اسلام به شجاعت فرمان داده و از  ترسو بودن  نهی کرده است.**

**ملتی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت ایران ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می دهند مانند مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام.**

**امام سجاد علیه السلام فرمود خدا به ما اهل بیت شش چیز داده از جمله انها شجاعت هست**

**امام خمینی در سال 1343، پس از آزادی از زندان، در مسجد اعظم فرمودند: والله من به عمرم، نترسیدم.**

**شجاعت مومنین باعث پیروزی است .باعث عزت است. باعث رضایت الهی است.و مردم هم ادمهای شجاع را دوست دارند و انهارا تحسین می کنند.**

**شجاعت ان چنان نقش مهمی در پیروزی ها و شکست ها دارد که اگر اصحاب امام حسین علیه السلام ترسو بودند ،امام را تنها می گذاشتند و در امتحان الهی مردود می شدندولی انها همگی شجاع بودندو تا آخر ماندند.از قمر بنی هاشم علیه السلام گرفته تا قاسم سیزده ساله و دیگر اصحاب امام حسین علیه السلام**

**حماسه شجاعت اصحاب امام حسین علیه السلام در تاریخ ماندگار شد.**

**از طرفی اینکه مردم کوفه ابتدا با حضرت مسلم،نماینده امام حسین علیه السلام در قیام،بیعت کردند ولی بعد از مدتی مسلم را تنها گذاشتند چون انهایی که با حضرت مسلم بیعت کردند ترسو بودند و به محض اینکه ابن زیاد انها را تهدید به لشکر شام کرد انها دست از حمایت از قیام حسینی برداشتند.و دچار ذلتی شدند که به فرمایش زینب کبری علیها السلام تا روز قیامت این لکه ننگ بر پیشانی مردم کوفه می ماند و هرگز پاک نخواهد شد.**

## راه غلبه بر ترس های نامطلوب،

**بالابردن ایمان و معرفت الهی و توکل بر خدا در همه کارها و در همه ساعات شبانه روز و انفاق کردن و داشتن استقامت بر انجام وظایف الهی راه غلبه بر ترس است.**

**از حضرت امیر(ع) پرسیدند شما از عمروبن عبدود نترسیدی که به جنگش رفتی؟فرمود چگونه از غیر خدا بترسد کسی که یک لحظه غیر خدا را نپرسیده است.**

**که رابطه بین خداترسی و شجاعت را بیان فرموده اند.**

**قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ . مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون»؛ آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد...و باز فرموده است:**

**مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ » يَحْزَنُون»؛ هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد.**

**رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: «لا ینبغی للمؤمن أن یکون بخیلا و لا جبانا»؛ سزاوار نیست که مؤمن بخیل و ترسو باشد.**

**همچنین آن‌حضرت فرمود: «اللّهمّ إنّی أعوذ بک من البخل، و أعوذ بک من الجبن، و...»؛ خدایا از بخل و از ترس به تو پناه می برم**

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوان ....سیزده ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می خواندند و پیش می آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسانند.

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات همرزمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجکهای باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر ، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک درحال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوث وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

**یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود ـ که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است ـ با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید»**

**شجاعت بانوی گیلانغربی**

**بانوی گیلانغربی بنام فرنگیس حیدرپور در سالهی دفاع مقدس دونفر سرباز عراقی را یکی را کشته و دیگری را اسیر کرده بود**

**و هزاران مورد داستانهایی درباره شجاعت رزمندگان اسلام....**

## غیرت دینی:

**و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه.. بقره۱۹۳...با دشمن بجنگید تا زمانی که فتنه از،بین برود...**

**یکی از انواع غیرت، غیرت دینی است. غیرت نسبت به دین. نمونه ان این است که مشاهده میکنیم غده سرطانی منطقه یعنی اسراییل اینهمه در حق مسلمانان فلسطین و لبنان و ایران اسلامی جنایت می کند ما به عنوان غیرت دینی نباید سکوت کنیم. همه مسلمانان با غیرت باید با این جرثومه فساد مبارزه و جهاد کنند.. این وظیفه ای است که خدا به گردن همه مسلمانان نهاده تا با این دولت کودک کش جهاد کنند تا او را سرکوب کنند و. از تقشه کره زمین حذفش نمایند... غیرت دینی به ما دستور می دهد یار و یاور مظلوم و دشمن ظالم باشیم. غیرت دینی اجازه سکوت و بی تفاوتی به ما نمی دهد.. اگر کسی در مقابل ظلم این رژیم**

**جنایتکار بی تفاوت باشد حتما در پیشگاه الهی مواخذه میشود.**

**خوشبختانه ملت ایران اسلامی غیرت دینی دارند لذا از اول انقلاب تاکنون نظام اسلامی حامی ملت فلسطین بوده اند و باجان و مال به انها کمک کرده اند و کمک می کنند و امیدواریم همه ملت های اسلامی غیرت دینی داشته باشند همانطور که مسولین پاکستان گفتند ما در کنار ایران ایستاده ایم. یامردم یمن که در حمایت از فلسطین پای کار امده اند . انشالله پیروزی نزدیک است و با نابودی اسراییل و بیرون انداختن امریکا از متطقه، ارامش به اینجا بر می گردد.. ان الله یدافع عن الذین امنوا. خداوند از مومنین دفاع می کند**

**چرا بعضی از ایرانی ها  دشمن نظام نورانی اسلامی ودوستدار اسراییل جنایتکار هستند؟!**اینکه افراد قلیلی در کشورمان  دشمن نظام اسلامی و دوست امریکا و اسراییل هستند مایه تاسف است. اما علل و عوامل این انحراف فکری به کجا بر می گردد؟یکی از علل انحراف فکری به خوراک فکری بر می گردد.اگر خوراک فکری ما سالم باشد. حقیقی باشد.درست باشد فکر ما هم درست خواهد بود.و اگر خوراک فکری ما ناسالم باشد طبیعتا فکر ما هم ناسالم میشود.لذا قران کریم در ایه 24 عبس دستور داده ::فلینظر الانسان الی طعامه...انسان باید به خوراکش دقت کند. یک معنایش منظور خوراک فکری است.اگر یک ایرانی مرتب  برنامه های ماهواره های ضد انقلاب را ببیند. با افراد ضد انقلاب رفت و امد کند.معلوم است کم کم ضد انقلاب میشود. دختر خانمی که

ضد انقلاب بود می گفت ما توخونه اصلا برنامه های صدا و سیمای ایران را استفاده نمی کنیم. ما فقط ماهواره رو استفاده می کنیم!لذا خدا در قران ایه 28 فرقان  از زبان افراد گول خورده می فرماید:يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم،....این یک علت دشمنی با نظام اسلامی و دوستی با کفر جهانی است..

علت دوم لقمه های حرام است.لذا امام حسین علیه السلام به لشکر یزید فرمود شکم هایتان از حرام پرشده است!ادمهای حرام خور گاه انقدر بد میشوند که حاضرند سر امام حسین (ع)را ببُرند!اینها از ادمیت فاصله گرفته و از حیوان پست تر میشوند....

دلیل سوم دشمنی با نظام اسلامی به فساد اخلاقی بر می گردد. افراد زناکار و قمارباز و شرابخوار اینها بخاطر فساد اخلاقی که دارند از شیطان

**پیروی می کنند لذا با پیامبران و امامان و اولیاء خدا دشمنی می ورزند و دوست شیاطین و خلافکارها و جنایتکارها هستند...**

**دلیل چهارم به نداشتن بصیرت بر می گردد.این معمولا در بعضی ادمای مذهبی دیده میشود که اهل نماز و روزه هستند ولی با نظام اسلامی هم دشمنند!..اینها در تشخیص حق دچار انحراف شده اند...**

**گفتند فلانی اهل نماز و روزه و سالی ده میلیون تومن حلیم برا امام حسین(ع) می دهد ولی با نظام اسلامی هم دشمن است!اینها مانند همان هفتصد قاری قرانند که در لشکر معاویه بودند و با امیرالمومنین علیه السلام که قران ناطق بود می جنگیدند یا مانند ابن ملجم و خوارج هستند.....**

**این چهار دلیل برای دشمنی بعضی افراد با نظام اسلامی است**

## شایعه پراکنی منافقین برای تضعیف رزمندگان اسلام...

**یکی از حربه های دشمن استفاده از شایعه پراکنی بوسیله ستون پنجم و منافقین و فریب خوردگان است.**

**منافقان، از عناصر شایعه‌پراکنی در میان مسلمانان**

**الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ إِنَّما ذلِکُمُ الشَّیْطانُ یُخَوِّفُ أَوْلِیاءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ .**

**(ال عمران ایه 173)**

**همان کسانی که (برخی از) مردم به آنان گفتند: «مردمان برای (جنگ با سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا .شما گرد آمده‌اند؛ آن بترسید .».ما را بس است و نیکو کارگزاری است**

**این آیه در مورد گروهی از مؤمنان است که وقتی شنیدند دشمنانشان برای جنگ با آنها جمع شده‌اند، به جای ترس، ایمانشان بیشتر شد و گفتند: «حسبنا الله و نعم الوکیل» (خدا ما را بس است و نیکو کارگزاری است**

**منظور از «النّاس» اوّل، طبق یک قول منافقان است**

**.که با شایعه‌پراکنی سعی داشتند مسلمانان را از جنگ منصرف کنند**

**دشمنان علیه پیامبر خدا و خانواده اش شایعه پراکنی کردند که ایات افک در سوره نور در همین زمینه نازل شد**

**شایعه‌پراکنی علیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله**

**هم‌صدایی گروهی از مسلمانان و منافقان، در شایعه‌افکنی علیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانواده وی:**

**إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَکُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ**

**(نور ایه11)**

**به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم دست و هم فکر] از [میان] خود شما بودند، آن را برای خود شرّی مپندارید، بلکه آن برای شما خیر است، برای هر مردی از آنان کیفری به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته است، برایش عذابی بزرگ است.**

**بر اساس شأن نزول «عبدالله بن ابی» سر کرده منافقان مدینه در ماجرای افک نقش اساسی داشته و هدف از انتشار آن تهمت به همسر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و هتک حرمت آن حضرت بوده است.**

**وجود منافقان و شایعه‌پراکنان در زمان پیغمبر**

**امروز هم البتّه هستند کسانی که نه به انقلاب، نه به اسلام و حتّی نه به تعهّد ایرانی پایبند نیستند؛ بله، امّا ملّت ایران اینها نیستند. در زمان خود**

رسول اکرم هم یک عدّه‌ای عاشق شهادت بودند، مشتاق جهاد بودند، اگر امکانِ رفتن به جبهه نداشتند گریه میکردند، یک عدّه‌ای هم در مدینه بودند که «مَرَدوا عَلَی النِّفاق»؛

قرآن درباره‌ی آنها میگوید «مَرَدوا عَلَی النِّفاق»، یا یک جای دیگر [میگوید:] «لَئِن لَم یَنتَهِ المُنافِقونَ وَ الَّذینَ فی قُلوبِهِم مَرَضٌ وَ المُرجِفونَ فِی المَدینَهِ»؛

در خود مدینه‌ی پیغمبر، کسانی بودند که قرآن از آنها به «مُرجِفون» تعبیر میکند؛ شایعه‌پراکنان، ترس‌پراکنان، تردیدپراکنان، شبهه‌پراکنان

!«حملهٔ شیطان با «لشکر خوف

آیت‌الله میرباقری :

در میدان مبارزه، شیطان با «لشکر خوف» به مؤمنین حمله می‌کند و آنها را از عاقبت جنگ می‌ترساند!

.خداوند می‌فرماید از لشکر شیطان نترسید، من شما را نصرت می‌کنم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند در شگفتم چرا کسانی که نگران  
هستند، به ذکر «حَسْبُنَا اللهُ و نِعْمَ الْوَکیل» پناه نمی‌برند؟

ظاهرا از این پس باید در سه جبهه بجنگیم □□

جنگ با رژیم صهیونیستی و آمریکا

جنگ با نفوذی‌های خیانتکار

جنگ با مرجفون، کسانی که تلاش می‌کنند دل‌های مردم را با ترساندن  
.از دشمن و مقصر جلوه دادن نظام خالی کنند

دولتهای توطئه‌گر و سلطه جو علیه‌دولت‌ها و مردم انقلابی دیگر جوامع  
.دست‌به شایعه و جنگ روانی می‌زنند

رژیم صهیونیستی با همکاری رسانه‌های ضدانقلاب، گروهک‌ها، عناصر  
.خودفروخته و مزدور، در پی راه‌اندازی آشوب در کشور است

**ایجاد اخلال در شبکه خدمات‌رسانی بانک‌ها، حمله به صداوسیما، شایعه‌پراکنی درباره کمبود بنزین، کالاهای اساسی و دارو، از جمله محورهای عملیات روانی رسانه‌های ضدانقلاب برای اجتماعی‌سازی جنگ و زمینه‌سازی پروژه آشوب است.**

## شهادت طلبی عامل پیروزی

شهید یکی از نامهای خداوند است.و به کسانی که در راه پروردگار کشته می شوند،شهید گویند.زیرا شهدا بعد از کشته شدن، زنده بوده و در پیشگاه خداوند روزی می خورند و شاهد اعمال امّت هستند و در قیامت شفاعت می نمایند.

شهادت سعادتی است که آرزوی مردان و زنان با خدا بوده است وعده ای از پیامبران به این رستگاری عظیم رسیده اند از جمله حضرت زکریا و حضرت یحیی.وروایت شده که بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را شهید کردند.همچنین رسول خدا بر اثر زهری که در غذا بوسیله زن یهودیه داده شد از دنیا رفت لذا اصحاب می گفتند پیامبر هم شهید شد.

امامان معصوم و دختر محبوب پیامبر هم به وسیله شهادت از دنیا رفتند و در بستر وبه مرگ طبیعی نمردند واین اهمیت مسئله شهادت را نشان می دهد.شهادت باعث زنده بودن دین است و تاکنون اگر از دین و اسلام  نامی باقی مانده و این چنین در حال گسترش است مرهون قلم دانشمندان و خون شهیدان است.انقلاب اسلامی نیز با خون هزاران شهید به پیروزی رسید و در راه تداوم خود نیز چه در دفاع مقدس و چه در سنگرهای دیگر شهدای بزرگواری را تقدیم راه اسلام عزیزنموده است

## امام راحل احیاگر فرهنگ شهادت طلبی

از کارهای بزرگی که انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران به رهبری امام راحل انجام داد این بود که باب شهادت راکه بعد از غیبت صغری تقریبا بسته شده بود وجز تک وتوکی ازاولیاءخدا نصیب کسی نمی‌شد را افتتاح نمود وشهدای پانزده خردادوهفده شهریور وهزاران شهید قبل از انقلاب و شهدای بعد از انقلاب‌وشهدای دفاع مقدس همگی در این دانشگاه تربیت شدند.

امام راحل شهادت‌طلبی را رمز پیروزی می‌دانستند.و می‌فرمودند:

**خط سرخ شهادت ،خط آل محمد وعلی است واین افتخارازخاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران وبه پیروان خطآنان به ارث رسیده است.**

**شرط قبولی دراین دانشگاه یکی معرفت نسبت به جهان اخرتاست واینکه یقین داشته باشد که مرگ پلی است که اورا از این دنیایخاکی به جهانی بزرگتر میبرد.ویقین داشته باشد که ارواح بزرگ انبیاءواولیاء وشهدای تاریخ باستقبال او میآیند ودر کنار آنان روزی خواردرگاه مقرب الهی خواهد بود.**

**باید فرهنگ شهادتطلبی را گسترش داد دراین صورت است کهمستکبرین از شکست دادن ملت ما ناامید خواهندشد.**

## حماسه شهداء در دفاع مقدس

همانطور که خون شهدای کربلا باعث حفظ اسلام شد،خون پاک شهدای دفاع مقدس از سرداران دلاورش گرفته تا رزمندگان بسیجیش تا عزیزان ارتش ودیگر نیروهی مسلح،باعث حفظ نظام اسلامی گشت .وملت ایران از این آزمایش بزرگ الهی سربلند بیرون آمد

درحالی که حضرت علی علیه السلام وامام حسن علیه السلام وامام حسین وحضرت زینب وامام سجادعلیهم السلام  مردم عراق ر بخاطر یاری نکردن  امامان علیه السلام ،مذمت می کردند وهیچگاه از آنها راضی نبودند البته پیامبر هم در بستر بیماری از منافقینی که بین اصحابش بودند ناراحت بودند وبا ناراحتی از دنیا رفتند

اما امام امت همیشه از ملت ایران تعریف می کردند و از آنها راضی بودند وبعد از یشان هم مقام معظم رهبری همیشه از ملت همیشه در .صحنه ایران تعریف می نمودند وراضی هستند

واین بخاطر فداکاری عظیم شهدای دفاع مقدس است.حماسه هایی که آفریدند از حماسه محمدحسین فهمیده گرفته  تا حماسه  شهید علم الهدی در سوسنگرد تا حماسه شهید چمران وتا حماسه سید شهیدان اهل

قلم شهید آوینی  وهزاران حماسه دیگر بود که خون تازه به رگهای اسلام عزیز دراین خطه مقدس جاری شد وباعث استواری بیشتر انقلاب اسلامی گردید.

عظمت شهدای دفاع مقدس آنقدر بزرگ است که امام بحال آنها غبطه می خوردند ومی فرمودند این وصیتنامه شهدا تن انسان را می لرزاند.

در اینجا به فرازهایی از چند وصیتنامه از شهداء دفاع مقدس اشاره می نمائیم:

## شهادت طلبی»در کلام شهیدان«

شهید ماشاءالله غرقی از تهران: «وقتی مرگ حق است کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُالمَوْتِ... و بهترین نوع مردن »شهادت« در راه خدا می‌باشد، شهادت راانسان انتخاب می کند، و مردن بر اساس انتخاب می‌باشد نه مردنی که‌بر انسان تحمیل شود».

شهید محمد کچویی: «بدانید بهترین آرزویی که مرا سیراب می‌کند«شهادت»در راه خداست».

**شهید علی پورمشیر از تهران: «این دنیا فانی است و همه چیز در فناشدن است، همه چیز در طبیعت می‌میرد، ولی شهید زنده است و درپیش خدای خود روزی می‌خورد و فنا نمی‌شود. برای همین من این‌راه «شهادت»را انتخاب کرده‌ام».**

**شهید اسماعیل احمد لو از اراک: «این بنده حقیر تشخیص دادم که«شهادت»تصادفی نیست، بلکه سعادت بزرگی است، لذا آگاهانه راه‌خود را یافته‌ام و قدم در این راه نهاده‌ام».**

**شهید حمید بابایی روندگان از تهران: «احساس می‌کنم که «شهادت»اگر چه برای ما هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای اعلام اعتقادمان به‌وحدانیت حق و استقامت در ناملایمات می‌باشد، و راهی است بس‌نزدیک برای رسیدن به معشوِ حقیقی».**

**شهید محمدابراهیم احمد پور از قم: «از آن جا که مرگ حق است...وهیچ کس را یارای مقابله و فرار از مقابل این حکم و منطق الهی نیست،و بالاخره روزی مرگ به سراغ همه خواهد آمد و همه طعم مرگ راخواهند چشید، پس چه بهتر که انسان مرگی را انتخاب کند که آغاززندگی نوین**

**و جدیدی باشد، زندگی و راهی که انسان با قبول«شهادت عارفانه و آگاهانه»انتخاب می‌کند، زندگی و راهی که سراسرآن معنویت و عشق و علاقه به الله باشد، زندگی و راهی که در آن‌صراط مستقیم الهی و رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته، زندگی‌و راهی که به مراتب از عسل شیرین‌تر و باصفاتر از این زندگی مادی‌می‌باشد».**

**شهید محمد رضا تیغ بند از تهران: «مر گ‌های با عزت باعث دوام‌بخشیدن به انقلاب می‌شود، و «شهادت»هم یک مرگ با عزت است‌که هم در این دنیا وهم در آن دنیا پرارزش می‌باشد».**

**شهید غلامرضا طالب لو از تهران: «من چیزی را گواراتر از شربت«شهادت»نمی‌دانم. شهادت چیزی نیست که بتوان آن را با زبان بیان‌کرد. شهادت معامله‌ای است که انسان با خدا می‌کند، یعنی انسان‌جان خود را به فروش می‌گذارد و خریدارش هم فقط خداست».**

**شهید حسین بهزادپور از تهران: «از خداوند سبحان خواسته‌ام که نه‌اسیر شوم و نه معلول، بلکه تمامی پیکرم را خالق منان از من پذیراباشد و اگر شهادت را نصیبم نمود در صف اول معرکه شهید شوم».**

## آرمان‌های شهداء

اگرچه شهدا درظاهر درمیان ما نیستند ولی آنها شاهد اعمال ما می‌باشندپس باید تلاش کنیم آرمان‌های آنها را ادامه دهیم.

## شهدا چه آرمانهایی داشتند؟

- احیاء دین اسلام ومحافظت از ارزشهای اسلامی

پیروی از خط امام ورهبری

حرکت پشت سر روحانیت اصیل ودر خط امام

مبارزه با مستکبرین وعدم تواضع درمقابل خواسته های ناحق آنها

حفظ عفاف درزنان و مبارزه با بدحجابی وبی بندو باری

زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت‌طلبی و مهدویت که این دو عامل بقاءانقلاب اسلامی است.

- مجاهدت در سنگرهایی که نظام اسلامی به آنها نیاز دارد از جمله سنگرعلم ودانش پژوهش،سنگر هنر اصیل اسلامی،سنگر خدمت رسانی

به مردم‌خوب ایران اسلامی  و حضور در نمازجمعه واجتماعات اسلامی‌ورزمایش‌های فرهنگی ونظامی وغیره.

## عشق به شهادت در کلام بزرگان دین

- پیامبر خدا (ص) : دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم وباز بجنگم و کشته شوم و باز هم بجنگم و کشته شوم .

- سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم که در راه‌خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و بار دیگر زنده‌گردم و باز کشته شوم.

## شوِق به شهادت

- امام علی علیه السلام : عرض کردم ای رسول خدا، مگر در روز احد که‌تعدادی از مسلمانان شهید شدند و من از شهادت محروم ماندم و این‌امر بر من گران آمد به من نفرمودی: مژده بادا تو را که در آینده به‌شهادت خواهی رسید؟ رسول خدا به من فرمود: همین طور است درآن

صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟ عرض کردم: ای رسول خدا!این جا، جای صبر نیست بلکه جای شادی و شکر است!.

- اگر سخن بگویم، می‌گویند: برای حکومت حرص می‌زند و اگرخاموش مانم، می‌گویند: از مرگ می‌ترسد. هیهات! به خدا سوگند که‌انس پسر ابوطالب با مرگ بیشتر از انس کودک با پستان مادرش‌می‌باشد .

- آن جا که یاران خود را به دلیل سستی در امر جهاد توبیخ می‌کند،می‌فرماید:برای من محبوبترین چیزی که ملاقاتش کنم مرگ است.

- زیرا به خدا سوگند که من بر حق هستم و عاشق شهادتم.

- به خدا سوگند اگر نبود که در هنگام رویارو شدن با دشمنم چشم‌طمع به شهادت دوخته‌ام و خود را برای آن آماده ساخته‌ام، دوست‌داشتم که حتی یک روز در کنار این مردم نمانم.

- به خدا سوگند اگر نبود امید من به شهادت در میدان جنگ بادشمن – البته اگر چنین مقدر باشد هر آینه بر مرکب خویش می‌نشینم‌و تا باد شمال و جنوب می‌وزد به سراغ شما نمی‌آمدم .

- پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم، فرمود: سوگند به‌خداوند کعبه که رستگار شدم .

- بعد از ضربت خوردن به دست ابن ملجم، فرمود: به خدا سوگندوارد شونده‌ای از سوی مرگ ناگاه بر من وارد نشد که آن را ناخوش‌داشته باشم و نه آینده‌ای که آن را نشناخته و نخواسته باشم و (درعلاقه‌مندی به مرگ) نیستم مگر چون جویای آبی که به آب رسد وهمانند جوینده‌ای که (مطلوب خود را) بیابد.

- کیست که به سوی خدا رهسپار شود، همانند تشنه‌ای که‌به آب‌می‌رسد؟ بهشت در زیر لبه نیزه‌هاست، امروز(صدِق وکذب) خبرها(و گفتار هر کس) آزموده و معلوم می‌شود سوگند به خدا که اشتیاِمن به رویارویی با آنها (دشمنان) بیشتر از اشتیاِ آنان به خانه وکاشانه‌شان است.

در دوران سیدالشهدا،

شرایطی پیش آمده بود که جز با حماسه‌شهادت، بیداری امت فراهم نمی‌شد و جز با خون عزیزترین انسانها،نهال دین خدا جان نمی‌گرف.

**این بود که امام حسین(ع) و اصحاب شهیدش، عاشقانه و آگاهانه به استقبال‌شمشیرها و نیزه‌ها رفتند تا با مرگ خونین خویش، طراوت و سرسبزی‌اسلام را تامین و تضمین کنند و این سنت، همچنان در تاریخ باقی ماندو «شهادت»، درس بزرگ و ماندگار عاشورا برای همه نسل‌ها و**

**گذشتن از این موانع و رسیدن به آن وارستگی و رهایی از تعلقات،ایمانی بالا می‌طلبد و به همین جهت است که شهادت، نزدیک‌ترین‌راه برای رسیدن به خدا و بهشت است.**

**زنده است هر که کشته شود در منای دوست‌بیگانه نیست آنکه شود آشنای دوست**

**گردن نهد به سلسله غم، اسیر عشق‌تیر بلا به جان بخرد مبتلای دوست**

**جان شبنم است و در پی خورشید، پر کشدگر بشنود نوای دل از نینوای دوست**

**بر لوح دهر، زنده جاوید می‌شود آنکس‌که عاشقانه بمیرد برای دوست**

**در مروه مراد، شود کامیاب دل با پای سرهر آنکه دود در صفای دوست**

**ارزنده‌تر ز گوهر، نایاب می‌شود جانی‌که خاک گردد و افتد به پای دوست**

**بوسیدنی است سنگ مزار شهید عشق‌بوییدنی است تربیت پاک گدای دوست**

**غیر از کشتگان میدان جهاد، در روایات اسلامی کسان دیگری هم‌که بنوعی رنج کشیده و تلاش داشته‌اند و جان در آن راه باخته‌اند،«شهید» محسوب شده‌اند.**

**همچون کسی که در دفاع از مال، جان، شرف و ناموس خود و برای‌احقاِ حق خویش کشته شود، یا آنکه در مهاجرت در راه خدا جان‌بسپارد، یا آن که با ایمان کامل و با محبت اهل بیت و در حال انتظارفرج برای حاکمیت عدل جان بدهد، نیز کسی که در راه طلب علم‌بمیرد یا در غربت مرگش فرا رسد، یا زنی که هنگام زایمان، جان‌بسپارد، یا آنکه در راه عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکرکشته شود.**

**آن دم که باخون خود وضو می‌کردم ز خدا چه آرزو می‌کردم؟**

ایکاش مرا هزار جان بود به تن تا آنهمه را فدای او می‌کردم.

از الفبای برجسته نهضت عاشورا و از روحیات والای حسین بن‌علی علیه السلام و یارانش، عنصر «شهادت‌طلبی» بود، یعنی مرگ در راه خدا«راه احدی الحسنیین» دانستن و دریچه‌ای برای وصول به قرب خدا وبهشت برین دیدن و از این رو شیفتگی و بی صبری برای درک فضیلت‌شهادت.

امام حسین عدر خطبه »خط الموت...» به آن تصریح می‌کند و باجمله »من کان باذلا فینا مهجته فلیرحل معنا» یاران شهید طلب را هم‌بر می‌گزیند و به مسلخ عشق، کربلا می‌برد.

اینگون به استقبال مرگ رفتن، چون مبتنی بر درک والاتری ازفلسفه حیات است، با خودکشی متفاوت است.

خودکشی و خود را به هلاک افکندن، شرعا حرام و عقلا ناپسنداست، اما استقبال از مرگ به خاطر ارزشهای متعالی، مشروع و معقول‌است.

حتی اگر انسان بداند در یک حماسه و مبارزه به شهادت خواهدرسید، مرگ او خودکشی نیست، چون گاهی تکلیف ایجاب می‌کند که‌جان را فدای دین کند، چون دین، گرامی‌تر از انسان است.

دین خدا عزیزتر است از وجود ما این دست و پا و چشم و سر وصورت فدای دوست.

حل این معما (آگاهانه سراغ مرگ رفتن) تنها با درک و برداشت‌متعالی‌تر از زندگی والا و کرامت انسانی میسر است.

اینکه امام حسین (ع)از شهادت خود آگاه است و با همین علم،به کربلا می‌رود، به همین نکته برمی‌گردد. آن حضرت مرگ سرخ رابهتر از زندگی ننگین می‌داند: «لا اری الموت الا سعادۀ و الحیاۀ مع‌الظالمین الا بر ما».

این فرهنگ، پذیرفته همه اقوام و ملتهاست و این نوع مرگ انتخابی‌و آگاهانه، مکمل حیات شرافتمندانه است، نه در تناقض با آن. چون‌مرگ، پایان نیست تا کسی با انتخاب مرگ، به پایان یافتن خویش کمک‌کرده باشد. مرگ سرخ و شهادت، نوع کمال یافته‌تری از حیات است.امام حسین عبا علم به شهادت در حادثه کربلا به آن قربانگاه رفت،تا در سایه شهادتش، اسلام زنده بماند و حق، حیات یابد. این، هدفی‌است ارزشمند که حسین علیه السلام هم قربانی آن گردد. سیدالشهدا7 این‌راه

را برگزید و آن را پیش پای بشریت گشود و روندگان این صراط‌جاودانه، همه شاگردان مکتب عاشوراینند.

تو اسوه شهادتی، معلم شهامتی خوشا کسی که پا نهد به مکتب‌ولای تو

اصحاب امام حسین علیه السلام نیز در شب عاشورا، یک به یک برخاسته،این روحیه را ابراز می‌داشتند و از مرگ، هراسی در دلشان نبود. علی‌اکبر(ع) هم در مسیر راه کربلا، وقتی کلمه استرجاع را از زبان امام‌حسین علیه السلام شنید و حضرت خبر از آینده شهادت‌آمیز داد، پرسید:«السنا علی الحق؟» مگر بر حق نیستیم؟ فرمود: آری. علی اکبر گفت:«یا ابۀ لانبالی بالموت» پس چه ترسی از مرگ؟ حضرت قاسم هم شب‌عاشورا وقتی از امام حسین عپرسید که آیا من نیز کشته خواهم شد؟

و امام پرسید مرگ در نظرت چگونه است؟ پاسخ داد. شیرین‌تراز عسل اینها همه نشان دهنده این روحیه و اندیشه است که مرگ درراه عقیده و شهادت در راه خدا، آرزوی قلبی وارستگانی است که‌رشته تعلقات دنیوی را بریده و به حیات برین و رزِ الهی در سایه‌شهادت دل بسته‌اند.

در اشعاری هم که امام حسین (ع)روز عاشورا یا قبل از آن روزمی‌خواند، این مفهوم مطرح بود. از جمله:

و ان یکن الابدان للموت انشات فقتل امرء بالسیف فی الله افضل

و نیز در رجزهای آن حضرت، مرگ را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح‌دادن می‌درخشد:

«الموت اولی من رکوب العار».

حضرت زینب (س)  در خطبه‌اش در مجلس یزید، بر این شهادت‌هاافتخار می‌کند:

«... فالحمد لله رب العالمین الذی ختم لاولنا بالسعادهٔ و الرحمهٔولاخونا بالشهادهٔ والرحمته».

حضرت سجاد(ع) نیز در برابر تهدیدی که ابن زیاد کرد که آن‌حضرت را بکشند، فرمود: «أبالقتل تهددنی یابن زیاد؟ اما علمت ان القتل لنا عادهٔ و کرامتنا الشهادهٔ» مرگ، برای ما عادت‌است و شهادت، افتخار ماست، مرا از مرگ می‌ترسانی؟

**امام خمینی ره فرمود: «مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه‌است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته‌ایم، تا فردا فرزندانمان درمقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند.»**

## شهادت طلبی بسیجیان باعث اعجاب امام امت

**رزمندگان جوان اسلام نشان دادند که با جهاد بانفس می توانند به قله های رفیع معنویت ومعرفت دست یابند لذا امام امت آنهارا تحسین می کردند ومی فرمودند:**

**این مسئله ای که آن اشخاصی که در صدد تهذیب هستند، در صدد تزکیه نفس هستند. پنجاه سال زحمت می کشد، بعد از زحمت های فراوان پنجاه ساله به یک مقامی می رسند و این جوآنها را خدای تبارک و تعالی آن طور در ظرف یک مدت بسیار کم ، متحول کرد به یک مقامی که آن هایی که پنجاه سال زحمت کشیده اند، نرسیده اند به این مقام ؛ نرسیده اند به آن جا که غیر از خدا اصلاً هیچی نخواهند، شهادت را این طور طالب باشند. این طور شهادت را در برگیرند. این یک مسئله**

مهمی است . ما همیشه باید در نظر داشته باشیم که این مسئله ، مسئله عادی نیست.

## کرامت شهادت

- امام علی علیه السلام در ترغیب به جنگ، می‌فرماید: هلا مردم! کسی که‌بایستد از چنگ مرگ نرهد و کسی که از مرگ بگریزد آن را عاجز نکنداز مرگ گریز و گریزی نیست، کسی که کشته نشود، می‌میرد همانابرترین مرگ کشته شدن است سوگند به آن که جان علی در دست‌اوست، هزار ضربت شمشیر آسان‌تر است. از یک بار مردن در بستر.

- همانا گرامی‌ترین مرگ کشته شدن است سوگند به آن که جان‌پسر ابی طالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر سر آسان‌تراست از جان دادن در بستر که با طاعت خدا همراه نباشد.

- شما هم اگر کشته نشوید، می‌میرید سوگند به آن که جان علی دردست اوست، فرود آمدن هزار ضربت شمشیر بر سر آسانتر است ازمردن در بستر.

امام رضا علیه السلام ، در پاسخ به سوال از این فرموده - امیرالمومنین(ع)که خوردن ضربتی شمشیر آسانتر است از مردن در بستر، فرمود:منظور (ضربت شمشیر خوردن) در راه خداست .

## سخنی دیگر در باب شهادت

شهادت به معنای حاضر بودن، گواهی دادن، کشته شدن در راه‌خدا است.

در فرهنگ قرآنی، از شهادت با تعبیر «قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ» یادشده است:

«وَلا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّهِ اَمْواتٌ بَلْ اَحْیاءٌ وَلـٰکِنْ لاتَشْعُرُونَ».

به کسانی که در رراه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید، بلکه آنان‌زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید. نیز، خداوند مشتری اموال وجان‌های کسانی است که د راه خدا می‌جنگند، می‌کشند و کشته‌می‌شوند و پاداش بهشت از خداوند می‌گیرند: «اِنَّ اللّٰهَ اشْتَری مِنَ‌الْمُؤْمِنِینَ

اَنْفُسَـهُمْ وَاَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّـةَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِـیلِ اللّهِفَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ».

این فداکاری و از جان گذشتگی در راه خدا و دین، نهایت‌رستگاری انسان مؤمن است و آنان که جان خویش را بر سر دین‌می‌نهند، هم به کامیابی ابدی در آخرت می‌رسند، هم شهادتشان‌سرچشمه الهام والگوی فداکاری برای دیگران محسوب می‌شود.نخستین شهید اسلام، «سمیه» مادر عمار یاسر بود که با نیزه ابوجهل درزیر شکنجه به شهادت رسید. پس از او نیز مسلمانانی که چه زیرشکنجه‌ها، چه در جبهه‌های نبرد با مشرکان و چه در دفاع از حق ومواجهه با حکام ستمگر جان باخته‌اند، همواره سرمشق آزادگان‌خداجوی بوده‌اند.

در علت نامگذاری چنین مرگی به «شهادت» گفته‌اند: «یا بدان‌جهت است که فرشتگان رحمت خدا در صحنه شهادت حضورمی‌یابند، یا بدان سبب که خدا و رسول، به بهشتی بودن شهدا گواهی‌می‌دهند، یا این که شهید در قیامت، همراه انبیا بر امت‌های دیگرگواهی می‌دهد، یا این که شهید،

زنده و حاضر است، به مقتضای »بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ«، یا بدان جهت که شهید، به شهادت حق قیام‌می‌کند تا کشته شود.«

فیض شهادت، چنان ارزشمند است که اولیاء دین همواره ازخداوند، آرزوی آن را داشته‌اند. در دعاهای ما نیز مکرر از خداوند،درخواست شهادت شده است و روایات بسیاری درباره شهادت وجایگاه شهید آمده است. رسول خدا صفرموده است: «فوِ کل برٍ برٌحتی یقتل الرجل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر.«

بالاتر از هر نیکی، نیکی است، تا آن که انسان در راه خدا کشته‌شود. پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن، نیکی نیست. دراحادیث است که: شهادت، برترین مرگ است. قطره خون شهید، نزدخدا از بهترین قطرات است. شهادت موجب آمرزش گناهان می‌شود.

شهید از سؤال قبر، مصون است و فشار قبر ندارد و در بهشت، باحوریان هم آغوش است. شهید، حق شفاعت دارد. شهدا اولین‌کسانی‌اند که وارد بهشت می‌شوند و همه به مقام شهیدان غبطه‌می‌خورند. شیخ مفید، شهادت را مقامی والا می‌داند که در راه خداصبر و مقاومتی کند تا آن حد

که خونش ریخته شود، روز قیامت ازامنای مرتبه الهی محسوب می‌شود. نظر به وجه اللّه، ازخصوصیات شهید است و این نتیجه نفی بُعد لجنی از وجود خویش‌و رسیدن به خلود و قداست کامل در سایه شهادت است.

در مکتب خاندان وحی، شهادت، مطلوب و معشوِ آنان است وامامان:، مقتول و یا مسموم بوده‌اند و مرگشان شهادت بوده است.

گرچه جان ائمه: و اولیاء خدا و بندگان خالص، عزیز است،ولی دین خدا عزیزتر است. بنابراین جان باید فدای دین گردد تا حق،زنده بماند و این، همان، سبیل اللّه، است.

شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید به خون‌خفتید، تا آیین بماند فدا کردید جان، تا دین بماند.

علامه طباطبایی در اواخر عمرش فرمود: «راهی را که ما عمری با سختی ها و ریاضت ها رفـتیم، این جوان ها و شهیدان انقلاب اسلامی، در یک شب سپری کردند!»

**شهدا باب الحوائج هستند:**

**بعضی خانواده شهدا می گفتند وقتی دچار مشکل می شویم سر قبر شهیدمان می رویم و متوسل می شویم و حل می شود.**

## صبر و اسقامت یکی از عوامل پیروزی در جنگ با دشمنان

**إِنّ الّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ أَلّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنّةِ الّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ**

**بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.**

».

استقامت وثابت قدمی همراه بایاد خدا، از رموز پیروزی مؤمنین است .

تاریخ اسلام پر از استقامت دلاورمردان در جنگهای بدر وحنین وخندق وخیبر است . که با جمعیت کمی‌در مقابل دشمنان فراوانی به پیروزی می‌رسیدند .

مسلمانانی که استقامت را از رسول خدا یاد گرفته بودند کارشان به جایی رسید که شاهزادگان بزرگ جهان را به بردگی خود در آوردند و پای بر فرق فرقدان نهادند، و کشورهای بزرگ ایران وروم را تحت تسخیر خود درآوردند درحالی که از نظر تعداد وامکانات درحد دشمن نبودند .

در هشت سال دفاع مقدس هم رزمندگان اسلام با صبر و استقامت بر دشمن بعثی پیروز شدند.

در روایت شریف آورده است: در قیامت دسته‌ای از مردم در بهشت را می کوبند، به آن‌ها گفته می‌شود: کیستید؟ گویند: ما کسانی هستیم که در دین خدا استقامت ورزیدیم؛ فرمان خدا را اطاعت کردیم و از نافرمانی خدا هر چند مخالف خواسته ما بود، دوری کردیم، در این هنگام از طرف حضرت باری‌تعالی خطاب می‌رسد: راست می گویند، آن‌ها را داخل بهشت کنید . خدای تعالی پاداش نامحدود به کسانی که در راه حق استقامت کردند، عنایت‌خواهد کرد .[2]

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلاَ تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [۲]

ای پیامبر همانطور که مامورشدی خودت ویارانت استقامت کن وطغیان نکنید که خدا از کردارتان مطلع است.

## عبداللّه‌بن مسعود یکی از افراد با استقامت

عبداللّه ششمین شخصی بود که مسلمان شد و یکی از مسلمانان ثابت قدم ودانشمند گردید . عبداللّه‌نزد پیامبر قرآن را می آموخت و یکی ازنویسندگان وحی بود .

روزی عده‌ای از مسلمانان دور هم جمع شده بودند که صحبت از این به میان آمد که تابحال غیر از پیامبرص، کسی جرعت تلاوت قرآن باصدای بلند در بین مشرکین را پیدا نکرده است . عبداللّه‌اعلام آمادگی کرد تا این کار را انجام دهد ! مسلمانان به او گفتند: تو

---

[۲] هود112

عشیره‌ای نداری تااز تو دفاع کنند . بگذار کسی این کار را بکند که در صورت خطر، از اوحمایت شود . عبداللّه گفت: من می‌روم و پشتیبان من خداست !

فردای آن روز در حالی که سران مشرکین در کنار کعبه بودند، عبداللّه آمدو در کنار مقام ابراهیم و در مقابل مشرکین، با صدای بلند مشغول تلاوت آیات قرآن شد ! "بِسْمِ اللّه‌الرَّحْمنِ الرَّحیم اَلرَّحمن عَلَّمَ الْقُرآن . . . مشرکین با شنیدن آیات قرآن، از اینکه جوانی مانند عبداللّه این چنین جرأت پیدا کرده، خشمگین شدند و بطرف او هجوم آوردند و او را که همچنان و بدون ترس، مشغول تلاوت بود، زیر ضربات خود گرفتند ! امّاعبداللّه که جوانی لاغر و کوتاه اندام بود، دست برنداشت و بقدر لازم‌قرآن خواند . سپس خود را نجات داد و نزد مسلمانان بازگشت . وقتی‌مسلمانان او را با صورتی مجروح دیدند، گفتند: ما از همین‌می‌ترسیدیم ! عبداللّه گفت: نه، چیز مهمی نیست ! اگر بخواهید فردا نیزبرای تلاوت می‌روم ! مسلمانان گفتند: نه ! کافی است . آنچه آنهانمی‌خواستند را بگوش آنان رساندی ![3]

## استقامت اسیر ایرانی

یکی ازاسرایی که بدست کومله اسیر شده بود درباره استقامت یکی از برادران ارتشی می‌نویسد:

مزدوران کومله، ارتشی اسیر را 75روز شکنجه کردند . به پایش نعل کوبیدند و او را با

[3] زندگی پیامبر اسلام -تفسیرعاملی136/8

همین صورت برای آوردن چوب وسنگ می‌بردند . برای گرفتن اعتراف واطلاعات از او، دو دست او را از بازو بریدند . . با دستگاههای برقی تمام صورتش را سوزاندند . پوستهای جدید را کنده وبر محل خونریزی، آب نمک ریختند و او را داخل دیگ آب نمک انداختند ولی او که از ایمانی وصف ناپذیر برخوردار بود لب به سخن نمی گشود وآیات قرآن کریم را تلاوت می کرد.[۴]

## عابد بنی اسراییل

در بنی اسرائیل عابدی بود که همیشه می گفت: الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِین وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ.

ابلیس که از این حرف او در ناراحتی بود شیطانی را فرستاد که اوراوادار کند بگوید: العاقبه للاغنیاء ! یعنی عاقبت با پولدارهاست ! شیطان مذکور با عابد دیدار کرده واین پیشنهاد را به او کرد ولی عابد قبول نکرد و قرار گذاشتند که راجع به این سخن از یکنفری که می‌بینند بپرسند . وهرکه محکوم شد دست او را قطع نمایند . به یکنفر برخوردندواز او پرسیدند او گفت: العاقبة للاغنیاء !

لذا دست راست عابد قطع شد ولی باز او می گفت: الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِین وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ. باز از شخص دیگری پرسیدند واو هم حرف شیطان را تأیید کرد پس دست دیگرش را قطع کردند اما او مرتب‌می گفت: الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِین وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ. وقرار گذاشتندکه این بار هرکدام محکوم شد گردنش قطع شود . خداوند سبحان ملکی

---

[۴] دراسارت یانکیها ص58

رافرستاد . آندو از او سؤال کردند واو گفت: الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِین وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ.
وگردن شیطان را قطع کرد ودست عابد را هم شفاداد .

## نقش معنویت و عبادت در پیروزی سپاهیان اسلام

**قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ(فرقان77)بگو اگر دعا نکنید خدا به شما اعتنا نمی کند...**

**دعا و نماز و تضرع به درگاه الهی از عوامل خیلی مهم در پیروزی سپاهیان اسلام است.**

**پیامبرفرمود: آیا شمارا از اسلحه‌ای که شمارا از دست دشمنان نجات داده وروزی شمارا زیاد می‌کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا . فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است**

**در روایت دیگر امده که بلا بوسیله دعا و استغفار برطرف می شود**

**:رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیزفرموده اند**

**. إِدْفَعُوا أَبْوابَ البَلايا بِالإِسْتِغْفارِ**

. درهای بلاها و گرفتاری ها را به کمک استغفار ببندید

در دفاع مقدس رزمندگان اسلام اهل دعای توسل و زیارت عاشورا و دعای کمیل و دعای فرج و غیره بودند لذا خداوند انهارا بر دشمن بعثی پیروز نمود.

همچنین نماز شب نقش مهمی در پیروزی دارد.

شهید مهدی زین الدین فرمانده لشکر 17 علی بن ابیطالب قم برای رزمندگان سخنرانی می کرد و می گفت:

هرموقع سحرها می بینم شماها دارید نماز شب می خوانید نتیجه می گیرم که در عملیات بعدی پیروزیم و هروقت می بینم سحرها خوابید می فهمم که تو عملیات بعدی دچار مشکل می شویم...

در این زمان که استکبار جهانی قصد از بین بردن نظام اسلامی را دارد باید همگی شبانه روز دعا کنیم تا انشالله شر این دشمنان از سر مسلمانان جهان بخصوص ایران و فلسطین و لبنان و یمن و عراق کم شود انشالله

# جنگ بین حق و باطل

محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

**مقدمه**

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**

**(اسراء ایه 81)**

**و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ بی تردید باطل نابود شدنی است**

**از زمان جنگ بین هابیل و قابیل جنگ بین حق و باطل شروع شد و تا امروز ادامه دارد.**

**از ویژگی های باطل این است که از نظر عِده و عُده همیشه از حق بیشتر بوده است. و بر عکس حق طلبان همیشه در اقلیت بوده اند.**

**قران هم بارها به این ویژگی اشاره نموده است که اکثر مردم غافلند. اکثرند مشرکند. اکثرا کافرند.اکثرا بی عقلند!**

**«اَکْثَرُهُمُ الْکافِرُون»، «اَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»**

**لَقَدْ حَقّ الْقَوْلُ عَلَیٰ أَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ**

**(یس ایه7)**

**.یعنی: اکثر مردم غافل، به حقّ گرایش ندارند**

**وَ اَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُون(ال عمران ایه110)**

**اکثرا فاسقند!**

**ولی با اینکه باطل از نظر قدرت و ثروت و تعداد نفرات از حق بیشتر است ولی باطل از بین رفتنی است.**

.

**فدبر قوم الذین ظلموا والحمدلله رب العالمین...**

**ریشه ظالمین کنده شد و حمد مخصوص رب العالمین است.**

**الحمد لله رب العالمین و العاقبه للمتقین....**

**و حمد مخصوص رب العالمین است و پیروزی با متقین است.**

**و این را در تقابل حق و باطل در دوران های مختلف شاهد هستیم.**

**انجایی که عاقبت نوح نبی بر کفار پیروز شد. عاقبت ابراهیم خلیل بر نمرودیان پیروز شد. عاقبت موسی کلیم بر فرعونیان غالب گشت .عاقبت پیامبر اسلام بر مشرکین پیروز شد.در جنگ هشت ساله عاثبت رزمندگان اسلام پیروز شدند...**

**امروزه هم شاهد هستیم استکبار جهانی به سردگی امریکا در تقابل با حق طلبان است و مرکزیت حق طلبان نظام اسلامی می باشد.**

**اگرچه استکبار از جهت مادی قوی تر است ولی چون باطل است حتما از بین رفتنی است و نشانه های شکست باطل را می بینیم .امریکای ابرقدرت در مقابل یمن فقیر نتوانست کاری بکند و مرتب درحال دادن**

**تلفات است و عنقریب است که شکست امریکا و فروپاشی این قدرت شیطانی را شاهد باشیم.**

**در این کتاب درباره ابعاد مختلف تقابل حق و باطل مطالب مفیدی گرداورده ایم.**

**زمستان1403.کرمانشاه**

## حق چیست؟

**حق یعنی خدا و انچه که وابسته به خدا است.مانند ملائکه. پیامبران. کتابهای اسمانی. قیامت و....**

**پیامبر صلی الله علیه و آله:**

**یا اَیُّهَا النّاسُ اِنَّما هُوَ اللّه ُ وَ الشَّیْطانُ وَ الْحَقُّ وَ الْباطِلُ وَالْهُدی وَالضَّلالَةُ وَ الرُّشْدُ وَ الْغَیُّ وَ الْعاجِلَةُ وَ الآجِلَةُ وَ الْعاقِبَةُ وَ الْحَسَناتُ وَ السَّیِّئاتُ فَما کانَمِنْ حَسَناتٍ فَلِلّهِ وَ ما کانَ مِنْ سَیِّئاتٍ فَلِلشَّیْطانِ لَعَنَهُ اللّه ُ؛**

ای مردم! جز این نیست که خداست و شیطان، حق است و باطل، هدایت است وضلالت، رشد است و گمراهی، دنیاست و آخرت، خوبی هاست و بدی ها. هر چه خوبی است از آنِ خداست و هر چه بدی است از آنِ شیطان ملعون است.[5]

در دعای عدیله می خوانیم:

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَمُساءَلَةَ الْقَبْرِ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ، وَالصِّراطَ حَقٌّ، وَالْمِيزانَ حَقٌّ، وَالْحِسابَ حَقٌّ، وَالْكِتابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَارَيْبَ فِيها، وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛و

گواهی می‌دهم که مرگ حق است و سؤال قبر و برانگیخته شدن حق است و ورود خلایق به محشر و صراط و میزان و حساب حق و کتاب و بهشت و دوزخ همه و همه حق است و ساعت موعود آمدنی است، هیچ تردیدی در آن نیست و اینکه خدا آنان را که در قبرها هستند برخواهد انگیخت؛

[5] [کافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۲]

## کور و بینا باهم مساوی نیستند!

در قران کریم امده است:وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ؛

{فاطر/سوره۳۵،آیه۱۹.  ] هرگز کوردل وادم بصیریکسان نیستند.»..

پیامبر خدا صلوات الله علیه می‌فرماید: «کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور (واقعی) آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.»

..امام علی(ع) فرمودند: «إِنَّ الحَقَّ لا یعرَفُ بِالرِّجَالِ؛ اِعرِفِ الحَقَّ، تَعرِف أهلَهُ»؛ حق با شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس تا اهل آن‌را بشناسی.....

**بصیرت هرکه دارد گنج بزرگی دارد اگرچه از نظر مادی فقیر باشد و اگر کسی بصیرت ندارد کور است اگرچه ثروتمند باشد.**

**روزی تلفنی با عالمی هشتادساله که سی سال امام جمعه بوده صحبت می کردم. طرفدار خیلی سرسخت پزشکیان و ظریف بود!و مخالفین ایندورا سخت نکوهش می کرد که چکار به این دو نفر دارید! این دو نفردارند خالصانه خدمت می کنند!..انوقت نوجوانی زیر ده سال در ایام تبلیغات قبل انتخابات می گفت پزشکیان ادم خوبی نیست چون هرچه ادم نادرست است تو ستادهاش حضور دارند! .**

**اری اگر بصیرت نباشد حتی یک نفر روحانی که سالها در مرکز انقلاب بوده است راه را عوضی می رود و خیانت را خدمت می داند!...**

**برای تشخیص درست باید افراد را باحق بسنجیم نه حق را با افراد. لذا با این معیار طلحه و زبیر و معاویه هم سابقه در اسلام دارند ولی چون مخالف حقند پس باطلند/مواظب باشیم قرآنِ صامت روی نیزه، ما را از قرآنِ ناطق منحرف نکند!رنگ سبز!سید بودن!ایه الله بودن!سردار بودن!فرزند امام بودن!فرزند پیامبر بودن!زن پیامبر بودن! جانباز**

**بودن!خانواده شهید بودن!استاد اخلاق بودن!سابقه انقلابی داشتن!مسجد بودن!و...علامت حقانیت نیست بلکه باید ببینی در کدام مسیر حرکت می کند در مسیر حق یا در مسیر باطل**

## خواصی که در صف باطل بوده است!

**در طول تاریخ پیامبران و امامان،خواصی بوده اند که در کمال تعجب بجای اینکه در صف حق باشند در صف باطل قرار داشتند. که به چند مورد اشاره می شود:**

**قابیل پسر حضرت ادم در صف باطل بود...**

**همسر نوح و یکی از پسران نوح در صف باطل بودند.**

**عموی ابراهیم در صف باطل بود..**

**همسر لوط در صف باطل بود..**

**برادران یوسف در صف باطل بودند...**

**...صفورا دختر شعیب نبی و همسر موسی(ع) در صف باطل قرار داشت...**

**ابولهب عموی پیامبر اسلام در صف باطل بود..**

**طلحه و زبیر از اصحاب پیامبر خدا در صف باطل بودند...**

**عبیدالله بن عباس فرمانده سپاه امام حسن مجتبی(ع)که بارشوه معاویه،امام را رها کرد و به صف باطل پیوست...**

**عبدالله افطح پسر امام صادق(ع) در صف باطل بود..**

**چند تا از برادران امام رضا(ع)مانند زید النار، در صف باطل بودند..**

**جعفر کذاب پسر امام هادی(ع) در صف باطل بود..**

**در طول انقلاب اسلامی خواصی بودند که در صف باطل قرار گرفتند از جمله:**

**برادر حضرت امام بنام سید مرتضی پسندیده در صف باطل بود..**

**ایه الله منتظری در صف باطل بود..**

**ایه الله شریعتمداری در صف باطل بود..**

**سید محمد خاتمی در صف باطل بود..**

**مهدی کروبی در صف باطل بود..**

**میرحسین موسوی در صف باطل بود..**

**پسران ایه الله محمدی گیلانی،پسر ایه الله جنتی،پسر امام جمعه ارومیه حاج اقا حسنی،پسر ایه الله خزعلی،پسر ایه الله مشکینی و... در صف باطل بودند..**

.

**کاخ نشینان طرفدار باطل و کوخ نشینان طرفدار حق بوده و هستند...**

**یکی از ویژگی های نبرد حق و باطل انست که معمولا کوخ نشینان طرف حقند و کاخ نشینان طرف باطلند.اگر چه استثنائاتی وحود دارد.**

**اطرافیان  پیامبران اکثرا ادمهای فقیر بوده اند و اطرافیان طاغوتها اکثرا ادمای کاخ نشین و پولدار بوده اند.**

**در انقلاب اسلامی هم شاهد بودیم که انقلاب را کوخ نشینها پیروز کردند.در دفاع مقدس هم شاهد بودیم کوخ نشینها جبهه راپر کردند و مجاهدتهای فراوان نمودند.**

**الان هم اگر بررسی شود می بینیم اکثر کاخ نشینها ضدانقلاب هستند.و اونها مرتب نق می زنند و توطئه می کنند و با دشمن همراهی می کنند.**

**سوال:چرا کاخ نشین ها طرفدار باطلند؟**

**جواب:**

**حضرت امام فرمود:**

**طبع قضیه کاخ‌نشینی، توجه به عیش و عشرت و توجه به دنیا و توجه به ... مال و منال است و نمی‌تواند شهوت و شکم، این طبقه را مهلت بدهد که در یک امر تفکری وارد بشوند و فکر بکنند.**

**و باز حضرت امام فرمود:**

**یک موی شما کوخ نشینان بر همه کاخ نشینان ترجیح دارد**

من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ‌نشینان بالاتر می‌دانم؛ اگر آن‌ها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می‌دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشین‌ها از آن منزل محقر خرابه بیرون می‌آمد و می‌گفت که ما با بچه‌هایمان صبح که می‌شود می‌رویم برای تظاهرات، [مباهات می‌کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ‌نشین‌ها و آنهایی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند می‌کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می‌کنند، یک موی شما بر همه آن‌ها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آن‌ها نباید صحیح باشد.

قران کریم هم علت تمایل کاخ نشینها به باطل را بیان می فرماید:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ

(ایات 6و 7 علق)

راستی که انسان طغیان می کند چون خود را بی نیاز می داند!

اری اینکه درایات و روایات از اینکه دنبال ثروت برویم نهی شده چون انسان ثروتمند در معرض خطر است اگرچه ثروتمندانی هم هستند که مومنند و در صف حق قرار دارند ولی انها انگشت شمارند.اکثر کاخ نشین ها از مسیر حق خارج شده و در صف باطلند.

ما که بیش از 36 سال است در شهرهای مختلف مشغول تبلیغ بوده ایم خیلی کم دیده ایم کاخ نشینی مسجد و نماز جمعه و راهپیمایی بیاید!

یکشب به نمازگزارهای مسجد گفتم اگر شما پولدار بودید الان مسجد نبودید!خدا را شکر کنیم کاخ نشین نیستیم.

## کسانی که به پیامبر خدا یا امامان اعتراض می کردند انها در موضع باطل بودند!

**کسانی که پیامبر خدا را بی بی عدالتی متهم می کردند!اینها باطل بودند.**

**کسانی که به امیرالمومنین(ع) مرتب اعتراض می کردند از جمله درباره حکمیت اینها بصیرت نداشتندو باطل بودند.**

**کسانی که به امام حسن مجتبی(ع) می گفتند یا مذل المومنین**

**کسانی که به امام صادق(ع) می گفتند چرا قیام نمی کنید**

**کسانی که به امام رضا(ع) می گفتند چرا لباس گرانقیمت می پوشی**

**کسانی که به حضرت امام می گفتندکارهای شما هیچکدام اسلامی نیست**

**افرادی هستند با اینکه می دانند حق با چه کسی است ولی ان را با باطل در می امیزند و حق را مخفی می کنند!**

**قرآن کریم :**

سوره ]**وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَـكْـتُمُوا الْحَقَّ وَ اَ نْتُمْ تَعْلَمونَ؛** [بقره، آیه ۴۲

**حق را با باطل مخلوط نکنید، و حقیقت را با این که می دانید، پنهان نکنید.**

**نمونه ان پاپ ها در مسیحیت هستند که بسیاری از انها می دانند اسلام بر حق است ولی ان را بر مردم مخفی می کنند.**

**یا روسای بهاییت می دانند که اسلام حق و انها باطلند ولی این مطلب مهم را از پیروان خودمخفی می کنند.**

**ا خیلی از علمای اهل سنت می دانند که حق با علی است ولی ان را پنهان می دارند..**

**بعد رحلت پیامبر خدا(ص) مردم 73 فرقه شدند که یک فرقه برحق و باقی باطلند....**

**عن علی ابن ابی طالب، قال سمعت رسول الله «ص»: بقول ان امت موسی افترقت بعده علی احدی و سبعین فرقۀ فرقۀ منها ناجیۀ الخ.**

**علی علیه السلام می-فرماید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: به درستی که امت موسی بعد از موسی هفتاد و یک فرقه گردیدند که از آنها یک فرقه اهل نجاتند و هفتاد فرقه دیگر در دوزخند و امت حضرت عیسی بعد از عیسی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آنها اهل نجات و هفتاد و یک فرقه آن در دوزخند و بدرستی که امت من بعد**

از من زود باشد که بر هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که یک فرقه از آنها نجات یافته و هفتاد و دو فرقه آنها در دوزخند.

و در بعض روایات دیگر نقل شده از آن حضرت (ع) در آخر روایت می-فرماید: فقلت یا رسول آله و ما الناجیه فقال «ص» التمسک بما انت و اصحابک، پس گفتم: آن فرقه نجات یافته کیانند، رسول اکرم «ص» فرمودند: آنها که چنگ بدامان تو زنند و اصحاب تو باشند اهل نجاتند. [سفینهٔ البحار، ج 2، ص 360].

اری تنها راه درست و راه حق،راه امیرالمومنین(ع)است. و بارها پیامبر خدا (ص) اعلام فرمود:

یکی از روایاتی که عصمت مطلق امیرمؤمنان (علیه‌السّلام) و برتری بی‌چون و چرای آن حضرت را بر تمام اصحاب و بلکه بر تمام امت ثابت می‌کند، روایت مشهور «علی مع الحق والحق مع علی» است.

چرا که طبق این روایت، امیرمؤمنان (علیه‌السّلام) همواره با حق است و هرگز از حق جدا نخواهد شد و حق گرداگرد آن حضرت می‌چرخد،

هرجا که علی بن ابی‌طالب (علیه‌السّلام) باشد. و این همان عصمت مطلقی است که شیعیان قائل هستند؛ زیرا معنای عصمت مطلق، چیزی غیر از «همراهی همیشگی با حق و صواب، و عدم اشتباه در گفتار و کردار» نیست و زمانی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) شهادت دهد که امیرمؤمنان در همه حالات و همواره با حق است و هیچگاه از حق جدا نمی‌شود، عصمت مطلق آن حضرت ثابت می‌شود؛ زیرا کردار و گفتار انسان خطا کار، همواره با حق نیست و ممکن است گاهی بر خلاف حق باشد؛ چون امکان خطا و اشتباه برای افراد غیر معصوم همواره وجود دارد

معاویه، پس از حج به مدینه آمد و در مجلسی نشست که در آن سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس حضور داشتند. رو به عبدالله بن عباس کرد و گفت: ای ابا عباس! تو حق ما را از باطل دیگران تشخیص ندادی؛ علیه ما بودی نه با ما؛ در حالی که من پسر عموی کسی

هستم که مظلوم کشته شد ـ یعنی عثمان بن عفان ـ و من برای این کار شایسته‌تر دیگران بودم.

ابن‌عباس با اشاره به پسر عمر جواب داد: اگر این طور بود، او از تو شایسته‌تر بود؛ چرا که پدر او پیش از پسر عموی تو کشته شد. معاویه گفت: این دو با هم مساوی نیستند؛ چرا که پدر او را مشرکان کشت؛ اما پسر عموی مرا مسلمانان. ابن‌عباس جواب داد: این که آن‌ها مسلمان بودند، خلافت را از تو دورتر و حجت تو را راحت‌تر باطل می‌کند.

پس معاویه، ابن‌عباس را رها کرد و رو به سعد بن ابی‌وقاص گفت: ای ابواسحاق! تو کسی بودی که حق ما را نشناختی و کنار نشستی نه با ما بودی و نه علیه ما!

سعد گفت: من دیدم که دنیا تاریک شده بود؛ پس به شترم گفتم: اخ (بخواب)، شترم را خواباندم تا تاریکی‌ها از بین برود. معاویه گفت: من در بین لوحتین (قرآن) را خواندم؛ اما در کتاب خدا کلمه «اخ» نخواندم.

سعد در جواب گفت: حالا که نمی‌پذیری؛ پس من از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) شنیدم که به علی (علیه‌السّلام) می‌گفت: «تو با

حق هستی و حق با تو است؛ هر کجا که باشی». معاویه گفت: باید برای این سخنی که گفتی شاهد بیاوری. سعد گفت: ام‌سلمه شهادت می‌دهد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) آن را گفته است.

پس همگی بلند شدند و پیش ام‌سلمه آمدند؛ گفتند: ای مادر مؤمنان! دروغ‌بستن به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) زیاد شده است، ابن‌سعد، از رسول خدا چیزی را نقل می‌کند که ما نشنیده‌ایم که خطاب به علی (علیه‌السّلام) فرموده باشد: «تو با حق هستی و حق با تو است، هر کجا که باشی». پس ام‌سلمه گفت: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) این مطلب را در این خانه من به علی (علیه‌السّلام) گفت.

پس معاویه به سعد گفت: ای ابواسحاق! من الآن بیش از تو نباید ملامت شوم؛ چرا که تو این مطلب را از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) شنیدی و به علی (علیه‌السّلام) نپیوستی، اگر من آن را از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) شنیده بودم، تا زمان مرگ خادم علی (علیه‌السّلام) می‌شدم.(ابن عساکر الدمشقی ، تاریخ مدینۀ دمشق وذکر فضلها وتسمیۀ من حلها من الاماثل، ج ۲۰، ص ۳۶۱،

## حضرت امام حق بودند و مخالفان ایشان باطل

**حضرت امام یکی از بزرگترین علمای دوران غیبت کبری هستند که خداوند به ایشان توفیق برپایی نظام اسلامی را در ایران داد.ایشان تالی تلو معصوم بودند و گناه از ایشان صادر نشد و از نظر ایمان بالاترین درجه ایمان را بین علمای شیعه داشتند. امام زمان علیه السلام حامی ایشان بودند.در این زمینه به چند نمونه اشاره میشود:**

**استاد فاطمی (ره)می فرمودند:**

**آیت‌الله حاج آقا حسین فاطمی (از شاگردان برجسته عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی) در ابتدا از مخالفین حرکت انقلابی امام خمینی**

**بودند و سیصد صفحه در مخالفت نوشته بودند، که ناگهان در عالم رؤیا، امام زمان(عج) را می‌بینند و حضرت به ایشان عتاب می‌کنند که...(الی آخر) و بعد از بیدار شدن، همه آن سیصد صفحه را ریز ریز میکنند... سپس بعد از ذکر خاطره ای از مرحوم علامه عسکری، استاد فاطمی‌نیا می‌فرمایند: «اصلاً یک آدم حسابی، یک آدم پاکیزه، مخالف امام خمینی نمی‌تواند بشود...**

**»**

## هدایت این شیخ

**در نجف شیخی بود پیرمرد، اهل مازندران که بی جهت به امام خمینی (ره) بدبین بود وطلاب را از رفتن به درس امام نهی می کرد.**

**روزی دیدم این شیخ پیرمرد آمده دم در منزل ودرب را می بوسد ومی گوید:**

**الحمد لله الذی هدانا لهذا...**

**گفتم: مگر چه شده است؟**

**گفت: یک شب خواب دیدم... امام زمان (علیه السلام) فرمود: روح الله**

**آقای خمینی عبایش را جمع کرد وگفت: بله آقا، گفت: بیا جلو، وآقا تندتند رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم مساوی، جوری نبود که حضرت مهدی (عج) بلند ویا آقای خمینی کوتاه تر باشد، طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج) بود وربع ساعت می گفت: چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم ان شاء الله، درست ربع ساعت تندتند حضرت تو گوش روح الله می گفت.**

**وقتی مطلب تمام شد، دو متر ویا یک متری فاصله گرفت وحضرت رفت بنشیند، آقای خمینی دستی تکان داد وآن یازده نفر تعظیمی کردند وآقای خمینی برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند وبه حرم نرفت...**

**با اینکه حضرت امام نظام اسلامی را تاسیس کردند که هدف امامان و اولیاء خدا بوده است ولی متاسفانه عده ای هستند که مخالف حضرت امام می باشند. و اینها یقینا باطل هستند.**

**گفتند اقایی در سال ده میلیون تومن حلیم می دهد و اهل نماز و مسجد هست ولی مخالف حضرت امام است من عرض کردم ایشان بداند که نماز و کارهای خیرش قبول نمیشود و در صف باطل است.**

**چرا عده ای طرف باطل هستند؟**

**علل و عوامل گرایش به باطل چند مورد است:**

**1-دنیا طلبی**

**طلحه و زبیر می دانستند حق با علی است ولی بخاطر ریاست حضرت علی(ع) را ترک کردند و طرف باطل ایستادند.**

**2-نداشتن بصیرت و اگاهی لازم**

**گاهی شخص چون بصیرت ندارد طرف باطل می رود.**

**گویند در جنگ صفین هفتصد نفر قاری قران در حالی که قران ها را به سینه اویزان کرده بودند در لشکر معاویه بودند و با حضرت علی علیه السلام می جنگیدند.**

**نداشتن بصیرت باعث میشود انسان از حق فاصله بگیرد و به باطل گرایش پیدا کند واین مصیبت بزرگی است.**

**برای اینکه بصیرت پیدا کنیم :**

**رای اینکه در فتنه ها گول باطل را نخوریم باید به علامتهایی که راه درست را نشان می دهد توجه نماییم.**

**قران یک علامت است که فرمود در فتنه ها به قران پناه ببرید**

**ولایت یک علامت است.فرمود علی مع الحق و الحق مع علی.**

**و فرمود ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه**

**و فرمود:ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه**

اگر مردم بعد رحلت نبی مکرم اسلام به همین علامت ها توجه می کردند حق رو رها نمی کردند و دنبال باطل نمی رفتند.

که فرمود همه مردم بعد رحلت رسول خدا مرتد شدند الا چهار نفر.

مثل جاده ای که پر از علامت هست ولی بدلیل بی توجهی راننده ها اکثرا تصادف می کنند یا تو دره می افتند.

اگر بعد رحلت رسول خدا(ص)مردم به همین جمله علی مع الحق توجه می کردند هرگز جنگهای جمل و صفین و نهروان بوجود نمی امد.

## دوری از دوستی با بیماردلان

وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً27يا وَيْلَتى لَيْتَنى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَليلاً28لَقَدْ أَضَلَّنى عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنى وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً

پسرنوح با بدان بنشست!خاندان نبوتش گم شد!سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

**افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر . دوستان ضد انقلاب و ضد نظام،در صف دشمنان نظام قرار گرفتند**

**پیامبر خدا فرمود:**

**. أَلمَرءُ عَلَی دین خَلیلِهِ فَلیَنظُر أَحَدُکُم مَن یُخالِلُ**

**آدمی بر آیین دوست خود است پس بنگرید با که دوستی می کنید**

**امام علی‌علیه السلام فرمود: «مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی را نثار کسی جز دوستان خدا کنی!! هر کس مردمی را دوست بدارد، با آنان محشور می‌شود**

**دشمن شناسی**

**دشمنان گاهی بصورت دوست نزد ادم می ایند.و ادم بی بصیرت گول انهارا می خورد.ولی افراد با بصیرت به فرمایش معصوم که می فرماید المومن ینظر بنورالله. م.من با نور خدا می نگرد...گول نمی خورند.**

**منافقین قبل انقلاب نماینده ای نزد حضرت امام در نجف فرستادند تا امام را گول بزند ولی حضرت امام فریب انها را نخورد.**

**ولی یکی از علمای بزرگ گول دشمن را خورد که داستانش را اینجا می اوریم:**

**در کتاب «الفرقان فی تفسیر القرآن و السنّةً» راجع به علت تألیف کتاب «فصل‌الخطاب» آمده است که:**

**آیت‌الله مرعشی نجفی(ره) می‌گوید: از سردار کابلی پرسیدم چه شد استاد شما (میرزا حسین نوری) کتاب فصل‌الخطاب را تألیف نمود، که این امر باعث خجالت ما و بهانه‌ای برای انتقاد معاندین علیه قرآن گردید؟**

**وی مکثی نمود وگریست. گفتم آیا به واسطه این پرسش، اسائه ادبی کردم؟ گفت نه، ولی خاطره ناراحت‌کننده‌ای در مورد نوشتن این کتاب به ذهن من آمد. من به شیخ (حسین نوری) در جمع‌کردن سندهایی برای کتاب المستدرک کمک می‌کردم. سید معمّم هندی‌ای به نزد شیخ آمد؛ سلام کرده و گفت: ای شیخ، آیا اسم امیرالمؤمنین علی(ع) در قرآن**

آمده است؟ گفت بله، ولی آن را حذف کرده‌اند. سید گفت: آیا این‌گونه به امام ما ظلم کنند و شما ساکت باشید؟ آیا می‌توانم از شما درخواست کنم، به هر نحوی که شده هر روز صفحه‌ای از روایاتی را که در مورد نقص قرآن در این زمینه است برای من بنویسید تا آن تسکینی باشد بر دل ما؟ شیخ درخواست او را اجابت کرد و آن سید هر روز می‌آمد و صفحه‌ای از آنچه شیخ پیرامون موارد تحریف جمع کرده بود، اصلش را به او می‌داد و نسخه‌ای نزد خود نگه می‌داشت؛ تا اینکه کتابی شد به اسم «فصل‌الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب». پس از مدتی آن سید رفت و برنگشت.

روزی من به سفارت بریتانیا در بغداد مراجعه کردم که در آن موقع  عراق تحت سلطه بریتانیا بود. دیدم یکی از اعضای سفارت به من مکرّر نگاه می‌کند. من نیز به او نگاه کردم. گویا او را در جایی دیده بودم. او به من سلام کرد و گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت: من همان سید هندی هستم که به خانه شیخ می‌آمدم و هر روز صفحه‌ای از کتاب فصل‌الخطاب را می‌گرفتم. گفتم پس چرا لباس و ظاهرت را تغییر

**داده‌ای؟ گفت: من اهل بریتانیا هستم و مشغول کار در سفارت بریتانیا همان‌گونه که می‌بینی؛ و من مأمور بودم برای به دست آوردن آن مطالب .از شیخ، که مقصودم حاصل شد**

**روایاتی که مرحوم میرزا نوری در کتاب فصل‌الخطاب جمع‌آوری نموده  است، عمدتاً از سه راوی گرفته شده که یا فاسدالمذهب یا دروغگو یا مجهول‌الحال بوده‌اند. (احمدبن محمد الیساری فاسدالمذهب- علی‌بن (احمد کوفی کذّاب- و ابی‌الجارو (مجهول یا مردود هستند[۶]**

**اری دشمن شناسی برا بدست اوردن بصیرت خیلی مهم است.**

**ادمی که بصیرت دارد دوست را از دشمن بخوبی تشخیص می دهد و جای دوست را با دشمن عوض نمی کند.//همه افراد دارای بصیرت می**

---

الفرقان فی تفسیرالقرآن و السنه، محمد صادقی تهرانی، ج۱۲ ص۳۲۹ -

شیعه پاسخ می‌گوید، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص۲۳ -

**دانند که امریکا دشمن شماره یک ملت ایران است.آل سعود دشمن ملت ایران است. اسرائیل دشمن ملت ایران است.منافقین دشمن مردم ما هستند.رضا نیم پهلوی دشمن مردم ایران است...کشورهای غربی دوست ما نیستند./ماهوارهای فارسی زبان دشمن نظام اسلامی هستند و درغگوترین رسان ها می باشند//انهایی که بانکها را اتش می زنند دشمن مردم هستند./انهایی که پلیسها را مورد حمله قرار می دهند دشمن کشورمان هستند.///افراد دارای بصیرت می دانند که ولایت فقیه تضمین کننده پیشرفت و امنیت و ارامش ملت ایران در همه ابعاد است. است.سپاه و بسیج دوست ملت ایران است.شورای نگهبان دوست مردم است.روحانیت دوست مردم ایران هستند.نیروهای امنیتی حافظ امنیت .ملت هستند**

**یکی از عوامل گرایش به باطل این است که در تشخیص دوست و دشمن اشتباه می کند و دشمن را دوست و دوست را دشمن می گیرد و این اشتباه وحشتناکی است.**

**اینکه ان زمان ادم بیاید و علی (ع) را دشمن بپندارد و معاویه را دوست بداند باعث میشود که عاقبت به شر شود و در جهنم ابدی بماند.**

**یا در زمان ما افرادی هستند بخاطر این اشتباه ،امریکا و اسراییل را دوست می دانند و ولایت فقیه و روحانیت و سپاه و شورای نگهبان و ...را دشمن می دانند.!**

**اقایی گفته بود تا این روحانیت حاکمند من نماز نمی خوانم!**

**پیرزنی گفته بود اگر اسراییل ایران بیاید ایران اباد می شود!**

**افرادی وقتی شنیدند اسماعیل هنیه یا سید حسن نصرالله شهید شده اند خوشحال شدند!**

**دختری گفته بود ما اصلا در خانه مان تلویزیون ایران را نگاه نمی کنیم. فقط ماهواره!**

**انقدر اینها در جهل و نادانی هستند.که در روایات است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند همین ها به جنگ حضرت می روند و البته کشته می شوند و روانه جهنم می گردند!**

**و متاسفانه عده ای در کشور ما دچار این اشتباه شده اند و در صف باطل قرار دارند.و بعضی انقدر لجباز هستند که هرچقدر ادم می خواهد او را اگاه کند حاضر نیست حرف حق را بشنود!**

**اینها دشمن را دوست می دانند و دوستان را دشمن.**

یکی دیگر از عوامل گرایش به باطل این است که حق برای بعضی قابل قبول نیست.و برایشان پذیرش حق سخت می باشد.

نمونه ان داستان نجاشی شاعر حضرت علی (ع)است:

قبس بن عمرو بن مالک از بنی حارث معروف به نجاشی، شاعر امام علیه السلام بود. او شاعر خوش ذوقی بود. روزی به دوستش ابا سماک عدوی در کوفه برخورد. ابو سماک به او گفت:

نظر تو درباره سر برّه که در داخل شیردان از سر شب تا به صبح در تنور پخته شده باشد چیست؟ در جواب سؤال او نجاشی گفت:

وای بر تو در ماه رمضان این را می گویی؟

ابو سماک در حالی که خودش را به نادانی زده بود به او گفت:

ماه رمضان و شوال یکسانند.

ابو سماک مرتب او را به گناه ترغیب کرد تا نجاشی قبول کرد و گفت:

بعد از غذا چه به من می دهی تا بیاشامم؟

گفت: شرابی که گویا گیاه ورس است، جان را پاک می کند، در استخوان اثر می گذارد و کلام را آسان می کند.

نجاشی طعام را با شراب خورد. و هوشش را از دست داد وصدایش بلند شد. همسایه گزارش آنها را به امام داد. امام علیه السلام کسی را به دنبال آنها فرستاد. ابو سماک فرار کرد ولی مامور، نجاشی را گرفت و به نزد امام علیه السلام آورد. امام بر سر او فریاد زد:

«وای بر تو ما روزه ه ایم و تو افطار می کنی؟».

امام علیه السلام به او هشتاد تازیانه زد و بیست تازیانه دیگر نیز اضافه کرد. نجاشی خشمگین شد و به امام گفت: ای ابوالحسن این بیست تازیانه اضافه برای چیست؟

امام جواب داد:

«این برای جرئت تو بر خدا در ماه رمضان است».

سپس برای تحقیرش به علت شکستن حرمت ماه رمضان او را با شلواری کوتاه که فقط عورت او را می پوشاند به مردم نشان داد. نجاشی به شام فرار کرد. هنگامی که به دربار معاویه رسید، دربار پر از بزرگان شام بود. معاویه به او خوش آمد گفت و پیش روی شامیان گفت:

آفرین بر کسی که حق را شناخت و از آن پیروی کرد و باطل را دید و از آن فرار کرد.

وجدان نجاشی بیدار شد. گفتار معاویه را رد کرد و پاسخ گفت:

وای بر تو ای معاویه، من از عدالت و حق فرار کردم و به باطل پناهنده شدم. معاویه از او روی گرداند و با غضب با او برخورد کرد. داستان او را برای امام علیه السلام نقل کردند ایشان فرمودند

**اگر معاویه او را کشته بود شهید مرده بود چون کلمه حق را نزد »**

**.«سلطان ستمکار بیان کرده بود**

## روایات درباره حق و باطل چه می گویند؟

**امام علی علیه السلام:**

**الْحَقُّ طَریقُ الْجَنَّةِ وَ الْباطِلُ طَریقُ النّارِ وَ عَلی کُلِّ طَریقٍ داعٍ؛**[۷]

**حق، راه بهشت است و باطل، راه جهنم و بر سر هر راهی دعوت کننده ای است.**

[7] [نهج السعادة، ج ۳، ص ۲۹۱]

**امام علی علیه السلام**

**ظَـلَمَ الْحَقَّ مَنْ نَصَرَ الْباطِلَ؛**

**.هر کس باطل را یاری کند، به حق ستم کرده است[8]**

**امام علی علیه السلام**

**َما اِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ اِلاّ اَرْبَعُ اَصابِـعَ – فَسُئِلَ عَنْ مَعْنیقَولِهِ هذا، فَجَمَعَ اَصابِعَهُ وَ وَضَعَها بَیْنَ اُذُنِهِ وَ عَیْنِهِ – ثُمَّ قالَ: اَ لْباطِلُ اَنْ تَقولَ: سَمِعْتُوَ الْحَقُّ اَنْ تَقولَ: رَأَیْتُ؛[9]**

**هان! میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. از آن حضرت درباره معنای این فرمایش سؤال شد. امام انگشتان خود را به هم چسباند و آنها رامیان گوش و چشم خود گذاشت و آن گاه فرمودند: باطل این .است که بگویی: شنیدم و حق آن است که بگویی: دیدم**

---

[8] [غررالحکم، ح ۶۰۴۱]

[9] [نهج البلاغه، از خطبه ۱۴۱]

امام علی علیه السلام: فَلَوْ اَنَّ الْباطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزاجِ الْحَقِّ لَمْ یَخْفَ عَلَی الْمُرتادینَ وَ لَوْ اَنَّالْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْباطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ اَلْسُنُ الْمُعانِدینَ وَلکِنْ یُؤْخَذُ مِنْ هذا ضِغْثٌوَ مِنْ هذا ضِغْثٌ؛®[10]

اگر باطل با حق درنیامیزد، بر حقیقت جویان پوشیده نمی مانَد و اگر حق با باطل آمیخته نشود، زبان دشمنان آن بریده می شود، لیکن مشتی از آن برداشته می شود ومشتی از این. (و بدین ترتیب حق و باطل درهم آمیخته می شود و شبهه پیش می آید).

امام صادق علیه السلام:

اَبَی اللّه ُ اَنْ یُعَرِّفَ باطِلاً حَقّا اَبَی اللّه َ اَنْ یَجْعَلَ الْحَقَّ فی قَلْبِ الْمُؤْمِنِباطِلاً لا شَکَّ فیهِ وَ اَبَی اللّه ُ اَنْ یَجْعَلَ الْباطِلَ فی قَلْبِ الْـکافِرِ الْمُخالِفِ حَقّـا لا شَکَّ فیهِوَ لَوْ لَمْ یَجْعَلْ هذا هکَذا ما عُرِفَ حَقٌّ مِنْ باطِلٍ؛[11]

خداوند اِبا دارد از این که باطلی را حق معرفی نماید، خداوند اِبا دارد از این که حق را در دل مؤمن، باطلی تردیدناپذیر جلوه دهد، خداوند اِبا دارد از این که باطل را در دل کافر حق ستیز بهصورت حقی تردیدناپذیر جلوه دهد، اگر چنین نمی کرد، حق از باطل شناخته نمی شد.

---

[10] [نهج البلاغه، خطبه ۵۰]

[11] [محاسن، ج ۱، ص ۲۷۷]

**امام صادق علیه السلام:**

**لا یَسْتَیْقِنُ الْقَلْبُ اَنَّ الْحَقَّ باطِلٌ اَبَدا وَ لا یَسْتَیقِنُ اَنَّ الْباطِلَ حَقٌّ اَبَدا؛[۱۲]**

**[هرگز دل به باطل بودن حق و به حق بودن باطل یقین نمی کند.]**

**۹**

**۱:پیامبر صلی الله علیه و آله**

**اَمّا عَلامَةُ التّائِبِ فَاَرْبَعَةٌ: اَلنَّصیحَةُ لِلّهِ فی عَمَلِهِ وَ تَرْکُ الْباطِلِ وَ لُزومُالْحَقِّ وَ الْحِرْصُ عَلَی الْخَیْرِ ؛[۱۳]**

**نشانه توبه کننده چهار است: عمل خالصانه برای خدا، رها کردن باطل، پایبندی بهحق و حریص بودن بر کار خیر**

[12] [تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۳، ح ۳۹]

[13] [تحف العقول، ص ۲۰]

## عابد بنی اسرائیل

در بنی اسرائیل عابدی بود که همیشه می گفت:الحمد للّه ربّ‌العالمین والعاقبةُ للمتقین.

ابلیس که از این حرف او در ناراحتی بود شیطانی را فرستاد که اوراوادار کند بگوید:العاقبةُ للاغنیاء!یعنی عاقبت با پولدارهاست!شیطان‌مذکور با عابد دیدار کرده واین پیشنهاد را به او کرد ولی عابد قبول نکردوقرار گذاشتند که راجع به این سخن از یکنفری که می بینندبپرسند. وهرکه محکوم شد دست اورا قطع نمایند. به یکنفر برخوردندواز او پرسیدند او گفت :العاقبةُ للاغنیاء!

لذا دست راست عابد قطع شد ولی باز او می گفت:الحمد للّه ربّ‌العالمین والعاقبۀ للمتقین. باز از شخص دیگری پرسیدند واو هم‌حرف شیطان را تأیید کرد پس دست دیگرش را قطع کردند اما او مرتب‌می گفت‌الحمد للّه ربّ العالمین والعاقبۀ للمتقین.  وقرار گذاشتندکه این بار هرکدام محکوم شد گردنش قطع شود. خداوند ملکی رافرستاد. آندو از او سؤال کردند واو گفت:الحمد للّه ربّ العالمین‌والعاقبۀ للمتقین. وگردن شیطان را قطع کرد ودست عابد را هم شفاداد.

حلوای معاویه را نخورد!

معاویه برای ابوالاسود دئلی از یاران امیرالمومنین(ع) بعنوان هدیه حلوائی را فرستاد و نظرش این بود که میل او را به خود جلب کند و از علی (ع ) رو گرداند، دختر کوچکش یک لقمه از آن را برداشت و در دهان گذاشت، صدای ابوالاسود بلند شد: لقمه را بینداز زیرا سم است،

**این حلوا را معاویه فرستاده تا ما را از علی (ع ) جدا کند، و محبت اهلبیت (ع ) را از ما بگیرد، دختر گفت:**

**قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المزعفرتبا لمرسله واکله**

**خداوند روی او را زشت کند، می خواهد با حلوای زعفرانی ما را از سید پاک و پاکیزه برگرداند، مرگ بر فرستنده و خورنده، آنگاه مقداری را که خورده بود قی کرد و این دو شعر را گفت:**

**ابالشهد المز عفریابن هند**

**نبیع علیک احساباو دینا**

**معاذالله کیف یکون هذا**

**و مولانا امیرالمومنینا**

**ترجمه: ای پسر هند جگر خوار!آیا!اما با حلوای زعفرانی حسب و دین خود را به تو می فروشیم؟! پناه به خدا، چگونه امکان دارد؟ و حال این [که مولای ما امیرالمومنین است[1**

**ای نیری زبان خودت را نگاهدار**

**بر خلق هر چه می رسد از این زبان رسد**

**:شاعر دیگر چنین می گوید**

**کس چه می داند ز تو (ای زبان ) چون اندکی**

**از هزاران جرم و بد فعلی یکی**

**نیک میدانی تو وستار تو**

**جرمها و زشتی کردار تو**[۱۴]

## سردار سلیمانی سردار بصیرت

**یکی از شخصیتهای با بصیرت نظام اسلامی سردار قاسم سلیمانی است.**

**ایشان انقدر بابصیرت بودند که مقام معظم رهبری فرمودند مکتب سلیمانی بگویید.او یک مکتب تاسیس نمود.او حق را تشخیص داد و تا اخرین لحظات عمرش از حق که نظام اسلامی و ولایت فقیه بود دفاع کرد.**

[14] الکنی و الالقاب ، ج 1،ص 8

**به بعضی از مطالب بسیار مهم ایشان اشاره می کنیم:**

**امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است**

**بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمّدی (ص)**

**پس برادران، رزمنده‌ها، یادگاران جنگ! یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله، والله، والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری این است. والله، والله، والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان این انقلاب را به‌دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه این است.**

**بخشی از بیانات سردار شهید حاج قاسم سلیمانی**

**سردار سلیمانی:برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌اللهالحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمیماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.**

**ما ملت امام حسینیم.ما ملت شهادتیم**

# ما ملت امام حسینیم

**محمد تقی صرفی پور**

**مقدمه**

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

(احزاب ایه 33)

**همانا خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلایشی را از شما اهل بیت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند**

**یکی از بزرگترین الگوهای سعادت و کمال،امام حسین علیه السلام می باشند.**

**خداوند، سیدالشهدا را الگوی همه ملتهایی که می خواهند در مقابل ظالمان و طاغوتها بایستند و استقلال و حریت خود را حفظ کنند قرار داد.**

**رهبر هندوها گفت:امام حسین علیه السلام به همه بشریت فهماند که زیر سم اسب میروم ولی زیر بار ظلم نمیروم...**

**هر ملتی که سیدالشهدا را الگوی خود قرار دهد یقینا از زیر ظلم و ستم نجات پیدا خواهد کرد همانطور که ملت ایران با پیروی از امام حسین علیه السلام به رهبری حضرت امام توانستند از زیر ستم شاهان نجات پیدا کنند و به استقلال و ازادی دست پیدا نمایند.**

**نظام جمهوری اسلامی توانست انسانهای بزرگی را تربیت کند که یکی از انها سردار قاسم سلیمانی سردار دلهاست.**

**سردار سلیمانی قهرمان ملت ایران بلکه قهرمان ایران و لبنان و فلسطین و عراق و سوریه است.**

**او در زمان فرماندهی سپاه قدس ،ضربات بزرگی به استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی وارد نمود و داعش را تارومار کرد و نابود نمود و دلهای مظلومان را شاد نمود.او مکتبی بنا کرد که همه مبارزان راه ازادی و همه ولایتمداران شاگرد انند.**

**مکتب سلیمانی مکتب انسانهای مبارز است. مکتب انسانهای ازاده است.مکتب انسانهای ولایتمدار است....**

**این گفتار او معروف است که ما ملت امام حسین هستیم...یعنی رهبر و مولا و ارباب ما امام حسین(ع)است و ما راه او را می رویم.**

**ما در این کتاب پیرامون این گفتار ،مطالب متنوعی اورده ایم.**

**پاییز 1403-کرمانشاه**

## ما ملت امام حسینیم

**ملت ایرات در عشق و ارادت به سیدالشهداء(ع) بی نظیرند.**

**یک زن فرانسوی که در زمان قاجار از ایران بازدید کرده نوشته است:**

**مردم ایران طوری برای امام حسین(ع) گریه می کنند که گویا امام حسین(ع) همین دیروز شهید شده است...**

**علمای اسلام معتقدند یزیدیان می خواستند دین اسلام را از بین ببرند ولی قیام حسینی باعث حفظ دین شد لذا امام حسین علیه السلام و یارانش به گردن همه مسلمانان حق دارند.**

**باید برای تداوم دین راه امام حسین علیه السلام ادامه یابد.**

حضرت امام می فرمود ماهرچه داریم از محرم و صفر است. و می فرمود:ما ملت گریه هستیم.گریه برای امام حسین(ع)جزو واجبات ما هست...

## پیروزی انقلاب اسلامی مرهون قیام حسینی

انقلاب اسلامی از محرم شروع شد.و با پیروی از حماسه حسینی به پیروزی ختم گردید.

در هشت سال دفاع مقدس،رزمندگان اسلام با پیروی از کربلاییان توانستند بر دشمن بعثی پیروز شوند.

سپاه قدس به رهبری سردار سلیمانی با پیروی از سالار شهیدان و یارانش توانست بر داعش و گروههای تکفیری پیروز شوند.

حزب الله لبنان با توسلات و عرض ارادتها به سیدالشهداء(ع) در مقابل رژیم صهیونیستی ایستاده اند....

## ویژگی های ملت امام حسین(ع)

**1-اولین ویژگی ملت امام حسین(ع) ولایتمداری است.ملت ایران پیرو ولایتند. پیرو امیرالمومنین(ع) هستند.پیرو امام حسینند.پیرو امام زمانند و...**

**مردمی که پیرو ولایتند شکست ناپذیرند.ما هرچه داریم از ولایت است.از عشق مردم ایران به اهل بیت(ع) است.عشق به ولایت از همان کودکی در تمام وجود شیعیان قرار دارد و هیچگاه نمی توان ملت ایران را از اهل بیت(ع)جدا نمود.و این رمز قدرت و شکوه ملت ایران است.**

زیرا اهل بیت(ع)کشتی نجات هستند.انها نور هدایتند.با تمسک و توسل به انها انسانها نجات می یابند.با توسل به انها ملت ها پیروز می شوند..

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مردم ما پیرو ولایت فقیه هستند.و پیروی و اطاعت از ولی فقیه را مساوی با اطاعت از امام زمان علیه السلام می دانند .و بر اثر پیروی از ولی فقیه است که ملت ایران این چنین در مسیر پیشرفت مادی و معنوی قرار گرفته است که به قله نزدیک شده است.

2-دومین ویژگی ملت امام حسین(ع)؛شهادت طلبی و نترسیدن از مرگ است.مانند اصحاب امام حسین(ع) که هیچ از مرگ نمی هراسیدند. مانند رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس که ارزوی شهادت داشتند ومانند رزمندگان فلسطین و حزب الله لبنان و...

ملت ایران در طول انقلاب شهدای فراوانی تقدیم اسلام کرده است . از رییس جمهور و نخست وزیر و رییس قوه قضاییه تا نمایندگان مجلس و ورزا و شهدای محراب تا بیش از دویست هزار رزمنده و مدافعین حرم و

**دانشمندان هسته ای و شهدای امنیت و شهدای سلامت و شهدای ترور و...**

**ولی هرگز ملت ایران مایوس نشدند و راه اسلام را ادامه می دهند.**

**زیرا برای دین،امامان ما جان خود را فدا کردند.امام حسین(ع) و یارانش جان خود را برای دین دادند.و شهادت را افتخار می دانستند. شهادت در راه خدا ارزوی پیامبر(ص) و امامان بوده است.**

**قال امیر المومنین علیه السلام:**

**و الذی نفس ابن ابی ابیطالب بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من میته علی الفراش.**

**حضرت علی علیه السلام فرمود:**

**قسم به کسیکه جان فرزند ابیطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر است.[۱۵]**

**حضرت امام در باره شهادت و شهدا فرمود:**

---

[15] بحار الانوار، ج97، ص40، حدیث44

**شما پیروزید برای اینکه شهادت را در آغوش می گیرید آنهایی که از شهادت و از مردن می ترسند، آنها شکست خورده اند**

**3-سومین ویژگی ملت امام حسین(ع) ،استقامت و صبر است.اگر امام حسین(ع) و اصحاب فداکارش صبر نداشتند پیروز نمی شدند.**

**با اینکه ،مصیبت و بلای سالار شهیدان عظیم بود ولی صبر حضرت هم عظیم بوده است. «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصیبَهُ»؛**

**امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصبِرُ عَلی بَلائهِ و یُوَفّینا اُجُورَ الصّابِرین» ؛ ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می‌کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می‌دهد.**

**فقط صابران بیایند: امام حسین علیه السلام هر چند یاران و اصحاب معدودی داشت، ولی این گونه نبود که هر کس را به یاری دعوت کند، و نصرت هر بی صبر و تحملی را بپذیرد; بلکه با صراحت اعلام کرد که فقط صابران بیایند و بمانند: «ایها الناس فمن کان منکم یصبر علی حد السیف وطعن الاسنهٔ فلیقم معنا و الا فلینصرف عنا; ای مردم! هر کدام از**

**شما که می تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه ها صبر کند با ما قیام کند [و بماند] وگرنه از میان ما بیرون رود [و خود را نجات دهد**

**گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما**

**سرگیرد و بیرون رود از کربلای ما**

**روز عاشورا و صبر بی پایان: وقتی روز عاشورا فرا رسید و فشار نظامی، تشنگی و مشکلات دیگر هجوم آوردند، یاران اطراف امام حسین علیه السلام را گرفتند و نگاه به چهره او دوختند، تا ببینند چه رهنمودی می دهد . امام حسین علیه السلام به راستی صحنه های بسیار زیبایی از پشت پرده های صبر را به نمایش گذاشت که به برخی موارد آن اشاره می شود**

خطاب به یاران با چهره ای گشاده و با نفس آرام فرمود: «صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرهٔ عن البؤس والضراء الی الجنان الواسعهٔ والنعیم الدائمهٔ; ای فرزندان کرامت و شرف! شکیبا باشید، مرگ پلی بیش نیست که ما را از مشکلات و سختیها به سوی بهشت وسیع و نعمتهای جاویدان عبور می دهد

و در جای دیگر فرمود: «ان الله قد اذن فی قتلکم فعلیکم بالصبر; براستی خداوند اذن کشته شدن [و شهادت شما را] داده است، پس بر شما لازم است که صبر کنید

آن گاه که حضرت سیدالشهداء(ع) به زمین افتاده بود و لحظات آخر عمر خویش را سپری می کرد، آخرین پرده از شکوه و صبر خویش را با این جملات به عرصه نمایش گذاشت: «صبرا علی قضائک لااله سواک یا غیاث المستغیثین ولا معبود غیرک، صبرا علی حکمک...;

اگر زینب کبری صبر نداشت نمی توانست نهضت امام حسین(ع) را ادامه دهد.

**یارب زنی و این همه استواری و علو**

**چــون زینــب صبــور مگــر آفریـدهای؟**

**ملت ایران اگراز ابتدا تا الان استقامت نمی کردند پیروز نمی شدند.ملت ایران همانند امام حسین علیه السلام و یارانش صبور و با استقامتند...**

**4- چهارمین ویژگی ملت امام حسین(ع)، مبارزه با ظالمین است**

**این دستور امیرالمومنین(ع) است که یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید... سیدالشهداء(ع) یاور مظلومین و دشمن ظالمین بود. لذا حضرت با ظالم زمان خود مبارزه نمود تا اینکه به شهادت رسید.**

**ملت امام حسین(ع) هم این چنین است و مانند ارباب و سالار خود امام حسین(ع)،هرگز زیر بار ظلم نمی رود.لذا مردم ایران به رهبری حضرت امام به پیروی از سیدالشهدا(ع) در مقابل ظالمین و طاغوت ها ایستادند تا انکه شاه ستمکار را سرنگون کردند و نظام اسلامی را برپا نمودند.**

**الان در کشورهای اسلامی مانند عربستان و مصر و امارات و غیره حاکمان ظالم حکومت می کنند ولی مردم چون اگاه نیستند و رهبر ندارند ساکتند و زیر بار ظلم زندگی می کنند لذا ملت امام حسین(ع) نیستند!**

**5-پنجمین ویژگی ملت امام حسین(ع)،شجاعت است. ملتی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت ایران.**

**ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می دهند مانند مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام...**

**ملت ایران از کوچک تا بزرگ شجاعند.لذا شخصیت های بزرگی در طول غیبت کبری در صفحه تاریخ کشورمان ظاهر شده اند که مظهر شجاعت و نترسی بوده اند.میرزا کوچک خان جنگلی.نواب صفوی.سید حسن مدرس.حضرت امام .مقام معظم رهبری.ایه الله غفاری .سردار سلیمانی محمد حسین فهمیده و...**

**به نمونه ای از شجاعت ملت ایران اشاره میشود:**

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوان ....سیزده ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می خواندند و پیش می آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسانند.

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات همرزمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجکهای باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر ، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک درحال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوث وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود ـ که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است ـ با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید...

6-ششمین ویژگی ملت امام حسین(ع)،پاکدامنی و عفاف و غیرتمندی است.

ملت ایران از گذشته تاکنون مردمی پاکدامن بوده و هستند.از کارهای زشت متنفرند.از الودگی های اخلاقی به دورند. زنها عمومند پاکدامنند.در بین مردم اعمال نامشروع خیلی کم وجود دارد و ازدواج و پاکدامنی در بین ملت ایران بسیار با ارزش است. غیرت مردان نسبت به ناموس خود در ملت ایران یک امر ضروری است.در حالی که فرهنگ غرب در بین کشورهای دنیا نفوذ کرده و مردم را الوده نموده ولی

شما در بین ملت های دنیا مردمی به پاکدامنی مردم ایران سراغ ندارید.

و این همان چیزی است که اهل بیت(ع)از پیروان خود انتظار دارند.خود امامان ما مظهر پاکدامنی و عفاف و غیرت بوده اند.و ما شیعیان ان حضرات هم باید اینگونه باشیم.

## شعارهای امام حسین علیه السلام

برخی از کلمات سید الشهدا«ع»چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا،دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهام‌بخش برای جهاد و کرامت است.این سخنان یا درضمن خطبه‌ها آمده است،یا رجزها و اشعار آن حضرت،و حالت‌شعاری به خود گرفته‌است.می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها دریافت و آن‌فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست.برخی از این شعارها چنین است:

1-«على الاسلام السلام،اذ بليت الامۀ براع مثل يزيد»با اسلام بايد خدا حافظی كرد زمانی كه يزيد قدرت را در دست گرفته است.(اين را در پاسخ مروان درمدينه فرمود،كه از آن حضرت می‌خواست تا با يزيد بيعت كند).

2-«و الله لو لم يكن ملجا و لا ماوى لما بايعت‌يزيد بن معاويۀ» اگر هيچ پناهگاهی نداشته باشم باز هم با يزيد بيعت نخواهم كرد.(در پاسخ برادرش‌محمد حنفيه فرمود).

3-«انی لا ارى الموت الا سعادۀ و الحياۀ مع الظالمين الا برما» شهادت در نزد من سعادت است و زندگی در كنار ستمكاران برايم خسارت است(خطاب به يارانش در كربلا) .

4-«الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على السنتهم يحوطونه مادرت معايشهم فاذا محصوابالبلاء قل الديانون» مردم بنده دنيا هستند و دين لقلقه زبانشان است اما در هنگام امتحان،ديندارن كم می شوند!(در مسير رفتن به كربلا در منزلگاه ذی حسم).

5-«الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه؟فليرغب المؤمن فی لقاء ربه‌محقا.. .» آيا نمی بينيد كه به حق عمل نمی شود و دست از باطل نمی

کشند؟پس در این موقع مومن باید بدنبال ملاقات با خدایش باشد.(در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود).

6-«خط الموت علی ولد آدم مخط القلادۀ علی جید الفتاۀ» مرگ برادمی اویخته شده همانند اویخته شدن گردنبند بر گردن دختران(از سخنرانی امام‌حسین«ع»در مکه پیش از خروج به سوی کوفه،در میان جمعی از خانواده،یاران‌و شیعیان خویش).

7-«من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله،ناکثا عهده مخالفا لسنۀ رسول الله یعمل‌فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله‌مدخله» هرکه ببیند سلطان ظالمی حرام خدا را حلال کرده و عهد الهی را شکسته و با سنت پیامبر خدا مخالفت کرده و در بین مردم با ظلم و گناه عمل می کند و انسان در این موقع مقابله با این ظالم با زبان و افعالش نکند بر خدا واجب است او را به جهنم بیاندازد.(در منزلگاه بیضه،در مسیر کوفه،خطاب به سپاه حر).

8-«ما الامام،الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات‌الله» امام شخصیتی است که به کتاب خدا عمل می کند و بدنبال عدالت است و به عق عمل می کند و خودش را وقف خدا می نماید.(امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه‌های کوفیان نوشت وتوسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).

9-«سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوی حقا و جاهد مسلما» من خواهم رفت و مرگ برای جوانمرد عار نیست زمانی که نیتش حق باشد و درحالی که مسلمان است جهاد نماید.(شعر ازدیگری است، اما امام حسین«ع»آن را در پاسخ به تهدیدهای حر،در مسیر کوفه خواند).

10-«رضی الله رضانا اهل البیت،نصبر علی بلائه و یوفینا اجر الصابرین رضایت خدا رضایت ما اهل بیت است . بر بلایش صبر می کنیم و خدا پاداش صابرین را بما خواهد داد.(در خطبه‌ای‌که هنگام خروج از مکه ایراد نمود،خطاب به اصحاب و یاران فرمود).

12-«انما خرجت لطلب الاصلاح فی امۀ جدی»من برای اصلاح در امت جدم قیام کرده ام.(در وصیت نامه سید الشهدا«ع»به‌برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت).

13-«لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید[لا افر فرار العبید]» هرگز مانند افراد ذلیل دست بیعت نخواهم داد و مانند غلامان اقرار نخواهم نمود.(درسخنرانی صبح عاشورا،خطاب به نیروهای دشمن فرمود،که خواستار تسلیم شدن آن حضرت بودند).

14-«هیهات منا الذلة،یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون...» دورباد از ما ذلت!که خدا و رسول و مومنین از اینکه تحقیر شویم امتناع دارند.(در خطاب به سپاه‌دشمن فرمود،پس از آنکه خود را سر دوراهی ذلت و شهادت محیر دید).

15-«فهل هو الا الموت؟فمرحبا به» ایا راهی جز شهادت نیست پس شهادت خوش امد.(در پاسخ عمر سعد،که نامه‌ای به آن حضرت‌فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود).

16-«صبرا بنی الکرام،فما الموت الا قنطرة تعبربکم عن البؤس و الضراء الی الجنان‌الواسعة و النعیم الدائمة»ای فرزندان گرامی!صبوری کنید که مرگ فقط پلی است که شما را از سختی های دنیا به بهشت های وسیع و نعمت های دائمی می رساند.(خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا،پس ازآنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).

(که روز عاشورا هنگام‌پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم،ترجیح می‌داد).

18-«موت فی عز خیر من حیاة فی ذل» مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ذلت.(که مرگ سرخ،به از زندگی ننگین است).

19-«ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» اگر دین ندارید و از اخرت نمی ترسید لااقل ازاد مرد باشید![16] در آخرین‌لحظات پیش از شهادت،وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله‌کرده‌اند،خطاب به پیروان ابو سفیان چنان فرمود).

20-«هل من ناصر ینصر ذریته الاطهار؟» «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟» ایا کسی است که ذریه اهل بیت پاک را یاری نماید؟ایا شخصی هست از حرم رسول خدا دفاع کند؟(وقتی سید الشهدا«ع»این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران وبستگانش شهید شده بودند).[۱۶]

[16] موسوعة کلمات الامام الحسین

## نمونه هایی از عرض ارادت های ملت ایران به سیدالشهداء(ع)

یکی از شهدا در وصیتنامه می نویسد:خدایا تورا شکر می کنم که حسین را آفریدی، ای خدای حسین تورا شکر می کنم که راه پر افتخار شهادت را در جلوی پای رزمندگان حق وحقیقت گذاشتی..

## اینجا وزارت فرهنگ است

یکبار من(فرزند ایه الله العظمی شاه ابادی) به خاطر دارم که در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به‌مسجد جامع آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند ومی‌گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل‌احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که ((زیارت عاشورارا بخوان

**مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن‌صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت‌الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدرچاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگویدکه در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.**[۱۷]

## سلام به ابی عبدالله قبل از تکبیره الاحرام

**ایه الله العظمی سید احمد خوانساری وقتی می خواستند نماز یومیه بخوانند بعد از اذان واقامه و قبل از تکبیره الاحرام می فرمودند:**

**السلام علیک یا اباعبدالله**

**سپس تکبیره الاحرام می فرمودند. از ایشان علت این عمل سوال شد فرمود:زیرا ما این نماز را از امام حسین علیه السلام داریم.این منبر و مسجد را از امام حسین علیه السلام داریم.**[۱۸]

---

[17] عارف کامل

[18] http://maarefedini.persianblog.ir/post/65/

## بگویید می‌خواهیم برویم کربلا

**حضرت آیت الله بهجت رحمه الله علیه فرمودند:**

**وقتی که می‌خواهید به روضه بروید، اگر سؤال کردند که کجا می‌روید، نگویید می‌رویم روضه، بگویید می‌خواهیم برویم کربلا**

## توجه بسیار زیاد حضرت امام به ذکر مصیبت سالار شهیدان

**یکی از نزدیکان امام خمینی که در پاریس در خدمت امام بوده و تمام لحظه های شبانه روز معظم له را زیرنظر داشته، نقل می کرد که وقتی در پاریس بودیم من مراقب بودم، هر بار که اخبار تلفنی را به امام می دادند، و می گفتند در تهران و فلان شهر چه شده، مردم را کشته اند، به فلان جا حمله کرده اند، کجا را گرفته اند، عده ای را بازداشت کرده اند، مسجد کرمان را سوزانده اند، به قم حمله کرده اند، و طلاب را دستگیر کرده و به زندان انداخته ، یا انقلابیون را در زندان به سختی شکنجه داده اند، و از این قبیل اخبار وحشتناک، هر بار حاضران به سختی می گریستند، ولی امام فقط گوش می دادند و چنانکه شأن یک رهبر انقلابی است، صبر انقلابی می نمودند. اما همین که یکی از حاضران به مناسبت**

ماه محرم شروع به خواندن روضه می کرد، امام آناً چنان منقلب می شدند و شروع به گریستن می نمودند که می دیدیم اشک مهلت نمی دهد. از هر دو چشم امام چنان اشک می ریخت که پهنای صورتشان را می گرفت. و در یک کلام به پهنای صورتشان اشک می ریختند.

راستی این چه حالتی بود که در امام می دیدیم و می دیدند؟ این حالت ما را به یاد جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ می اندازد که شاعر می گوید:

هوالبکّاء فی المحراب لیلاً هوالضحاک اذا اشتدّ الظراب

یعنی: علی ـ علیه السلام ـ دارای دو جنبه متضاد بود: شبانه در محراب صدای گریه اش بلند است، ولی در میدان جنگ لبخند بر لب داشت.

توسل به امام فقید برای احیای فرهنگ عاشورا

پس از بازگشت امام خمینی به وطن و تعیین دولت موقت، چنانکه همه می دانیم، امام از تهران به قم رفتند و ماندگار شدند، ولی چون دولت موقت نتوانست انجام وظیفه کند، در حوادث کردستان امام خود به تهران بازگشتند و تا پایان عمر هم در تهران بودند.

در ایامی که امام در قم اقامت داشتند، دو سه هفته مانده به ماه رمضان 1399 خطیب نامی عصر، جناب آقای فلسفی تلفن کردند و فرمودند، ماه رمضان نزدیک می شود، من و عده ای از وعاظ مشهور تهران عازم قم هستیم که خدمت امام برسیم، و از ایشان رهنمودی برای ماه مبارک رمضان بگیریم، چون کار چنان حاد است که فقط با اعلام رسمی امام می توان منبر را به صورت اول برگردانید. گفتم، من که منبری رسمی نیستم. فرمودند، باید بیایی، چند اتومبیل جلو خانه ما آماده است، فردا فلان ساعت حرکت می کنیم، حتماً باید بیایی. به خانه جناب آقای فلسفی رفتیم و عازم قم شدیم. به امام اطلاع دادند که آقای فلسفی با وعاظ مشهور تهران آمده اند که برای ماه رمضان رهنمود بگیرند.

امام تشریف آوردند و در جمع ما نشستند. جناب آقای فلسفی در سخنان کوتاهی گفتند: آقا، اطلاع دارید که در سنوات اخیر منبر و مسئله گریستن و عزاداری امام حسین چه وضعی پیدا کرده است. به مردم القا کرده اند که عزاداری یعنی چه، و روضه و گریه کردن چه چیزی را حل می کند، و از این قبیل مطالب. اهل منبر سخت در فشارند، مردم همه کم و بیش بی تفاوت شده اند. آمده ایم از حضرتعالی رهنمود بگیریم. واقعاً تکلیف ما چیست. در منبر بخصوص ماه مبارک رمضان و محرم و صفر

**اکتفا کنیم به سخنرانی خشک، یا چنان که سابقه داشته، ذکر مصیبت هم بکنیم و روضه بخوانیم؟ (قریب به این مضمون).**

**پاسخ قاطع امام خمینی:**

**امام فقید در پاسخ جناب آقای فلسفی مطالب بسیار جالبی بیان داشتند که همان نیز نقطه عطفی در احیای فرهنگ عاشورا بود. اگر آن بیانات قاطع و صریح امام نبود، وضع حاکم بر افکار جوانان آن روز رفته رفته «فرهنگ عاشورا» را به دست فراموشی می سپرد و معلوم نبود کار به کجا بکشد.**

**درست به یاد ندارم که رادیو و تلویزیون و جراید چه مقدار از بیانات امام را منعکس کردند، ولی هرچه بود، قضیه در اندک زمانی در همه جا انعکاس یافت و به اصطلاح سد شکسته شد و راه را برای اشاعه فرهنگ عاشورا گشود.**

**جالب است که اوج انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی از بیانات آن حضرت در روز عاشورای سال 1383 و 12 محرم آن سال، مطابق 15 خرداد 1342 آغاز شد و به ثمر رسیدن آن هم با راهپیماییهای میلیونها نفری مردم تهران و شهرستانها در روزهای تاسوعا و عاشورا و اربعین سال 1399 قمری بود، که به دنبال آن، شاه از کشور**

خارج شد و امام فقید در 12 بهمن 1357 پس از چهارده سال دوری از وطن به کشور بازگشتند و انقلاب اسلامی را در 22 بهمن همان سال به ثمر رساندند، و در 12 فروردین 1358 جمهوری اسلامی ایران را تأسیس نمودند.

## روضه و گریه، اسلام را حفظ کرده است

در آن جلسه امام خمینی ـ قدس سره ـ در پاسخ آقای فلسفی سرآمد وعاظ و خطبای ایران، ضمن بیانات مفصلی تصریح کردند که اگر روضه و گریه و نوحه سرایی و عزاداری امام حسین(ع) و شهدای کربلا نبود، اسلام با اعمال بنی امیه از بین رفته بود. کربلا و فرهنگ عاشورا، اسلام را حفظ کرد، و باید این مکتب به همان سبک سنتی آن حفظ شود. سرآغاز و قسمتی از بیانات امام بدین گونه است:

بسم الله الرحمن الرحیم

من چند جمله راجع به تکالیف کلی روحانیون و اهل محراب و منبر باید عرض بکنم و بعد مشکلاتی که هست. آقایان روحانیون، و خصوص اهل منبر، خطبا، اینها سخنگوی اسلام هستند. اگر حکومتی سخنگو می

خواهد، سخنگوی اسلام، آقایان خطبا هستند.... سید الشهدا به داد اسلام رسید، سید الشهدا اسلام را نجات داد. روضه سید الشهدا برای حفظ مکتب سید الشهدا است. آن کسانی که می گویند روضه سید الشهدا را نخوانید اصلًا نمی فهمند مکتب سید الشهدا چه بوده و نمی دانند یعنی چه؛ نمی دانند این گریه ها و این روضه ها حفظ کرده این مکتب را. الآن هزار و چهار صد سال است که با این منبرها و با این روضه ها و با این مصیبتها و با این سینه زنیها ما را حفظ کرده اند؛ تا حالا آورده اند اسلام را. این عده از جوانهایی که این طور نیستند که سوء نیت داشته باشند خیال می کنند حالا باید ما حرف روز بزنیم! حرف سید الشهدا حرف روز است، همیشه حرف روز است، همیشه حرف روز را سید الشهدا آورده است دست ماها داده و سید الشهدا را این گریه ها حفظ کرده است و مکتبش را، این مصیبتها و داد و قالها حفظ کرده؛ این سینه زنیها و این دستجات، و عرض می کنم اینها حفظ کرده. اگر فقط مقدّسی بود و توی اتاق و توی خانه می نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می خواند و تسبیح می گرداند، نمانده بود چیزی، هیاهو می خواهد.

هر مکتبی هیاهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی شود. اینها اشتباه می کنند، بچه اند اینها! نمی دانند که

**این نقش روحانیت و نقش اهل منبر چی هست در اسلام، خودتان هم شاید خیلی ندانید! این نقش یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گُلی است که هی آب به آن می دهند زنده نگه داشته، این گریه ها زنده نگه داشته مکتب سید الشهدا را؛ این ذکر مصیبتها زنده نگه داشته مکتب سید الشهدا را. ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می رود عَلَم بپا کنیم، نوحه خوانی کنیم، گریه کنیم؛ فریاد کنیم. دیگران می کنند، دیگران فریاد می زنند وقتی یکی از آنها کشته بشود. فرض کنید که از یک حزبی یکی کشته بشود، میتینگها می دهند؛ فریادها می کنند. این یک میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سید الشهدا. و اینها ملتفت نیستند. توجه ندارند به مسائل.**

**همین گریه ها نگه داشته این مکتب را تا اینجا و همین نوحه سرایی ها، همینهاست که ما را زنده نگه داشته، همینهاست که این نهضت را پیش برده، اگر سید الشهدا نبود، این نهضت هم پیش نمی برد، سید الشهدا همه جا هست: کُلُّ أرضٍ کربلا. همه جا محضر سید الشهدا است، همه منبرها محضر سید الشهدا است، همه محرابها از سید الشهدا است.**

**اگر سید الشهدا نبود، یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را مَنْسی کرده بودند. اگر نسیان نشده بود، یک رژیم طاغوتی در خارج منعکس شده**

بود. معاویه و یزید یک رژیم اسلامی را رژیم طاغوتی داشتند معرفی می کردند. اگر سید الشهدا نبود، این رژیم طاغوتی را اینها تقویت می کردند؛ به جاهلیت برمی گرداندند. اگر حالا من و تو هم مُسلم بودیم، مُسلم طاغوتی بودیم! نه مُسلم امام حسینی. امام حسین نجات داد اسلام را. ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته کشته شده هی سکوت کنیم؟ ما هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب، برای حفظ این نهضتها؛ این نهضتها مرهون امام حسین- سلام اللّه علیه- هست. نمی فهمند اینها! بچه اند اینها، سوء نیت ندارند. بله خوب، ممکن است بعضی از آنها هم سوء نیت داشته [باشند] بعضیها هم روی نقشه کار بکنند همان طوری که زمان رضا خان. منتها او یک قدری روی نفهمی کرد، بعدها روی فهمیدگی. جلوی منبرها را همه را گرفت نگذاشت کسی منبر برود. محرابها را هم همه را یک جور دیگر کرد و گرفت. یک مجلس روضه ای نداشتیم. در همه قم- آن قدری که آن وقتها بود- می گفتند یک مجلس آقای صدوقی بود که قبل از اذان، شاید، یا قبل از آفتاب، تمام می شد، شب بود، این یک مطلبی بود. نه این است که مِنْ باب اتفاق رضا خان آمد منبرها را نگذاشت و محرابها را جلویش را گرفت و روحانیون را متحد الشکل کرد، نخیر، مسأله نقشه بود، نقشه اینکه این قوه را بکوبند، این قوه محراب و منبر که از آن می

آید یکدفعه یک ملت را هول بدهد به یک طرف، و یک همچو سلطنت را از بین ببرد، این را از بین ببرند؛ این قدرت را از دست ما بگیرند.

نمی دانند این قشرهای سیاسی که چه خدمتی این منبر، این محراب، به این کشور کرده. اینها چنانچه ملی هستند- ما کار نداریم که آیا به خدا هم کار دارند یا نه- اگر ملی هستند، اگر کشورشان را می گویند می خواهیم، اگر ملت را می گویند که ما می خواهیم، اینها باید دامن بزنند به این روضه خوانیها، برای اینکه این روضه خوانیها این ملت شما را حفظ کرده، این روضه خوانیها و مصیبت و گریه است که کشور شما را حفظ کرده. بله، چنانچه یک مردمی هستند که روی همان نقشه ای که طرح شده است، که باید قدرت اسلام گرفته بشود و قدرت روحانی گرفته بشود و قدرت خطیب گرفته بشود تا راه باز بشود برای آنهایی که باید استفاده کنند و استفاده کردند، آنها یک مردم دیگری هستند که با آنها نمی توانیم حرف بزنیم. اما سایر مردم، اینهایی که مسجد می آیند، منبر را گوش  می کنند، مطالب را گوش می کنند، همچو که به روضه می رسند، رد می شوند می روند، این از باب این [است ] که ملتفت نیستند چه هست آن. روضه است که این محراب، که این منبر، را حفظ کرده. اگر آن روضه نبود، این منبر هم نبود، این مطالب هم نبود، آن حفظ کرده. ما باید به شهیدمان گریه کنیم؛ فریاد کنیم؛ مردم را بیدار کنیم.

البته یک مطلبی هم که باید بین همه ما باید باشد این است که این نکته را به مردم بفهمانیم همه اش قضیه این نیست که ما می خواهیم ثواب ببریم، قضیه این است که ما می خواهیم پیشرفت کنیم. سید الشهدا هم که کشته شد، نه اینکه رفتند یک ثوابی ببرند، ثواب برای او خیلی مطرح نبود، رفت که این مکتب را نجاتش بدهد، اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند. شما هم که دارید نوحه خوانی می کنید، حرف می زنید، خطبه می خوانید، نوحه می خوانید، مردم را به گریه وادار می کنید، مردم هم که گریه می کنند؛ همه روی این مقصد باشد که این اسلام را ما می خواهیم با همین هیاهو حفظش کنیم. با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم. چنانچه تا حالا هم حفظ شده. باید این نکته هم به مردم گفته بشود، تذکر داده بشود، که آقا قضیه روضه خوانی قضیه این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند، قضیه این است که با گریه حفظ شده است این، با گریه این حفظ شده، حتی «تَباکی» هم ثواب دارد. خوب، تبَاکی چرا ثواب دارد، برای اینکه تباکی کمک می کند به این مکتب؛ کمک به مکتب می کند. اینها اشتباه است که اینها یک طرف قضیه را می بینند، یک طرف قضیه را نمی بینند و مع الأسف ما

**همیشه- یعنی اسلام همیشه مبتلا بوده به این یک طرف دیدنها؛ همیشه مبتلا بوده.**

**اینکه در روایت است که اسلام غریب است، از اول غریب بوده و الآن هم غریب است، برای اینکه غریب آن است که نمی شناسند او را. در یک جامعه ای هست او، اما نمی شناسند، نمی شناسند اسلام را، هیچ وقت شناخته نشده...»**[19]

## تداوم فرهنگ عاشورا توسط امام فقید

**در سالهای پس از بازگشت امام به وطن، چه مدتی که در قم بودند، و چه سالهایی که تا پایان زندگانی در تهران و حسینیه جماران به سر می بردند، همه در تلویزیون می دیدند که امام فقید پس از شهادت آیت الله شهید مطهری، یا فاجعه حزب جمهوری و شهادت هفتاد و سه چهار تن، آیت الله شهید بهشتی و سایر علما و رجال محبوب کشوری، شهادت محمدعلی رجایی رئیس جمهور محبوب و دکتر محمدجواد باهنر نخست وزیر روحانی و مورد احترام امام، و هنگامی که رزمندگان به حضورشان می رسیدند و مواردی دیگر، هر گاه امام سخن می گفت، و از آن حوادث دردناک یاد می کرد، و صدای ناله و گریه و زاری حاضران بلند می شد،**

[19] صحیفه امام، ج8، ص 519 و 526-530

حتی یک بار هم دیده نشد که امام خم به ابرو بیاورند، فقط آثار تأسف و تأثر در چهره شان پیدا بود، ولی همین که در ایام سوگواری عاشورا آقای کوثری ذاکر اهل بیت از شهدای کربلا نام می برد، امام دستمال سفید را به صورت می گرفتند و به پهنای صورت تا آخر روضه اشک می ریختند، و چون دستمال را از صورت برمی داشتند، به خوبی معلوم بود که چقدر گریسته اند. هنوز هم وقتی مردم آن صحنه ها را در تلویزیون می بینند، منقلب می شوند و بی اختیار می گریند، و این حالت خاص امام فقید در شناخت فرهنگ عاشورا بخوبی درنظرها مجسم می شود.

همانطور که گفتیم، مبدأ انقلاب اسلامی توسط امام خمینی، سخنرانی ایشان در روز عاشورا در مدرسه فیضیه قم، و ملتهای آن نیز یاد کربلا و فرهنگ عاشورا بود. ملت ایران و جهانیان دیده اند، و هم اکنون در فیلمهای ایام جنگ هشت ساله تحمیلی می بینند که مهیج ترین پیشبند رزمندگان اسلام در جبهه های حق بر ضد باطل، «یا حسین شهید» و مشهورترین شعار آنها سخن سیدالشهدا در روز عاشورا بود که می گفت: «هیهات منا الذله»، و انقلابی ترین نوایی که سر می دادند هم، «برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه ها» بود.

من عقیده دارم و شاید عقیده همه باشد که اگر یاد امام حسین و کربلا و فرهنگ عاشورا نبود که امام فقید در تمام مراحل انقلاب به آن توجه

**داشتند و همه را به حفظ آن توصیه می فرمودند، انقلاب اسلامی ملت ایران به ثمر نمی رسید، و جنگ تحمیلی ابرقدرتها به میانداری رژیم بعث عراق بر ضد ایران اسلامی، بدان گونه پایان نمی یافت که یک وجب از خاک ما به دست دشمن نیفتد، آن هم با فقدان همه گونه امکانات و محاصره همه جانبه ما توسط دول استکباری.**

**قبساتی از پیامها و بیانات امام خمینی، احیاگر فرهنگ عاشورا در رابطه با حفظ این فرهنگ که در تداوم نهضت اسلامی ملت ایران نقش اساسی داشته است**

**برای اینکه بدانیم امام خمینی ـ قدس سره ـ در تمام مراحل نهضت، فرهنگ عاشورا را مدنظر داشته و آن را ضامن نهضت اسلامی و تداوم آن می دانسته اند، قبساتی از پیامها و بیانات آن حضرت ـ قدس سره ـ در مقاطع مختلف زمانی را در این جا می آوریم، و توجه خوانندگان را به آن معطوف می داریم، تا شاهدی گویا برای منظور ما در این نوشتار کوتاه باشد، که «امام خمینی احیاگر فرهنگ عاشورا» است.**

**امام خمینی ـ قدس سره ـ در پیام رسمی و کتبی خود که از فرانسه در تاریخ 1357/11/2 به ملت ایران در رابطه با کشتار وحشیانه رژیم شاه در ماه محرم آن سال داده اند، از جمله می نویسند:**

**محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خدا**

**«... سلام و درود بر ملت بزرگ هوشمند ایران که با همه اختناق و فشار، از اسلام عدل پرور و مظلومان و مقتولان در راه دیانت دفاع نمودند. رحمت خداوند بر مقتولین 15 خرداد (دوازده محرّم)، و 19 دی و (29 محرّم) امسال. محرّم چه ماه مصیبت زا و چه ماه سازنده و کوبنده ای است، محرّم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سروَر اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکست ستمکار را به فدایی دادن و فداشدن دانست؛ و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملتها تا آخر دهر.**

**نهضت 12 محرّم (15 خرداد) در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و بیدار و فداکار تحویل جامعه داد که با تحرک و فداکاری روزگار را بر ستمکاران و خائنان سیاه نمودند...»** [۲۰]

[20] همان، ج3، ص: 314

## چرا امام حسین(ع) قیام کرد؟

**«ما حجتمان بر اینکه اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بدهیم و صد هزار نفر از ما کشته بشود، برای دفع ظلم اینها و برای اینکه دست آنها را از مملکت اسلامی کوتاه کنیم ارزش دارد، حجتمان هم کار حضرت امیر- سلام اللّه علیه- و کار سید الشهداء- سلام اللّه علیه- است. یزید هم یک قدرتمند بود و یک سلطان بود و- عرض می کنم که- همه بساط سلطنت را یزید داشت. بعد از معاویه او بود دیگر. حضرت سید الشهداء به چه حجت با سلطان عصرش طرف شد؟ با «ظل اللّه» طرف شد؟! «سلطان را نباید دست زد»! به چه حجت با سلطان عصرش طرف شد؟ سلطان عصری که شهادتیْن را می داد و می گفت من خلیفه پیغمبر هستم! برای اینکه یک آدم قاچاق بود! برای اینکه یک آدمی بود که می خواست این ملت را استثمار کند، می خواست بخورد این ملت را، منافع ملت را می خواست خودش بخورد و اتباعش بخورند.»** [۲۱]

**محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

---

[21] همان، ج3، ص: 314

« با حلول ماه محرّم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران و حکومتهای شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرتها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند، ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت، راهی که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال طلبان و حق گویان بر تانکها و مسلسلها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگر زمان بر مسلمین حکومت جائرانه می کند، در مقابل او اگر چه قوای شما ناهماهنگ باشد بپاخیزید و استنکار کنید و اگر کیان اسلام را در خطر دیدید، فداکاری کنید و خون نثار نمایید.»[۲۲]

## لزوم ایستادن در برابر سلطان جائر

«... بار دیگر دست جنایتکار شاه از آستین خیانتکار دولت یاغی نظامی بیرون آمد، و ملت ایران را در آستانه ماه محرّم، ماه مقابله اسلام و حق و عدالت با جنود شیطان و طاغوت، به خاک و خون کشید... اکنون دشمنان اسلام و ایران و هواداران رژیم یزیدی، در مقابل هواداران قرآن و اسلام

[22] همان ، ج5، ص: 75

**و مخالفان سرسخت رژیم طاغوتی ابو سفیانی، صف بندی نموده و می خواهند شعارهای اسلامی و حسینی را، که برای احیای اسلام و به دست آوردن آزادی و استقلال و برقراری حکومت قرآن، به جای سلطه شیطان، و حکومت قانون عدل در مقابل قانون جنگل است ... این ملت، شیعه بزرگترین مرد تاریخ است که با تنی چند، نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود، و سلسله اموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن نمود، و به خواست خدای تعالی، ملت عزیز و پیرو بحق امام- علیه السلام- با خون خود، سلسله ابلیسی پهلوی را در قبرستان تاریخ دفن می نماید، و پرچم اسلام را در پهنه کشور و بلکه کشورها به اهتزاز در می آورد»**[۲۳]

## در برابر سلطان جائر باید ایستاد

**«از حضرت سید الشهداء- سلام اللّه علیه- خطبه ای نقل شده است که در آن خطبه علت قیام خودشان را بر ضد حکومت وقت ذکر فرموده اند. و آن این است که فرموده اند خطاب به مردم که پیغمبر اکرم فرموده است کسی که ببیند یک سلطان جائری حلال می شمرد حُرُماتِ اللّه را، چیزهایی را که خداوند حرام کرده است این آزاد می گذارد، و مخالف سنت رسول اللّه عمل می کند و عهد خدا را می شکند، اگر کسی دید یک سلطان جائری این کارها را می کند و مع ذلک ساکت شد و تغییر نداد با**

---

[23] همان ، ج5، ص: 152 و 153

قول خودش، با عمل خودش این انحرافی که سلطان جائر پیدا کرده است تغییر نداد، خدای تبارک و تعالی حتم کرده است، حتم است بر او که این آدمی که ساکت شد در مقابل این سلطانی که حرمت احکام خدا را نگه نمی دارد، مخالف سنت رسول اللّه عمل می کند و عهد خدا را می شکند، این ساکت بشود در مقابل یک همچو سلطانی و قولًا و عملًا تغییر ندهد مسیر این سلطان جائر را، حتم است بر خدای تبارک و تعالی که جای او را هم جای همان سلطان جائر در آخرت قرار بدهد. یعنی این سلطان جائر که این طور اوصاف را دارد: سنت پیغمبر اکرم را تغییر می دهد و عهد خدا را می شکند و حرمات اللّه را سزاوار و رها می کند یعنی مُسْتَحِلّ است، و لو این آدم که این چیزها را از این آدم می بیند و ساکت است، همه کارهای واجب و مستحب هم به جا بیاورد، آدمی باشد که سه وقت نماز می خواند، در مساجد می رود، آدمی باشد که احکام خدا را همه را ترویج می کند، موافق رضای خدا عمل می کند، همه کارهای خوب را می کند، از همه کارهای بد هم اجتناب می کند، لکن ساکت است در مقابل سلطان جائر، به حَسَب این روایتی که نقل شده است از سید الشهداء- سلام اللّه علیه- که به منزله علت قیام ایشان است بر ضد حکومت وقت، این است که می خواهند عمل به قول رسول اللّه بکنند که مبادا یکوقت تخلف بکنند و کسی که تخلف بکند جای او جای همان

سلطان جائر است؛ یعنی در هر طبقه ای از جهنم که سلطان جائر، یک همچو سلطان جائری جا دارد، این آدمی هم که ساکت است که این سلطان جائر هر کاری می خواهد بکند، ساکت است او، جایش جای همین سلطان جائر است...

حالا ما ببینیم چه کرده است که حضرت سید الشهداء- سلام اللّه علیه- در مقابلش قیام کردند و همچو مطلبی را فرموده اند و برنامه داده اند. حضرت سید الشهداء مطلبی را که فرموده اند، این مال همه است. یک مطلبی است عمومی: مَنْ رَأی  هر که ببیند، هر کسی ببیند یک سلطان جائری این طور اتصاف به این امور را دارد، و در مقابلش ساکت بنشیند، نه حرف بزند و نه عملی انجام بدهد، این آدم جایش جای همان سلطان جائر است. یزید یک آدمی بود که به حَسَب ظاهر متشبث به اسلام بود و خودش را خلیفه پیغمبر حساب می کرد و نماز هم می خواند و همه این کارهایی که ماها می کنیم آن هم می کرد؛ اما چه می کرد؟ اما از آن طرف معصیتْ کار بود؛ مخالف سنت رسول اللّه می کرد. رسول اللّه سنتش این است که باید با مردم چه جور عمل بکنند، او خلافش عمل می کرد؛ باید حفظ دِماء مسلمین بشود، او دماء مسلمین را می ریخت؛ باید مال مسلمین هدر نرود، او هدر می داد مال مسلمین را. همین شیوه ای که پدرش معاویه هم داشت و امیر المؤمنین هم قیام کرد در مقابل او.

**منتها حضرت امیر لشکر هم داشت ولی سید الشهداء عدد خیلی کمی [داشت ] در مقابل یک ابرقدرت.**

**ما می بینیم که این کارهایی که او کرده است، به این حکام وقت ما و به سلطان وقت ما تطبیق می شود؟ این مسائلی که رسول اللّه فرموده است، اینها تطبیق می شود بر این؟ سلطان است؟ جائر است؟ اینها معلوم که الآن سلطه دارد؛ «سلطان» یعنی سلطه. الآن سلطه دارد و جائر هم هست. خودش هم شاید قبول داشته باشد که جائر است. همه کس هم می داند که این آدم جائر است .خوب، مخالفت سنت رسول اللّه را نکرده؟ هر چه رسول اللّه فرموده است، ایشان عمل کرده؟! یا اقوال رسول اللّه را به حساب نمی آورند اینها؟ اینها سنت رسول اللّه را به حساب نمی آورند؟ بله، در ایام عمرش برای اینکه من و شما را بازی بدهد، یک دفعه هم می رود به حرم حضرت رضا و آنجا یک- دو رکعت نماز هم می خواند! من هم نمی دانم با چه حالی می خواند! یک- دو رکعت نمازی هم آنجا می خواند و یک حرفهایی هم آنجا می زند و این چیزها. این برای اغفال من و شماست.»**[۲۴]

[24] همان ، ج5، ص: 191- 193

**فرارسیدن اربعین حسینی**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**« اربعین سید مظلومان و سرور شهیدان- صلوات اللّه و سلامه علیه- رسید. بر ملت رشید و آگاه ما «اربعین» های سودمندی گذشت. ما در این سالها به دنبال بیش از پنجاه سال سلطنت غاصبانه سلسله پهلوی با چه مصیبتهایی و بی فرهنگیهای خانمانسوزی مواجه بوده ایم ...**

**امسال اربعین امام امت در خلال اربعین های پیروان و شیعیان آن بزرگمرد اسلام واقع شده، و گویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست، و اربعین اخیر برادران ما بازتاب اربعین آن دلاوران می باشد؛ خون طاهر آنان به حکومت طاغوتی یزید خاتمه داد، و خون پاک اینان سلطنت طاغوتی را به هم پیچید. اربعین امسال استثنایی و نمونه است؛ راهپیمایی و تظاهرات پر شور در این اربعین وظیفه شرعی و ملی است.»**[۲۵]

[25] همان ، ج5، ص: 477

و....

## عشق امام حسین(ع) در دل همه اقشار مردم ایران

چند سال قبل وقتی اهن های حرم امیرالمومنین در نجف را که در کارخانه ماشین سازی خرم اباد ساخته بودند از خرم اباد بر روی تریلی ها حمل می کردند تا به عراق ببرند. در مسیر راه می دیدم که مردم بخصوص جوان ها چشمشان به این اهن ها می افتاد منقلب میشدند و دنبال این تریلی ها می دویدند و اشک می یختند و علاقه خود را به اهل بیت نشان می دادند.

این عشق خالصانه مردم بویژه دختران و پسران ایران اسلامی به امام حسین (ع) نظیر ندارد.

## "امام خمینی(ره) و زیارت عاشورا

**حجه الاسلام و المسلمین فردوسی پور که از یادگاران جریان هفت تیر بودند می گویند:**

**روز اول محرم در نوفل لوشاتو بودیم و کار مهمی پیش آمد. خدمت امام رفتم.**

**امام در داخل اتاق، تسبیح به دست در حال ایستاده مشغول ذکر بودند و زیارت عاشورا می خواندند. به من گفتند: لطفا تا نیم ساعت مزاحم من نشوید.**

**گفتم: آقا بعضی وقت ها کار مهمی پیش می آید. حضرت امام فرمودند: مهمتر از زیارت عاشورا؟ ما هر چه داریم از زیارت عاشورا و اباعبدالله داریم...**

**با همین سوز که دارم بنویسید حسین**

**هر که پرسید ز یارم بنویسید حسین**

**ثبت احوال من از ناحیهٔ ارباب است**

**همهٔ اهل و تبارم بنویسید حسین**

**خانهٔ آخرتم هست قدمگاه حبیب**

**سر در قصر مزارم بنویسید حسین**

**هر که پرسید چه دارد مگر از دار جهان**

**همهٔ دار و ندارم بنویسید حسین**

**من دلم را ز شکیبایی زینب دارم**

**همهٔ صبر و قرارم بنویسید حسین**

**هیچ شعری ننویسید بروی کفنم**

**با گِل تربت یارم بنویسید حسین**

**تا نپرسند ز من هیچ سؤال آن مَلک**

**به روی سینهٔ زارم بنویسید حسین**

**گلشن و باغ و بهشتم همه در هیئت اوست**

**همهٔ باغ و بهارم بنویسید حسین**

**روی پیشانی من هرچه که بیمار شدم**

**با همه حال نزارم بنویسید حسین**

**...هرکه پرسید که در چلّه نشینی چه کنم؟**

**اربعین با که گذارم؟ بنویسید حسین**

**دست بر شاکلهٔ هیئتیِ من نزنید**

**گفت یارم به عذارم بنویسید حسین**

**آری از کرب و بلایش نتوان دست کشید**

**حاجت قافله دارم بنویسید حسین**

## کلید موفقیت آیت الله مجتهدی تهرانی(رضوان الله تعالی علیه)

**علت موفقیت من، همین مجالس توسل و روضه خوانی و سینه زنی در کنار درس های طلبگی است. از زمانی که طلبه بودم، پنج شنبه ها در منزلمان روضه برقرار می کردم. وقتی هم که به قم رفتیم، مجلس روضه مان در قم برپا بود.**

**وقتی هم نزد استادمان حاج شیخ علی اکبر برهان در مسجد لرزاده تهران بودیم، ایشان هفته ای یک شب، سینه زنی می کردند و می فرمودند: من هرچه دارم از همان روضه ها و سینه زنی هایی است که برای اهل بیت گرفته ام. مرحوم مجتهدی در مجالس روضه خوانی چای بازمانده در استکان را که دیگری خورده بود، به عنوان تبرک میخورد.**

شیخ حسین انصاریان می‌فرمودند

 روزی از روزها دیدم که شخصی در کنار پیاده رو به علامه طباطبایی رسید و از معظم له سوالاتی می کند.

 یکی از سوالات آن شخص این بود که آقا می‌شود بفرمایید از چه راهی به این مقام و مرتبه رسیده اید تا ما هم از شما درس گرفته و آن مسیرها را طی کنیم.

 علامه طباطبایی بسیار آرام و بی آلایش فرمودند:

 راه های زیادی بوده و هست ولی از میان این راه ها آنچه برایم بسیار قابل اهمیت است و بیشتر به آن ها اهتمام می ورزم و افتخار می کنم و مطمئنم از همه بهتر است دو راه است:

**نماز شب با اخلاص و مداوم **

**گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام **

**داستان آسمان، ص ۱۵۴**

**عاشورا روز تقابل حق و باطل:روز عاشورا از مهمترین روزها در تاریخ بشریت هست. روز تقابل حق و باطل بوده است. روز پیروزی خون بر شمشیر بوده است.اگر چه در روز عاشورا امام حسین علیه السلام و یارانش بشهادت رسیدند و خانواده اش به اسارت رفتند ولی پیروز این روز ،امام حسین علیه السلام بوده است.زیرا می بینیم که راه امام حسین و نام حضرت هر روز با عظمت تر و با عزت تر میشود و عاشقان حسین هر روز از قبل بیشتر می گردد و حرم حضرت روز بروز ابادتر می شود ولی بر عکس یزیدیان منفور تر و مورد لعن قرار می گیرند و اثری از**

قبر انان نمی باشد.مساله شهادت امام حسین علیه السلام ان چنان در جهان هستی اثرگذار است که همه پیامبران روضه امام حسین علیه السلام را خوانده اند از ادم علیه السلام تا پیامبر اسلام.در روایتی می خوانیم : حضرت موسی بن عمران در مناجات خود عرضه داشت : بار خدایا! چرا امت حضرت محمّد را بر دیگر امت ها برتری دادی ؟ خطاب آمد: به خاطر ده چیز. حضرت موسی عرض کرد: آن ده چیز کدام است تا به بنی اسرائیل بگویم عمل کنند؟ فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرآن، علم و عاشورا. حضرت موسی عرض کرد: عاشورا چیست ؟ خطاب رسید: عاشورا عبارت است از گریستن یا حالت گریه به خود گرفتن و نوحه و مرثیه خواندن در عزای سبط رسول خدا

ای موسی ! هیچ بنده ای از بندگانم بر حسین و مظلومیت او گریه و ناله نمی کند مگر این که اهل بهشت خواهد بود.

ازحدیثی از حضرت رضا(ع) فهمیده می شود کار کردن تنها در روز عاشورا منع شده است , نه تاسوعا; وانگهی کار در روزعاشورا حرام نیست ; مکروه است چون خیر و برکت و یمن ندارد.

شاید علّت کراهتش این باشد که وقتی امام حسین با آن عظمتش برای حفظ اسلام و ناموس و شرف وانسانیت , جان خود و فرزندان و بستگان و در یک کلمه همه چیز را در راه خدا داده و با بدن چاک چاک و عریان روی خاک تقتیدهء کربلا افتاده است , شایسته نیست انسان در چنین روزی برای زندگی دنیوی ذخیره ای تهیه نماید,بلکه بسیار به جا است در تکایا و مساجد و مجالس عزا شرکت کرده و برای امام و خاندانش گریه نموده و حالت حزن و اندوه بگیرد.ذکر مصیبت های حضرت باعث تقرب الی الله هست.

## درخواست هجده مقام در زیارت عاشورا

در زیارت عاشورا چیزی حدود هجده دعا میکنیم

که متناسب با آن، هجده مقام را از خدا میخواهیم.

درخواست‌های انسان در زیارت عاشورا، دنیوی و  مادی و فانی نیست، بلکه همگی معنوی است.

بعضی از این مقام ها به‌قدری بالاست که اگر زیارت عاشورا وجود نداشت، نمی‌توانستیم باور کنیم که کسی جرأت درخواست آنها را از خدا داشته باشد.

اینها خیلی خواسته‌های بزرگی هست و انسان از آنها درجات سلوک را یاد می‌گیرد، چون از پایین شروع می‌شود و به بالا میرسد.

و اما آن مقام‌ها:

۱- مقام خونخواهی امام حسین علیه‌السلام

ان یرزقنی طلب ثارک -

اینکه کسی بخواهد خونخواهی امام حسین را بکند، مقام خیلی بالایی است، چون خونخواهِ اصلی ابی‌عبدالله، امام زمان است.

۲- مقام وجاهت عند الله

(آبرومندی نزد خدا)

اللهم اجعلنی عندک وجیها -

(بالحسین(ع

مقام معِیَّت(همراهی) با معصوم -۳

ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرۀ -

مع امام منصور -

این درخواست، بسیار ویژه است، چون تمام اولیاء وانبیا

.(آرزویش را داشته‌اند

مقامی که درخواست می‌کنیم تمام مراحل زندگی ما، درهم‌تنیده با -۴

.معصوم باشد

...اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد -

**مقام شهادت -۵**

**و مماتی ممات محمد و آل محمد -**

**چون مرگ همه معصومین از پیامبر تا امام حسن عسکری علیهم‌السلام، با شهادت بوده.**

**رسیدن به مقام محمود -۶**

**ان یُبلِّغنی المقام المحمود -**

**در قرآن آیه‌ای داریم که به پیامبر میگوید: نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی. مقام محمود از نگاه بیشتر مفسران، یعنی مقام شفاعت.**

**خود شفاعت شدن، یک مقامی است که به هر کسی نمیرسد (لا یملکون الشفاعةَ... شفاعت به هر کس نمیرسد).**

**حالا یک مقامی هست که از شفاعت‌شدن بالاتر است و آن هم مقام شفاعت‌کردن است و ما در این فراز، این را از خدا میخواهیم.**

**مقام مشارکت در مصیبت ولیّ معصوم -۷**

**لقدعظمت الرّزِیّۀ...بک علینا -**

**...و اسئل الله بحقکم... ان یعطینی بمصابی بکم -**

**(یعنی مصیبت شما را، مصیبت خودم میدانم)**

**الحمد لله علی عظیم رزِیّتی -**

**(دقیقاً در اینجاست که انسان مصیبت را برای خودش میداند)**

**.این مقام، خیلی عظیم است و خیلی باید درباره‌اش بحث کرد**

**حکایت زیارت عاشورا، حکایت یکی‌شدن اهل‌بیت است، قراراست از .این طریق، به شجره حیات متصل شویم**

**مقام برائت-۸**

**برای دوری و تبرّی‌جستن از بعضی جریانها و افراد و نیز بعضی ) (خصوصیت‌ها**

**و بالبرائۀ من اعدائکم -**

**مقام لعن -۹**

**این مقام، آن‌قدر مهم است که در زیارت عاشورا بر سلام اولویت دارد. اول صدتا لعن میدهیم و بعد صد سلام.**

**جاروب کن خانه را، سپس میهمان طلب) که اگر خانه دل جارو نکرده ) باشی در حقیقت لعن روزانه به خود می فرستی.**

**اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد -**

**نکته: چهره اصلی برائت و لعن،بعداز ظهور دیده میشود، چون ما مردم اصلاً تا قبل از ظهوراطلاع نداریم کسانی که باعث و بانی ماجرای کربلا بوده‌اند،ماراازچه نعمات زیاد وبرکات بزرگی محروم کردند**

**ما الآن از دنیای بعد از ظهور چیزی نمیدانیم ودرک نمیکنیم اصل برائت درآن زمان اتفاق می افتد.**

**مقام سِلم -۱۰**

**انی سلم لمن سالمکم -**

**و ولیّ لمن والاکم -**

**این مقام، عبارت است از مقام دوستی با دوستان و دوستداران اهل‌بیت، برای تشکیل یک شبکه متحددرراه تحقق منویّات این خاندان.**

**مقام حَرب -۱۱**

**حرب لمن حاربکم -**

**این مقام، یعنی مقام دشمنی با دشمنان اهل‌بیت، برای پالایش آن شبکه متحد و همچنین مبارزه با موانع رشد بشر.**

**آیا شما فکر می‌کنید هر کسی میتواندبه مقام مجاهدت  برسد؟**

**مقام ایثار-۱۲**

**ما در زیارت عاشورا این مقام رادرخواست میکنیم و لااقل ادای آن را درمی‌آوریم.**

**ایثار یعنی بذل بهترین‌ها، و ما در زیارت عاشورا بهترین داشته‌های خود را فدای امام میکنیم.**

**- بابی انت و امی**

**۱۳- مقام قربهٔ الی الله**

**باید گفت: مقام قرب و نزدیکی به خدا، بالاترین مقام ممکن است، منتها مراتب بالای آن فقط به کمک و دستگیری ولیّ‌خدا که در این مسیر پیشتاز است، ممکن میشود.**

**- اللهم انی اتقرب الیک...**

**۱۴- مقام دوستی و نزدیکی به اهل‌بیت**

**- انی اتقرب الی الله و الی رسوله...**

.این مقام نیز، امتداد مقام قربهٔ الی الله است

مقام معرفت اهل‌بیت_۱۵

چرا که در حدیث داریم: من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتهٔ )
(جاهلیهٔ

- اکرمنی بمعرفتکم و معرفهٔ اولیائکم...

مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن ، مانند بوقلمون هر لحظه رنگ -۱۶
عوض نکردن

- ان یثبّت لی عندکم قدم صدق

- ثبّت لی قدم صدق عندک مع الحسین...

مقام رجعت، که هرکسی قادر نیست به این مقام برسد -۱۷

- و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام منصور

مقامی که خدابه مادرود بفرستد -۱۸

اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله منک صلوات و رحمۀ و مغفرۀ -

فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی-

.درخواست خود را محدود به زمان ومکان خاص نمیکنیم

(یعنی الآن و اینجا و همه روزهای عمرم)

...و لا جعله الله آخر العهد منی -

(یعنی الی‌الابد باشد و نه محدود به حال)

## نعمت بزرگ وجود سیدالشهداء(ع)

یکی از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند منان بر بندگانش،خلقت امام

.حسین علیه السلام  بوده است

امام حسین علیه السلام  شخصیت بی نظیر عالم خلقت است که در

خداشناسی و در انسان شناسی خیلی روی بشریت تاثیر گذاشته اند و

.این تاثیر تا روز قیامت ادامه دارد

امام حسین علیه السلام  با حماسه عظیم خود در کربلا درسهای بزرگی به بشریت دادند و توانستند اموزگار بشریت بشوند.

امام حسین علیه السلام  عده زیادی را هدایت کردند و هدایت می کنند.بسیاری از انقلابات علیه حکام بنی امیه و بنی عباس و دیگر پادشاهان ظالم حتی قیامهای مردم هندوستان علیه استعمار پیر انگلیس و کشورهای دیگر،برگرفته از قیام حسینی بوده است .

و همان گونه که پیامبر خدا ص فرمودند . حقیقتا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات هستند.

## علت مرخصی شهید بابایی در دوران خیلی حساس جنگ چه بود؟

سال‌های پُرتب‌وتاب دفاع مقدس است... سال‌های خون و آتش و دود... شهید بابایی، خلبان شجاع، پاکباخته و فدایی اسلام و انقلاب به دیدار حضرت امام می‌رود و در حالی که جاذبهٔ ملکوتی امام روح و روانش را تسخیر کرده است خطاب به حضرت ایشان می‌گوید:

- امام عزیز! می‌خواهم به گونه‌ای که در کار جنگ خللی پیش نیاید چند روزی به مرخصی بروم. اجازه می‌فرمایید؟

- در بحبوحهٔ جنگ کجا می‌خواهید بروید؟

- من در دههٔ اول محرم برای شستن استکان چای عزاداران به هیئت‌های جنوب شهر که مرا نمی‌شناسند می‌روم. مرخصی را برای آن می‌خواهم و گوش به زنگم که بلافاصله بعد از اعلام نیاز به جنگ بازگردم.

- به یک شرط اجازه مرخصی می‌دهم.

- هر چه بفرمایید با جان و دل می‌پذیرم.

- به این شرط که هنگام شستن استکان‌ها به نیت من هم چند استکان بشویی.

دیدم که عدو در پی سانسور حسین (ع) است

وحشت زده از روضه و هم شور حسین (ع) است

**حیرت زده از گسترش نور حسین (ع) است**

**مستأصل و طوفان زده از زور حسین (ع) است**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**وقتی که حسین بن علی (ع) سبط نبی (ص) هست**

**پس دشمن او احمق و بدبخت و شقی هست**

**سرمایه ما عشق حسین بن علی (ع) هست**

**دشمن ز محرم نگران و عصبی هست**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**مدیون حسن (ع) گشته و ممنون حسینیم**

**با عشق حسن (ع) عاشق و مجنون حسینیم**

**ما منتقم محسن (س) و هم خون حسینیم**

**ما دشمن هر دشمن ملعون حسینیم**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**ما ملت بیدار و سرافراز حسینیم**

**در خط حسن (ع) ما همه سرباز حسینیم**

**تبریز و قم و مشهد و شیراز حسینیم**

**ما ملت فرهنگ و شرف ساز حسینیم**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**نزدیک ظهوریم و ببین مسلم دوران**

**با خامنه ای باش و حمایت کن از ایشان**

**او مژده دوران ظهور است در ایران**

**این سید جانباز و همان پیر خراسان**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**زان روز که زینب (س) سپر تیر جفا شد**

**آغازگر حرکت خون شهدا شد**

**او حافظ راه و منش کرب و بلا شد**

**از روز ازل خون حسین (ع) خون خدا شد**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**!اوضاع تل آویو چه زیبا و قشنگ است**

**بین خودشان فتنه و درگیری و جنگ است**

**جمهوری اسلامی ایران چه زرنگ است**

**چون غزه پر از موشک و انبار تفنگ است**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

صهیون که محرم هدفش بود جنایت

دیدیم حسین بن علی (ع) کرد عنایت

پس خورد عدو سخت شکستی به فضاحت

شد دست أباالفضل علی (ع) حامی ملت

با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد

یک مشت بهایی که خبیث اند و پلیدند

امروز همان حرمله و شمر و یزیدند

با کشف حجاب در پی دوران جدیدند

خصم آنچه که می خواست به آن پس نرسیدند

با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد

این کشور ما ملت بیدار حسین (ع) است

**با پیروی از خامنه ای یار حسین (ع) است**

**این عزت ایران قوی کار حسین (ع) است**

**هر جای وطن روشن از انوار حسین (ع) است**

**با سبط نبی (ص) هر که در افتاد ور افتاد**

**علی شیرازی**

**السلام علیک یا أباعبدالله**

**شهیدی که سر بی تنش سخن گفت**

**در جاده بصره خرمشهر شهید "علی اکبر دهقان" همین طورکه می دویدازپشت ازناحیه سرمورداصابت قرارگرفت و سرش ازپیکرپاکش**

جدا شد. در همان حال که تنش داشت می دوید، سرش روی زمین غلتید. سرمبارک این شهیدحدود پنج دقیقه فریاد" یاحسین، یاحسین" سر می داد. همه رزمندگان با مشاهده این صحنه شگفت گریه می کردند چند دقیقه بعدازتوی کوله پشتی اش وصیتنامه اش را برداشتند، نوشته بود: اَلسَلامُ عَلیَ الرَأس اَلمَرفُوعَ خدایامن شنیده ام که امام حسین (ع) بالب تشنه شهید شده است، من هم دوست دارم این‌گونه شهیدبشوم خدایاشنیده ام که سر امام حسین (ع)راازپشت بریده اند، من هم دوست دارم سرم ازپشت بریده بشود. خدایاشنیده ام سرامام حسین (ع) بالای نیزه قرآن خوانده، من که مثل امام اسرار قرآن را نمی دانم، ولی به امام حسین(ع) خیلی عشق دارم، دوست دارم وقتی شهید می‌شوم سر بریده ام به ذکر یاحسین(ع) باشد عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است دادن سر نه عجب ، داشتن سر عجب است بیادشهدا واین شهیدعزیز راوی دفاع مقدس نظری محبوب صلوات هدیه کنیم

## روضه رو موتور

تا نشستیم روی موتـور، حسـین گفـت

بـرام روضـــه بخـــون!.» هـر چـی بهـونـه آوردم»

زیر بـار نـرفت. گفت: «من چند شب دیگه، مهمون امام حسـین (ع) هستم! میخوام به آقـا بگـم همه جا برات گریه کردم؛ شب، روز، صبح، ظهـر، خلوت جَلوت، توی سنـگر، حسینیه، پشت خاکـریز، پشت ماشین. «.!فقـط مونـده روی موتـور گـریه کنـم

.قسـمم داد کـه بـــراش روضـه بخـونـم 

یه سلام دادم به امـام حسین (ع) و یه خط شـعر ذکر مصیبت حضرت علی اکبر (ع) خوندم. روضه تمـوم شـده بـود ولـی هنـوز داشـت گـریه می کرد. رسیدیم به اردوگاه شهدای تخریب اما هنوز گـریه اش تموم .نشده بود. چند دقیقه ایستادیم تا گـریه اش بنـد اومـد

چند شـب بعد هـم، میهمان حضـرت شـد؛ 

همانطـور کـه گفتـه بـود[۲۶].

#شهید_حسین_نیکو_صحبت

## شهید علی امرایی

علی امرایی تیر سال 1394 در راه دفاع از حرم حضرت زینب در سوریه به شهادت رسید.

در وصیتنامه شهید علی امرایی آمده است:

[26] خـط عاشـقی / حسین کـاجی

**به نام آنکه هستی از آن اوست و حسین را آفرید تا عشق را به ما »**
**بیاموزد و ما در مکتب حسینش به کمالات برسیم؛ بنابراین با ذکر ارباب**
**بی‌کفن شروع می‌کنم تا ببینم به کجا ختم می‌شود. السلام علیک یا**
**اباعبدالله‌الحسین(ع)... حمد و سپاس پروردگار هر دو عالم و سجده**
**شکر به درگاهش که مدیون حسین‌بن‌علی(ع) هستم و تمام زندگیم را از**
**از او دارم، چون خواست تا این‌گونه او را زیارت کنم، همانند خوابی که**
**دیدم که امام حسین(ع) از ضریح بیرون آمد و گفت تو هم مال این دنیا**
**نیستی و در آخر هم من رو سیاه را خرید؛ پس‌گریه و زاری معنا ندارد،**
**«.چون به وصال عشقم رسیدم**

**مشخصات شهید: شهید حاج یدالله کلهر–قائم مقام لشکر 10 سید الشهدا**
**علیه السلام –تولد: 1333– روستای بابا سلمان شهریار–شهادت:**
**1/11/1365– کربلای 5 شلمچه–محل دفن: امامزاده محمد کرج**

**اول زیارت عاشورا**

.سفارشش نماز اول وقت بود

بعد از نماز هم کار همیشگی ش خوندن زیارت عاشورا؛ حتی اگه مهمونی بود یا کار داشت یا موقع غذا بود تا زیارت عاشورا نمی خوند نمی اومد.

شب عاشورا یا توی مراسم دعا گریه اش دیدنی بود. طوری گریه می کرد که همه بدنش می لرزید. توی عزای امام حسین سیاه می پوشید و صف اول سینه می زد.

.خیلی‌ها عاشق عزاداریش بودند

وقت نوحه خونی و عزاداری کارشون شده بود نشستن کنار حاجی؛ بلکه از حالت های معنویش تأثیر بگیرند...

**مشخصات شهید: سردار شهید حاج عبدالحسین برونسی-فرمانده تیپ 18 جوادالائمه از لشکر 5 نصر-تولد:23/6/1321گلبوی کدکن تربیت حیدریه-شهادت: 23/2/1363-عملیات بدر چهار راه خندق**

**گلوی بریده حضرت علی اصغر علیه السلام**

**گفت:«توی دنیا بعد از شهادت فقط یک آرزو دارم: اونم اینکه تیر بخوره به گلوم».**

**تعجب کردیم. بعد گفت: «یک صحنه از عاشورا همیشه قلبمو آتیش می زنه؛ بریده شدن گلوی حضرت علی اصغر»**

**والفجر یک بود که مجروح شد. یک تیر تو آخرین حد بردنش خورده بود به گلوش.**

.وقتی می بردنش عقب، داشت از گلوش خون می آمد

:می گفت

آرزوی دیگه ای ندارم مگر شهادت...

مشخصات شهید: روحانی شهید مرتضی زندیه– گردان تخریب لشکر 17 علی ابن ابی طالب –تولد: تهران– شهادت: کربلای 5– شلمچه–محل دفن: گلزار شهدای یافت آباد تهران

هذا محب الحسین  علیه السلام

گریه کن امام حسین  علیه السلام  بود.از اونایی که گریه کردنش با بقیه فرق می کرد. وقتی از مجلس روضه امام حسین می آمد  بیرون چشمانش سرخ شده بود، از بس گریه می کرد.

**کارهاش طوری تنظیم می شد که به روضه امام حسین  علیه السلام برسه.**

**هر جا روضه بود می دیدیش.**

**زیارت عاشورا می خوند، روزی چند بار.**

**«همیشه هم می گفت: «من توی  بغل تو شهید می شم.»**

**حرف اون شد. تو بغل من شهید شد اونم با گلوی بریده. روی سنگ قبرش با خط درشت نوشتند: «هذا محب الحسین  علیه السلام».**

**راوی: حاج حسین کاجی از گردان تخریب لشکر 17 علی ابن ابی طالب علیه السلام**

**مشخصات شهید: شهید محمدباقر مؤمنی راد  لشکر 32 انصار الحسین علیه السلام  تولد: 25/3/1344– همدان  شهادت: 9/2/1365 والفجر 8– فاو  محل دفن: گلزار شهدای همدان**

**«چرا این روزها کمتر زیارت عاشورا می خوانی»**

**.قبل اذان صبح بود. با حالت عجیبی از خواب پرید**

**گفت: «حاجی خواب دیدم. قاصد امام حسین  علیه السلام  بود. بهم گفت: آقا سلام رساندند و فرمودند:«به زودی به دیدارت خواهم آمد» یه نامه از طرف آقا به من داد که توش نوشته بود:« چرا این روزها کمتر زیارت عاشورا می خوانی؟»**

همینجور که داشت حرف میزد گریه می کرد. صورتش شده بود خیس اشک. دیگه تو حال خودش نبود.

چند شب بعد شهید شد.

امام حسین  علیه السلام  به عهدش وفا کرد...

# سرنوشت امت ها

**محمد تقی صرفی پور**

**مقدمه**

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

**إِنّ اللّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**

**(رعد ایه 11)**

**یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند**

**سرنوشت امت ها وابسته به عملکرد خودشان است.اینکه در طول تاریخ امت هایی بودند که عذاب شدند باید توجه داشت که خداوند امتی را بدون دلیل عذاب نمی کند.**

**و امت هایی که سعادتمند بودند نیز وابسته به اعمال انها بوده است.**

**امت هایی که از ولی خدا پیروی کردند.امت هایی که شجاع بودند ..امت هایی که استقامت کردند و اهل جهاد و مجاهدت بودند سعادتمند بودند.**

**برعکس امت هایی که از طاغوت ها پیروی کردند و ترسو بودند و اهل جهاد نبودندبدبخت شدند.**

**ضمنا این کتاب از پیاده کردن چهار سخنرانی اینجانب تهیه شده است لذا متن ان کتابی نیست بلکه مانند سخنرانی می باشد.**

**در این کتاب به عوامل سعادت و یا شقاوت امت ها پرداخته شده است.**

**زمستان1403.کرمانشاه**

## خداوند چه امانتی را به انسان سپرد؟

إِنّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ۖ إِنّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

(احزاب 72)

یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت بی تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار، و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت] بسیار نادان است.

موضوع این کتاب درباره سرنوشت امت ها و جوامع هست

آیه ای که اورده شد در سوره احزاب است. خداوند در این آیه شریفه یکی از مسائل بسیار مهم برای بشریت رو بیان کرده این آیه معروف است به آیه امانت ...

در این آیه خدا می فرماید که ما امانت رو بر آسمان ها و بر زمین ها و بر کوه ها عرضه کردیم اون ها نپذیرفتن گفتن ما نمی تونیم از عهده این امانت بربیاییم ولی انسان قبول کرد و انسان ظلوم هست ظالم هست و جهول است جاهل هست

می گن وقتی که امیرالمومنین می خواست نماز بخوانه می فرمود وقت ادای اون امانتی است که خدا به عهده ما انسان ها گذاشته فرا رسیده ...

مراد از این امانت امانت بندگی هست طاعت هست عبودیت هست خداوند از ما فقط یه چیز خواسته گفته شما این امانت رو انجام بده به سر منزل مقصود برسان من همه چی بهت می دم

متاسفانه اولین کسی که این امانت رو بهش عمل نکرد پدر ما و مادر ما آدم و حوا بودن این ها جز اولین کسانی بودند که در این زمینه سستی کردن البته بعد جبران کردن

**حضرت ادم توبه کرد و خداوند او را به عنوان پیامبر انتخاب کرد ولی بعدها نسل حضرت آدم و حوا اکثریتشون به این امانت الهی عمل نکرد مگر پیامبران از انسان ها چی خواستند که مردم در مقابل اونا ایستادن اکثریت گوش به حرف پیامبران ندادن و نه تنها گوش به حرفشون ندادن بلکه بعضی از پیامبران رو کشتند! در روایت است که بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را سر بریدند حضرت نوح رو مردم اونقدر کتک می زدند که تا سه روز بیهوش می افتاد و از گوش هاش خون می آمد ولی در عین حال وقتی که به هوش می آمد باز شروع می کرد به هدایت مردم**

**حضرت یحیی رو در حالی که در معبد مشغول عبادت بود سر بریدند و به عنوان مهریه یک زن زناکار بردن**

**پدرش زکریا رو داخل تنه ی درخت گذاشتند و تنه رو با اره بریدن تا زکریای پیامبر به دونیم شد.**

**البته حضرت عیسی هم می خواستند بکشند خدا او را به آسمان بالا برد اینکه می فرماید که انسان کان ظلوما جهولا**

اینا هستن این هایی که ظالم بودن اینایی که جاهل بودن یه کسی آمده طبیبی اونا رو درمان کنه می زنند و این طبیب رو می کشن

پیامبران می گفتن ما از شما پول هم نمی خوایم مزد نمی خوایم ما به شما  پول هم می دهیم فقط شما بیایید و این عبودیت رو قبول کنید این امانت رو که در عالم ذر قبول کردید این عهدی که با خدا در عالم ذر بستید  سر عهد بمونید

باور کنید در طول تاریخ ،اکثر ملت ها و امت ها نافرمان بودن فقط شاید می تونیم بگیم دو تا قوم بودن که این دو تا قوم مطیع خدا بودن یکی قوم حضرت یونس اونم اول نافرمانی کردن وقتی که آثار عذاب ظاهر شد این ها افرادی توشون بود عاقل بودن مردم رو جمع کردن گفتن اگر دیر بجنبید همون بلایی که سر اقوام گذشته آمد سر ما هم می آید بیاییدتوبه کنید و اونا گوش دادن. توبه کردن و آدم های خوبی شدند

یکی هم مردم ایران

**خیلی عجیبه در طول این حالا هزاران سال یه مردمی که همشون خوب باشن مطیع باشن اکثریتشون مطیع باشن نذاشتیم  ظلموا جهولا مال همین هست**

**خداوند امیرالمومنین را به عنوان حجت بعد از پیامبر منصوب کرد ولی مردم ریختن و امیرالمومنین را در حال سجده کشتن. شهید کردن**

**بعد از امیرالمومنین خدا امام حسن را حجت خود  قرار داد باز مردم امام حسن هم را کشتن و همین طور تا امام زمان**

**اگر امام زمان هم غیبت نمی کردن حتما امام زمان هم به دست مردم شهید شده بودند. یکی از مهم ترین علت های غیبت امام زمان علیه السلام یعنی که حضرت شهید نشن بمونن چون اگر امام زمان هم شهید می شد دیگه پایان عمر کره زمین فرا می رسید لولاالحجه لصاخت الارض باهلها. اگر حجت نباشد زمین به اهلش فرو می رود. دیگه ادامه حیات برای کره زمین حتی برای جهان هستی چون امام زمان امام آسمان ها هم هست باقی نمی موند**

**این کلیات بود مقدمه بود بحثمون سر اینه که همون طوری که سرنوشت هر فردی رو خودش تعیین می کنه طبق اعتقادات ما شیعیان سرنوشت امت ها هم خود امت ها تعیین می کنند**

**مردمی که مطیع پیامبرشون مطیع امامشون باشند رستگار می شن مردمی که مطیع هواهای نفسانی باشند مطیع شیاطین باشند، به فرمایش امام صادق(ع) فرمود تعجب از مردمی که آب زلال رو رها کردن سراغ آب گندیده گودال ها می رن یعنی امام صادق رو رها می کنن سراغ ابوحنیفه ها که بی سوادن می رن امام صادق رو رها می کنند سراغ مالک بن انس هاو احمد بن حنبل ها می رن**

**الان هم همین جوره**

**الان شما در کره زمین نگاه کنید یه میلیارد و خورده ای جمعیت چین مشرک اند یا اصلا خدا رو قبول ندارن یا حالا بودایی هستن هر چی هستن یکتا پرست نیستند**

**جمعیت ژاپن رو نگاه می کنید آیین شینتو رو اونا همینجور خدای کوه ها خدای دریاها انواع خداهای مختلف میپرستند**

**بعد کشور هندوستان رو نگاه می کنید اینم همینجور نزدیک یک میلیارد مردم هندوستان بت پرست هستند و انواع بت ها رو عبادت می کنند ...**

**ما هر چقدر خدا رو شکر کنیم که اولا ایرانی هستیم شیعه اهل بیتیم و صاحب داریم تنها کشوری که صاحب داره ایران**

**در هر حال همون طوری که سرنوشت هر کسی به عهده خودشه خدا می تونه همه رو مومن قرار بده ولی فایده نداره کسی مجبورا مومن باشه این اختیار را به انسان داده انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی:**

**ماراه را به شما نشون دادیم خودت باید انتخاب بکنی غیر از حالا کسانی که مستضعف فکری هستند غیر از کسانی که دیوانه هستند غیر از بچه ها اونا رو کار نداریم ولی الان در دنیای فعلی کسی بگه من نمی دانستم خدا ازش قبول می کنه بله یه زمانی بود مردم دسترسی نداشتن به راهنما حتی به روحانی دسترسی نداشتند**

**امالان اگر کسی بگه نمی دانستم دیگه قابل قبول نیست. یه پاکستانی با یه آمریکایی از طریق فضای مجازی تماس داشت و اون رو مسلمان کرد**

و اون امریکایی سوار هواپیما شد رفت پاکستان تا از نزدیک کسی که او را مسلمان کرده هدایت کرده ببینه

این امت هایی که خداوند در قرآن داستان هاشون رو ذکر می کنه قرآن که کتاب داستان نیست خداوند ذکر می کنه که ما عبرت بگیریم اصلا یکی از دستوراتی که خدا به ما داده گفته فسیروا فی الارض فانظر کیف کان عاقبت المکذبین یعنی برید کره زمین رو سفر کنید منتها نه سفر تفریحی بلکه سفری که ازش عبرت بگیرید سفری که عقلتون زیاد بشه سفری که توجهتون به خدا زیاد بشه لذا سفرهایی که اولیا خدا داشتند اصلا جنبه تفریح و استراحت نبود به قول بابا طاهر عریان: به دریا بنگرم دریا تو بیرون به صحرا بنگرم صحرا تو بینم هر کجا نگاه می کردن خدا را می دیدند از این خلقت خداوند عبرت می گرفتند...

## تسلیم مستکبرین بودن ملت ها سرنوشت بدی را برایشان رقم می زند...

**یکی از مسائل مربوط به سرنوشت امت ها اینه که الان مثلا  ما نگاه می کنیم کشورهایی هستندکه به جای اینکه در مقابل ظالم بایستند در مقابل مستکبرین بایستند ولی حالت خاکساری پیدا کردند و مطیع ظالمین شدن**

**ببینیم چقدر سرنوشت این ها سرنوشت بدی هست حالا نمونه اش هم مثلا کشور اوکراین نگاه بکنید که علاوه بر اینکه از نظر اعتقادی و دینی به جایی نرسیدن از نظر مادیاتم اینا نابود شدن**

اما جمهوری اسلامی که پیرو قرآن هست و هر آنچه که قرآن می گه به اون عمل می کنه در این اوج از عزت و عظمت قرار داره

ما درلشکر علی بن ابیطالب قم که بودیم فرمانده ما شهید زین الدین بود ایشون سخنرانی که می کردند در حالی که شاید سنشون بیست و سه چهار سال بیشتر نبود خیلی به آیات قرآن و احادیث مسلط بودن مابا این که ما طلبه بودیم تعجب می کردیم که مثلا یه جوان درس حوزه هم نخونده ولی چقدر مسلطه یکی از مطالبی که ایشون گفتند این بود که رزمنده ها من هر موقع سحرها بلند می شم و می بینم که شما مشغول نماز شب هستید نتیجه می گیرم که در عملیات بعدی پیروز میشویم و هر موقع سحرا بلند می شم و می بینم که شما خواب هستید اکثریت خوابن نتیجه می گیرم در عملیات بعدی دچار مشکل می شویم

این حرف یک نظامی هست یک نظامی انقلابی یک نظامی تزکیه شده یک نظامی که در مکتب حضرت امام شاگردی کرده

ملت هایی که حرفشون این باشه که ما باید اهل نماز باشیم اهل عبادت باشیم واقعا این شهدای ما اکثرشون اینجور بودن مثلا شهید خرازی

روضه حضرت زهرا رو گوش داد بیهوش شد نتونست طاقت بیاره روضه ایشون رو

ولی همون توسلی که ایشون انجام داد منجر به پیروزی در اون عملیات شد توسلات و توجهات به امامان که نماینده های خداوند هستند و اطاعت از اونارو خدا از ما  خواسته از امت ها این رو خواسته گفته شما اگر می خواهید سعادتمند بشید من این نماینده ها رو که می فرستم ازش اطاعت کنید ولی این مردم اینقدر بی حیا بودن با پیامبران می جنگیدند!

شما ببینید در جنگ جمل جمع شدن با محور زمین و آسمان یعنی امیرالمومنین دارن می جنگن دور یه زن پیرو هوای نفس یعنی عایشه جمع شدند و عجیبه آنقدر هم به این طن اعتقاد داشتن به این عایشه می گویند هرچقدر امیرالمومنین افراد رو می فرستاد که این پای شتر رو بزنن که شتر بیفته این شتر بت ایناست افراد اون جلو وای می ایستادن اونا پاشون قطع می شد می رفتن یکی دیگه می آمد وای می ایستاد دو تا دیگه می آمدن پای اونا رو قطع می کردن دوباره افراد دیگه می اومدن

**نقل شده تا هفتاد نفر می گه آمدن مقابل شتر عایشه وایستادن که این شتر نیفته این بت نیفته مثل همین منافقین هستن که حاضرن مثلا آیت الله اشرفی رو شهید کنن خودشون هم کشته بشن .فدایی شرک بودن فدایی شیطان بودن در حقیقت ...**

**در روایات ما هست که خدا مثل طبیب دلسوز می خواد ما بشر ها ما انسان ها تو تاریکی نیفتیم تو دره نیفتیم به کمال برسیم و انواع ابزارهایی برای اینکه ما به کمال برسیم در اختیار ما قرار داده که اولینش پیامبران و کتاب های آسمانی است بعد هم دیگه عقلی که در ما قرار داده ،فطرتی که در ما قرار داده، علمایی که هستند و ما رو راهنمایی می کنند...**

**پس سرنوشت هر امتی و هر مردمی به عملکرد خودشون مربوط میشود.**

**مثلا مردم مدینه دو تا چهره داشتند یک چهره زمان پیامبر که خیلی به پیامبر کمک کردند ولی همین مردم مدینه بعد از رحلت پیامبر هر چقدر امیرالمومنین فاطمه زهرا رو سوار شتر می کرد شب ها در خانه هاشون**

**می رفت که غدیر رو به یاد اون ها بیاره اینا متاسفانه حاضر به شهادت دادن و کمک به ولایت  نشدن و ولایت کنار زدن**

**ما می توانیم بگیم که در بین مصیبت هایی که بر امت ها پیش آمد حالا که از قوم نوح بگیرید و قوم عاد و  قوم لوط و مانند این ها، بزرگ ترین مصیبت مال ما مسلمان هاست این مصیبت از تمام مصیبت ها بزرگ تره چون اگر ولایت در جای خودش قرار می گرفت الان تمام کره زمین همه مطیع خدا بودند . مردم چین همه موحد بودن مردم هند همه موحد بودن**

**مرزم دنیا همه موحد میشدند اگر مردم به همان بیعتی که در غدیر خم با ولایت کردند سر همان بیعت می ماندند...**

## ناشکری و کفران نعمت از عوامل نابودی امت ها

**یکی از عوامل نابودی بعضی از امت ها ناشکری بوده است که خداوند در چند جای قرآن از جمله در سوره سبا اشاره کرده که:**

**کسانی که بجای شکر از خدا،ناسپاسی می کنند اینها هم سرنوشت بدی دارند..15سبا..لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ**

**16 فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ**

ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلاَّ الْکَفُورَ17

:ترجمه

15 ـ برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم; و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید; شهری !(است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان

16 ـ اما آنها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های .تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدّل ساختیم

17 ـ این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنها دادیم; و آیا جز کفران ...کننده را کیفر می دهیم

قوم سبا مردمی بودند که ما به اون ها همه جور نعمت دادیم ولی کفران کردند

بنابراین شکرگزاری خیلی مهمه من به دو نمونه از افراد شاکر اشاره می کنم که اینا به خاطر اینکه شاکر بودن به یه درجات خیلی عجیبی رسیدند یکی از اون ها یه پیرزنی هست چرا پیرزن از عیسی نزد خدا محبوب تربود؟

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب‌تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در کنار دریا زندگی می‌کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقّت کرد، دید پیرزن مشغول ذکری است

«الحَمدُ للهِ المُنعِمِ المُفضِلِ المُجمِلِ المُكرِمِ»

.خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که اوبا این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست ومن بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و

بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلامُ علیکُ یا أمةَ الله» پیرزن گفت: «وعلیک السَّلام یا روح الله». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکّر می‌کنی؟ تشکّر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می خواست آن را از من بگیرد به من نگاه نکرد؟ عیسی گفت چرا نگاه کرد. پیرزن گفت همین برایم کافی است...

مورد دوم

تا حالا اینجوری از خدا تشکر کردید؟

روزی حضرت داوود از خدا خواست که همنشینش در بهشت را به او  نشان بدهد.

**:از جانب خدا ندا رسید که**

**فردا از دروازه شهر بیرون برو.اولین کسی که میبینی همنشین تو در بهشت است.**

**روز بعد حضرت داوود همراه پسرش حضرت سلیمان از شهر خارج ♦ شد. پیرمردی را دید که پشته هیزمی بر دوشش گذاشته،از کوه پایین آورده تا بفروشد.**

**پیرمرد که متی نام داشت کنار دروازه وایساد و فریاد زد: کی هیزم  میخواهد؟**

**.یک نفر پیدا شد و هیزمش را خرید**

 حضرت داوود پیش او رفت و سلام کرد و گفت: آیا ممکن است،امروز ما را مهمان کنی؟

.پیرمرد پاسخ داد: مهمان حبیب خداست.بفرمایید

 سپس پیرمرد با پولی که از فروش هیزم به دست آورده بود مقداری گندم خرید.

 وقتی به خانه رسیدند گندم ها را آسیاب کرد و سه عدد نان پخت و جلوی مهمان ها گذاشت.

 وقتی شروع به خوردن کردند پیرمرد هر لقمه ای که میخورد اولش بسم الله و در آخرش الحمدالله میگفت.

وقتی ناهار مختصر آنها به پایان رسید دستش را به طرف آسمان بلند 
کرد و گفت: خداوندا

هیزمی که فروختم،درختش را تو کاشتی،آن را تو خشک کردی،نیروی 
کندن هیزم را تو به من دادی،

مشتری را تو فرستادی که از من هیزم را بخرد و گندمی که خوردیم 
.بذرش را تو کاشتی،وسایل آرد و نان پختن را هم تو به من دادی

در برابر این همه نعمت من چه کرده ام؟

.پیرمرد این حرفا را میزد و گریه میکرد ♦

حضرت داوود نگاهی به حضرت سلیمان کرد که

همین معرفت و قدرشناسی او از خداوند علت اینست که او با پیامبران 
محشور میشود...

منبع: توحید و نبوت در داستانهای شهید دستغیب

خانم دباغ می گه من دیدم حضرت امام می خواست غذا بخوره از لای درب نگاه کردم دیدم که حضرت امام چیکار می کنه دیدم هر لقمه ای که حضرت امام برمی داره اول یه دعایی می خونه بعد می خوره دوباره لقمه ی دوم همین جور...

بنابراین ما اگر بتوانیم در زندگیمون شاکر باشیم حالا افراد شکرگزار مختلفند بعضی ها خیلی واقعا شکرگزارند بعضیها کم شکرگزارند...

در هر حال تشکر از خدا باعث می شه که نعمت ها بر ما سرازیر بشه و سرنوشت ما سرنوشت خوبی باشه مخصوصا یک امتی یک ملتی اینجور باشن یه مردمی فرهنگ شکرگزاری رو داشته باشن

امیدواریم به برکت جمهوری اسلامی یواش یواش این فرهنگ های خوب جایگزین بشه ...

**در روایت داریم خداوند قومی رو عذاب کرد و یک کودکی گفت الحمدالله رب العالمین بچه ای خداوند به خاطر این ذکری که کودک گفت چهل سال عذاب رو از انها برداشت...**

**پس یکی از عوامل تغییر سرنوشت ملت ها اینه که مردم کفران نعمت نکنند مثلا شما می روید مهمانی ها ی مراسمات عر.سی یا عزا و غیره.**

**در مهمانی ها معمولا غذای زیادی اسراف میشود. و اسراف عامل از بین رفتن نعمت هاست.**

**اسراف ناشکری خداوند است و این باعث می شه خدا نعمت رو از ما بگیره**

**پیامبر اسلام رد شدن دیدن سعد داره وضو می گیره ولی آب زیاد می ریزه فرمودند سعد اسراف نکن عرض کرد یا رسول الله مگر تو وضو گرفتن هم اسرافه؟**

**فرمود بله**

**حضرت امام با سه مشت وضو می گرفتند یه مشت برا صورت یه مشت برا دست راست یه مشت برا دست چپ ...**

**آیت الله قاضی یه روز جمعه ای آمدند در حضور علما گفتن می خوام غسل جمعه انجام بدم**

**دیدند یه دونه کاسه آورده توش آبه با یه پارچه یه لنگ هم بسته در حضور علما یه پارچه خیس کرد به سر و گردنش خیس کرد بعد پارچه رو خیس کرد سمت راست و از زیر لنگ غسل داد.بعد دوباره سمت چپ و فرمود اون غسلی که پیامبر گفته این بود که من انجام دادم!**

**بنابراین یکی از عواملی که نعمت ها رو خدا می گیره همین مسئله ناشکری است...**

## ترسو بودن امت هاست عامل بدبختی است...

عامل دیگر که در سرنوشت امت ها نقش دارد که خیلی مسئله مهمی است،ترسو بودن امت هاست امت هایی که ترسو هستن اینا معمولا بدبخت می شن ولی مردمی که شجاع هستن اینا معمولا در مسیر درست حرکت می کنن البته بشرطها و شروطها

من نمونه مثال می زنم مردم کوفه مردم ترسویی بودن ابن زیاد با دو نفر وارد کوفه شد راحت می تونستن مردم کوفه حسابش رو برسند ولی شایع کرد که لشکر شام تو راهه و مردم کوفه رو ترساند و کاری کرد که همین مردم آمدند و بزرگترین مصیبت رو برای امام حسین علیه السلام و سبط اصغر پیامبر رقم زدن و ننگی برای خودشون خریدن به فرمایش حضرت زینب که این ننگ تا روز قیامت پاک نمی شه علتش ترسو بودنه ولی برعکس مردم ایران مردم شجاعی است

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوان ....سیزده ساله ایرانی که در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می خواندند و پیش می آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسانند.

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات همرزمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجکهای باقیمانده را به خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر ، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک درحال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوث وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود ـ که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است ـ با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید»

## شجاعت بانوی گیلانغربی

بانوی گیلانغربی بنام فرنگیس حیدرپورکه در دفاع مقدس  دونفر سرباز عراقی را یکی  را کشته و دیگری را اسیر کرد

که حالا مجسمه اش هم در یکی از پارک های کرمانشاه است

خب این شجاعت ها بود که باعث شد رزمنده های اسلام پیروز شوند

یکی از افسران اسیر عراقی که اینا جز گارد ریاست جمهوری بودن آدمای هیکل دار و آموزش دیده بودن حرفه ای بودن گفت ما وقتی که شما حمله کردی دیدیم یه آدمای چند متری دارن به طرف ما میان و آنچنان دچار رعب و ترس شدیم که خودمون رو تسلیم کردیم بعد

**دیدیم هرچی شما نزدیک تر می شید  کوچیک تر می شید یه دفعه دیدیم  یه  نوجوان چهارده ساله یک کلاش دستش این آمد ما رو اسیر کرد!**

**یا اصحاب امام حسین اگه ترسو بودن آیا می تونستن یک همچو حماسه ای رو در تاریخ ثبت کنن جزء اولیاء خدا بشوند؟**

**امام حسین می گه من اصحابی  وفادارتر از شماسراغ ندارم**

**یه همچو تعریفی امام معصوم از اصحاب خود  بکنن**

**حضرت علی می فرمایید الشجاعه  زینُ و الجبن شینُ یعنی  شجاعت زینته ولی ترسو بودن ننگه**

**نباید مومن ترسو باشه. مومن ترسو نیست**

**عوامل شجاعت مختلف است.یک عاملش وراثتی هست مثلا پدر که شجاع باشه پسرهم شجاع میشه. همون طوری که حضرت امیرالمومنین به عقیل گفت برای من یک زنی بگیر که از قبیله ای شجاع باشه حالا قبیله شمر مثلا قبیله شجاعی بودن قبیله بنی کلاب و فاطمه بنی کلابیه رو**

**برای حضرت علی عقیل خواستگاری کرد که بعد شد ام البنین و یه همچون شخصیت هایی مانند قمر بنی هاشم از دامن این زن و از دامن امیرالمومنین تربیت شد**

**مادر باید از خانواده شجاعی باشه تا فرزند هم شجاع بار بیاد.**

**حضرت امام فرمودند من در تمام عمرم از چیزی نترسیدم چون پدر ایشون آیت الله سید مصطفی که شهید شدند خیلی شجاع بود با خان های خمین و اراک در افتاد و اونا هم البته ایشون رو به شهادت رساندند بنابراین یکی از عواملی که باعث می شه سرنوشت اقوام و انسان ها عوض بشه ترسو بودن است!**

**همون مردم کوفه که عاقبت به شر شدن بدبخت شدن و مورد لعن قرار گرفتن در دنیا و آخرت که ما در زیارت عاشورا مرتب اینا رو لعن می کنیم حالا از عمر سعد گرفته تا هر کسی که با اینا همکاری کردن علتش اگه اینا ترسو نبودن شجاع بودن همچو ننگ بزرگی انجام نمی دادند...**

**لذا باید کسانی که ترسو هستن بیان در این رابطه که چیکار کنیم راهکار اینکه ترس رو از خودمون دور کنیم چیه؟**

پرسیدن از مثلا بزرگان دین چرا ما از مرگ می ترسیم چون یکی از ترس ها ترس از مرگه همین باعث می شه که آدم زیر بار ننگ بره همون خب برای اینکه شما دنیا رو آباد کردید،آخرت رو خراب کردید کسانی که وابستگی دنیوی دارن اینا ترسشون بیشتر از دیگرانه

## مسجد مهمان کُش...

در زمان‌های قدیم، مسافران در راه مانده به مساجد می‌رفتند تا شب را در آن‌ها سپری کنند، اما هر مسافر و مهمانی که برای اقامت شبانه وارد مسجدی در شهرری می‌شد، صبح روز بعد، پیکر بی‌جانش را از آن بیرون می‌کشیدند! به‌همین دلیل، به اینجا مسجد آدمکش یا مهمان‌کش می‌گفتند که در آرامگاه ابن‌بابویه شهرری قرار داشت.

این موضوع سبب شده بود تا اهالی شهرری، مسافرها را از ماندن در این مسجد منع کنند. برخی می‌گفتند این مسجد جن دارد و اجنه هرکسی را که در این مسجد بخوابد، می‌کشند. این حرف‌ها باعث شد تا فردی به اسم ماشاءالله تصمیم به رازگشایی از این موضوع کند. خیلی‌ها سعی

کردند او را از این کار منصرف کنند، اما ماشاءالله شب وارد مسجد شد و آنجا خوابید.او نیمه‌های شب صداهای عجیب و خوفناکی در مسجد شنید و تا مرز قالب تهی کردن پیش رفت. صدا از روزنه‌ای می‌آمد و او را می‌ترساند. با کمی دقت متوجه شد این صداها در اثر وزش باد در روزنه تولید می‌شود و بی‌شک همین عامل سبب ترس، سکته و مرگ کسانی می‌شود که شب را در این مسجد می‌خوابند. ماشاءالله با تیشه و کلنگ به جان روزنه افتاد تا آن را خراب کند، اما به‌یکباره مقدار زیادی سکه بیرون ریخت. او از آن پس ثروتمند شد و به همه داستان‌های عجیب و غریبی که مردم از این مسجد می‌گفتند پایان داد.

## صبر و استقامت عامل سعادت امت ها

صبر و استقامت از عوامل مهم سعادت است. اگر پیامبر اسلام صبور نبود اگر امیرالمومنین که فرمود بیست و پنج سال مانند کسی بودم که استخوان در گلو و خار در چشم بودم اگر حضرت علی صبر نداشت آیا پیروز می شد اگر زینب کبری صبر نداشت پیروز می شد مردمی که صبور هستن با استقامتند پیروزند

مثلا می گن مردم ایران صبورن چرا مثلا می گه یه زن می یاد یه قالی می بافه چهار سال پنج سال طول می کشه تا این قالی تمام بشه در حالی که طرف با یه تلفن پول ده تا یه قالی رو به جیب می زنه یا زعفران اینایی که زعفران میکارند خیلی توش صبر می خواد تا این زعفران واقعا استحصال بشه و برای مصرف کننده آماده بشه ولی داریم مردمی که این کار رو انجام می دن

بنابراین صبر خیلی مهمه حضرت امام چهارده سال در تبعید بودند صبر کردند یواش یواش تا توانستند میوه رهبری انقلاب رو به نتیجه برسانند در روایات ما داریم که می گه ایمان دو نیمه دارد یک نیمه اش صبره

یک نیمه اش شکره و آدم هایی که صبور هستند می توانند امیدوار باشند که جزو مفلحون و جزو فائزون باشن رستگار بشن ولی آدمی که صبر نداره هر آن احتمال داره کافر بشه یعنی ما الان آدمایی سراغ داریم در همین جا خانواده ای بودن پسری داشتن قاری قرآن تصادف کرد از دنیا رفت پدر و مادر کلا نماز رو کنار گذاشتن !

آدمایی هستن بر اثر نداشتن صبر کافر می شن این خدا رو دیگه می گن ما به اصطلاح دیگه قبول نداریم چرا خدا این بلا رو سر ما آوردن به ما پیام می دن می گه خدا ما رو فراموش کرد یا میگندخدا عادل نیست!بر اثر نداشتن صبر کفر میگند!

مثلا شخصی حاجتی داره این حاجتش برآورده نمی شه کافر میشه!

ولی کسانی که صبورند مورد عنایت خداوند قرار می گیرند.

خداوند حضرت ایوب را هفت سال دچار انواع بلاها کرد و حضرت ایوب در این امتحان الهی سربلند بیرون آمد

استاد امام حضرت آقای ملکی تبریزی پسر طلبه ای داشتند آقای میرزاد جواد ملکی تبریزی هر سال عید غدیر تو خانه شون جشن می

**گرفتن یه سالی ایشون جشن گرفته بودن روز غدیر پسر طلبه شون رفتن از آب انبار آب بیارن اونجا خفه شدن تو آب یه دفعه ایشون در حالی که مردم آمده بودند خانه دید صدای جیغ زن ها بلند شد گفت چه خبره گفتن که پسر شما مرحوم شدند!**

**ایشون گفت صداش رو در نیارید عید حضرت امیر رو خراب نکنید مردم می آمدند می رفتن خبر نداشتن ایشون عزاداره وقتی که مردم عادی رفتن و اصحاب خاص ایشون باقی ماندن ایشون این جمله رو گفتن . ایشون گفت چون من هر سال عید غدیر برای حضرت امیر جشن می گیرم امسال حضرت امیر به من عیدی دادند**

**در این مصیبت هاست که با صبرمون می تونیم به درجات بالا برسیم هرکس هم مومن تره امتحانش سخت تره اون که مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند**

**امام حسین علیه السلام در قتلگاه می گفت صبرا علی بلائک.لا معبود سواک. یا غیاث المستغیثین**

**حالا سیصد عضو حضرت مجروحه. پسراش رو از دست داده. برادراش رو از دست داده. هیجده نفر از بنی هاشم شهید شدند. اصحابش رو از دست داده ولی همچنان صبور است...**

## نقش حاکمان و عالمان و خواص جامعه در سرنوشت جوامع

بزرگان ما گفتن که دو دسته هستند که اینا اگر خوب باشن جامعه خوب می شه و اگر بد باشن جامعه بد می شه یکی ملوک هستن پادشاهان هستند حاکمان هستند معروفه می گه که الناس علی دین ملوکهم یعنی مردم بر دین پادشاهانند

متاسفانه کسانی که پادشاه می شن حالا غیر از حضرت سلیمان و حضرت داوود و حضرت طالوت .اینهاچون پیامبر بودند معصوم بودند پادشاه هم می شدن ظلم نمی کردندو جامعه را به طرف کمال هدایت می کند ولی پادشاهان در سراسر دنیا مخصوصا در ایران همه ظالم بودند

حضرت امام معتقد بود که ما یک شاه خوب نداشتیم در طول این دو هزار و پونصد سال یا بیشتر هر چقدر ما شاه داشتیم سلسله های مختلف یه دونه شون پیدا نمی شه که یه آدمی باشد که در کمال جامعه در اصلاح جامعه در ارتباط مردم با خداوند نقش آفرینی کرده باش البته بعضی هاشون بدتر از هم بودن بعضیشون یه مقداری بهتر مثلا در یه دوره ای خوب بودن ولی بعد ادم خیلی بدی شدند...

**من اشاره می کنم به نادرشاه ،نادرشاه که اهل تکاب بوده در آذربایجان ایشون در زمانی به پادشاهی رسید که ایران در تصرف بیگانگان افغان ها اومدند و آخرین شاه صفویه سلطان حسین رو برداشتن و محمود خان افغان شد پادشاه ایران روس ها هم قسمتی از ایران رو اشغال کرده بودند ازبک ها هم قسمتی دیگر از ایران را اشغال کرده بودند و...**

**نادرشاه شجاع بود آدم شجاعی بود آدم واردی بود در مدت کوتاهی افغان ها را شکست داد از ایران بیرون کرد روس ها رو شکست داد تا قلب اروپا پیش رفت هندوستان رو گرفت و خلاصه یک حکومت قوی و خوب در ایران تشکیل داد این مرحله اولش عالی بود. شاه خوبی بود! اما یواش یواش شروع کرد به ظلم کردن و کار به اونجا رسید که از فامیلا خودش شبانه بهش حمله کردن و او رو کشتن یه همچون پادشاهی که این همه خدمت کرد در اول به ایران ولی در آخر شروع کرد به ظلم کردن**

**بچند نمونه از ظلم های ایشون اشاره میشود:**

یکی اینکه ایشون در جنگ یک دفعه اسبش کشته شد و خودش در معرض کشته شدن قرار گرفت .یه سربازی سریع آمد اسبش رو تقدیم شاه کرد گفت جان من فدای شما

نادرشاه بش گفت من بعد از جنگ به شما پاداش میدم تو جان منو نجات دادی

بعد از جنگ این سرباز به قول معروف بخت برگشته هی می آمد جلوی چادر نادرتا  نادر اینو ببینه بالاخره اون قولی که داده بش عمل کنه یه دو سه باری که اومد نادرشاه عصبانی شد گفت چشمای این رو در بیارید هی داره به من نگاه می کنه !

چشمای بیچاره سرباز رو دراوردند و کورش کردند!

یا اینکه در یک مجلسی به پسرش امام قلی بدبین شد گفت کورش کنید کورش کردن بعد رو کرد به حاضران و گفت چرا وقتی من گفتم این رو کور کنید شما وساطت نکردید شما شفاعت نکردید پنجاه نفر از اینها رو کور کنید پنجاه نفر از حاضرین مجلسش که حالا از وزراش بودند از مشاورینش کور کردند!

**از این ظلمها زیاد می کرد**

**خواب نادرشاه افشار**

**نادر شاه افشار شبی بسیار استرس داشت و خوابش نمی برد و راه می رفت. معین الممالک که از اصحاب سرّ نادر شاه بود علت را از نادرشاه می پرسد. نادر شاه این گونه بیان می کند که جوان بودم و شبی در خواب دیدم که دو فرشته با عزت نزد من آمدند و به من گفتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شما کار دارد. نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتم و ایشان دو شمشیر به کمرم بستند و فرمودند تو حاکم خواهی شد اما به مردم ظلم نکن. از آن شب به بعد اتفاقی افتاد و من به قدرت رسیدم و حاکم شدم. امشب همان دو فرشته را در عالم خواب دیدم که غضب آلود بودند و گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تو کار دارد و من را به زور نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خشمگین بود و پرسیدند مگر نگفتم به مردم ظلم نکن. آن**

**دو شمشیر را از کمرم باز کردند. احساس می کنم امشب قرار است که اتفاقی بیفتد. سحر عده ای ریختند و سر از تن نادرشاه جدا کردند.**

**البته این نکته رو بگم که  پادشاهان گذشته ظلم می کردند ولی با دین مبارزه نمی کردند حتی پادشاهان قاجار هم با دین مبارزه نمی کردند ولی پهلوی ها حالا به دستور انگلستان و به دستور اربابان شون برنامه این بود که دین زدایی بکنن کشور ما رو مثل ترکیه شاید بدتر اما با عنایات امام زمان علیه السلام. با مجاهدت علما و متدینین نقشه شون نگرفت و نتونستن به مقاصد خودشون برس**

**پس پادشاهان که می توانستند سرنوشت مردمشون رو به طرف کمال و بطرف خوبی ها تغییر بدن ولی هیچکدام این کارو نکردند و برعکس ملت خود را به بدی کشاندند!**

**الان بعد از انقلاب شاهدیم که بعد از دو هزار و پونصد سال سلطنت آدمای بی سواد یا کم سواد یک مجتهد جامع الشرایط و آگاه به همه مسائل سیاسی در راس این کشور قرار گرفت چگونه کشور ما به سوی سعادت داره حرکت می کنه و البته امام فرمودند که اگر هیچ فایده ای**

**برای انقلاب نباشد جز انسان سازی که خیلی ها در این کشور از تاریکی وارد نور شدند و از تباهی نجات پیدا کردند**

**نظام اسلامی باعث شد که انسان های زیادی به درجات بالای معنوی برسند**

**مثلا سرداران ما در همین مکتب حضرت امام شاگردی کردند و این چنین بعضی هاشون از حتی عرفا و از علمایی که بیش از پنجاه سال بود سیر و سلوک داشتن مقامشون بسیار بالاتر بود و درجات معنویشون خیلی بیشتر بود**

## نقش علما در سرنوشت جوامع

دومین دسته ای که در سرنوشت جامعه حالا در صلاحش یا در تباهیش نقش دارن علما هستند ...

حضرت امام هادی علیه السلام یه جمله ای داره می فرماید اگر در زمان غیبت علما نباشند تمام مردم مرتد می شوند

و واقعا جمله خیلی مهمی هست و خداوند عنایت کرد به کشور ما که کشور ما مهد دانشمندان و علما بوده و این علما توانستند ایران رو به اصطلاح تشیعش رو حفظ بکنن این میل مردم به اهل بیت رو محبت اهل بیت و در دل های مردم بیشتر قرار بدن تا به اینجا برسیم که الان ایران اسلامی مرکز نشر معارف الهی در کره زمین شده است...

در میان علما بعضی هاشون شاخص هستند نقش مهمی داشتن یکی از علما اسمش رو نمی دونیدم کیه ولی ایشان وارد شهری میشود که همه اهل سنت بوده اند.

**یه زمانی اون شهرتمامش سنی بودن همه مردم انجا سنی بودند این عالم می ره ان شهر. به عنوان مبلغ اسلام و چهار سال ایشون هر شب یکی از فضائل امیرالمومنین رو می گه منتها نمی گه این مال امیرالمومنین است بلکه میگه مال یکی از اصحاب پیامبره هرچی مردم می گن آقا این کی تویی داری هر شب یه فضیلتی ازش می گه این همه فضیلت داره می گه بعدا می گم!**

**چهار سال هر شب یکی از فضائل امیرالمومنین رو برای مردم می گه بعد از چهار سال می گه بله این شخص حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و مردم ان شهر همه شیعه میشوند...**

**یا کتاب حق الیقین علامه مجلسی بدست مردم جزیره ای که کافر بودند رسید.با مطالعه ان همه مسلمان شدند...**

علماء شیعه هم در طول تاریخ تشیع،باهمه توانشان از دین حفاظت کردند تا به دست ما رسیده است

امام امت معتقد بودند حفظ دین از نماز هم واجب تراست وعلماء شیعه هم این وظیفه را به نحو احسن انجام دادند ونگذاشتند این دین الهی همچون مسیحیت و یهودیت دچار تحر یف شود بلکه با مجاهدت علماء شیعه ،اسلام ناب محمد ی صحیح وسالم وتحریف نشده

بلکه روشن تر از گذشته به دست ما رسیده است وهمین افتخار برا ی ا ین میراث داران پیامبران کافی است.

امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند:ما می بینیم که ا ی‌ن اسلام را با همه ابعادش ،روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده،فلسفه اش را روحانی حفظ کرده،اخلاقش را روحانی حفظ کرده،فقهش را روحانی حفظ کرده،احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.

علماء شیعه با مجاهدتها ی عظیم خود ،توانستند فرهنگ قرآن وفرهنگ اهل بیت ع را اشاعه دهند وبشر یت را با این دو امانت پیامبر اسلام ص آشنا سازند

علماء شیعه در طول مدت دوران غیبت کبر ی وظیفه انسان سازی را به نحو احسن انجام دادند وتوانستند هزاران نفر را با معارف الهی آشنا کنند وآنهارا از تاریکی وظلمات گناه وجهل وبی دینی ،به نور ایمان وعلم وتقوا رهنمون شوند.مخصوصا امام امت که واقعا اعجاز کردندوبا این انقلاب عظیم میلیونها نفر را در داخل کشور وخارج متحول کرده،الهی نمودند.

ا ینکه با وجود این همه ظلم به شیعیان،شیعیان باشکوه تر از گذشته به راه خود ادامه می دهند وهر روز بر تعداد پیروان اهل بیت ع در دنیا افزوده می گرددبه برکت مجاهدتهای علماء وفقهاء شیعه می باشد

## علمای یهود مردم خود را بدبخت کردند!

**علمای یهود کاری کردند که این امت یهود و مردم بنی اسرائیل این همه جنایت ها، این همه خیانت ها ، این همه ظلم ها در حق بشریت رو مرتکب شدند علمای یهود اعلام کردند که ما برگزیده هستیم!**

**امت یهود برگزیده هستند و ما فقط انسانیم و غیر ما انسان نیستند لذا سوال کردن از این خاخام ها که شما چرا اجازه می دید سربازان اسراییل، بچه هاو زنهارو قتل عام کنند؟ میگن خب اینا که آدم نیستن اینا اسبن !**

**خدا در قرآن جواب اینا رو در سوره جمعه داده است:**

**قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

**(جمعه ایه6)**

**بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که فقط شما دوستان خدایید نه**

**مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقاء او مشتاق مرگ هستند.]**

**اما هرگز اینا تمنای مرگ و آرزوی مرگو ندارن بلکه دوست دارند هزار سال عمر کنن**

**کشیش ها بجای هدایت مردم،انهارا گمراه کردند و می کنند!**

**علمای مسیح اکثرا در قبل از رنسانس،با علم و دانش مبارزه می کردند.**

**انها با اینکه اکثرشان می دانند اسلام برحق است ولی با اسلام مبارزه کردند و می کنند**

**پرونده های زیادی از کشیش ها در دادگاهای دنیا وجود دارد که از انها بخاطر تجاوز جنسی شکایت شده است!**

**اینهمه اسرائیل جنایت می کندولی خبری از اعتراض کشیش ها به این رژیم کودک کش و جنایتکار نیست!**

**و ما می بینیم فساد و فحشا در غرب بیداد می کند ولی کشیش ها بی تفاوت هستند...**

**بنابراین علماء در هر امتی می توانند امت خودشون رو ملت خودشون رو در مسیر درست قرار بدن یا در مسیر نادرست قرار بدند...**

**مدیرکل اطلاعات یکی از استانها در سال نود خدمتشون بودیم می گفتش که من در یه شهری در یکی از استانهارئیس اداره بودم آمارهایی که می آمد درباره آسیب های اجتماعی وآسیب های مختلف مثل مثلا خودکشی مثل طلاق مثل سرقت مثل سرقت احشام وا نزاع دسته جمعی و ...دیدم از یک بخشی آمار منفی اصلا نمیاد! از همه بخش ها آمار داریم از یه بخش ما هیچ آمار منفی نداریم تعجب کردم گفتم من باید برم ببینم این قضیه چیه رفتم بررسی کردم متوجه شدم در زمان طاغوت یک عالمی را به این منطقه تبعید کرند وایشان این چند سالی که در این منطقه بوده مردم رو مومن بار آورد نه نزاع دسته جمعی دارن نه سرقت دارن نه طلاق دارن نه خودکشی بینشون هست و..**

**دسته سوم برای تغییر سرنوشت جامعه ، خواص جامعه هستند .**

**در کشور ما  بخشی از خواص کشور ایران افرادی  به عنوان روشنفکران غرب زده هستند.**

**از زمانی که فتحعلی شاه به پادشاهی رسید پسرش عباس میرزا عده ای از جوون ها رو فرستاد بعد برای تحصیل به اروپا تا  تحصیل کنند و برگردند به ایران خدمت کنند**

**اینا وقتی که رفتن کشورهای غربی و اون زرق و برق و اون ظاهر تمدن غرب رو دیدن و بعد هم جذب فراماسونرها شدند  در لژ های اونا عضوشدن اینا وقتی که برگشتن شروع کردن به ضدیت با دین و گفتندکه دین افیون توده هاست**

**علتش هم این بود که در غرب مانع پیشرفت مردم غرب کلیساها بودند کلیسا ها تا قرن هیجدهم با علم و عالم مبارزه می کردن مثلا گالیله گفت زمین کرویه**

**گالیله رو محاکمه کردند چرا می گی زمین کرویه و کاری کردن می خواستن اعدامش کنن گفت بابا خب شما می گید کروی نیست باشه ولی با گفتن من زمین از کروی بودن خارج می نمیشه**

**کلیساها خیلی از دانشمندان رو محاکمه کردن و در آتش سوزاندند لذا اینه که وقتی که پیشرفت های غربی شروع شد کلا کلیسا رو کنار زدن الان در غرب کلیسا قدرتی نداره ولی در ایران برعکس بوده پادشاهان مانع پیشرفت بودند نه علماء**

**از زمانی که پادشاهان رفتند پیشرفت ایران شروع شد**

**این روشنفکران خیال کردن چون در غرب علم به وسیله کنار زدن دین به درجات بالا رسید در ایران هم اینجوریه در حالی که اصلا اسلام حامی علم و دانشه**

**و ما پنج قرن تمدن اسلامی داریم از قرن دوم تا قرن هفتم اونجا مسلمون ها دانشمندان شون پیش قراول بودن و اروپایی ها پشت سر مسلمون ها بودن دانشمندان اروپایی افتخار می کردن نام بوعلی سینا رو در کتاب هاشون بیارن نام زکریای رازی رو بیارن**

جهان پر از دانشمندان مسلمان بود چرا چون اسلام به علم خیلی ارزش قائله مثلا ما روایت داریم می گه اگر یک عالمی از کنار قبرستان عبور کنه خداوند به خاطر عبور این عالم از کنار قبرستان تا چهل شبانه روز عذاب از اونجا میبره و یا نگاه کردن به در خانه عالم عبادت مثلا شما از در خانه آیه الله نجومی رد می شه به در خانه اش نگاه کنید عبادت انجام دادید.

و این رو ما دیدیم که کشیشی آمده بود جماران چشمش افتاد به سادگی جماران شروع کرد گریه کردن گفت تا یک ساعت پیش پاپ رهبر من بود ولی از این ساعت این امام خمینی رهبر منه.لذا علمای مسلمان این چنین هستند که نگاه به درخانه انها هم باعث میشود که انسان ها عبرت می گیرند و در مسیر درستی حرکت می کنند

این مشکلاتی که ما الان داریم که خیلی جاها آسیب های اجتماعی ما بالاست زندان های ما پر هست از این معتاد ها و افراد دیگه علتش هم اینه که به علم و دانش اکثر مردم توجه ندارند ...

**پیروی از ولی خدا عامل سعادت امت ها...**

**یکی از بهترین راه های سعادت جوامع اینه که امت ها از ولی  خدایی که خدا مشخص کرده تبعیت کنند**

**خوشا به حال اون امت هایی که از ولی خودشون تبعیت کردن که ما در طول تاریخ کم داریم یه امتی که هرچی ولی خدا بگه پیامبر خدا بگه امام معصوم بگه تبعیت کنند.**

**لذا یازده امام ما در حالی به شهادت رسیدند که از مردم زمان خودشون راضی نبودند هیچ کدام از امامان ما از مردم زمان خودشون راضی نبودند...**

**پیامبراکرم(ص) در حالی از دنیا رفتند که از مردم راضی نبودند**

**چون افرادی بودند علنا با پیامبر خدا مخالفت می کردند!**

**مثلا :**

**سمره درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت و آن انصاری با زن و فرزندانش در آن باغ زندگی می‌کرد. سمره، از آنجا که انسان فاسدی**

بود، بدون در زدن یا اجازه گرفتن به بهانهٔ رسیدگی به درختش، وارد خانهٔ انصاری می‌شد.

انصاری به سمره گفت: «هرگاه خواستی وارد خانه شوی، در بزن. این کار تو امنیت خانوادهٔ ما را از بین برده است» .

سمره گفت: «نه، این درخت ملک من است و من در ملک خودم از 214 کسی اجازه نمی‌گیرم» .

هرچه انصاری خواهش کرد، سمره نپذیرفت و سخنان انصاری هیچ فایده‌ای نداشت.

انصاری نزد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله رفت و از سمره شکایت کرد. پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله سمره را فراخواند و به او فرمود: «هرگاه خواستی وارد خانهٔ انصاری بشوی، از او اجازه بگیر» .

سمره گفت: «اجازه نمی‌گیرم، زیرا ملک من است» .

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که سرسختی او را دید، به او پیشنهاد داد که درخت را به انصاری بفروشد. سمره گفت: «من در فروختن ملکم آزادم و نمی‌فروشم» .

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: «اگر این درخت را به انصاری واگذار کنی، من ضمانت می‌کنم که ده درخت در بهشت به تو بدهم» .

. «سمره گفت: «من نیازی به درختان بهشتی ندارم

در این هنگام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ناراحت شد و به انصاری دستور داد: «درختش را از ریشه بکن و به صورتش پرتاب کن» . سپس حضرت به سمرهٔ بن جندب-که اسمش را صحابی گذاشته‌اند-گفت: «تو انسانی . «هستی که درصدد زیان رساندن به مسلمانان هستی

سمره پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به دامن معاویه رفت و به دستور معاویه جنایت‌های بزرگی انجام داد. سمره از جانب معاویه والی بصره شد و به مدت هجده ماه در این سمت باقی ماند و در این مدت هشت هزار نفر را کشت. تاریخ نوشته است: «روزی یکی از مسلمانان با ایمان بصره نزد سمره آمد و حقوق شرعی‌اش را به او داد،

سپس به مسجد رفت تا نماز بخواند. پس از خواندن نماز و در حال 215 خارج شدن از مسجد بود، که سمره دستور داد سرش را بزنند. جلادان آن‌چنان سرش را با شمشیر زدند که سرش داخل مسجد و بدنش بیرون از مسجد افتاد. از سمره پرسیدند: "چرا او را کشتی درحالی‌که هم حقوق شرعی‌اش را پرداخت کرد و هم نماز خواند؟ " سمره در پاسخ گفت: .""من به او شک بردم

."گفتند: "شاید او انسان خوبی بود

**«"سمره گفت: "اگر انسان خوبی بود، من او را زودتر به بهشت فرستادم .**

**هر روز گزارش جنایت‌های سمره به معاویه می‌رسید. معاویه او را فراخواند و از او پرسید: «آیا احتمال نمی‌دهی که یکی از این انسان‌هایی «که تو کشتی، بی‌گناه باشد؟**

**سمره گفت: «اگر اجازه دهی هشت هزار نفر دیگر را هم می‌کشم. . «معاویه از این رفتارش ناراحت شد و او را برکنار کرد**

**، نقل می‌کند: همراه گروهی از علما و بزرگان [1] ابو صالح، راوی ابن عباس بصره به دیدن سمره رفتیم. دیدیم او لمیده است و در مقابلش دو قدح قرار دارد که در یکی شراب و در دیگری یخ بود. به او گفتیم: «این چه کاری است؟» اطرافیان او در پاسخ به ما گفتند: «ایشان نقرس دارد و با .[2] «خوردن شراب مقداری آرام می‌گیرد...[۲۷]**

**تو جمهوری اسلامی هم ما داشتیم از این آدم های مریض جز خواص بودن ولی مریض بودن اینا مقابل حضرت امام مقابل در زمان مقام معظم رهبری همین اصلاح طلبا سرانشون این فتنه گرا یعنی این آقای موسوی**

[27] شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج 4، ص 77.

**این آقای کروبی این آقای خاتمی اینا نمی دونن مقام معظم رهبری بر حق هست می دونند ولی دلهای اینها مریض است!**

**آقای منتظری نمی دونست که حضرت امام ولی خداست؟**

**یه شخصی در نجف با امام زمان علیه السلام ارتباط داشت یکی از علمای قم به نام حاج آقای الهی می گه من پیش این شخص می رفتم یه روز از او سوال کردم شما با امام زمان ملاقات داری امام زمان درباره آیت الله خمینی چیزی نگفته؟**

**گفت چرا گفته. امام زمان فرمود ایشون ظهور مرا هزار سال جلو انداخت و باز نمونه های دیگه ای هست که نشان می دهد حضرت امام ولی خدا بودند.**

**از جمله یه شیخی بود در نجف با امام مخالف بود و به طلبه ها می گفت درس ایشون نروید**

**اما یه روز دیدند این شیخ مخالف امام ، صبح زود آمد شروع کرد دیوار خانه امام را بوسیدن. در خانه را امام بوسیدن**

**گفتند آقا چی شده؟**

**گفت  دیشب امام زمان در خواب به من نشون داد که حضرت امام بر حقه**

**طلبه ای از پاکستان که در قم بود گفت وقتی که انقلاب شد پدر من در پاکستان گفت پسر جان ولی خدا در ایران ظهور کرده برو ایران**

**حضرت امام یقینا ولی خدا بودند و در طول انقلاب به وسیله امام زمان پیام هایی به ایشون می رسید و ایشون بر اساس اون پیام ها انقلاب و راهنمایی می کردند مخصوصا بحث بیست و یک بهمن و کودتایی که طاغوت می خواست به وسیله اون کودتا سران انقلاب رو از بین ببره و انقلاب رو به شکست بکشاند و حضرت امام متوجه شدند فرمودند که این حکومت نظامی خدعه هست و مردم به خیابان ها بریزند...**

**و دلایل خیلی زیادی ما داریم که حضرت امام مورد عنایت ویژه امام زمان علیه السلام قرار داشتند**

**آیت الله حق شناس  از عرفای بزرگ ایران، ایشون فرمودند که من جایی مهمان بودم و بعد هم افرادی که اونجا بودند همه علیه امام صحبت**

**کردن و من دفاع می کردم ناهار خوردم آمدم خانه خوابیدم امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم**

**امام زمان (ارواحنا فداه) مرا عِتاب کرد که چرا نشستی و ناهار خوردی در منزل کسی که بدی امام خمینی(ره) را می‌گفت...**

**ضرت امام که ولی خدا بودند و مورد حمایت امام زمان علیه السلام قرار داشتند توانستند با رهبری های حکیمانه خود ، سرنوشت مردم ایران را بسوی سعادت برگردانند.**

**افرادی بودند که این ها باعث شد عده ای از مردم بدبخت باشن به نام مدعیان دروغین مثلا من چند نمونه اشاره می کنم:**

**پسر امام صادق به نام عبدالله افطح کف پایش صاف بود می گفتند افطح این می گفت من امامم امام کاظم امام نیست**

**حتی امام کاظم ایشون رو دعوت کردن خانه شون و دستور دادن تنور روشن کردن و امام کاظم رفتن وسط آتش تو تنور نشستن فرمودند به اصحاب سوالاتتون رو مطرح کنید مدتی تو تنور بودن از همونجا جواب سوال ها را می دادند بعد از تنور بیرون آمدند به عبدالله برادرشون**

فرمودند عبدالله اگر خیال می کنی تو امامی برو داخل تنور ولی عبدالله عباشو سرش کشید رفت. امام کاظم علیه السلام فرمود عبدالله یرید ان لایعبدالله!

عده ای از مردم اینا پیرو عبدالله افطح شد بشون می گفتند فطحیه اینا سرنوشت بدی پیدا کردند چون در راه باطل حرکت کردند

مورد بعدی وقتی که امام کاظم به شهادت رسیدند متاسفانه وکیل امام کاظم به نام علی بن حمزه بطائنی کنیز های خوشگلی به عنوان خمس پیشش بود پول هایی پیشش بود به عنوان خمس خب اینا رو باید تحویل امام هشتم بدهد

اما برای اینکه اینهارو تحویل امام رضا نده گفت ای مردم دیگه امامت تموم شد امام کاظم همون امام زمانه! فعلا رفته کوه رضوی و غایبه تا بعدا ظهور کنه

بعد که علی بن حمزه مرد امام رضا فرمود فرمود شب اول قبر نکیرو منکر آمدند گفتند امام ها را نام ببر!

**اوهم امام هارا نام برد تا امام هفتم دیگه امام رضا(ع) را قبول نداشت نگفت!**

**یه گرزی زدن تو قبرش پر از آتیش شد!**

**جعفر برادر امام عسکری  پدرش امام هادی برادر امام عسکری برادرزاده امام زمان ولی جعفر اهل تنبور اهل شراب اهل قمار بود ویه عده دنبال اینا افتادند**

**شلمقانی وکیل امام عسکری بود اونم ادعای دروغین داشت و حرامهارو حلال اعلام کرد و یه عده را دور خودش جمع کرد و منحرف کرد وحضرت عسکری(ع)لعنش کرد .امام زمان لعنش کرد**

**متاسفانه در طول تاریخ مدعیان دروغین که باعث  انحراف مردمی شدند داشتیم**

**چند روز قبل یک کسی رو گرفتن به وسیله حفاظت اطلاعات سپاه یکی از استان ها که ادعای امام زمانی داره پیروانی در تهران و البرز داره با زن ها زنا زیاد کرده اجنه در تسخیرش هستند و....**

**و اگر  یادتون باشه بی بی زهرا در جزیره مینو در آبادان چقدر از افراد و در همین استان اغفال کرد افراد می رفتن خوزستان  این زن رو ببینن که مثلا حاجتشون رو برآورده کنه مثلا اگر بچه می خواستن و...**

**و همچنین در شهرهای مختلف از این افراد فراوان در قم علیرضا پیغان در سال 1383دستگیر شد می گفت من امام زمان هستم و می گفت حضرت مهدی که امام دوازدهم بوده از دنیا رفته! قبرش جمکرانه و به پیروانش می گفت به طرف جمکران نماز بخونید!**

**همچنین از مدعیان دروغین دراویش هستند!**

**دراویش همین الان هم فعال هستند**

**چقدراینها  از این مردم رو گمراه کردند**

**همچنین موسس اهل حق یعنی  سلطان اسحاق که قبرش در پاوه است این موسس الحق در ایران در عراق در ترکیه در سوریه همین سلطان اسحاق است که عده زیادی از مردم را گمراه کرده است...**

**خب این کسانی که به دست این آقای سلطان اسحاق  اهل حق شدن و الان هستند با پیروی از یک ولی شیطان عاقبت به شر شدن و سعادت ازشون سلب شد**

**الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاهم الطاغوت یخرجون من النور الی الظمات**

**ولی شیطان انسان رو از نور وارد تاریکی می کنه از اون فطرت خودش فاصله می گیره و تبدیلش می کنه به یک انسان آلوده**

**همین آقای ترامپ ادعای پیامبری کرده گفته که من توسط خداوند برای ایالات متحده برگزیده شده ام تا آمریکا را دوباره به شکوه برسانم**

**همین آقای زناکار که چقدر زنا کرده چقدر پرونده های شکایت داره چقدر به قول شهید سلیمانی قمارباز فاسد یک عنصر فاسد ادعا دارد از طرف خدا امده!**

## وحدت امت ها عامل سعادت

یکی دیگر از راه هایی که  سرنوشت انسان تغییر پیدا بکنه خوب بشه مسئله برادری و وحدت هست پیامبر اسلام اولین کاری که در مدینه انجام دادن جزو اولین کارهایی بود که بین همه مردم برادری ایجاد کردند ایشان بین عمر ابوبکر برادر ایجاد کرد فقط برای حضرت علی

**برادر انتخاب نکردن حضرت علی (ع)عرضکرد یارسول الله برا من برادر انتخاب نکردید**

**پیامبر خدا(ص) فرمود تو برادر من هستی**

**این ایجاد اخوت و برادری باعث شد که دعوای بین اوس و خزرج که صد سال ادامه داشت و عده زیادی کشته می شد این دعوا از بین رفت ...**

**همچنین حضرت امام چقدر ایشون حکیم بودند کشور ما با این همه اختلاف نژادها و مذاهب توانستند در این کشور وحدت ایجاد کنند و می فرمودند وحدت رمز پیروزی است مقام معظم رهبری ناسزا گفتن به عایشه را حرام اعلام کردند این مجالسی که به اسم عید الزهرا هست اینا رو حرام اعلام کردن دشمن سو استفاده می کنه دشمن از خداشه که سنی و شیعه و الحق غیره با هم نزاع داشته باشند بنابراین هر کسی که بخواد به این وحدت ضربه بزنه یه کتابی مثلا بنویسه علیه اهل سنت مثلا در این زمان این کتاب خودش به اصطلاح گناه است به جای اینکه برای نویسنده اش ثواب بنویسه شاید گناه بنویسند**

**و یا برعکسش و هر چیزی که باعث اختلاف بشه گفتند این ندا ندای شیطانه هر ندایی که باعث اختلاف بین مسلمانان بشه**

## نقش نهی از منکر در سرنوشت امت ها

**همچنین از عوامل سعادت مسئله نهی از منکر هست که در روایته پیامبر فرمود اگر امتم امر به معروف نکنند آماده عذاب باشند**

**اینکه فرشته ای بنام فطرس به وسیله خدا از کار برکنار شد این بود که فطرس از طرف خدا ماموریت پیدا کرد بیاد یک قومی رو عذاب کنه فطرس وقتی که آمد نگاه کرد دید شصت درصد مردم نماز خونن چهل درصد بی نمازن دلش نیامد دستور خدا را انجام نداد خدا فرمود چرا دستور رو انجام ندادی گفت خب خدایا اینا شصت درصدشون آدمای خوبیند چهل درصد بدند!**

**خدا فرمود بله ولی این شصت درصد نهی از منکر نمی کنن بله عبادت های فردیشون رو انجام می دن به قول امروزیا نمازشون رو می خونن روزشون رو می گیرن خمس وزکات شون رو می دن ولی همدیگه رو نهی از منکر نمی کنن لذا اون چهل درصد که عذاب می شن اینا شاملشون می شه و فطرس رو به یه جزیره ای خداوند تبعید کرد تا زمان تولد امام حسین(ع) که به وسیله امام حسین(ع) ایشون شفاعت نصیبش شد باینصورت که پیامبر فرمود خودش رو به گهواره امام حسین بماله تا خدا او را ببخشه و جالب اینه که امام عسکری(ع) می فرماید وعاذ فطرس بمهده و نحن عائذون بقبره**

**یعنی فطرس به گهواره امام حسین(ع) پناهنده شد ما به قبر امام حسین (ع) پناهنده می شویم**

**پس این نهی از منکر که الان در جامعه ضعیف شده این ترکش به اصطلاح باعث می شه که انسان ها سرنوشت بدی پیدا کنند**

**یکی از عوامل تغییر سرنوشت امت ها  مسئله جهاد هست**

**آمریکا یه قرآنی چاپ کرده به نام قرآن قرن بیست و یکم تمام آیات جهاد رو حذف کرده**

**در مسیحیت می گن اگر کسی به گونه راست شما سیلی زد گونه چپ رو بگیر و بگو یکی هم اینجا بزن**

**ولی اسلام میگه  اگر به شما ظلم کردند شما مقابله به مثل بکنید و جهاد باعث عزت هست این سید حسن نصرالله اگر جهاد نمی کرد الان لبنان در اشغال اسرائیل بود اگر جمهوری اسلامی جهاد نمی کرد اگر مسلمون ها جهاد نمی کردند در صدر اسلام اگر امیرالمومنین با ناکثین با مارقین با قاسطین جنگ نمی کرد اصلا شاید الان اسلامی وجود نداشت**

**بنابراین یکی از واجبات بسیار بزرگ در اسلام جهاد است و این**

**جهاد سرنوشت مردم رو عوض می کنه مردمی که اهل جهاد باشند اهل مبارزه با دشمنان باشند پیروزند و سرنوشت انها به  سعادت ختم می شود**

**اما مردمی که اهل جهاد نباشن بدبخت می شن مثل کشورهایی که ما داریم می بینیم ....**

# نکته هایی مهم از تاریخ کشور عزیزمان ایران اسلامی

**محمد تقی صرفی پور**

**مقدمه**

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و [نیز پیامبر را] بر مردمی دیگر [از عرب و غیر عرب] که هنوز به آنان نپیوسته اند [برانگیخت]. و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

**در تفسیر ایه مذکور امده مراد از مومنینی که هنوز نیامده اند ولی بعدا می ایند مردم ایران هستند**

**همچنین روایت مهمی است که:روزی پیامبر خدا در جمع اصحابش فرمود:در طرف راست عرش خدا، قومی از ما بر منابری از نور قرار دارند که چهره های آنان از نور است و لباسهایشان از نور است بگونه ای**

که چهره های نورانی آنان، چشم ناظران را فرو می پوشاند. یکنفر گفت: ای رسول خدا اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر ساکت ماند. آنگاه زبیر همان سؤال را کرد و پیامبر خدا سکوت کرد. سپس عبدالرحمن سؤال را تکرار کرد و بازهم آن حضرت سخنی نگفت. پس علی (علیه السلام) پرسید ای رسول خدا آنها کیستند؟ پیغمبر اکرم(ص) فرمود:

آنها قومی هستند که به وسیله «روح الله» بین آنها پیوند محبت برقرار می شود بدون آن که نسبتهای خانوادگی و منافع مادی و امور دنیوی در این محبت و پیوند نقشی داشته باشد. اینان شیعیان تواند و تو امام آنها هستی ای علی(ع)» . (بحارالانوار علامه مجلسی ج 5 ص 139 چاپ مؤسسه الوفاء بیروت)

پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ می*فرمایند «ایرانیان خویشاوندان ما اهل بیت اند (کنزالاعمال،*ج 2، ص 30).

کشورمان ایران اسلامی در طول تاریخ فراز و فرودهایی داشته است

**گاهی در حال پیشرفت و قدرتمند و سرافراز و عزیز بوده و گاهی شکست خورده و اشغال شده و عقب مانده و دچار بدبختی بوده است.**

**به عنوان مثال در زمان قاجاریه مخصوصا شاهان اخر قاجار و در دوران جنگ جهانی دوم وضع کشورمان خیلی فجیع و بد بوده است.**

**اما از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی وضع برعکس شده و هرسال بر قدرت و شوکت و عزت و پیشرفت کشورمان افزوده شده است.**

**از ایران جدا شد ۰۰۰**

**حدود ۲۱۱ سال پیش در زمان فتحعلی شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین گلستان در سال ۱۱۹۲ شمسی (۱۸۱۳ میلادی) کشورهای فعلی: «قفقاز، ارمنستان، گرجستان، داغستان، چچن و اینگوش و سواحل ارزشمند دریای کاسپین» به مساحت حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع از ایران جدا شده و به روسیه تزاری تقدیم گردید.**

**حدود ۱۹۶ سال پیش و باز هم در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین ترکمنچای درسال ۱۲۰۷ شمسی (۱۸۲۸ میلادی)، منطقه‌ی «ایروان، نخجوان و بخش‌هایی از تالش و آذربایجان» و در مجموع حدود ۳۰ هزار کیلومتر مربع دیگر از ایران جدا شد و باز هم به امپراتوری روسیه تقدیم شد!**

**حدود ۱۶۸ سال پیش در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب معاهده ننگین پاریس در سال ۱۲۳۵ شمسی (۱۸۵۶ میلادی) مناطق: «هرات و افغانستان و بلوچستان و مکران» به مساحت ۹۷۵/۲۲۵ کیلومتر مربع با فشار انگلیس از ایران جدا شد!**

**حدود ۱۵۳ سال پیش و باز هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین حکمیت «گلد اسمیت» در سال ۱۲۵۰ شمسی (۱۸۷۱ میلادی)، و باز هم تحت فشار انگلیس مناطقی از: «پاکستان و سیستان» به مساحت ۰۰۰/۳۵۰ کیلومتر مربع از ایران جدا شد!**

**حدود ۱۴۳ سال پیش باز هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به موجب «پیمان آخال» در سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ میلادی) کشورهای فعلی: «ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان» به مساحت ۲۲۶/۵۰۰/۱ کیلومترمربع از ایران جدا شده و باز هم به امپراتوری روسیه تقدیم شد**

**حدود ۱۰۵ سال پیش در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) در زمان احمد شاه قاجار و دولت وثوق‌الدوله براساس پیمان منطقه‌ای مستشاران انگلیس، جزایر نفت خیز خلیج فارس از جمله کشورهای فعلی: «امارات، قطر، عمان و چند جزیره بسیار ارزشمند دیگر» به مساحت ۲۸۷/۴۰۵ کیلومتر مربع رسماً از ایران جدا شد**

**حدود ۸۷ سال پیش در سال ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ میلادی) در زمان رضا شاه پهلوی با امضای پیمان ننگین سعدآباد با کشورهای همسایه (عراق، ترکیه و افغانستان) بخش‌های عظیمی از ایران با دسیسه انگلیس**

**جدا شد؛ از جمله: «ارتفاعات سوق‌الجیشی آرارات» به ترکیه؛ بخش عظیمی از «اروندرود» و اداره کامل آن را به عراق؛ و «دشت وسیع نااُمید» به مساحت ۳ هزار کیلومتر به افغانستان بخشیده شد!**

**حدود ۷۰ سال پیش در سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) در زمان محمد رضا شاه پهلوی، بندر استراتژیک «فیروزه» در شرق دریای خزر از ایران جدا و به شوروی واگذار گردید!**

**و باز هم در زمان محمدرضا شاه در سال ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۱ میلادی) با فشار انگلیس، مجمع الجزایر بحرین به مساحت بیش از ۷۰۰ کیلومتر مربع با انبوهی از مخازن نفت و گاز از ایران جدا شد**

**با کمال تأسف باید این حقیقت تلخ را بدانیم که از نگاه مورخان تاریخ، این مقدار تجزیه و جدایی بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران به واسطه دو دلیل صورت گرفت دلیل اول سستی و ضعف**

**پادشاهان ایران که  در کل تاریخ جهان بی‌سابقه است و دلیل دوم نداشتن نیرو های نظامی شجاع ورزیده و مجهز میباشد و کشورمان امروز با مساحت ۱۹۵/۶۴۸/۱ کیلومتر مربع، کمتر از یک سوم مساحت ایران بزرگ دویست سال قبل را دارد**

**الان متوجه شده اید که اگر بعد از انقلاب اسلامی یک سانتیمتر از خاک کشورمان کم نشده است تنها به همین دو دلیل است یعنی داشتن رهبری قوی و دانا  و نیروهای نظامی شجاع و ورزیده و مجهز.**

**نکته مهم:**

**تاریخِ ایران، تاریخی حداقل هفت‌هزار ساله و شاید ده‌هزار ساله است و نه دوهزار و پانصد ساله؛ به‌طوری‌که بخشی از آثارِ آن تاریخ هفت هزارساله، در شهرِ سوخته زابل و هکمتانه همدان، کشف شده است.**

**امّا رژیمِ منحوسِ پهلوی و جریان‌های فکری و رسانه‌ای وابسته به صهیونیست‌ها، این چندهزار سال از تاریخِ پُرعظمتِ ملّتِ ایران را کنار نهاده و این‌گونه القاء کرده‌اند که تاریخِ ایران، دوهزاروپانصد ساله است،**

**تا در اثرِ این سانسور، مجال برای محمدرضاشاهِ پهلوی فراهم شود که کوروش را در رأسِ تاریخِ ایران قرار دهد و از آنجاکه کوروش، حسبِ آنچه برخی مورّخان نوشته‌اند، ارفاقاتی نسبت به یهودیان داشته است، نتیجه بگیرند که ما نیز امروز باید به او تأسی کنیم و با صهیونیست‌ها، رابطه مودّت دوستی داشته باشیم**

**امام خامنه ای در این مورد می فرمایند: فرنگی ها اصرار داشتند هخامنشی ها را بالا بیاورند و مطرح کنند و کوروش و داریوش را اول تاریخ بدانند ، حتی مادها را هم از خاطر برده اند کار مستشرقین اروپایی در این زمینه خیلی صادقانه نبوده .....**

**در سرتاسر ایران کنونی ما تمدنهای بسیار قدیمی که بعضی شاید از تمدن از تمدن مصر هم قدیمی تر باشد وجود دارد؛ تمدن های ۶ هزار ساله و۷ هزار ساله.(۱۹ تیر ۸۳ همدان)**

**در این کتاب به بعضی از نکات مهمی که در سرنوشت کشورمان تاثیر داشته است اشاره شده است.**

**بهار 1404.کرمانشاه**

## کشف فریب دشمن بوسیله وزیر بادرایت...

نقل شده که !در آغاز پادشاهی خسرو پرویز، امپراتوری روم برای جلب رضایت شاه ایران، صدها صندوقچه طلا و ده‌ها زن زیباروی رومی به عنوان هدیه فرستاد. خسرو پرویز که از این پیشکش‌ها خوشحال شده بود، جشن باشکوهی برگزار کرد.

در میان این شادی، بوذرجمهر، وزیر خردمند دربار، به شاه توصیه کرد که سپاهیان ایران را به مرز روم بفرستد. درباریان از این پیشنهاد شگفت‌زده شدند و برخی با تمسخر به او خندیدند. اما خسرو پرویز که به هوش و درایت وزیر خود ایمان داشت، این فرمان را اجرا کرد.

هنگامی که لشکر ایران به مرز رسید، سپاه عظیم روم را آماده حمله دید. اما رومیان که انتظار آمادگی ایرانیان را نداشتند، از یورش خود منصرف شدند. خسرو پرویز که به نقشه رومیان پی برده بود، تمام صندوق‌های طلا را تصاحب کرد و مردان و زنان همراه آن‌ها را اعدام نمود.

**پس از این واقعه، پادشاه از بوذرجمهر پرسید: «چگونه این موضوع را پیش‌بینی کردی؟» وزیر خردمند پاسخ داد: «دشمنی که صدها سال دشمن تو بوده، یک‌شبه دوستت نمی‌شود.»**

## علت حمله مغول به ایران طمعکاری خاندان سلطنتی ایران بود....

در تاریخ امده است که در دوران سلطان محمد خوارزمشاه،چنگیز مغول هیاتی از بازرگانان مغول را نزد شاه ایران فرستاد و درخواست رابطه اقتصادی کرد.اما ملکه ایران به طمع مال التجاره تاجران مغول، همه انها را که صد نفر بودند کشت و اموال انهارا غارت نمود!

چنگیز باز خویشتن داری کرد و از شاه ایران خواست عذرخواهی کند تا جنگی نشود ولی شاه ایران قبول نکرد و این شد که چنگیز به ایران حمله کرد و صدها هزار نفر را کشت و کشور ما را به ویرانه تبدیل نمود!

## چنگیز خان مغول چه شهرهایی را ویران کرد؟ – قسمت اول

حمله چنگیز خان به ایران که منجر به جنگ و خونریزی بسیار زیادی در شهرهای کشورمان را در پی داشت، در زمان پادشاهی محمدخوارزمشاه بود، این حمله وحشیانه مغول در آستانه ماه رجب سال 616 ه.ق انجام پذیرفت.

**اشغال بلخ.**

**چنگیز با فراغت از قتل و غارت مردمان ترمذ ،به ناحیه کنکرت در حدود سمان رفت در آنجا هم دست به قتل ارت زد؛ او به سراسر بدخشان لشکر فرستاد و بعضی را تسلیم و شمار زیادی را هم به زور تصاحب کرد؛ چنان که در آن نواحی اثری از مخالفت با رای ظالمانه خان مغول باقی نماند، پس پایان یافتن زمستان منطقه را ترک و به سمت بلخ لشکر کشید. (جوینی ، جهانگشای، 1385،ص102)**

**بلخ شهر مهمی در آن عصر بود که امروزه در شمال افغانستان واقع است اهمیت این شهر موقیعت مکانی آن است که محل تقاطع دو جاده مهم قرار داشت است. جغرافی دانان پیش از حمله مغول از رفاه و شکوفایی بلخ و شگفتی های آن بسیار یاد کردند. این شهر بزرگ ترین بلاد**

**خراسان محسوب می شد. چنگیز وقتی به حوالی بلخ رسید، مردم که آوازه خون ریزی و خون خواری وی را شنیده بودند شهر را تسلیم وی کردند تا جان خود را نجات دهند؛ غافل از آنکه در زندگی و آدم کشی در خون چنگیز بود و هیچ چیز مانع انجام کار وی نمی شد وی در این شهر هم پس از اشغال همان کاری را انجام داد که با مردم شهرهای اشغال کرده قبل صورت داده بود.(ولایتی ، علی اکبر، 1392، صص خ 233–232)**

**اشغال مرو .**

**مرو در عهد چنگیز خان از بلاد بزرگ و معمور خراسان بود. (همان ،ص 267)سلطان محمد خوارزمشاه پیش از حمله مغولان و در زمانی که خراسان را به قصد عراق عجم ترک می کرد، مجیرالملک شرف الدین مظفر بخاطر جرمی که انجام داده بود،معزول کرد و بهاء الملک را تفویض کرد در هنگام فرار محمد به سوی عراق مجیرالملک مخفیانه**

پیغامی  به اهالی مرو فرستاد که مضمون ان این بود که چنگیز قصد حمله به این دیار را دارد و اینکه وی فرد خون خواریو بی رحمی است. (جوینی ، جهانگشای، 1385، ص119) وقتی این پیغام مجیرالملک در شهر منتشر شد، بهاء الملک ،حکم ران جدید، با گروهی از مشاهیر و اعیان به مشورت پرداختند.

بزرگان هم نظرشان این بود که، حصارهای شهر قابل اتکا نیست و تصمیم گرفتند همگی به حصار یارز (در مرو) پناه ببریم. همگی به همان حصار کوچانده شدند ولی گروهی از مردم که توان انتقال نداشتند در مرو ماندند. در همین موقع جبه نویان و سوبدای بهادر، که در تعقیب سلطان محمد بودند به مرو رسیدند و بخاطر اینکه بهاء الملک به حصار یارز گریخته بود؛ نایبش و به همراه شیخ الاسلام شمس الدین حارثی نزد مغولان فرستاد تا آنها اظهارر تسلیم کند. مولان هم بخاطر عجله ای

که برای تعقیب سلطان محمد داشتند با اندک هدایایی از جانب مروی ها راضی و از شهر دور شدند.(ولایتی،علی اکبر، 1392، ص 267)

پس از دور شدن مغولان، یکی از ترکمانان (بوقا) که بخاطر آشنایی با راه فرار از خراسان به عراق سلطان محمد را کمک کرده بودبا جمعی از ترکمانان گردآمدند و علیه مغولان سپاه آراستند. گروهی از اهالی مرو که با او هم رای بودند از پناهگاه بیرون آمدند و به وی ملحق شدند؛ چندی بعد ترکمانان شهرهای اطراف به وی پیوستند بدین ترتیب وی در اندک زمان کوتاه سپاه عظیم گرد آورد. (جوینی، جهانگشای، 1385، صص121–120) وقتی سلطان محمد در جزیره آبسکون در گذشت؛ مجیر الملک به خراسان بازگشت و وقتی به مرو رسید ، گروهی از مردم به استقبالش آمدند.

**اما بوقا که از به قدرت رسیدن دوباره مجیر الملک بیم داشت در دروازهای  شهر را بست و وی را به شهر راه نداد. مجیرالملک بیکار نماند و با بیرون کشیدن گروهی از بزرگان و اعیان هم رای و هم فکر از شهر به پشتیبانی مالی آنها لشکری گردآورد و با بوقا شروع به جنگ کرد و لشکریان بوقا به سمت مجیر الملک رفتند و بوقا تنها ماند ولی مجیرالملک وی را عفو کرد. مجیرالملک پس از پیروزی هوای جانشینی سلطان محمد را داشت اما توطئه هایی در اطرافش علیه او صورت گرفت.(همان ، ص 122)**

**نخستین توطئه که نافرجام ماند، از جانب شیخ الاسلام شمس الدین حارثی بود که به مغولان تمایل داشت. دومین توطئه که نتایج سهمگین و وخیمی داشت از جانب بهاءالملک بود که او هم بعد از با خبر شدن از عاقبت بوقا و شیخ الاسلام به مازندران گریخت و نزد مغولان رفت. سومین  توطئه هم جانب اختیارالدین، حاکم آدیه بود. چون مجیرالملک**

**از نبرد با هاءالملک و لشکریان مغولان رها شد توطئه اختیار الدین شروع شد.**

**زمانی که اعیان مرو در فکر توطئه علیه یگدیگر بودند، تولوی خان مغول از سرخس، نسا و ایبورد و دیگر بلاد خراسان برده گرفت تا برشمار سپاهیان خود افزون کند تا برای یک حمله نهایی به مرو آماده شدند. هنگامی که تولوی به مرو نزدیک شد 400هزار سوار شمشیر زن را پیش فرستاد تا اطراف مرو را از ترکمانان شورشی پاک سازی کنند. این کار ادامه داشت تا 12 هزار تن از ترکمانان کشته شدند.(ولایتی ، علی اکبر،1392، ص271) مغولان که از این کار فارغ شدند به اردوی ترکمانان حمله ور شدند تا باقی آنها را که بیشتر زنان و کودکان بودند را به قتل برسانند و اموال غارت شده را از روستاییان گرفتند.**

**تولوی در محرم 618 به مرو لشکر کشی کرد. اول مجیر الملک با گروهی انبوهی از اهالی مرو از شهر بیرون آمدند و در عرض زمان کمی**

**مغولان زیادی را هلاک کردند. تولوی هم وقتی این شنید خودش راهی میدان شد که عاقبت، سپاه مرو شکست خورد و بازمانده سپاه به داخل شهر گریختند و تا 22 روز متوالی مقاومت کردند. سرانجام مجیر الملک جز تسلیم و اظهار تطاعت چاره ای نداشت. مغولان پس از اشغال مرو شروع به قتل عام و تخریب شهر وروستا و عمارت ها پرداختند.( جوینی ، جهانگشای ، 1385، ص 127) روایت جوینی درباره مرو این گونه است که؛ پس از حمله مغولان در شهر بزرگ و پرجمعیت مرو فقط حدود 12 هزار هندو که ده سال مقیم مرو بودند زنده ماندند.(همان ، صص 131-132)**

**اشغال نیشابور .**

**نیشابور قبل از حمله مغول اعتبارو شوکت بسیاری و در ردیف شهرهای بزرگ چهارگانه خراسان شامل مرو، بلخ و هرات به شمار می آمد. این شهر از مراکز عمده سامانیان و غزنویان بود و در عهد سلجوقیان و**

خوارزمشاهیان از مراکز معتبر و آباد بود. هنگام حمله مغول در کنار نیشابور قدیم شهر معتبری دیگری به نام شادیاخ بنا شده و در واقع در این دوران همین شهر شادیاخ است که از آن به عنوان نیشابور یاد می شود ( اقبال آشتیانی ،1365، ص155) ثروت بازرگانشان بسیار بود و هر روز کاروانی تازه به آن شهر رسید. کفاشان و بزازها و خرازها هریک (سرایی مخصوص داشتند. (ولایتی ، علی اکبر ، 1392، صص 278-279

زمانی که تولی خان راهی مرو شد تغاجار گورکان ( داماد چنگیز) را با امرای نام دار و 10 هزار سوار جنگجو به جانب نیشابور فرستاد.
نیشابوریان هم به پشتوانه کثرت سپاهیان و دارا بودن جنگ افزارهای زیادیبه مقابله پرداختند ( سیفی هروی ، سیف بن محمد، 1381، ص14

هرات در زمان حمله مغول شهری بزرگ محسوب میشد و قلعه و بارویی با چهار دروازه بود

**به روایت نسوی، از معاصران حمله مغول، لشکریان تغاجار تا زمانی که همه آبادی های اطراف نیشابور را خراب نکردند به آن نزدیک نشدند؛ زیرا از مقاومت مردم محلی بسیار ترس داشتند. البته قبل از ورود تغاجار به نیشابور جلال الدین خوارزمشاه برای مدت کوتاهی به نیشابور رفت که مورد استقبال مردم آن شهر روبرو شد، وی از سردارانی که مقاومت کرده بودند تمجید به عمل آورده و مصالحه کاران را مورد خشم قرار داد که پس ازرفتن جلال الدین سپاهیان مغولی به فرماندهی قومی پسر چنگیزکه به تازگی مرورا گشوده بود. نیشابور رفتند دراین موقع نیشابوربا قحطی سخت اذوقه روبروبود.که همین گرسنگی ،ضعف قدرت وتوان جنگجویان مبارز شهرکاسته شد**

**مردم شهر هم به ناچار قاضی شهررا برای صلح وتسلیم نزد قولی فرستادند، اما او که قصد انتقام قتل تغاجار را داشت نپذیرفت.**
**(گرایلی،فریدون،1357،ص131)در ثنای محاصره شهر نیشابور تغاجار به هلاکت رسید. (اقبال آشتیانی ، 1365،صص106–105)این قضیه بهانه**

**ای به دست مغولان دادکه تا بیش تر ازبیش به قتل عام مسلمانان این شهرواطراف آن پرداختند. همراهان تغاجار به کشتار گسترده ای دست زدند، اما چون با مقاومت اهالی روبرو شدند به دو دسته تقسیم شدند؛ گروهی به سوی سبزوار رفتند در عرض سه روز آنجا را تسخیر کردند، در عوض مردم نیشابور 70 هزار تن از مردم سبزواررا به قتل رساندند. دسته دوم به طوس رفتند به رغم مقاومت آنجا را هم گرفتند و دوباره دست قتل عام اهالی زدند.(جوینی ،تاریخ جهانگشای ،1385،ص387) ابن اثیرروایت کرده است که مغولان در طوس شناعت ودنائت را بدان جا رساندند که حرم مطهر امام رضا (ع)را هم ویران کردند (ولایتی،علی اکبر،1392ص 280)**

**ازجهت دیگر، چون خبر هلاکت داماد چنگیز به گوش تولوی خان رسید، صبر کرد تا اوضاع مرو را تحت کنترل در اورد آن گاه به سمت نیشابور رفت؛ وی جنگ افزارها ،منجیق ها ودژکوب ها را پیش فرستاد؛ حتی با وجود زمین های سنگلاخ در اطراف شهر، دستور داد لشکریان مغول سنگ ها را جمع کنند.( جوینی، جهانگشای ،1385،ص139)**

مغولان قبل از اینکه به نیشابور حمله کنند مدتی در روستای نوشجان که آب و درختان میوه بسیار داشت اردو زدند تا اسباب و الات حرب را آماده و تهجیز کنند؛ مردم نیشابور در مدت اقامت مغولان خود را برای پیکار آمده کردند ولی وقتی جدیت مغولان را مشاهد کردند ایمانشان به پیروزی ضعیف شد. پس بزرگان شهر و امرای لشکر گرد آمدند و به مشورت پرداختند تا چاره ای پیدا کنند.

رای نهایی این شد که قاضی رکن الدین علی مغیشی را برای شفاعت نزد خان مغول بفرستند.ولی تولی شفاعت قاضی را قبول نکرد و حتی به او اجازه بازگشت هم نداد. ( ولایتی، علی اکبر،،1392،ص 281) روز چهارشنبه دوازدهم صفر 618 ه.ق ، تولوی به نیشابور حمله کرد ، مردم شهر هم تمام سعی خود را انجام دادند تا مغولان وارد نشوند سرانجام

**مغولان دروازه شهر را گشودند و در سراسر شهر متفرق گردیدند.( سیفی هروی، سیف بن محمد، 1381،ص 15**

**مغولان در طلب مجیرالملک ،حاکم دلاور نیشابور ، همه جا را جستجو کردند تا وی را یافتند. مجیرالملک به آنان دشنام داد؛ مغولان خون خوار هم بدون توجه به کهولت سن وی ، او را به سخت ترین وجه به شهادت رساند.(جوینی، جهانگشای، 1385، صص140–139) تولوی فرمانی صادر کرد بخاطر قتل تغاجار شهر را چنان تخریب کنند که قابل زارعت نباشد. لشکریان مغول زن، مرد، پیر و جوان را به صحرا بردند و همه را کشتند. مغولان حتی سگ و گربه را زنده نگذاشتند. (اقبال آشتیانی، عباس، 1365، ص 56) فقط از میان این جمعیت که قتل عام شدند 400 نفر از پیشه وران و هنرمندان را جدا کردند.( گرایلی، فریدون، 1357)،ص 134**

**در این هنگام ، دختر چنگیز که همسر تغاجار بود با سپاهیان مغول به شهر وارد شد و هر کسی را که در قسمتی از شهر پنهان شده بود بیرون کشید و کشت؛ به طوری که به گواهی مورخان هیچ کس از اهالی شهر پرجمعیت نیشابور جان سالم به در نبردند. آنها شهر را پس از هفت شبانه روز آب بستند و بعد در زمین جو کاشتند تا هیچ اثری از شهر باقی نماند. تولوی هم یکی از امرای مغول به همراه 400 سرباز را برای مراقبت از شهر گمارد تا اگر کسی خواست شهر را دوباره آباد کنند بکشند. آنان گاه خود راهی هرات شد.( سیفی هروی، سیف بن محمد، 1381،ص 15)**

**شهاب الدین نسوی ،از معاصران حمله مغول در سیرت جلال الدین منکبرتی نوشته که مغولان چنان زمین نیشابور را با خاک یکسان کردند که برخاک آن چوگان بازی می کردند.( ولایتی،علی اکبر،1392،ص283)**

**اشغال هرات .**

**هرات در زمان حمله مغول شهری بزرگ محسوب میشد و قلعه و بارویی با چهار دروازه بود.(لسترنج، گای، 1373، ص434) تولوی پس از فاجعه نیشابور عازم هرات شد و پیشاپیش سپاه خود گروهی از جنگجویان را جلوتر فرستاد تا قلاع اطراف هرات را که مقاومت می کردند ویران کنند و ساکنان آن را ازبین ببرند. وقتی به هرات رسید ایلچی به نام زنبور را روان شهر کرد و پیغام داد که ملک و امیر قاضی خطیب و مشاهیر شهر پیش او ایند تا از آسیب مغولان در امان باشند.(ولایتی ،علی اکبر،1392،ص 284)**

**ملک شمس الدین محمد جوزجانی که در زمان سلطان محمد امیر و حاکم شهر بود .وی نزدیک به یک صد هزار سپاه در اختیار داشت،به پشتوانه این نیرو پس از شنیدن پیغام تولوی دستور به قتل ایلچی را داد**

**و با شجاعت تمام بانگ زد ؛ «آن روز مباد که من مطیع و منقاد کفار مغول و تاتار شوم تولوی با شنیدن خبر هلاکت ایلچی خشمگین شد و حکم کرد تا لشکریان از اطراف شهر را بگیرند و مسلمانان را قتل عام کنند، در مقابل آن ملک شمس الدین محمد مسلمانان را به مقاومت دعوت کرد، در همین هنگام مغولان از برج وبارو بالا رفتن و به شهر حمله کردند.(همان،285)**

**در مقابل دلاوری مردمان هرات باعث شد که 1700 تن از بهترین جنگجویان تولوی به هلاکت برسانند، این حرکت ادامه داشت تا روز هفتم جنگ مغولان یک پارچه به شهر هجوم آوردند و در غوغایی که به وجود آمد تیری بر بدن ملک شمس الدین نشست و او را به شهادت رساندند.( سیفی هروی، سیف بن محم،1381، ص 61)**

**پس از شهادت وی، برای نخستین بار در میان مردمان هرات تفرقه ایجاد گردید. مردم هرات به دو دسته تقسیم شدند؛ عده ای از هواداران**

سلطان جلال الدین خوارزمشاه بودند گفتند که باتمام توان می جنگند، گروه دیگر قضاوت معارف اکابر و اشراف شهر بودند برصلح پا فشاری می کردند.(همان جا) در این ثنا، تولوی در مقابل دروازه فیروز آباد هرات ایستاد و خطاب به مردم هرات فریاد زد :( ای مردم بدانید که من تولوی خان بن چنگیزخان هستم. اگر می خواهید که به جان امان یابید و زن و فرزندان شما به دست مغولان نیفتد، دست از محاربه باز دارید و پای از مبارزات پس کشیده روی به سوی اطاعت و انقیاد آوردید و نصف آنچه هر سال از مال و جهات که به سلطان جلال الدین می رسانیده اند و تسلیم ما شود تا به مراحم خسروانه و عواطف پادشاهانه اختصاص یابید «و از تربیت شاهی ومکرمت شاهنشاهی برخوردار و محظوظ شوید

او سخنانش را با سوگند پیاپی پایان بخشید. (همان جا) مردم شهر با شنیدن سوگندهای تولوی تصمیم گرفتند که تسلیم شوند. امیر غزالدین مقدم هروی، که به حکم سلطان جلال الدین حاکم ضعف جامه بافان بود به همراه 100تن از جامه باف ها از شهر خارج شدند و نزد تولوی رفتند، آنها مورد لطف تولوی قرار گرفتند و مردم دروازه شهرها را گشودند

**تولوی هم دستور داد 12 هزار تن از هواداران سلطان جلال الدین را به شهادت رساندند و باقی مردمان را امان داد آنگاه وی ملک ابوبکر به حکومت هرات و یکی از غلامان ترک ( منگتای) به شحنگی هرات گذاشت و خود را با اردوی چنگیز در طالقان پیوست. ( ولایتی ، علی اکبر، 1392، ص286)**

**هنوز از رفتن تولوی از هرات نگذشته بود که 80 تن از هوداران فدایی سلطان جلال الدین تصمیم گرفتند شهر هرات را از تسلط مغولان بیرون بیاورند. آنان در کسوت بازرگانان به شهر وارد شدند و اسلحه های خود را پنهان کردند و در هرات مشغول خرید وفروش شدند تا فرصت مناسب ایجاد گردد. آنان در پای حصار منگتای و ملک ابوبکر در بازار از پای در آوردند (سیفی هروی، سیف بن محمد، 1381، ص 18) بقیه مردمان هرات هم از این موقیعت استفاده کردند و شمشیر بیرون آوردند و شروع به از بین بردن مغولان کردند.(همان، صص19–18**

**چون خبر مجاهدت مردم هرات به چنگیز رسید، خشمگین شد و به تولوی گفت؛ این فتنه از آن پیدا شد که تیغ و تیر از آن هرویان دریغ داشتی بعد چنگیز ایلجی گدای نوئین را با 80 هزار مرد جنگجو روانه هرات کرد و وی در راه هرات نیز از شهرها اطراف نیرو گردآورد و به آنها گفت که اگر کسی سستی کند ، جان او را می گیرم و اگر کسی دلاوری کند مورد عنایت من قرار می گیرد. از این جهت هم مردم هرات باهم پیمان بستند که تا رمقی در تن دارند در دفاع از شهر بکوشند و کسی از نبرد دست نکشد.( ولایتی ، علی اکبر، 1392، ص 287**

**ایلجی گدای پس از یک ماه به هرات رسید و از چهار جهت به شهر حمله کرد و جنگ را آغاز کرد. این نبرد 6 ماه طول کشید که در این جنگ 5 هزار تن از سربازان مغولان کشته و باقی هم خسته و درمانده شدند. ایلجی گدای این را می دانست که ماندن در آن وضیعت ممکن**

**نیست، پس از سه روز حمله نهایی را آغاز کرد و بخت هم با وی یار بود توانست هرات را اشغال کند. وی پس از خروج از هرات به قلعه کالیون حمله کرد، در همان جا هم 80 هوادار سلطان جلال الدین کشت.(همان، ص 289)**

**خرابی‌های که در هرات شکل گرفته بود تا سال 634 ه .ق ادامه داشت تا در زمان اوگتای قاآن فرمان داد تا هرات را آباد کنند. نخستین ساکنان هرات به ناچار به جای گاو، خود خیش می‌کشیدند، بویوغ برگردن می نهادند و زمین را شیار و تخم می‌پاشیدند. ( فرقانی،فاروق، 1379، صص 827-827)**

**با این همه ما سلطان محمد خوارزمشاه را نیز به جهت ترک مرکز فرماندهی و عدم قاطعیت در یکی از حساس‌ترین لحظه های تاریخ کشور مسئول و گناهکار می‌شناسیم.**

**آری او مقصر است نه از جهت اینکه با پول و هدیه مغول را رام نکرد، نه از این لحاظ که جاسوسان بازرگان مغول را کشت، نه به این دلیل که با خلیفه دسیسه گر عباسی در افتاد، بلکه به این جهت که از عهده دشمن خانگی کوتاه آمد، به مادر و خویشان خویش میدان توطئه و فتنه انگیزی داد، به اغوای مادر جلال الدین را از مقام ولایتعهدی، کنار گذاشت. او مقصر است زیرا سخن شهاب الدین خیوقی و پسر دلیر خود را نشنید و از همه امکان های خود بهره گیری نکرد. (دستغیب، عبدالعلی، 1376، ص 203)**

**به هر حال شهریار خوارزمشاهی فرو ریخت و به همراه آن ایران آباد و نیرومند به سرزمین سوخته ای بدل شد. ترکان خاتون و حواشی سلطان در دوزخی که خود در ساختنش سهیم بودند در افتاده سوختند.**

**سرگذشت سلطان و ترکان خاتون در پایان زندگانی ماجرای غم انگیزی است. سلطان دیگر آن شیری نیست که در نبرد غوریان و قراختاییان و حریفان دیگر به معرکه های نبرد در می آمد. اگر گزارش نسوی درست باشد در پایان زندگانی می گوید: دنیا دار ساکنان دنیا نیست... مغولان**

**ترکان خاتون را در قلعه ایلال مازندران اسیر کرده و به نزد چنگیز فرستادند. فرزندان سلطان با ترکان خاتون بودند که همه را شهید کردند.( همان ،صص 205–204**

## منابع و ماخذ


**.اقبال آشتیانی؛ عباس؛ تاریخ مغول؛ تهران؛ امیرکبیر؛ 1365-**

**اشپولر؛ بارتولد؛ تاریخ مغول در ایران؛ ترجمه محمود میرآفتاب؛ تهران؛ - علمی و فرهنگی؛ چ نهم؛ 1376**

**جوینی؛ عطامک؛ جهانگشای؛ تصحیح محمد قزوینی؛ تهران؛ دنیای - .کتاب؛1385**

دستغیب؛ عبدالعلی؛ هجوم اردوی مغول به ایران؛تهران؛علم ؛1367 -

سیفی هروی؛ سیف بن محمد؛ تاریخ نامه هرات ؛تصحیح محمد آصف -
.فکرت؛ تهران؛ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار؛1381

غفورف؛ باباجان؛ تاجیکان؛ تاریخ قدیم قرون وسطی ؛سازمان چاپ -
.وانتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی؛ دوشنبه،1377

فرقانی؛ محمد فاروق؛ مقایسه اوضاع شهرهای خراسان در قبل و بعد -
.حمله مغول؛ تهران؛ دانشگاه شیهد بهشتی؛ 1379

گرایلی،فریدون؛ نیشابور شهر فیروزه ،مشهد ؛ موسسه چاپ و انتشارات
- و گرافیک دانشگاه فردوسی؛

ولایتی؛ علی اکبر؛ ایران از حمله مغول تا پایان تیموریان؛ تهران؛ -
امیرکبیر؛ 1392

## فتحعلی شاه پادشاهی که هزار زن در حرمسرا داشت!.....

**فتحعلی شاه دومین شاه از دودمان قاجار بود که از** 1797 **تا** 1834 **میلادی**

(شش جمادی الاول ۱۱۸۶ ه.ق – ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۰ ه.ق)

**فرمانروایی کرد. وی فرزند حسین‌قلی‌خان برادر جوانتر آغامحمدخان .قاجاربود. پس از کشته شدن عمویش، فتحعلی شاه به پادشاهی رسید لقب او سلطان صاحبقران بود چرا که بیش ازسی و هفت سال شاهی کرد. «فتحعلی‌شاه» مردی خوش‌گذران، لاابالی، بی‌لیاقت، خسیس، دهن‌بین، بی‌ارزش و به شکلی جنون‌آمیز زن دوست بود. در سایه‌ی حضور چنین موجود نالایق و ناتوان و در دوران حاکمیت او بود که هفده شاه قاجار علی‌رغم مشکلات سیاسی .ولایت قفقاز از ایران جدا شد کشور، زندگی افسانه‌ای خویش را که آمیخته به شادکامی و هوس‌های سیری ناپذیر بود در چهاردیواری‌های کاخ‌های عفن خود می‌گذراند. تفریح در حرمخانه، سواری، شکار و بازی با ورق، از سرگرمی‌های**

عمده‌ی او بود. میزان برد و باخت در حرم شاهی به حدی بود که هر کنیز، سالانه، مبلغی تا حدود پانزده هزار تومان به‌عنوان پاداش دریافت می‌کرد. اِبایی نداشت شاه قاجار با وجود داشتن هزار زن عقدی و صیغه، که بازهم رقاصه‌ها، مطرب‌ها، بازیگرها و خواننده‌های زن تهران را به قصر خود فراخواند و حتی بدان‌ها مسکن دهد. این لولیان شهرآشوب، همه‌ی هنرهای ممکن سرگرم کننده را همراه با زیبایی و دلربایی با خود به قصر شاهی می‌آوردند و مجلس عیش شاه را با دف و تارو کمانچه و سنتور و تنبک بدل به مرکز هوس‌های انسانی می کردند. از میان آنان می‌توان از مطربه‌هایی چون استاد «زهره» و استاد «مینا» که شادی‌آفرین فتحعلی‌شاه» مردی خوش‌گذران، لاابالی، » .بزم او بودند، نام برد بی‌لیاقت، خسیس، دهن‌بین، بی‌ارزش و به شکلی جنون‌آمیز زن دوست بود. در سایه‌ی حضور چنین موجود نالایق و ناتوان و در دوران حاکمیت او بود که هفده ولایت قفقاز از ایران جدا شد شاهی با هزار زن عقدی فتحعلی شاه نزدیک به هزار زن عقدی و کنیز و رقاصه داشت و این در نوع خود یک رکورد بی نظیر محسوب می شد.با این همه او خواننده های زن تهران را نیز به قصر خود دعوت می کرد. تعداد زنان او در آغاز

حکومت از چهار زن عقدی و شصت کنیز تجاوز نمی کرد اما پس از مدتی به پانصد نفر رسید و تا پایان دوران سلطنت تعداد زنانی که در حرمسرای او زندگی می کردند از هزار گذشته بود . تعدادی از این زنان حتی یک بار هم موفق به حتی صحبت با شاه نیز نشده بودند.

فتحعلی شاه تنها از 157 زن خود 262 فرزند داشته است. احمد میرزا کوچکترین فرزند او نیز کتابی در شرح حال زنان او نوشته است.

اولین زوجه فتحعلی شاه، که در زمان ولیعهدی به عقد ازدواج او درآمد و تا زمانی که در قید حیات بود مورد توجه و احترام بوده «بدرجهان خانم» دختر یکی از یاغیان معروف اوایل سلطنت آقا محمدخان به نام «قادرخان عرب». آقامحمدخان ولیعهد خود را که در آن زمان «باباخان» نامیده می‌شد در رأس لشگری به دفع این خان یاغی فرستاد و بعد از شکست و اسارت قادرخان، دختر او را که همین بدرجهان خانم باشد به زوجیت باباخان درآورد. نخستین اولاد باباخان یا فتحعلی شاه بدرجهان خانم پنج بعدی هم دختری از بطن همین بدرجهان خانم است. دختر و دو پسر دیگر برای فتحعلی شاه به دنیا آورد، ولی پسران او

(حسینعلی میرزای فرمانفرما و حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه) در اواخر سلطنت فتحعلی شاه بر پدر یاغی شدند. فتحعلی شاه در حق این دو پسر خود گفته بود: خون قادرخان (پدر بدرجهان خانم) در رگ اینها جاری است! یکی از زنان بانفوذ و مقتدر دیگر دربار فتحعلی شاه (سنبل خانم) نیز از خانواده اسرای کرمان در ماجرای قتل عام وحشتناک کرمان در اوایل فرانروائی آقامحمدخان بود. آقا محمدخان سنبل را که در آن موقع دختر کوچک زیبائی بود به ولیعهدش باباخان بخشید و در زمان حکومت باباخان در فارس و کرمان به عقد ازدواج او درآمد. در میان زنان حرمسرای فتحعلی شاه دو زن «آسیه» نام داشتند و اتفاقاً آسیه دومی هم زنی معتبر و مقتدر بود. این آسیه خانم دختر محمدخان قاجار بود که نخست زن مهدیقلی خان عموی فتحعلی شاه شد، ولی بعد از مرگ مهدیقلی خان، به دستور آقامحمدخان او را به عقد ازدواج باباخان، فتحعلی شاه بعدی درآوردند. محمدقلی میرزا ملک‌آرا پسر دوم فتحعلی شاه از بطن اوست. در این جا تذکر این نکته خالی از لطف نیست که محمدقلی میرزا و چهار پسر دیگر فتحعلی شاه (محمدعلی میرزا، محمدولی میرزا، عباس میرزا و حسینعلی میرزا) در یک سال ـ 1203

شاه قاجار با وجود داشتن هزار .هجری قمری ـ از پنج زن به دنیا آمدند زن عقدی و صیغه، اِبایی نداشت که بازهم رقاصه‌ها، مطرب‌ها، بازیگرها و خواننده‌های زن تهران را به قصر خود فراخواند و حتی بدان‌ها مسکن دهد عباس میرزا از نظر روز ولادت در سال 1203 چهارمین آنها بود، ولی به دستور آقا محمدخان او را به ولیعهدی و جانشینی پدر انتخاب کردند، زیرا مادر او آسیه خانم دختر یکی از معتبرترین خان‌های ازمیان بیش از هزار زن، که در طول سلطنت سی و هفت .قاجاریه بود ساله فحتعلی شاه قاجار در حرمسرای او زیسته‌اند و نام قریب به 200 تن از آنان در منابع مختلف مربوط به قاجاریه ثبت شده است، طاووس خانم، ملقب به تاج الدوله، بیش از هر زن دیگری در دوران سلطنت دومین پادشاه سلسله قاجار اثر گذاشته و تنها زنی است که تا پایان عمر فتحعلی شاه محبوب و سوگلی حرم این پادشاه عشرت‌طلب بوده و بیش میرزا .از زنان دیگر دومین پادشاه قاجار برای او فرزند آورده است عبدالوهاب معتمدالدوله معروف به نشاط اصفهانی از شعرای معروف دربار فتحعلی شاه که بر تاج‌الدوله نقش پدر داشت ازدواج شاه و او را طاووس هنگام ازدواج با فتحعلی شاه دختر زیبائی بوده، ولی .فراهم کرد

تعداد زنان زیبا در حرمسرای عریض و طویل فتحعلی شاه کم نبود. آنچه موجب دوام علاقه و محبت فتحعلی شاه به طاووس شد، کمال او بود نه جمال. طاووس که در مکتب نشاط اصفهانی شاعر معروف دوران فتحعلی شاه تربیت شده بود بعد از عروسی با شاه از مصاحبت او برخوردار بود و شعر هم می‌گفته، ولی از اشعار او در هیچ یک از منابع طاووس چون از یک .مربوط به قاجاریه نمونه‌ای مشاهده نشده است خانواده معمولی بود به عقد ازدواج منقطع فتحعلی شاه درآمد، ولی جشن عروسی او با شاه قاجار، از مراسم بسیار باشکوه عروسی دوران سلطنت فتحعلی شاه بود. در آن تاریخ شاهزاده حسنعلی میرزا ملقب به شجاع‌السلطنه (پسر ششم فتحعلی شاه) حاکم تهران بود و به دستور او .شهر را به خاطر عروسی پدرش با این دختر اصفهانی آذین بستند طاووس در همان چندماه اول زندگی زناشوئی با فتحعلی شاه، به قدری علاقه و توجه پادشاه قاجار را به خود جلب نمود که شاه به او لقب «تاج‌الدوله» اعطا نمود و تصمیم گرفت او را به عقد ازدواج دائم خود درآورد و قصد داشت یکی از چهار زن عقدی خود را طلاق بدهد و طاووس را به عقد دائمی خود درآورد، ولی طاووس حاضر نشد و ترجیح

داد همچنان زن صیغه شاه بماند. همچنین فتحعلی شاه مقرر فرمود که یک دست عمارت تام‌الاجرا از اندرونی و بیرونی و حمام، مشتمل بر تالارهای آئینه متعدد مانند موقع تمکن و نشیمن خود خاقان مغفور که معروف به عمارت چشمه بود، برای تاج‌الدوله ساختند

اوضاع و اسباب تجمل تاج‌الدوله به همه جهت از حرمخانه خارج بود و دستگاهی جداگانه داشت از فراشخانه و اصطبل و غیره. میرزا حسین، پسر مرحوم میرزا اسدالله خان برادر مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم، وزارت تاج‌الدوله را داشت. ماهی هزار تومان به اسم سبزی مطبخ تاج‌الدوله از دفتر برات صادر می‌شد.

طاووس که تا پایان عمر فتحعلی شاه، زن سوگلی و مورد علاقه او باقی ماند ۹ فرزند برای فتحعلی شاه به دنیا آورد، که شش تن از آنان، سه پسر (سیف‌الدوله، نیرالدوله و عضدالدوله) و سه دختر (شیرین جهان خانم، شمس‌الدوله و مرصع خانم) زنده ماندند. پسران به مقامات مهمی رسیدند و دختران با شاهزادگان قاجار ازدواج کردند.

**از میان فرزندان طاووس، سلطان محمد میرزا ملقب به سیف‌الدوله پسر ارشد طاووس مورد توجه و علاقه مخصوص فتحعلی شاه بود، به طوری که در سیزده سالگی حکومت ایالت بزرگ اصفهان را به او واگذار نمود و یوسف خان گرجی سپهدار را به وزارت او برگماشت. سیف‌الدوله در زمان فوت فتحعلی شاه در اصفهان هم حکومت اصفهان را داشت و تشریفات کفن و دفن فتحعلی شاه تحت نظر وی انجام پذیرفت.**
**سیف‌الدوله بعد از مرگ پدر مدعی سلطنت نشد، ولی به برادرزاده بیمار و ناتوانش محمدشاه هم اعتنائی نداشت، به همین جهت به صوابدید میرزا ابوالقاسم قائم مقام اولین صدر اعظم محمدشاه به تهران احضار شد و چندی بعد همراه مادرش به عتبات عالیات رفت و در بغداد اقامت گزید.**

**در منابع مربوط به دوره قاجاریه، اعم از منابع داخلی و نوشته‌های مؤرخین خارجی، به نفوذ تاج‌الدوله یا طاووس در وقایع بیست سال آخر سلطنت فتحعلی شاه و عزل و نصب حکام و مقامات مهم این دوره اشاره شده، ولی همه مؤرخین داخلی و خارجی به نیکی از او یاد کرده‌اند. او**

زنی مؤمن و متدین و دلرحم و با عاطفه بوده و هر مظلومی به درگاه او پناه می‌برد مأیوس برنمی‌گشت.

در روزهای بیماری فتحعلی شاه در سفر اصفهان نیز که به مرگ وی انجامید طاووس تنها زن از صدها زن حرمسرای شاهی بوده که در کنار شوهر ۶۸ ساله‌اش مانده و از او پرستاری می‌نمود.

برای پی بردن به بزرگ منشی و سعه صدر تاج‌الدوله یا طاووس اصفهانی، همین فقره انصراف از تصاحب جواهراتی که حداقل یک میلیون تومان به پول آن روز قیمت داشته و ارزش امروز آن هزاران برابر است کفایت می‌کند.

خودداری او از پیوستن به جمع زنان عقدی فتحعلی شاه نیز، که مستلزم طلاق یکی از چهر زن عقدی او بود نمونه دیگری از بزرگواری و اعتماد به نفس این زن است و با یان که بعدها با فوت یکی از زنان عقدی شاه، این امکان برای او فراهم شد که بدون التزام فتحعلی شاه به طلاق یکی از زنان عقدیش به عقد دایم او در آید، از حرف خود که نمی‌خواهد ساعت سعد جاری شده صیغه عقد منقطع او به هم بخورد برنگشت و تا آخر

.عمر زن صیغه فتحعلی‌شاه بود

تاج‌الدوله بعد از درگذشت فتحعلی شاه به اتفاق پسرش سیف‌الدوله به زیارت عتبات رفت و دو مرتبه نیز به حج بیت‌الله مشرف شد. تاج‌الدوله سالهای پایانی عمر خود را در نجف اشرف به سر آورد و مقبرهع‌ای برای خود در مجاورت حرم حضرت امیرالمومنین ساخت، که هم اکنون نیز برقرار و معروف است. چند تن از اولاد تاج‌الدوله هم در زمام حیات او در نجف اشرف اقامت گزیدند نسل پنجم و ششم آنها هم اکنون در .بغداد و نجف و کربلا زندگی می‌کنند

## سقاخانه اسماعیل طلا

در زمان  فتحعلی شاه قاجار از طرف یکی از دولت‌های خارجی بسته‌ای به عنوان هدیه به دربار رسید و شاه قصد گشودن آن را کرد. "اسماعیل خان" که جزء ملتزمین بود و از فرماندهان فتعلی شاه، از شاه استدعا کرد این کار در محوطه کاخ به وسیله خدمتگزاران انجام شود؛ چرا که

**احتمال سوء قصد را نمیتوان از نظر دور داشت. اتفاقا هنگام باز کردن بسته منفجر شد و خساراتی هم به بار آورد.**

**فتحعلی شاه با اطلاع از این امر، دستور داد برای این دوراندیشی، هم وزن سرداراسماعیل‌خان سکه‌های طلا به او مرحمت شود؛ چنین کردند و اسماعیل خان معروف به "زر ریز خان" شد! اسماعیل خان هم که ارادت ویژه ای به امام رضا داشت، طلاها را صرف ساختن جایگاه آن سنگاب کرد! تا گنبد و پایه‌های سقاخانه با روکشی از طلا مزین شود از آن زمان این سقاخانه را به "سقاخانه اسماعیل طلا" میشناسند!**

## درباره نادرشاه افشار...

.نادرشاه افشار (زاده ۱۰۶۷ شمسی کلات نادری – مقتول ۱۱۲۶ در قوچان) که پیش از پادشاهی ، نادر قلی نام داشت. نادر شاه از ایل افشار خراسان که از ۱۱۱۴ تا ۱۱۲۶ خورشیدی پادشاه ایران و بنیان‌گذار دودمان افشاریه بود. او از مشهورترین پادشاهان ایران، پس از اسلام است. سرکوب افغان‌ها و بیرون راندن عثمانی و روسیه از کشور و تجدید استقلال ایران و نیز فتح دهلی و ترکستان و جنگ‌های پیروزمندانه او سبب شهرت بسیارش شد. همچنین او آخرین کشورگشا .و فاتح آسیایی است

ایل افشار قبل از مهاجرت به خراسان در منطقه افشار در جنوب آذربایجان غربی سکونت داشته‌اند که اکنون مرکز این منطقه شهرستان

تکاب امروزی واقع در جنوب آذربایجان غربی می‌باشد. در فاصله ۵ کیلومتری شرق شهرستان «تکاب» روستای باستانی «قرخلو» واقع شده‌است که زادگاه اصلی پدران نادرشاه افشار است که نام قرخلو که در پسوند نادرشاه وجود دارد نیز از نام همین روستا برداشته شده‌است که شاه اسماعیل در زمان‌های دور آن‌ها را از «قرخلو» و «تکاب» به خراسان کوچاند.

نادر هنوز به ۱۸ سالگی نرسیده بود که همراه با مادرش در یکی از یورشهای ازبکان خوارزم به اسارت درآمد. بعد از مرگ مادر از اسارت گریخت و به خراسان بازگشت و به خدمت حکمران ابیورد باباعلی بیگ درآمد. او گروه کوچکی را گرد خود جمع کرد و بعد از کنترل چند ناحیه خراسان خود را «نادرقلی بیگ» نامید.

در این هنگام افغان‌ها به رهبری محمود افغان اصفهان را تصرف کرده و شاه سلطان حسین صفوی را به قتل رسانده بودند. با سقوط اصفهان و قتل شاه، پسر او به نام شاه تهماسب دوم صفوی از اصفهان به قزوین گریخت و خود را پادشاه ایران خواند ولی حکام نواحی گوناگون حاضر به اطاعت از او نشدند. نادر که از میزان نفوذ خاندان صفوی در میان مردم آگاه بود، به شاه تهماسب دوم پیوست و سردار سپاه او شد. اولین اقدام نادر در خدمت شاه صفوی جنگ با ملک محمود سیستانی (حاکم سیستان) بود که مانعی بر سر یکپارچگی پادشاهی ایران به حساب می آمد. نادر در سال ۱۱۳۷ ق. توانست ملک محمود را شکست دهد و حاکمیت شاه ایران را در خراسان و سیستان برپا نماید.

اشرف افغان که از پیشرفت های نادر سخت هراسیده بود لشکری فراهم آورد و به جنگ او شتافت. در مهماندوست دامغان میان سپاه نادر و اشرف جنگی در گرفت و افغانان شکست خوردند و دو روزه خود را به تهران رساندند، و از آنجا شتابان به اصفهان گریختند تا سپاه بیشتری فراهم کنند. نادر به دنبال افغان ها به سمت اصفهان تاخت و در مورچه خورتِ اصفهان سپاه افغان ها شکست دیگری را متحمل شد، لشکر چنان درهم شکست که اصفهان را گذاشتند و به سوی شیراز گریختند. نادر افغانان را دنبال کرد و در زرقان فارس آنها را یکسره در هم کوبید و افغان ها به سمت هندوستان پراکنده شدند، اشرف افغان هم در بلوچستان کشته شد. شورش افغان که نزدیک بود کشور ایران را برباد دهد پس از هفت سال فرو نشست.

نادر اکنون سپه سالار ایران زمین بود و کم‌کم قدرت او به جایی رسید که حکومت خراسان و مازندران و سیستان و کرمان از جانب شاه به او سپرده شد.

شاه طهماسب صفوی از شهرت و اعتبار نادر در بین مردم دچار رشک و حسادت گشت و برای نشان دادن قدرت خود با لشکری بزرگ به سوی عثمانی تاخت و در آن جنگ هزاران سرباز ایرانی را در جنگ چالدران بدلیل عدم توانایی به کشتن داد و خود از میدان جنگ گریخت.

نادر با سپاهی اندک و خسته از جنگ از مشرق به سوی مغرب ایران تاخت و تا قلب کشور عثمانی پیش رفت و سرزمینهای بسیاری را به خاک ایران افزود و از آنجا به قفقاز تحت اشغال روس ها رفت که با کمال تعجب دید روسها خود پیش از روبرو شدن با او پا به فرار گذاشته اند در مسیر بر گشت در سال 1148 در دشت مغان در مجلس ریش

سفیدان ایران از فرماندهی ارتش استعفا نمود و دلیلش اعمال پس پرده خاندان صفوی بود .

نادرشاه عازم مشهد شد در نزدیکی زنجان سوارانی نزدش آمدند و خبر آوردند که مجلس به لیاقت شما ایمان دارد و در این شراط بهتر است نادر همچنان ارتش دار ایران باقی بماند و کمر بند پادشاهی را بر کمرش بستند.

مرگ نادرشاه افشار

در سال ۱۱۲۶ خورشیدی، زمانی که نادر برای رفع یکی از شورش‌های مردم علیه مالیات زیاد به خراسان رفته بود، جمعی از سردارانش به

رهبری علی قلی خان شبانه به چادر وی حمله کردند و او را به قتل رساندند.

پس از مرگ نادر شاه، بسیاری از فرزندان و خاندان وی توسط برادرزاده نادر، عادل‌شاه کشته شدند. علی قلی خان به حدی کینه قطع نسل نادر را به دل بسته بود که زنان نادر را که آبستن بودند هم کشت و از تمام اینان فقط نوه نادرشاه، شاهرخ میرزا را زنده نگهداشت، شاهرخ بزرگترین فرزند رضاقلی میرزا؛ ولیعهد نادرشاه و نوهٔ دختری شاه سلطان حسین صفوی بود. گفته‌اند از ابقای او منظورش این بود که شاید روزی مردم ایران خواستند که پادشاهی از نژاد صفوی داشته باشند.

## جنگ های نادر شاه

اردوکشی سبزوار -

- جنگ‌های ایران و عثمانی

- جنگ‌های ایران و گورکانیان هند

- جنگ‌های نادرشاه در داغستان

- جنگ‌های نادری

- شورش محمدتقی خان شیرازی

- شورش محمدخان بلوچ

- محاصره قندهار (۱۷۳۷–۱۷۳۸)

**نبرد تنگه خیبر -**

**نبرد دامغان (۱۷۲۹ -**

**نبرد کافر قلعه -**

**نبرد کرکوک (۱۷۳۳ -**

**نبرد کرنال -**

**نبرد مورچه‌خورت -**

**نبرد هرات (۱۷۲۹ -**

## ایا نادرشاه پادشاه خوبی بوده است؟

نادرشاه دو دوره داشته است در دوره اول خدمت بزرگی به کشورمان کرد و با مجاهدتهای فراوان کشور ما را از دست افغان ها و عثمانی ها و روس ها و غیره نجات داد و یک حکومت مقتدر بر ایران عزیز حاکم نمود.

اما در دوره دوم که اواخر عمر او بوده است او تبدیل به یک شاه خیلی بد شد.او افرادی را کور کرد یا کشت که بیگناه بودند.او به افرادی از مردم ما و مردم هند ظلم زیادی کرد.و شاید اینکه عده ای از خاندان او او را کشتند یک دلیلش این بود که احتمال می دادند نادر انهارا بکشد یا کور کند.

در اینجا به مطلبی که نادر در اخرین شب عمرش برای یکی از یارانش گفته اشاره می نماییم:

نادر شاه افشار شبی بسیار استرس داشت و خوابش نمی برد و راه می رفت. معین الممالک که از اصحاب سرّ نادر شاه بود علت را از نادرشاه می پرسد. نادر شاه این گونه بیان می کند که جوان بودم و شبی در

خواب دیدم که دو فرشته با عزت نزد من آمدند و به من گفتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شما کار دارد. نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتم و ایشان دو شمشیر به کمرم بستند و فرمودند تو حاکم خواهی شد اما به مردم ظلم نکن. از آن شب به بعد اتفاقی افتاد و من به قدرت رسیدم و حاکم شدم. امشب همان دو فرشته را در عالم خواب دیدم که غضب آلود بودند و گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تو کار دارد و من را به زور نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خشمگین بود و پرسیدند مگر نگفتم به مردم ظلم نکن. آن دو شمشیر را از کمرم باز کردند. احساس می کنم امشب قرار است که اتفاقی بیفتد. سحر سر از تن نادرشاه جدا شد.

نمونه هایی از ظلم های نادرشاه:

شهید کردن یک روحانی بیگناه

جد هفتم آیت‌الله مشکینی، به نام ملامحمد تقی، در روستای آلِنی زندگی می‌کردند و محبوبیت فراوانی در میان اهل روستا داشتند. در آن زمان که دوران حکومت نادرشاه بود ـ گویا نادرشاه، از طرف ترکیه با سپاه

خودش می آمده، که به روستای آلِنی می رسد. ایشان نقل مراجعه می کردند. وقتی نادرشاه به چشمه آب می رسد، زن و مرد و دختر و پسر، مشغول برداشتن آب از چشمه بودند. نادرشاه تشنه آب بوده و دختر بچه ای کوزه آب خود را به ایشان می دهد. نادرشاه آب را که می خورد، نگاهی به چهره این دختر می اندازد و مجذوب او می شود.

به دختر می گوید:«شما بیا با من باش». دختر بچه می ترسد و فرار می کند و به ده می آید و در خانه جد آیت‌الله مشکینی بست می نشیند. نادرشاه دستور می دهد که آخوند روستا را که همان جد ایشان ملا محمد تقی بود ـ احضار کنند. وقتی او را پیش نادرشاه می آورند، نادرشاه به او دستور می دهد که:«عقد این دختر را برای من بخوان!». ایشان هم طبق ضوابطی که هست، پدر و مادر دختر را می خواهد و می گوید که:«ایشان می‌خواهد با دختر شما ازدواج کند». آنها می‌گویند که:«مایل نیستیم و نمی خواهیم». ایشان به نادرشاه می گوید که:«من نمی توانم صیغه عقد را اجرا کنم، چون پدر و مادر دختر راضی نیستند».

نادرشاه می گوید:«تو کاری به این کارها نداشته باش. کار خودت را

بکن و عقد را بخوان». ایشان میگوید:«نمیخوانم» و به دلیل همین امتناع، نادرشاه دستور میدهد که خمیری را به شکل عمامه آماده می‌کنند و به جای عمامه روی سر ایشان می گذارند و روغنی را داغ می کنند و وسط این خمیر ـ که همان مغز سر این عالم متقی بوده ـ می ریزند و ایشان به خاطر دفاع از حق این دختر و پدر و مادر، شهید می شوند.

## چشمان تاجر بیگناه را کور کرد!

نادرشاه سنگی را سفارش دادکه از افغانستان بیاورند و مزدی برای ان قرار داد تاجری ان را زودتر از موعد اورد نادر به بهانه اینکه قرار بود 15روزه بیاوری ولی زودتر اوردی دستور داد چشمانش را کور کردند!

## چشمان سرباز فداکار را کور کرد!

نادر در وسط جنگ اسبش مرد و نادر در خطر مرگ قرار گرفت.سربازی فداکاری کرد و اورا نجات داد نادر گفت بعد جنگ بتو پاداش می دهم. بعد از جنگ ان سرباز چندبار در چادر نادر امد تا نادر بیادش بیاید و به او پاداش بدهد ولی نادر اورا احضار کرد و گفت من از

**چشمان تو بدم می اید که مرتب می ایی در چادر من!و دستور داد چشمان سرباز را کور کردند!**

**کور کردن پنجاه نفر به بهانه ای!**

**نادر به بهانه اینکه پسرش قصد کودتا دارد پسرش را کور کرد بعد پنجاه نفر از حاضرین مجلس را به بهانه اینکه چرا  شفاعت نکردید تا پسرم را کور نکنم!کور نمود!**

## شاه سلیمان صفوی از بی کفایت ترین،عیاش ترین و بدنام ترین پادشاهان صفوی است...

شاه عباس دوم دو پسر به نام های صفی میرزا و حمزه میرزا.داشت.

شاه عباس دوم به صفی میرزا با این که فرزند ارشدش بود،هیچ علاقه ای نداشت و به همین دلیل او را در کاخ ها محبوس کرده بود.

پس از فوت شاه،امرا در دامغان جلسه تشکیل دادند و چون شاه جانشین نداشت،امرا حمزه میرزا را سلطنت رساندند و برای عملی شدن هدفشان،شایعه کردند که شاه متوفی،فرزندش صفی میرزا را کور کرده است.اما خواجه های دربار مخالفت کرده و صفی میرزا را به سلطنت رساندند.

در ابتدا،شاه صفی دوم،برادر کوچکش حمزه میرزا را به قتل رساند و به توصیه درباریان با نام شاه سلیمان،تاجگذاری کرد..

حکومت ظالمانه شاه سلیمان

شاه سلیمان از بی کفایت ترین،عیاش ترین و بدنام ترین پادشاهان صفوی است

در دوران این پادشاه که همیشه مست بوده است،دماغ ها کنده شد،گوش ها بریده شد و چشم ها کور شد تا این پادشاه بتواند به عیاشی هایش برسد.

**داستانی از سفرنامه ی شاردن:از یکی از درباریان شاه شنیدم که می گفت هرگاه به حضور شاه فراخوانده می شدم،دست به دعا بودم تا از اعضای بدنم نرود.وقتی هم که از حضور شاه مرخص می شدم،دست هایم را به سمت سرم می بردم تا ببینم سرم سر جایش هست؟**[۲۸]

[28] https://www.tarafdari.com/

## اخرین شاه صفوی....

**سلطان حسین صفوی (۱۱۳۹ـ۱۰۷۹ق)، آخرین پادشاه صفوی و فرزند شاه سلیمان بود. نقل شده که وی فردی بخشنده، مهربان، ساده‌پوش و دل‌رحم بوده و از جنگ و خون‌ریزی دوری می‌کرد. راحت‌طلبی و ناکارآمدی سیاسی وی، در حمله محمود افغان، موجب از دست رفتن تاج و تخت سلطنت صفویان شد.**

**حمله محمود افغان**

**در ۱۱۱۸ق قبیله غلزایی/غلجایی، یکی از طوایف قوم افغان(پشتو) در قندهار علیه گرگین خان، بیگلربیگی شهر، شورش کرده و او را کشتند.حسین صفوی در ۱۱۳۲ق برای محمود، رییس غلزایی و والی قندهار خلعت فرستاد.در ۱۱۳۴ق محمود راه اصفهان را در پیش گرفت.سپاه او و صفویان در گُلُناباد با یکدیگر روبه رو شدند و صفویان شکست خوردند.اصفهان به محاصره نیروهای محمود افتاد. محاصره اصفهان حدود هفت ماه طول کشید و مردم شهر دچار قحطی و بیماری شدند. سلطان حسین از محمود امان خواست و در ۱۱۳۵ق تاج و تخت**

**شاهان صفوی را به او واگذار کرد. محمود نیز پس از ازدواج با یکی از دختران او، به نام خود سکه زد و خطبه خواند**

**اشرف افغان جانشین محمود، در سال ۱۱۳۹ق به علت حمایت سلطان عثمانی از سلطان حسین، دستور قتل حسین را داد. او را در اصفهان کشتند، سرش را برای اشرف فرستادند و پیکرش را در قم به خاک سپردند.**

## امیرکبیریکی از مردان بزرگ ایران زمین....

**میرزا تقی‌خان فراهانی، ملقب به امیرکبیر، در سال ۱۱۸۵ هجری شمسی (۱۸۰۷ میلادی) در فراهان، منطقه‌ای از استان مرکزی کنونی ایران، به دنیا آمد. خانواده او زندگی ساده‌ای داشتند و از طبقه متوسط جامعه بودند. پدر امیرکبیر، کربلایی قربان، مردی ساده و زحمتکش بود که در آشپزخانه دربار قاجار کار می‌کرد. ارتباط پدرش با دربار، شرایطی را برای امیرکبیر فراهم کرد تا از نزدیک با زندگی درباری آشنا شود. در این محیط، از همان سنین کودکی به یادگیری مشغول شد و به دلیل استعداد و هوش سرشاری که از خود نشان داد، توجه قائم مقام فراهانی، صدراعظم ایران، را به خود جلب کرد.**

**امیرکبیر با کمک قائم مقام فراهانی، که از او حمایت ویژه‌ای داشت، با امور سیاسی و حکومتی آشنا شد و آموزش‌های اولیه خود را در زمینه‌های مختلف مانند ادبیات فارسی، خطاطی، سیاست و امور حکومتی**

آغاز کرد. قائم مقام، که او را بسیار باهوش و پرتلاش می‌دید، مسئولیت‌هایی را به او محول کرد که به رشد و پیشرفت او کمک بسیاری کرد. این ارتباط نزدیک با قائم مقام و حمایت‌های معنوی و علمی او، در کنار ویژگی‌های شخصی امیرکبیر، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت او داشت.

امیرکبیر پس از طی مراحل مختلف درباری، در نهایت به مقام صدراعظمی ایران دست یافت و در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار اصلاحات زیادی را آغاز کرد. او با درک مشکلات عمده ایران در آن دوره، دست به اصلاحات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف زد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

تأسیس دارالفنون

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای امیرکبیر تأسیس دارالفنون، اولین مدرسه مدرن ایران، بود. دارالفنون با هدف ارتقای سطح علمی و فنی جامعه و تربیت نیروی متخصص برای دولت و ارتش ایران تأسیس شد.

**امیرکبیر اساتیدی را از کشورهای اروپایی دعوت کرد و در این مدرسه رشته‌های مختلفی مانند علوم نظامی، پزشکی، مهندسی و زبان‌های خارجی آموزش داده می‌شد. دارالفنون نماد اعتقاد امیرکبیر به اهمیت علم و دانش و نگاه آینده‌نگرانه او بود. این اقدام نشان‌دهنده تلاش‌های او برای بهبود نظام آموزشی و پرورش نسل جدیدی از نخبگان علمی و فنی در کشور بود.**

**اصلاحات اقتصادی و مالی**

**ایران در دوران قاجار با مشکلات اقتصادی زیادی روبرو بود و امیرکبیر با درک این مسئله به اصلاحات مالی پرداخت. او برای کاهش هزینه‌های غیرضروری در دربار و دولت اقداماتی انجام داد و بر مالیات‌ها و بودجه دولت نظارت دقیقی داشت. همچنین او تلاش کرد تا منابع مالی دولت را به سمت تولیدات داخلی و صنایع نوپا هدایت کند و بر صادرات و واردات نظارت جدی داشت تا از خروج سرمایه از کشور جلوگیری شود.**

**این اصلاحات مالی به اقتصاد ایران کمک کرد و موجب شد تا فاصله طبقاتی بین مردم کمتر شود و درآمد دولت نیز بهبود یابد.**

**مبارزه با فساد**

**فساد گسترده در دربار و دستگاه حکومتی قاجار یکی از بزرگ‌ترین مشکلات آن دوران بود. امیرکبیر که به عدالت‌خواهی شهرت داشت، برای کاهش فساد دست به اقداماتی جدی زد. او مقام‌های فاسد را برکنار و کارگزارانی وفادار و متخصص را به جای آن‌ها منصوب کرد. این رویکرد او باعث شد که مردم اعتماد بیشتری به دولت پیدا کنند و نظام حکومتی با شفافیت بیشتری عمل کند. همچنین، قوانین سختگیرانه‌ای برای جلوگیری از سو استفاده مقام‌های دولتی وضع کرد که نشان‌دهنده تعهد او به عدالت و شفافیت در حکومت بود.**

**بهبود نظام بهداشت و درمان**

**امیرکبیر برای ارتقای سلامت عمومی، اقدامات مهمی در زمینه بهداشت و درمان انجام داد. او دستور داد که بازرسانی برای نظارت بر بهداشت عمومی و جلوگیری از شیوع بیماری‌ها منصوب شوند. این کار به خصوص در مبارزه با بیماری‌های واگیرداری که در آن زمان رایج بود، تأثیر زیادی داشت. اقدامات او در این زمینه باعث شد که بهداشت عمومی بهبود یابد و مردم احساس امنیت بیشتری در مورد سلامت خود داشته باشند.**

**توسعه صنعت و تولید داخلی**

**امیرکبیر به تولیدات داخلی توجه خاصی داشت و تلاش می‌کرد وابستگی ایران به واردات را کاهش دهد. او کارخانه‌هایی را برای تولید کالاهای مختلف در ایران راه‌اندازی کرد و سعی کرد محصولات ایرانی را با کیفیت بهتر و رقابتی‌تر کند. او معتقد بود که برای توسعه کشور باید از توانمندی‌های داخلی استفاده شود و به همین دلیل بر تقویت تولیدات**

**ملی تاکید زیادی داشت. این اقدامات او به خودکفایی اقتصادی ایران کمک کرد و نقش مهمی در بهبود وضعیت تولیدات داخلی داشت.**

**با اینهمه خدمات امیرکبیر اما بجای تشکر از او،ناصرالدین شاه حکم قتل او را صادر کرد و این مرد بزرگ را در بیستم دی ماه 1230 در حمام فین کاشان به شهادت رساندند.**

## شاه ایران بوسیله دولتهای خارجی تعیین شد!

جنگ هشتاد ساعته

**رسانه‌های امریکایی ماجرای حمله به ایران را «جنگ هشتاد ساعته» نامیده‌اند، زیرا «جنگ» از ساعت ۲ بامداد ۲۵ آگوست تا ۱۰ بامداد ۲۸ آگوست ۱۹۴۱ طول کشید. در ۲۸ آگوست ۱۹۴۱، ایران به نیروهایش دستور «ترک مقاومت» داد و این دستور از ساعت ۱۰ صبح همان روز به اجرا درآمد. به نظر می‌رسد که با وجود اتمام حجت مشترک روسیه و انگلیس به ایران باز هم ارتش ایران با حمله نیروهای روس و انگلیس کاملاً غافلگیر شده بود. همچنین گفتنی است که مسیرهای تهاجم سال ۱۹۴۱، همان مسیرهای تهاجم در جنگ جهانی اول بود. در نوامبر ۱۹۱۴، نیروهای بریتانیایی قبل از ورود به عراق، آبادان و پالایشگاه نفت را اشغال کردند. در بهار سال ۱۹۱۵، پس از شکست عثمانی در شیبه در حومه بصره، بریتانیا بخشی از نیروهای خود را برای تصرف محمره (خرمشهر) گسیل کرد و پس از تصرف آن شهر در آوریل ۱۹۱۵، به سرعت اهواز و میدان‌های نفتی را اشغال کرد. این سناریو در آگوست ۱۹۴۱ تکرار شد. هرچند این بار بریتانیا برای تکمیل اشغال آبادان، خرمشهر و بندر شاهپور، فقط ۳۶ ساعت وقت صرف کرد و در**

**۲۸ آگوست سال ۱۹۴۱، نیروهای بریتانیا اهواز را گرفته و میدان‌های نفت را به طور کامل اشغال کرده بودند. مسیر تهاجم در غرب ایران در سال ۱۹۴۱، همان مسیری بود که در ۱۹۱۸، انگلیسی‌ها پیموده بودند: خانقین، قصرشیرین، کرمانشاه و همدان. در واقع در پارلمان بریتانیا حس نوستالژی و تحسین بسیاری پدید آمده بود که نیروهای ژنرال ویول در سال ۱۹۴۱ همان مسیری را پیموده‌اند که ژنرال دنسترویل در ۱۹۱۸ پیموده بوده است.**

**در جنگ جهانی اول، روس‌ها از سه محور به ایران حمله کردند: تبریز، انزلی ـ رشت و مشهد. در سال ۱۹۴۱ نیز مسیر حمله آن‌ها همین سه محور بود. به نظر می‌رسد که ایرانیان یا انتظار حمله را نداشتند یا واقعیت را انکار می‌کردند یا مقاومت در برابر نیروی کوبنده و توانفرسای متفقین را اساساً بی‌فایده می‌دانستند و تن به قضا داده بودند. از همان آغاز، دولت ایران از دو قدرت تقاضا کرد حمله را متوقف کنند. در ۲۷ آگوست ۱۹۴۱، کابینه جدیدی در ایران روی کار آمد. روز بعد دولت جدید اعلام کرد: از آنجا که ایران «کشوری صلح‌دوست» است، یکجانبه اعلام «ترک مقاومت» می‌کند! با این حال متفقین به پیشروی در خاک ایران ادامه دادند و دو ارتش در ۳۱ آگوست ۱۹۴۱ در قزوین به هم رسیدند. ناظرانی که از نزدیک ناظر اوضاع ایران بودند، از جمله**

موس و دریفوس، حداکثر انتظار و برآوردشان از ارتش ایران «مقاومتی نمادین» بود. بر فرض که ارتش ایران از نظر وضعیت، امکانات، انگیزه و تمایل و توانایی در دفاع از کشور (و رژیم رضاشاه)، در بهترین حالت بود، باز هم تأثیری در آن شرایط نداشت. روس‌ها و انگلیسی‌ها با چنان نیرویی به ایران حمله کرده بودند که به قول گزارشگر نیویورک تایمز – که خود شاهد و راوی دست اول ماجرا بوده است– با حملات آلمان در اروپا موسوم به «حمله برق آسا» (blitzkriegs) قابل مقایسه بود. ارتش کوچک و بی‌تجهیزات ایران، نمی‌توانست مانع حمله متفقین شود یا حتی از سرعت پیشروی آنان بکاهد، اما در نتیجه عدم مقاومت در برابر تهاجم، اعتبار و مشروعیت رژیم رضاشاه بیش از پیش از دست رفت و همین تاج و تخت لرزان او را محکوم به فنا کرد.

## ایران در روزهای پس از اشغال

حوادث تهران در طول دو هفته سرنوشت‌ساز پس از حمله در بسیاری از منابع شرح داده شده است. ایرانیان اخبار اولیه حمله را با آرامش نسبی دریافت کردند و مطمئن بودند که این مسائل می‌تواند دوستانه بین شاه و دوستان صمیمی انگلیسی‌اش حل و فصل شود. در موقع حمله، مغازه‌ها، ادارات و دفاتر باز و اوضاع عادی و آرام بود. ترس و وحشت در ۲۷ آگوست ۱۹۴۱ بروز کرد، یعنی زمانی که مشخص شد شاه درنهایت،

ممکن است نتواند موضوع را حل و فصل کند و پیشروی نیروهای انگلیس و روسیه همچنان ادامه دارد. علاوه بر این معلوم شد که شاه خانواده‌اش را به اصفهان فرستاده است. در ۲۸ آگوست ۱۹۴۱، کابینه جدید به ریاست محمدعلی فروغی یکجانبه اعلام «ترک مقاومت» کرد و خواهان مشخص شدن شرایط متفقین شد، اما پیشروی نیروهای متفقین و بمباران شهرهای بی‌دفاع ادامه یافت. در ۲۹ آگوست ۱۹۴۱، شایع شد که ارتش روسیه به تهران نزدیک می‌شود. در نتیجه تهران را هرج و مرج گرفت و اوضاع پایتخت در هم ریخت. شاه نیز به فکر فرار یا پناهندگی به سفارت انگلیس افتاد.

بر اساس اسناد موجود در بایگانی‌ها، رضاشاه، ابراهیم قوام پدرشوهر دخترش اشرف را نزد وزیرمختار بریتانیا فرستاد تا پرس‌وجو کند که آیا شاه می‌تواند به سفارت بریتانیا پناهنده شود یا خیر؟ بولارد به شاه اطمینان داد و از او خواست در تهران بماند و جایی نرود. گفتنی است که این حوادث نیز مشابه رویدادهای نوامبر سال ۱۹۱۵ بود. در آن زمان نیز نزدیک شدن ارتش روسیه به تهران باعث وحشت عمومی شده بود. براساس گزارش جان ال. کالدول وزیرمختار امریکا، احمدشاه نیز در اندیشه فرار یا پناهندگی به سفارت امریکا بود، اما وزیر مختار امریکا این فکر را از سر او به در کرده بود؛ و سرانجام تغییر شاه

یکی از مهم‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین بخش‌های تاریخ معاصر ایران، کناره‌گیری رضاشاه و جانشینی پسرش محمدرضاست. ۷۰ سال است که همگان بر این باورند که رضاشاه، چون طرفدار آلمان نازی بود، برکنار و تبعید شد. به یمن اسناد وزارت امور خارجه امریکا و گزارش بسیار عالی و گویای ری براک خبرنگار نیویورک تایمز معلوم شده است که افسانه طرفداری رضاشاه از آلمان نازی، هیچ پایه و اساس واقعی ندارد. انگلیسی‌ها رضاشاه را به این دلیل که دیگر نمی‌توانستند او را بر تخت سلطنت حفظ کنند، برداشتند. برکناری او، برای حفظ رژیم پهلوی لازم بود. در اول سپتامبر ۱۹۴۱، ری براک خبرنگار نیویورک تایمز در آنکارا وارد تهران شد. وی در طول سه هفته بحرانی بعدی، گزارش‌های بسیار مهم و گویایی درباره اوضاع کشور، فساد، ظلم و استبداد تقریباً قرون وسطایی، عدم محبوبیت رضاشاه و جریان سقوط او تهیه و ارسال کرد. گزارش براک به وسیله خبرنگارانی، چون آر. ای. نودرر، خبرنگار شیکاگو دیلی تریبون، تکمیل و غنی‌تر شده است. با استناد به گزارش‌های دریفوس و براک، روشن می‌شود که بریتانیا مایل بود رضاشاه را بر تخت سلطنت نگه دارد. در حدود ۷ سپتامبر ۱۹۴۱ بود که بریتانیایی‌ها به این رسیدند که نگه داشتن رضاشاه دیگر ممکن نیست. از این به بعد روند حوادث شتاب گرفت. رادیوهای لندن (بی‌بی‌سی) و

دهلی به حملات تبلیغاتی خود ادامه دادند و زمینه را برای خروج رضاشاه آماده کردند. رضاشاه تا آخرین دقایق امیدوار بود که تاج و تخت خود را حفظ کند. در شب ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۴۱، او کسی را (به احتمال زیاد ابراهیم قوام) به سفارت انگلیس فرستاد تا بلکه انگلیسی‌ها را راضی به ماندن خود کند. اما بولارد به فرستاده شاه گفت: استعفا تنها گزینه اوست و هیچ راه دیگری هم وجود ندارد. روز بعد رضاشاه استعفا و به اصفهان فرار کرد. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱، ارتش متفقین برای تضمین جانشینی پسر رضاشاه و نشاندن او بر تخت، وارد تهران شد. مردم ایران از خروج رضاشاه، بسیار خوشحال شدند. موج شادی و سرور، برای مدتی کوتاه بر یأس و سرخوردگی مردم ایران از این واقعیت که هنوز یکی دیگر از اعضای خاندان پهلوی بر تخت سلطنت نشسته است، سرپوش گذاشت. دستگیری و محاکمه شاه سابق خواستی همگانی بود. با افزایش و تشدید این خواست، معلوم شد که شاه جدید برای حفظ تاج و تخت خود، با دستگیری پدرش موافق است، اما انگلیسی‌ها به سرعت شاه سابق و دیگر فرزندان او را به جزیره موریس بردند و از خشم مردم نجات دادند. همانطور که اشاره شد، شاه سابق و فرزندانش در مارس ۱۹۴۲ در راه کانادا بودند که در آفریقای جنوبی وی بیمار شد و دیگر نتوانست به سفر خود ادامه دهد. او چند سال بعد، در محلی دور افتاده

**که حتی پیش‌تر نام آن را نیز نشنیده بود، درگذشت و جنازه‌اش در مصر به امانت گذاشته شد.**

## یوسف خان کمره ای کیست؟

**مرحوم سید احمد موسوی(که اصالتا ایرانی بوده) که در نجف اشرف ساکن بوده‌اند بنا به دعوت ودرخواست مرد نیکوکار و بزرگواری به نام (یوسف خان کمره‌ای))از اهالی واز بزرگان خمین بوده که‌برای زیارت به عتبات مقدسه مشرف شده بود به منظور ارشادوپیشوای اهالی ((خمین)) به آن سامان می‌رود و این سید احمد موسوی با دختر مرحوم(یوسف خان)) ازدواج می کنند. که نتیجه این ازدواج یک دختر و پسر به‌نامهای ((صاحبه)) و ((مصطفی)) می باشد.**

**مرحوم سید مصطفی نیز تحصیلات خود رادر نجف اشرف و (سامراء))در عهد میرزای شیرازی دنبال کرده در زمره علماءومجتهدین عصر خودقرار می گیرند و پس از بازگشت از نجف اشرف زعامت و پیشوائی‌خمین و حومه را عهده دار می‌شود. ایشان در تاریخ ذی الحجه 1320قمری در بین راه خمین مورد سوء قصد**

**بعضی اشرار قرار می‌گیرند و براثر اصابت چند گلوله به کتف و کمر ایشان ،در سن 47 سالگی به‌شهادت می‌رسند. جنازه آن مرحوم به نجف اشرف منتقل گردیده درآنجا دفن می‌شود. (امام خمینی در یکی از نوشته‌های خود امضاء کرده‌بود:ابن الشهید روح اللّه الموسوی.ص142ج4پایه پای آفتاب)**

**آیت الله شهید دارای سه پسر و سه دختر بوده‌اند که پسرهای ایشان‌عبارتند از:**

**1- سید مرتضی (معروف به پسندیده)**

**2- سید نورالدین که از محترمین مقیم تهران بودند و در تاریخ شعبان1396 به رحمت ایزدی پیوستند.**

**3- سید روح الله (امام خمینی) که آخرین فرزند آن مرحوم می‌باشند.**

**مادر امام خمینی بانو ((هاجر)) زنی از خاندان علم و تقوا و معاریف‌است. پدر آن مرحومه حضرت آیت الله مرحوم میرزا احمد از علماء ومدرسین والامقام است و بعضی از اساتید فن و معارف**

**مناطق کربلا ونجف در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند. (نهضت امام خمینی ج1ص24)**

**با شهادت مرحوم سید مصطفی، خواهر والاقدر ایشان، سرکار علّیه،مرحومه بانو ((صاحبه)) که در صفات و خصایص حمیده این بانوداستانها نقل می‌کنند، به خانه برادر شهید خود رفته و سرپرستی کودکان‌خردسال آن مرحوم را عهده دار می‌گردد.امام خمینی از پنج ماهگی تحت سرپرستی عمه عزیزش (بانو صاحبه)و مادر بزرگوارش (بانو هاجر) قرار گرفت و در دامن پاک آن دو بانوی‌پرهیزگار پرورش یافت. ضمنادایه‌ای نیز بنام (نه نه خاور) برای ایشان‌بود که در نگهداری و پرستاری ایشان کمال کوشش را مبذول می‌داشت.(نهضت امام خمینی ج1ص24)**

**امام خمینی در ماههای اول زندگی، پدر مهربان خویش را از دست داد وبرای همیشه از دیدن جمال پدر محروم و بی نصیب گردید و بیش از 15سال نداشت که مصیبتی دیگر برایشان پیش آمد و عمه عزیزش بانو((صاحبه)) نوازشگر قهرمان پرور که در تربیت و پرورش ایشان سهم‌بسزایی داشت و برای ایشان مونسی فداکار، سرپرستی دلسوز،پناهگاهی محکم و در حقیقت پدری مهربان به شمار می‌رفت**

**،بطورناگهانی درگذشت (1336 قمری) و دیری نپایید که اجل گریبان مادرمهربانش را گرفت و آن بانوی مردآفرین نیز در بستر مرگ افتاد (1336قمری) (نهضت امام خمینی ج1 ص25)**

# عالم برجسته الازهر مصر: خدا ایرانیان را نگهبان اسلام نمود

## پیامبر خدا (ص) در تفسیر آیه ۳۸ سوره محمد (ص) فرمودند

**وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ**

و اگر [از فرمان های خدا] روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می آورد که مانند شما [روی گردان، سست عقیده و بخیل] نخواهند بود.

**آن ملتی که در صورت رویگردانی اعراب از دین، خداوند آنها را »**

**«.نگهبان دین می کند، قوم سلمان (ایرانیان) هستند**

**عملیات «#وعده_صادق» نشان داد که ایرانیان حق نگهبانی دین را ادا **

**.کردند و مانند سایر مدعیان خدمت به اسلام نیستند**

## چرا ایرانیان شیعه شدند؟

**در بین 58 کشور اسلامی تنها کشوری که مردم ان همگی شیعه اهل بیت علیهم السلام هستند مردم ایران می باشند**

**در حالی که مرقد مطهر شش امام معصوم در عراق و چهار امام معصوم در مدینه است و فقط مرقد مطهر امام رضا علیه السلام در ایران است.ولی عشق و علاقه مردم ایران به اهل بیت علیهم السلام بی نظیر است.**

**با توجه به فرمایش امام زمان علیه السلام خطاب به ایه الله نائینی،که فرمود ایران شیعه خانه ماست. و به فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمود  قم حرم ما اهل بیت است.و سایر فرمایشات این چنینی،ما از این فرمایشات متوجه می شویم خداوند به مردم ایران عنایت خاصی دارد و مردم ما ماموریت دارند  معارف قران و اهل بیت علیهم السلام را در در دنیا منتشر کنند و اشاعه بدهند تا زمانی که امام زمان علیه السلام ظهور فرمایند.**

**اما عواملی را هم برای شیعه شدن مردم ایران ذکر کرده اند که به انها اشاره می نماییم:**

**سابقه دین اسلام در سرزمین ایران به عصر حیات «پیامبر اکرم(ص)» و نامه آن حضرت به «خسرو پرویز» شاه ایران برمی‌گردد؛ و ورود رسمی این دین به این سرزمین، به سال 16 هجری و در زمان حکومت «عمر بن خطاب» خلیفه دوم. می باشد.**

**1-نقش سلمان ایرانی و عدالت خواهی ایرانیان**

**مرحله اسلام گرائی ایرانیان در نیمه نخست قرن اوّل ـ چرا که آن‌ها از حکومت ستمشاهی شاهان ساسانی به ستوه آمده بودند، و تشنه آئین آزادی‌بخش و عدالت‌خواه بودند.**

**نقش سلمان در این مرحله، نقش اساسی بود که مدائن (پایتخت سابق شاهان ساسانی ایران) را مرکز نشر وتبلیغ اسلام، و پایگاه تشیّع قرار داده بود، سلمان برای معرّفی اسلام،**

**امام علی (علیه‌السّلام) را برگزید تا محمّد (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم) را گم نکند، و ایرانیان سلمان را برای شناخت اسلام برگزیدند تا علی (علیه‌السّلام) و محمّد (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم) را گم نکنند.**

**جناب سلمان صحابه با وفای پیامبر و اهل بیت، فردی ایرانی و شیعی بود. در یمن نیز ایرانیانی وجود داشتند که متمایل به سمت اهل بیت بودند.**

**یمن توسط حضرت علی (ع) و در زمان حیات رسول اکرم (ص) به اسلام ایمان آورد و اهل یمن از همان زمان با حضرت علی (ع) آشنا شدند؛ در حالی که ساحل خلیج فارس تا یمن تحت نفوذ ایران بود.**

-2

**نقش اساسی امام علی(ع) در اینکه عرب و عجم تفاوتی ندارند**

**امامت پربار امام علی (علیه‌السّلام) در کوفه که مرکز رفت وآمد ایرانیان بود، و عدالت و محبّت‌های پرجذبه آن حضرت، و مبارزات او با تبعیضات نژادی، عامل مهم دیگری بود که ایرانیان را به سوی تشیّع علوی که همان اسلام ناب بود، جذب نماید.**

**در دوره خلیفه دوم، وی تبعیض‌هایی بین عرب و عجم قائل شد که موجب آزردگی خاطر ایرانیان گردید. پس از کشته شدن خلیفه دوم به دست یک ایرانی، فرزند وی چند تن از ایرانیان موجود در مدینه را به قتل رساند.**

**اما وقتی حضرت علی(ع) به حکومت رسید اعلام کرد که بین عرب و عجم تفاوتی نیست و عرب هیچ گونه فضلی بر عجم ندارد و این باعث شد تا ایرانیان به حضرت علی(ع) گرایش پیدا کنند.**

**همچنانکه «امام زین العابدین(ع)» با خریدن و آزاد کردن تعداد زیادی از بردگان و بندگان غیر عرب، جمعیت زیادی از موالیان در مدینه ایجاد کرد که محب اهل بیت(ع) بودند.**

**3-نهضت فراگیر امام حسین(ع) و بیداری حق طلبان ایرانی**

**پس از شهادت حسین بن علی(ع) ایرانیان متوجه شدند از اسلام دو قرائت وجود دارد: اسلام یزیدی و اسلام حسینی. بنی امیه با آن سابقه ظلم‌ها و اعمال تبعیض‌ها نمی توانست در قلوب ایرانیان جایی داشته باشد .**

**و به صورت طبیعی ایرانیان به سوی امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) گرایش پیدا کردند و بعدها در سقوط بنی امیه بیشترین کمک‌ها را نمودند. زیرا بنی عباس با شعار حمایت از آل محمد (ص) قیام کردند. اما بعد معلوم شد که این جریان نیز با جریان اهل بیت فاصله دارد.**

**نهضت امام حسین (علیه‌السّلام) و پیامدهای آن، مرحله دیگری بود که ایرانیان، حکومتهای فاسد بنی‌امیّه، و عاملین تاسیس این حکومتهای جور را بشناسند و از آن‌ها متنفّر شده و به سوی علویان و اهل‌بیت پیامبر (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم) متوجّه شوند.**

**حادثه خونبار کربلا، جرقّه نوری بود که دل‌های آماده را به سوی حق، و آئین خاندان رسالت، که همان تشیّع بود، سوق می‌داد.**

**4-جنبش فرهنگی امام صادق(ع) و پاشیدن بذر تشیّع در دلهای ایرانیان**

**جنبش عظیم فرهنگی امام صادق (علیه‌السّلام) و تشکیل حوزه علمیّه چهارهزار نفری که هر کدام از آن‌ها مبلّغی ورزیده برای تشیّع بودند،**

مرحله دیگری برای پاشیدن بذر تشیّع در دلهای ایرانیان و... بود، با توجه به این‌که کوفه نزدیک مدائن بود و بصره در مرز ایران قرار داشت .

و بسیاری از شاگردان امام صادق (علیه‌السّلام) از اهالی کوفه و اطراف آن بودند، و در مسجد اعظم کوفه به انتقال فکر و فرهنگ و فقه تشیّع اشتغال داشتند.

در طول تاریخ، برخی از شاگردان امام جعفر صادق و سایر ائمه ـ علیهم السلام ـ در ایران حضور یافتند و به طور گسترده مکتب اهل بیت(ع) را تبلیغ کرده و ایرانیان را به مذهب آنان دعوت می کردند.

5-حرکت پربار حضرت رضا (علیه‌السّلام) از مدینه به خراسان ایران

حضور حضرت امام رضا(ع) در خراسان عامل دیگری است. یکی از دلایلی که «مأمون» می‌خواست امام رضا(ع) را ولیعهد کند، مقابله با عرب‌هایی بود که از برادرش امین حمایت می کردند.

تحلیل وی این بود که با ولایت عهدی امام رضا(ع) هم ایرانیان شیعی را به سوی خود جذب خواهد کرد و هم شیعیان عرب؛ و این باعث تقویت قدرت وی و ضعف امین خواهد شد.

حرکت پربار حضرت رضا (علیه‌السّلام) از مدینه به خراسان و نهضت فرهنگی او، با توجّه به تشیّع مامون (هفتمین خلیفه عبّاسی) و آزادی امام رضا (علیه‌السّلام) برای بحث و مناظره با علمای بزرگ اهل تسنّن، مرحله دیگری برای جذب ایرانیان به تشیّع بود،.

با توجّه به این‌که: در نیشابور وقتی که امام رضا (علیه‌السّلام) اساس اسلام را در حدیث «سِلْسِلَه الذَّهَب» (که شامل توحید و امامت امامان اهل‌بیت

(علیه‌السّلام)) بود بیان کرد، بیست‌هزاز نفر و به روایتی ۲۴هزار نفر [سخن امام رضا (علیه‌السّلام) را نوشتند. [۱

و با توجّه به این‌که در آن عصر، افراد باسواد که بتوانند بنویسند، کمتر از افراد بی‌سواد بودند وقتی که تنها نویسندگان آن‌ها به ۲۴هزار نفر برسند، قطعاً تعداد مردم عادی آن‌ها، چندین برابر خواهند بود

6-مهاجرت شیعیان به ایران بخصوص قم

قم پایگاهی نیرومند برای مهاجران شیعه از عراق به مرکز ایران شده بود، و همین نقش مؤثّری در تحکیم و گسترش تشیّع در ایران داشت.

## عوامل تشیع اهل قم

یکی از مهم‌ترین طرق و اسباب تشیع این شهر، ورود مسلمانان شیعی مذهب به قم و استقرار آنان در این منطقه ذکر شده است. مسلمانان که پس از فتح قم تا نیمه‌های قرن دوم وارد قم شدند، چند طایفه‌اند که برخی از آنها را اسم می‌بریم.

**امرای شیعه**

**قبیله اشعری به سپه سالاری ابوموسی اشعری در فتوحات ایران حضور داشتند و بخشی از بلاد ایران از جمله نواحی اصفهان، قم، کاشان، ساوه و بسیاری از مناطق جبل به دست آنان فتح شد.**

**مالک بن عامر و پسرش سائب که از فرماندهان معروف این سپاه و فاتحان ساوه و مناطق شمالی آن سرزمین بودند، آنان پس از فتح این منطقه تا زمانی که اسلام در عراق استقرار یابد، در آنجا باقی ماندند، گفته‌اند اول کسی که پس از فتح قم وارد این شهر شد، سائب بن مالک رئیس شیعیان کوفه است.[2]**

**گر چه تا زمان ورود اعراب اشعری به این منطقه در اواخر قرن اول، نشانی از رواج تشیع و یا اثر در خور اعتنایی از زندگی شیعه در این شهر ثبت نشده، ولی حضور کسانی چون سائب هر چند در حد آشنا کردن**

مردم با تفکرات شیعه و ایجاد زمینه و همچنین انتقال اطلاعات برای فرزندان خود بی‌تأثیر نبوده.

برخی شیعیان عرب در قم

قم از نیمه‌های قرن اول هجری به بعد، شاهد ورود طوایفی از مسلمانان عرب بود که عمدتاً به دلایل سیاسی از سرزمین عراق و برخی دیگر از نقاط به سوی ایران هجرت کردند؛ مانند جماعتی از بنی اسد که بعد از قیام مختار در سال‌های 66 و 67ق وارد قم شدند و در محل جمکران استقرار یافتند.

سپس در طایفه‌هایی از بنی غنزه، بنی مذجح، و بنی قیس به قم آمدند و طایفه اول در روستای چابلق و برقع و طایفه‌های دوم و سوم در کنار رودخانه که بعدها به قسِیه معروف شد، سکنا گزیدند.[3]

از ورود مطرف بن مغیرهٔ بن شعبه در سال 77ق به این منطقه و استقرار او در قم نیز گزارش شده است.نقل شده است: بیشتر کسانی که در این دوره مخالف امویان و تحت تعقیب آنان بودند، به قم، کاشان و دیگر [بلاد این مناطق روی آوردند.[4

7.-مهاجرت امامزادگان واجب التعظیم به سوی ایران

در عرف تشیع مراد از امامزاده، فرزندان ائمه اطهار (ع) است و اصطلاحاً از باب ذکر حال و ارادهٔ) محل، به مدفن و مزار متبرکه آنان و بزرگان سادات که در سراسر شهرها و روستاهای ایران پراکنده است، اطلاق .می‌گردد

مهاجرت سادات حسنی و حسینی از وطن خویش به نقاط امن سرزمین‌های شرقی اسلامی از همان صدر اسلام در حکومت جابرانهٔ امویان و خاصه در عهد حجاج‌بن یوسف خونخوار و تسلط او بر عراقین از سوی امویان (75-95ق.) که بیدادگری‌ها و سفاکی‌ها نسبت به .فرزندان علی(ع) روا می‌داشت، آغاز شده است

**از نظر کلی این مهاجران بزرگوار را به چهار گروه می توان تقسیم کرد:**

**گروه نخستین، آن دسته هستند که برای فرار از بیدادگری‌ها و ستم‌های امویان و بخصوص حجاج راه مشرق را پیش گرفتند؛**

**گروه دوم، آنها هستند که به هنگام ولایت‌عهدی امام رضا(ع) بدین سرزمین رسیدند؛**

**گروه سوم آنها هستند که در خروج برخی از فرزندان علی (ع) بر خلفای عباسی و اموی شرکت داشتند و پس از شکست آنها بدین حدود گریختند؛**

**گروه چهارم، که نسبت به سه گروه دیگر فزونی داشتند، آن دسته هستند که در زمان حکومت علویان در مازندران روی به دربار ایشان نهادند[5]**

**پس سرازیر شدن امامزادگان و بستگان خاندان رسالت، و شاگردان آن‌ها به عشق دیدار امام رضا (علیه‌السّلام) از حجاز به ایران، و پخش**

آن‌ها در نقاط مختلف ایران، و تماس آن‌ها با مردم، مرحله دیگری در تحکیم و گسترش تشیّع در ایران بود.

پس بسیاری از امام زادگان از ظلم «منصور دوانیقی» و دیگر خلفای ستمگر به ایران آمدند و پراکندگی آنان در سراسر ایران عامل دیگری در گسترش تشیع در ایران بود.

همانطور که حضور «حضرت معصومه(س)» در قم، «حضرت شاه چراغ(ع)» در شیراز و «حضرت عبدالعظیم(ع)» در ری، از دلایل مهم روی آوری مردم ایران به سمت تشیع است.

8-وجود عالمان بزرگ ایرانی و لبناتی شیعه

وجود علمای بزرگ شیعه ایرانی، مانند: شیخ کُلَینی، شیخ طوسی، شیخ صدوق، شیخ مفید و... که هر کدام استوانه‌ای نیرومند و متنفّذ برای اسلام

**و تشیّع بودند، نیز مرحله‌ای پربار برای گرایش ایرانیان به تشیّع و گسترش مذهب جعفری بود.**

**تشکیل حوزه علمیّه بیش از هزار رساله نجف اشرف، و آثار درخشان آن قرن به قرن، و تشکیل حوزه‌های دیگر توسّط علمای بزرگ و مراجع سترگ شیعه در قرون متمادی، هر کدام نقش مهمی در تحکیم و گسترش تشیّع داشت.**

**چرا بعصی علمای شیعه را از لبنان آوردند؟**

**مذهب تشیع در مناطق مختلف جهان اسلام وجود داشت و حوزه های متعددی داشت. در آن زمان حوزه جبل عامل، یک حوزه علمیه قوی شیعی بود که امثال شهید اول و شهید ثانی، محقق کرکی، شیخ حر عاملی و شیخ بهایی از این حوزه بودند.**

**خود این، دلیل خوبی است بر این که مذهب تشیع، مذهب مختص ایرانیان نیست. این دلیل تاریخی است بر حقانیت، صداقت و آگاهانه بودن انتخاب تشیع به وسیله ایرانیان.یعنی این طور نیست که علمایی که اینها را با این مذهب آشنا کردند از ملیت خودشان باشد.**

**روی همان اصلی که عرض کردم که ایرانی ها می خواستند معارف مترقی که در مکتب اهل بیت(ع) بود را به دست بیاورند و ابایی نداشتند از این که مثلاً شیخ حر عاملی را از جبل عامل دعوت کنند و بیاورند در ایران و به او جایگاه علمی بدهند تا او معارف مکتب اهل بیت(ع) را برای آنها بیان کند.**

**9-تحکیم مبانی تشیّع توسط حاکمان آل بویه در ایران**

**فرمانروایی آل‌بویه (دیالمه) که شیعه بودند، در قرن ۴ و ۵ نیز نقش مهم سیاسی و عقیدتی در تحکیم مبانی تشیّع داشت، و امکانات آن‌ها در این راستا، بسیار مفید و اثربخش بود.**

آل بویه یا بوئیان سلسله‌ای شیعه است که در سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ق بر بخش‌هایی از ایران و عراق حکومت می‌کرد. حکومتی ایرانی از دودمان‌های دیلمی شیعه پس از اسلام است که طی حدود ۱۲۰ سال در بخش مرکزی و غربی و جنوبی ایران و بخش هایی از عراق و کویت فرمانروایی می‌کردند و از دیلمان در لاهیجان گیلان برخاسته بودند.

برخی دیگر از نویسندگان[6] با استناد به منابع تاریخی و نیز ارائه شواهدی آل بویه را شیعه اثناعشری می‌دانند. احیای شعائر شیعه، داشتن وزیران شیعی، نام‌های شیعی حاکمان و روابط آنان با علمای شیعه از این شواهد است.[7]

همچنین ابن‌کثیر دمشقی تاریخ‌نگار اهل‌سنت در قرن هشتم قمری آنها را شیعه و رافضی دانسته است.[8]عبدالجلیل قزوینی عالم شیعه قرن ششم قمری در کتاب نقض نیز آنان را امامتی خوانده است.[9]

برخی از نویسندگان با توجه به سابقه مذهب زیدیه در طبرستان فرضیه زیدی‌بودن آل بویه را نیز مطرح کرده‌اند.[10] اینان معتقدند آل بویه [ابتدا زیدی‌مذهب بودند و بعدها امامی‌مذهب شدند.[11

خلاصه اینکه در عصر سلاطین شیعه ی آل‌بویه موجبات تبلیغ مکتب اهل بیت(ع) بیش از پیش فراهم شد و کتب مهم شیعی مثل تهذیب، استبصار، کافی و من لایحضره الفقیه در این زمان تألیف شد.

بزرگانی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی توانستند در این عصر اسلام شیعی را به مردم معرفی نمایند.

10-تشیّع سلطان خدابنده (شیعه شدن و رسمیت بخشی به مذهب تشیع در دوران ایلخانیان

.

.

**تشیّع سلطان خدابنده توسّط علاّمه حلّی در اوائل قرن هشتم، و رسمیّت یافتن مذهب جعفری در ایران، در همین عصر، گام وسیع و عمیقی در تثبیت و استواری و گسترش تشیّع در ایران بود.**

**و حوزه علمیّه علاّمه حلّی (رحمه‌الله‌علیه) در این عصر، و تالیفات بسیار و تبلیغات وسیع او را که اثر به‌سزائی در تحکیم و گسترش فکر شیعی داشت، هرگز نمی‌توان نادیده انگاشت.**

**امیر طرمطاز (ترمتاس) و تاج الدین آوجی(آوی)، دانشمند شیعی، اولجایتو را به مذهب شیعه ترغیب کردند و او سرانجام در ۷۰۹ق / ۱۳۰۹م که به بغداد رفت، رسماً مذهب شیعه اختیار کرد.** [13]

در ایام پادشاهی او مذهب تشیع برای نخستین بار مذهب رسمی سراسر ایران گردید.[12] و او نخستین سلطان امامی مذهب است که در سطحی گسترده و وسیع به نشر تشیع مذهب اثناعشری همّت گماشت.[14]

اولجایتو بعد از شیعه شدن در سال ۷۰۹ق فرمان داد، به جای خلفای راشدین به نام امامان شیعه سکه و خطبه کنند و در همانجا، علامه حلی، بزرگ‌ترین دانشمند شیعی آن عصر، به حضور ایلخان راه یافت و از آن پس ملازم او شد.[15]

علامه حلی، دو کتاب خود منهاج الکرامه [16] و نهج الحق [17] را به نام سلطان کرد و بدو تقدیم داشت. اولجایتو بعد از پذیرش تشیع، فرمان داد نام خلفا را از خطبه بیاندازند و نام امامان را بر سکه ضرب کنند و حی علی خیر العمل را به اذان بیافزایند.

**در پی حمایت اولجایتو از تشیع، فعالیت علمای شیعه در ایران افزایش یافت و شهر سلطانیه از مراکز تجمع علمای شیعه شد.**

**فخر المحققین فرزند علامه حلی و شمس الدین محمد آملی از جمله علمایی بودند که به سلطانیه آمدند. اولجایتو فرمان داد مقامات حکومتی نیز مذهب تشیع را بپذیرند و پس از آن دستور داد عامه مردم شیعه شوند.[18]**

**11-مذهبی شیعی امامی مذهب رسمی ایران در دوره دولت صفویه**

**منابع تاریخی گواهی می‌دهند که شهرهای ایران تا سده دهم هجری [۱۹] سنی مذهب بوده‌اند، با اکثریت شافعی و چون شاه اسماعیل به قدرت رسید، مذهبی شیعی امامی مذهب رسمی ایران گردید و او نخستین پادشاه صفوی بود که به نشر و رواج مذهب امامیه در همه شهرها اهتمام ورزیده بود. [20]**

**به فرمان شاه اسماعیل در (اذان)ها شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و جمله: حیّ علی خیرالعمل) [21]افزوده شد و به این ترتیب:**

**دولت صفوی، در شهرهای فارس رونق یافت و با دعوت از داعیانی امامی مذهب از شهرهای جبل عامل و کرک لبنان و قطیف در جزیرةالعرب و بحرین (به تبلیغ عقاید شیعی در سراسر ایران پرداخت.[22]**

**ظهور دولت صفویّه در قرن دهم و یازدهم، و نقش پادشاهان صفوی، تحت راهنمائی و پوشش علمای بزرگ و برجسته‌ای مانند: علاّمه مجلّسی، شیخ بهائی، میرداماد و... نیز نقطه عطفی در تاریخ تشیّع و گسترش و تحکیم آن در در ایران بود.**

**این عوامل هر کدام، عاملی نیرومند و اهرمی قوی بودند که اساس تشیّع را در ایران پی‌ریزی کرده و سراسر ایران را تحت پوشش نیرومند این اساس قرار دهند.** [23]

پی نوشت:

1.امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج۲، ص۱۸.

2. تاریخ تشیع، زیر نظر دکتر خضری، ج2، ص166.

3.. تاریخ قدیم قم، ص251 و260؛ معجم البلدان، ج4، ص397؛ آثار مذهبی، ص357؛ تاریخ تشیع، رسول جعفریان.

4. همان.

5.392 دایرة المعارف تشیع، ج 2، ص.

6. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ۱۳۸۷ش، ص۳۷۶؛ جعفرنیا، «بررسی نقش دولت آل بویه در گسترش تشیع و عمران عتبات عراق»، ص۲۴.

7.جعفرنیا، «بررسی نقش دولت آل بویه در گسترش تشیع و عمران عتبات عراق»، ص۲۴.

8.ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۰۷ق، ج۱۱، ص۳۰۷.

9.قزوینی، نقض، انجمن آثار ملی، ص۴۲.

10.جعفرنیا، «بررسی نقش دولت آل بویه در گسترش تشیع و عمران عتبات عراق»، ص۲۴.

11.شیبی، الصلة بین التصوف و التشیع، ۱۹۸۲م، ج۲، ص۳۹.

12.-۱۰۱ ۹۹ کاشانی، تاریخ اولجایتو، ۱۳۴۸ش، ص.

13.۳۰۷ دایرة المعارف تشیع، ج۲، ص.

14.۶۹۴ جعفریان، تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا دولت صفوی)، ۱۳۹۰ ش، ص.

15.-۱۰۱ ۹۹ کاشانی، تاریخ اولجایتو، ۱۳۴۸ش، ص.

16.۳-۲ حلی، منهاج الکرامه، ص.

17.۳۸ حلی، نهج الحق، ص.

18.۱۰۰۱۰۱ القاشانی، تاریخ اولجایتو، ص.

.دور الشیعه فی تطور العراق السیاسی الحدیث، عبدالله نفیسی، ص۷۰، المطبعة العصریة، کویت ..19

.تشیّع بین جبل عامل و ایران، ص۳۸، دار ریاض الریس للکتب والنشر.20

.الهجرة العاملیة الی ایران، اسبابها التاریخیة و نتائجها الثقافیه والسیاسیة، جعفر المهاجر، ص۱۱۳، بیروت..21

.ایران من الداخل، نهمی هویدی، ص۵۸، قاهره.22

محمدی اشتهاردی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیّع در ایران.23

منابع:

(http://ensani.ir/fa/article/43711) پرتال جامع علوم اسلامی/آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه

https://www.mashreghnews.ir/news/92863

https://hedayatmizan.ir/site/content/56874

(https://fa.wikishia.net/view)

https://fa.wikinoor.ir/wiki/

https://fa.wikishia.net/view/

https://fa.wikifeqh.ir[29]

[29] https://rasekhoon.net/article/show/1618516

# علت ها و دلایل قیام عاشورا

**محمد تقی صرفی پور**

**مقدمه**

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

إِنّ اللّهَ اشْتَرَى ٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأنّ لَهُمُ الْجَنّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى التّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَى ٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الّذِى بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(توبه ایه 111)

**یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند، پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند [خدا آنان را] بر عهده خود**

**در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده اید، خوشحال و شاد باشید؛ و این است کامیابی بزرگ.**

**اشهد انک قد اقمت الصلوه و اتیت الزکوه و امرت بالمعروف و نهیت عنک المنکر....**

**من شهادت می دهم که شما ای امام حسین(ع) نماز را برپا نمودی. زکات دادی.امر بمعروف و نهی از منکر نمودی....**

**مهم ترین قیام برای خدا در تاریخ بشریت قیام حسینی بوده است.**

**امام حسین علیه السلام قیام کرد تا دین را احیا نماید.و اگر قیام نمی کرد الان از اسلام خبری نبود.**

**ایه الله العظمی سید احمد خوانساری وقتی می خواستند نماز یومیه بخوانند بعد از اذان واقامه و قبل از تکبیره الاحرام می فرمودند.السلام علیک یا اباعبدالله..الله اکبر...می پرسیدند چرا قبل تکبیره الاحرام به امام**

**حسین علیه السلام سلام میدهید؟می فرمود چون این نماز را. این منبر را از امام حسین علیه السلام داریم.**

**و همانطور که حضرت در وصیتنامه نوشتند هدف رسیدن به حکومت نبوده است.**

**ما در این کتاب به اهداف مختلف قیام حسینی اشاره نموده ایم.**

**این نکته را عرض کنیم که اگر هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام جای امام حسین علیه السلام بودند انها هم مانند سیدالشهداء(ع) قیام می کردند. مثلا اگر امام حسن مجتبی علیه السلام جای برادرش بود او هم قیام می کرد.و بر عکس اگر سیدالشهداء(ع) جای امام حسن مجتبی علیه اسلام بود او با معاویه صلح می نمود.**

**امید است مطالب این کتاب برای خوانندگان گرامی مفید واقع گردد.**

**بهار1404.کرمانشاه**

## ده علت قیام حسینی:

### هدف اول: اصلاح امت

امام حسین (ع) در وصیتنامه‌ای کوتاه، اما بسیار پرمحتوا به برادرش محمد حنفیّه می‌نویسد:" من از سر هوا و هوس قیام نکردم و قصد افساد و ظلم به دیگران هم ندارم،( و در پی پست و مقام و مال دنیا هم نیستم) بلکه به منظور اصلاح امت جدّم قیام کرده‌ام".

### هدف دوم: امر به معروف و نهی از منکر

این هدف، هم در کلمات امام حسین (ع) آمده است و هم اصحاب آن حضرت به آن اشاره کرده‌اند و هم پیروان او و شیفتگان حضرتش در زیارتنامه‌ها آن را زمزمه می‌کنند.

امام حسین (ع) در وصیت نامه‌اش خطاب به محمد حنفیّه فرمود:" هدف من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است." درزیارتنامه‌های مربوط به امام حسین (ع) از جمله زیارت وارث می خوانیم :" شهادت می‌دهم که تو "امام حسین (ع)" نماز را بپا داشتی، و زکات را پرداختی و امر به معروف و نهی ازمنکر کردی و تا هنگام شهادت از خدا و رسولش اطاعت کردی."

## هدف سوم: احیای سنت پیامبر اکرم (ص)

امام حسین (ع) می فرماید:" شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام دعوت می کنم چرا که سنت رسول خدا را میرانده و بدعت را احیا کرده اند." و درجای دیگر خطاب به برادرش محمد حنفیّه می فرماید:" می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و طبق سنت جد و پدرم عمل نمایم."

## هدف چهارم: حمایت از حق و مبارزه با باطل

امام حسین (ع) پس از رو به رو شدن با لشکر حرّ می فرمود:" ای یاران من! آیا نمی‌بینید که حق فراموش شده و وباطل صحنه جامعه را فرا گرفته است؟ در چنین شرایطی انسان مومن باید ( در مسیر زنده کردن حق و میراندن باطل) آماده لقای الهی باشد."

## هدف پنجم: تشکیل حکومت اسلامی

یکی از مهمترین اهداف قیام امام حسین (ع) تشکیل حکومت اسلامی بود. امام حسین (ع) برای اینکه صرفا به شهادت برسد به کربلا نیامد بلکه در پی اهدافی از جمله تشکیل حکومت اسلامی عزم کربلا کرد؛ هر چند که می دانست در پایان شهید می شود. در جمله‌ای از آن حضرت می‌خوانیم:" بار خدایا! تو خوب می دانی که انقلاب و نهضت من به خاطر حکومت و سلطنت بر مردم و دستیابی به زرق و برق دنیا نبوده بلکه

**هدف من از حکومت، ارائه معالم و نشانه‌های دینت به مردم ، و اصلاح بلاد و شهرها و ایجاد امنیت برای بندگانت و عمل به فرایض و سنتها و احکام توست."**

## هدف ششم: مبارزه با جهل

**یکی دیگر از اهداف قیام امام حسین (ع) که در زیارت اربعین به آن اشاره شده مبارزه با جهل و نجات مردم از ضلالت و گمراهی است. در این زیارت می‌خوانیم : " امام حسین خون قلبش را در راه تو داد( و نهایت ایثار و فداکاری را کرد) تا بندگانت را از جهل ونادانی و حیرت و سرگردانی نجات دهد."**

## هدف هفتم: اجرای عدالت

امام حسین (ع) می فرماید:" رسول خدا (ص) فرمود: هر کس حاکم ظالمی را مشاهده کند که ( در اثر ظلم و جور) محرمات الهی را حلال شمرده و عهد و پیمان های الهی را شکسته و با سنت و سیره رسول خدا مخالفت کرده و درمیان بندگان خدا با گناه ودشمنی عمل می کند و در مقابل چنین حاکم ستمگری هیچ گونه عکس العمل گفتاری یا رفتاری از خود بروز ندهد خداوند چنین انسانی را در جایگاه همان ظالم ستمگر داخل می‌کند."

## هدف هشتم: مقام شفاعت عظما

در سجده‌ای که در پایان زیارت عاشورای حسینی انجام می شود بعد از حمد و ستایش خداوند، خدا را به سبب تحمل مصیبت آن حضرت شکر

می گوییم، سپس عرضه می داریم :" خدایا شفاعت حسین را روز ورود در صحنه محشر به من روزی کن، خداوندا گام های مرا از روی صدق نزد خودت با حسین و یارانش ثابت بدار همان یارانی که خون خود را تقدیم اوکردند." استجابت دعا زیر قبه آن حضرت و بودن شفا در تربت پاکش جلوه‌های دیگری از این شفاعت عظمی است.

## هدف نهم: افشای چهره منافقان

خطر منافقانه بنی امیه که در لباس خلافت اسلامی همه مقدسات اسلام را زیر پا گذاشته و یکی را پس از دیگری محو می کردند همچنین جمعی از کوفیان پرمدعای منافق که بر امام حسن (ع) به خاطر صلحش آن همه ایراد کرده و تقاضای قیام از امام (ع) می کردند می بایست رسوا می شد.

## هدف دهم: امتحان گسترده مسلمین

بعضی از شیعیان پرادعا و کم محتوا که خود را فدایی پاکباز آن حضرت می پنداشتند باید در کوره امتحان فرو می رفتند و بازماندگان صحابه و یاران پیامبر که بارها وصف امامان حسن (ع) و حسین (ع) را از ایشان شنیده بودند و کسانی که آرزو می کردند در جنگ‌های بدر و احد در خدمت آن حضرت بوده و شربت شهادت می نوشیدند و آنها که تأسف می خوردند که ای کاش در رکاب علی (ع) با "ناکثین " و " قاسطین " و "مارقین " پیکار می کردند همه و همه باید به امتحان فراخوانده می شدند و لذا قیام سید الشهدا آزمونی برای همه آنها بود؛ ولی ازا ین کوره آزمون بزرگ تنها اندکی پاک بیرون آمدند . امام (ع) در پاسخ کسی که عرضه داشت ایشان به کربلا نرود، فرمود :" اگر در مکان خود اقامت کنم پس این خلق بخت برگشته به چه چیز امتحان شود و به چه چیز آزموده گردد؟".

**تاثیرات جهانی قیام حسینی**

**در اواخر سال 60ق معاویه درگذشت و مردم با یزید بیعت کردند. از جمله افرادی که از بیعت با یزید سرباز زدند، می توان به حسین بن علی(علیه السلام)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر اشاره کرد (ابراهیم حسن، 1380: 348). هنگامی که یزید به خلافت رسید، مخالفانی که در زمان پدرش جرأت اقدام نداشتند به پا خواستند. یکی از این گروه ها هواخواهان علی (علیه السلام) در کوفه و دیگری مردم مدینه بودند که عبدالله بن زبیر آنها را رهبری می کرد (آربری و دیگران، 1377: 130).**

**ایام خلافت یزید یکی از شوم ترین و نفرت انگیزترین دوره تاریخی اسلام است. یزید در مدت سه سال و نیم حکومتش حسین بن علی (علیه السلام) را به شهادت رساند، مدینه شهر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را غارت کرد و خانه کعبه را به سنگ و آتش بست (زرین کوب، 1382: 119).**

یکی از کارهای مهم یزید پس از به حکومت رسیدن، گرفتن بیعت از پنج نفر بود، که در این بین بیعت حسین بن علی(علیه السلام) و عبدالله بن زبیر از اهمیت خاصی برخوردار بود (فیاض، 1374: 181). در همان ایام مردم کوفه فردی را نزد امام حسین(علیه السلام) فرستاده اعلام کردند که ما در انتظار بیعت با تو هستیم و در این راه آماده مرگ می باشیم (مسعودی، 1378: 2 /58).

ولید حاکم مکه به امام حسین (علیه السلام) گفت؛ جمله مسلمانان با یزید بیعت کرده و بر حکومت او راضی شد ه اند، انتظار است که تو هم بیعت کنی. حضرت فرمود؛ این کار بزرگی است که در خفیه انجام شود، فردا مردم را بخواهید آن گاه ما هم حاضر خواهیم شد تا آنچه صلاح باشد به جا آوریم (ابن اعثم، بی تا: 704). اما پس از چند روز به همراه خانواده و یاران خود راهی مکه منوره شد. وقتی که امام حسین(علیه السلام) از مدینه خارج و وارد مکه شد، اهالی مکه با گشاده رویی به استقبالش آمدند و شب و روز به خدمت وی حاضر می شدند (همان، 713).

**عزیمت به عراق**

**امام حسین(علیه السلام) در مکه بود که مسلمانان کوفه مجدد فردی را نزد آن حضرت فرستاده و وعده دادند که اگر مقر او در کوفه باشد، او را حامی خواهند بود (دورانت، 1378: 4 /249). مردم کوفه قریب به یک صد نامه به امام حسین(علیه السلام) نوشته و افراد بسیاری را واسطه قرار دادند تا آن حضرت قبول کند. در نهایت امام(علیه السلام) در جواب نوشتند؛ نامه های بسیاری از شما رسید که بر من حجت شد که خواهان من هستید، بنابراین تأخیر و اهمال را جایز ندانسته، ابتدا پسر عم خود، مسلم بن عقیل را که مردی دانشمند است و دارای حلم و بردباری، نزد شما اعزام خواهم کرد تا صدق و راستی نهایی عهد شما را بیازماید (تتوی، 1382: 2 /730).**

**امام حسن(علیه السلام)، آن هنگام که در بستر مرگ بود به برادرش حسین(علیه السلام) گفت: ای برادر مبادا اهل کوفه تو را اغوا کرده وارد جنگ کنند. از اینان بر حذر باش که بر عهد آنان اطمینانی نیست**

(صادقیان تالشی، 1398: 70). عمروبن عبدالرحمان مخزومی هم آن حضرت را بر حذر داشت و گفت: من بر تو از این سفر بیمناکم، به شهری می روی که عاملان و امیران را اطمینانی نیست. مردم این شهر، بندگان درهم و دینارند. ترس آن دارم که افرادی که وعده یاری داده اند با تو بجنگند (طبری، 1374: 7 /2963). ابن عباس هم گفته بود: «خدا ترا از این سفر محفوظ دارد، خدایت قرین رحمت بدارد. به من بگو آیا سوی قومی می روی که حاکمشان را کشته اند و ولایتشان را به تصرف آورده اند و دشمن خویش را بیرون رانده اند، اگر چنین کرده اند سوی آن ها رو، اما اگر ترا خوانده اند و حاکمشان آنجاست و بر قوم مسلط است و عمال وی خراج ولایت می گیرند ترا به جنگ و زد و خورد دعوت کرده اند و بیم دارم فریبت دهند و تکذیبت کنند و مخالفت تو کنند و یاریت نکنند و بر ضد تو حرکتشان دهند و از همه کس در کار دشمنی تو سخت تر باشند» (طبری، 1374: 7 /2965). امام حسین(علیه السلام») در پاسخ گفت: «از خدا خیر می جویم، ببینم چه خواهد بود.

همانطور که گفته شد امام حسین(علیه السلام) در سال 61ق از بیعت با یزید خودداری کرد و با دعوت های مکرر عراقیان که او را جانشین بر حق امام علی(علیه السلام) و امام حسن(علیه السلام) می دانستند، با گروهی اندک از نزدیکان خود، زنان و فرزندانش راهی کوفه شد (حتی، 1380: 247). عواملی که باعث قیام آن حضرت شد، به شرح زیر است: 1- حکومت وقت، ستمکار بود و در عین ستمکاری بیعت اجباری را درخواست می کرد؛ 2- دعوت مردم کوفه و اعلام حمایت آنها برای ایجاد حکومت اسلامی؛ 3- زنده نگهداشتن امر به معروف و نهی از منکر ((نعمانی، 1381: 12.

به هر روی آن حضرت تصمیم گرفت که مسلم بن عقیل را برای راستی آزمایی اهالی کوفه اعزام کند. امام(علیه السلام) در مسیر حرکت به کوفه، وقتی به ثعلبیه رسید، از کشته شدن مسلم و حامی او هانی بن عروه باخبر شد. این خبر ادامه حرکت به سوی کوفه را با تردید روبه رو ساخت. اما عواملی چون، اصرار و پافشاری فرزندان مسلم و نیز همراهان دیگر، آن حضرت را مجاب به ادامه حرکت به سوی کوفه کرد (حیدری آقایی و دیگران، 1386: 1 /163).

مسلم قبل از کشته شدن به عمرسعد گفت: من به دستور حسین(علیه السلام) به این سرزمین برای احیای امر به معروف و نهی از منکر وارد شده ام، اما شما تصمیم به کشتن من دارید. از تو ای عمر سعد خواسته ای دارم که بعد از کشته شدن من نامه ای به حسین بن علی نوشته و او را از حال من خبردار کنی و از او بخواهی که به عراق نیاید (ابن اعثم، بی تا: 736). در همان حین، هانی بن عروه را نیز به جهت این که مسلم بن عقیل را در خانه خود جا داده بود، کشتند (یعقوبی، 1382: 2 /179).

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) بر سرزمین کربلا فرود آمد، فرمود که بارها را در یک طرف فرات خالی کرده، خیمه ها را بر پا کنند (ابن اعثم، بی تا: 754). در این محل عبیدالله بن زیاد در سرزمین کربلا مانع حرکت و پیشروی آن حضرت شد، زمینه جنگ و درگیری را فراهم ساخت (آربری، 1377: 131). روز دهم محرم سال 61ق حسین(علیه السلام) نماز جماعت صبح خود را خواند، یارانش سوی چادرهای خود رفتند تا سلاح پوشیده، آماده دفاع شوند (رهنما، 1378: 362). ابن زیاد

لشکری به فرماندهی عمربن سعد بن ابی وقاص به سوی او فرستاده بود، دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند، امام حسین (علیه السلام) و یارانش چنان جنگی کردند که هرگز کسی مانند آن ندیده بود، در نهایت آن حضرت و یارانش به شهادت رسیدند (طبا طبا، 1389: 157).

وقتی که سر حسین(علیه السلام) را نزد ابن زیاد آوردند، ابوبرزه را طلبیده از وی پرسید؛ حال من و حسین در روز قیامت چگونه خواهد بود؟ ابوبرزه ابتدا از جواب دادن امتناع کرد و گفت: ای امیر، خدای سبحانه و تعالی می داند. اما اصرار ابن زیاد بر شنیدن جواب، ابوبرزه را مجاب کرد که پاسخ دهد. وی گفت: گمان من آن است که در روز قیامت شفیع و مددکار حسین (علیه السلام)، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) خواهد بود و از آنِ شما هم پدرت زیاد شفاعت خواهد کرد. ابن زیاد از این جواب خشمگین شده گفت: از مجلس ما بیرون برو، یقین بدان که اگر در حمایت و رعایت من نبودی گردن تو را می زدم. پس ابوبرزه از مجلس خارج شده و دیگر هیچ وقت به مجلس ابن زیاد حاضر نشد (تتوی، 1382: 2 /844).

**حرکت تاریخ ساز امام حسین(علیه السلام) حائز اهمیت و دارای پیام انسانیت بود. پیام آن حضرت به همه مردم جهانیان این بود که مرگ برای فرزند آدم زیباست. مرگ چون گردنبندی است که در گردن دختری زیبا و جوان نقش بسته است (شریعتی، 1391: 136).**

**پس از این واقعه تاریخی، افرادی نظیر مختار با جمع کردن عده ای که از یاری رساندن به امام حسین(علیه السلام) در آن زمان نادم و پشیمان بودند به خونخواهی حسین بن علی(علیه السلام) برخاست به گونه ای که حتی توفیقاتی یافته و بر کوفه مسلط شد. سلیمان بن صرد خزاعی نیز با همراهی گروهی از کوفیان، قیام توابین را راه اندازی کرد (زرین کوب، 1393: 95؛ صابری، 1393: 2 /198).**

**امام حسین علیه السلام از منظر اندیشمندان و آزادی خواهان جهان**

**قیام امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ، برای بسیاری از انقلاب ها به عنوان الگو بوده است. امام(علیه السلام) با گروه اندک از یاران خود با جانفشانی، ایثار و گذشت، برای بسیاری از افراد آموزنده بوده و خواهد بود. در طول تاریخ هر انسانی که از سرنوشت حسین(علیه السلام) آگاهی پیدا کرده بر مظلومیتش شهادت داده است. بسیاری از دانشمندان نیز درباره این واقعه دیدگاه های خود را بیان کرده اند که در ذیل به بیان آن خواهیم پرداخت.**

**مهاتما گاندی؛ رهبر سیاسی و معنوی هندی ها، که ملت هند را در راه آزادی از استعمار امپراتوری بریتانیا رهبری کرد، می گوید: «من برای مردم هند چیز تازه ای نیاوردم فقط نتیجه ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی(علیه السلام) پیمود» (محس زاده، 1379: 97). گاندی در جایی دیگر می نویسد: «من زندگی امام حسین(علیه السلام)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به**

**صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین(علیه السلام) پیروی کند»**

**ابوالاسود دُؤَلی؛ از قبیله کنانه، حدود سال ۱۶ قبل از هجرت متولد شد. او جزو تابعین، عالمی توانا و محدثی بزرگ و از اصحاب علی بن ابی طالب(علیه السلام) به شمار می رود که در جنگ های متعددی شرکت جست. وی در صیده ای درباره رفتار ابن زیاد با حسین(علیه السلام) چنین می گوید: «از فرط غم می گوئیم خدا ملک بنی زیاد را نابود کند و آنها را به سبب مکر و خیانتی که کردند از میان بردارد، چنان که قوم ثمود و عاد را از میان برداشت» (مسعودی، 1378: 2 /72).**

**شهادت امام حسین(علیه السلام) در کربلا الگویی برای همه کسانی است که از اسلام در مقابل کفار دفاع می کنند. به قول محمدعیاشی الکبیسی، امام حسین(علیه السلام) مکتبی از شهادت را تأسیس کرد که این مکتب**

**برای همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی الگویی بی همتاست (خواجه سروری، 1390: 48).**

**نیکلسون؛ خاورشناس و اسلام شناس انگلیسی، شارح و مترجم آثار عرفانی فارسی و اسلامی به زبان انگلیسی می نویسد: «همه مورخان مسلمان، به جز گروهی بسیار اندک بر ضد امویان هم سخنند، حسین بن علی را شهید می دانند و یزید بن معاویه را سفاک و ستمگر می شمارند» (ابراهیم حسن، 1380: 352). وی در جایی دیگر می نویسد: «حادثه کربلا، حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد. زیرا این واقعه، شیعیان را متحد کرد و برای انتقام امام حسین علیه السلام هم صدا شدند و صدای آنان در همه جا انعکاس یافت» (مجیدی، 1381: 49).**

**فلیپ خوری حتی؛ استاد لبنانی-آمریکایی در دانشگاه های پرینستون و هاروارد، در کتاب تاریخ عرب می نویسد: «خون حسین تخمه های مذهب شیعه را بیش از آنچه پدرش رویانیده بود برویانید. حقا که**

**مذهب شیعه به واقع روز دهم محرم پدید آمد و از آن روز امامت خاندان علی(علیه السلام) از اصول اعتقاد شیعه شد، چنانکه نبوت محمد (صلی الله علیه وآله) از اصول اسلام است. تذکار واقعه کربلا بانگ جنگی شیعیان شد و در هنگام پیکار فریاد می زدند «یالثارات الحسین» (یعنی ای انتقام های حسین). چنانکه بعدها حوادث نشان داد این امر از جمله عواملی بود که بنیان دولت امویان را به ویرانی کشانید» (فلیپ خوری، 1380: 248).**

**ادوارد گیبون؛ تاریخ نگار انگلیسی و عضو پارلمان این کشور که بزرگترین اثر او انحطاط و سقوط امپراتوری روم است، می نویسد: «در طی قرون آینده بشریت و در سرزمین های مختلف، شرح صحنه حزن آور شهادت امام حسین علیه السلام موجب بیداری قلب خون سردترین قاریان و خوانندگان خواهد شد» (مجیدی، 1381: 49).**

**ایرونیک واشینگتن؛ نویسنده و سیاست مدار آمریکایی، مقاله نویس، شاعر، سفرنامه نویس، زندگی نامه نویس و خالق داستان های کوتاه درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. روح حسین فناناپذیر است» (مجیدی، 1381: 49)**

**اکبر احمد؛ صاحب کرسی ابن خلدون در موسسه مطالعات اسلامی و استاد روابط بین المللی در دانشگاه آمریکایی واشینگتن در کتاب اسلام از آغاز تا امروز می نویسد: «قیام کربلا نزد شیعه از اهمیت بسیاری برخوردار است. حسین(علیه السلام) پس از کشته شدن پدر و برادرانش، خانواده و پیروانش را در محرم سال 60 ق علیه خلافت و سپاه یزید رهبری فرمود، اما با مصائب بزرگی روبه رو گردید. در نبردی نابرابر که بین دو سپاه روی داد، هفتاد و دو تن از پیروان حسین(علیه**

السلام) به دست سپاهی متشکل از هزاران نفر کشته شدند و سر حسین(علیه السلام) را از پیکرش جدا کردند » (احمد، 1389: 66).

عبدالرحمن شرقاوی؛ نویسنده مصری، امام حسین(علیه السلام) را راه دین و آزادی می داند و می نویسد: «حسین شهید راه دین و آزادی است، نه تنها شیعه باید به نام حسین ببالد بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند» (محسن زاده، 1379: 74).

ژول لابوم؛ خاورشناس فرانسوی، نویسنده کتاب تفصیل آیات القرآن الحکیم در خصوص علت وقوع حادثه کربلا می نویسد: «علت وقوع حادثه کربلا برای امام حسین(علیه السلام) فروزان شدن شعله های خشم و فتنه های داخلی بود که امام حسین (علیه السلام) برای پاسداری از حریم دین اسلام به عنوان اعتراض و جلوگیری از تجاوزات و فساد یزید به مقابله و مبارزه برخیزد و خود و خاندانش را برای احیای دین اسلام فدا کند» (علیشاهی، 1398: 95)

**شیخ محمد عبدُه؛ فقیه، حقوقدان و اصلاح گر دینی مصری و به روایت طرفدارانش، از اندیشمندان مسلمان و از پیشگامان نواندیشی دینی در دنیای اسلام است. وی که مفسر نهج البلاغه و از دانشمندان مشهور است، می نویسد: «قیام امام حسین(علیه السلام) بر علیه یزید واجب بود؛ زیرا هنگامی که حکومت عدل برای پیاده کردن دستورات اسلام وجود داشته باشد و حکومت ستم کار آن دستورات را تعطیل کرده باشد بر همه مسلمین واجب است به اولی کمک کرده و دومی را از کار برکنار کنند. از این جهت قیام امام حسین علیه السلام فرزند رسول الله واجب بود علیه پیشوای ظلم و ستم که امورات مسلمین را به دست گرفته بود، یعنی یزید بن معاویه خداوند او و کمک هایش را خوار کند، واجب و از کرامت و بلند همتی او بود» (محس زاده، 1379: 80).**

**علامه محمد اقبال لاهوری؛ فیلسوف، سیاست مدار، محقق و نویسنده بزرگ پاکستانی می نویسد: «امام حسین(علیه السلام) و یارانش برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی قیام**

**کردند. لذا بهترین درسی که از قیام حسین بن علی(علیه السلام) می توان آموخت، همین حریت خواهی معنوی است. بنابراین، تنها کسانی می توانند پیرو واقعی حسین (علیه السلام) باشند که در درجه اول، آزادی طلب باشند، در ثانی پس از کسب آن، دیگران را هم از آن بهره مند سازند. سپس، تا زمانی که آدمی در درون خود نیازی به آزادی نکند و دشمنان درونی آزادی را نشناسد و به در بند بودن خود پی نبرد، هرگز در صدد دانش آموزی از مکتب آزادی بخش بر نخواهد آمد»** (علیقی، 1389: 53).

**فلسفه عاشورا، در آزادی بخشی آن است. هر چند که عاشورا، آزادی از موانع درونی و بیرونی را به انسان ها ارزانی می دارد، ولی تقدم با آزادی درونی است، زیرا تا زمانی که آدمی ارزش آن را نداند و قدر آن را نشناسد، هرگز بهره کافی را از آن نخواهد برد.**

**چارلز دیکنز؛ نویسنده نامدار انگلیسی و برجسته ترین رمان نویس عصر ویکتوریا می نویسد: «اگر منظور حسین علیه السلام جنگ در راه خواسته های دنیاییِ خود بود، من نمی فهم چرا خواهران و اطفالش را به همراه برد؟ پس عقل چنین حکم می کند که او به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد» (محسن زاده، 1379: 97).**

**ابن خلدون؛ تاریخ نگار و جامعه شناس مشهور عرب می نویسد: «این عمل یزید، از اعمالی است که فسق او را نشان می دهد و حسین در این واقعه، شهید و نزد خدا ماجور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد بود» (ره توشه، 1382: 162).**

**توماس ماساریک؛ سیاستمدار، جامعه شناس و فیلسوف اهل چک معتقد است: «گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح مردم را متأثر می سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد**

**که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین علیه السلام مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر » ( خبرگزاری تسنیم).**

**قرشی زُهری؛ محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب (متوفای124ق) از بنیان گذاران علم حدیث است. زُهری درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «از کسانی که در شهادت امام حسین علیه السلام دست داشتند، احدی نبود که پیش از مردن، در همین دنیا به کیفر خود نرسد. برخی کشته شدند و برخی روسیاه یا مسخ شدند و برخی از دولت و سلطنت به زیر افتادند. کسانی که می خواستند باغ شهواتِ نفسانی و امیال شیطانی خود را با خون انسان های پاک و ریحانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آبیاری کنند، دیری نپایید که دست قهر الهی به صورت های مختلف از پشت پرده غیب ظاهر شد و باغ و بهارشان را به رنگ خرمن سوخته و بستان خزان دیده درآورد و کاخ جور و ستم را از بنیان برکند» (ره توشه، 1382: 164).**

**ماربین؛ فیلسوف و شرق شناس آلمانی: «.... در ظاهر، یزید، حسین علیه السلام و انصارش را کشت؛ اما در باطن، حسین علیه السلام یزید و همه بنی امیه را بدتر از هزار بار کشت. یزید آنها را در یک روز به شهادت رساند؛ اما امام حسین(علیه السلام) او و طرفدارانش را تا ابد و هر روز می کشد » (انصاری، 1394: 99).**

**محمدعلی جناح؛ رهبر مسلمانان هند در مقابل استعمار انگلیس و از رهبران هند و پاکستان می نویسد: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین علیه السلام نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند» (اکبریان، 1398: 14)**

**آنتوان بارا؛ نویسنده و متفکر مسیحی معاصر: «امام حسین علیه السلام خود و خانواده اش را فدای رسالت اسلام کرد و با قربانی کردن خود، نه تنها اسلام، بلکه تمام ادیان الهی را احیا کرد». وی در ادامه می نویسد: «رابطه مسیحیان با امام حسین علیه السلام نشأت گرفته از این باور**

**مسیحیان است که معتقدند انسانی که در راه دفاع از عقیده خود به شهادت برسد، انسانی بزرگ است و منزلت والایی دارد. بنابراین شهیدی مانند امام حسین علیه السلام برای آنها یادآور حضرت عیسی علیه السلام است، به همین دلیل عشق و محبت به امام حسین علیه السلام بر هر مسیحی واجب است» (خبرگزاری ایسنا).**

**مسکین قلیچ؛ شاعر بزرگ ترکمن که در شعر «بلالاردان نشان »، ضمن اشاره به جنگ ترکمن ها با روس و قتل عام ترکمن ها گریزی به صحنه کربلا و شهیدان کربلا زده است:**

**لعنتی دجال لعین قوپغان کیبی بولدی بشر**

**قیرمیزی قانلار دوکولدی آقدی دریا دک نهر**

**کربلا شهیدلری دک بولدی اولادِ بشر**

**کیمی مغرب، کیمی مشرق ساری بولدی دربدر**

**عرصات قوپدی بو گون مومن لره آخر زمان**

**.(قاضی، 1384: 112)**

**نتیجه**

**امام حسین علیه السلام که در دامن مکتب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پدر بزرگوارشان امام علی علیه السلام رشد و نمو پیدا کرد و آموزه های دینی را برای برقراری عدالت به حق آموخته بود با یزید بیعت نکرد و برای ایجاد عدالت قیام کرد. قیام تاریخ ساز امام حسین علیه السلام در سال 61ق بی شک برای بسیاری از کشورها و ملت ها الگویی مناسب برای مبارزه با بی عدالتی و برقراری عدالت بوده است. امام علیه السلام با ایمان و اعتقاد راسخ، با علم و آگاهی از سرنوشت با**

اندک یاران خود راهی کوفه شد و در یک جنگ نابرابر در مقابل سپاه یزید به شهادت رسیدند. این شهادت چندان در تاریخ تأثیرگذار بوده و هست که پس از قرن ها، هنوز هم یاد شهداء کربلا گرامی داشته و بر مظلومیت آنان گریه و نوحه سر داده می شود. این شهادت بزرگ در تاریخ، بسیاری از حرکت های دیگر مبارزه با ظلم، ستم و جور را فراهم کرده و چه بسا که در ادیان و مذاهب دیگر نیز به عنوان الگو پذیرفته شده است. بسیاری از دانشمندان و علماء در ادیان و مذاهب دیگر نیز از مظلومیت امام حسین علیه السلام دفاع کرده و جفایی که در حق او و یارانش انجام شده را قلم فرسایی کرده اند.

منابع

آربری، آ. ج و دیگران (1377ش)، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، _ تهران، امیرکبیر.

ابن اعثم کوفی (بی تا)، تاریخ الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی _
.[هروی، ]بی نا

ابراهیم حسن، حسن (1380ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه _
.ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان

احمد، اکبر (1389ش)، اسلام از آغاز تا امروز، ترجمه اردشیر اشراقی، _
.تهران، علمی و فرهنگی

اکبریان، سیدمحمد (محرم الحرام 1398ش)، «قیام امام حسین (ع) از _
دیدگاه اندیشمندان اهل سنت»، ره توشه راهیان نور، دوره 1441، شماره
98.

_ انصاری، علیرضا (ویژه محرم الحرام 1394ش)، «قیام امام حسین (ع) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان»، ره توشه راهیان نور، دوره 1437، شماره 35.

_ تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، (1382ش)، تاریخ الفی، ترجمه غلامرضا طباطبایی، تهران، علمی و فرهنگی.

_ حتی، فلیپ خوری (1380ش)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

_ حیدری آقایی، محمود و دیگران ( 1386ش)، تاریخ تشیع (1)، تهران، سمت.

_ خواجه سروری، غلامرضا (1390 ش)، بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

دورانت، ویل (1378ش)، تاریخ ویل دورانت (عصر ایمان / بخش اول)، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.

ره توشه راهیان نور (1382ش)، مجهول المولف، قم، موسسه بوستان کتاب قم.

رهنما، زین العابدین (1378ش)، زندگانی امام حسین(ع)، تهران، نشر زوار.

زرین کوب، عبدالحسین (1393)، دو قرن سکوت، تهران، انتشارات سخن.

_____ (1382 ش)، بامداد اسلام، تهران، امیرکبیر.

زیدان، جرجی (1384ش)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر _
کلام، تهران، امیرکبیر.

سپری، فریدون (1378ش)، خلفاء راشدین در نظم و نثر فارسی، _
سنندج، انتشارات کردستان.

سید بن طاوس، (1396 ش)، لهوف، ترجمه سیداحمدفهری زنجانی، _
تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

شریعتی، علی (1391ش)، حسین وارث آدم، تهران، انتشارات قلم و _
بنیاد فرهنگی.

صابری، حسین (1393ش)، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت _.

صادقیان تالشی، سیدمحمدفیاض (1398ش)، «تحلیل عوامل و مبانی قیام حسینی از منظر اهل سنت»، فصل نامه تخصصی صراط، شماره 18، تابستان.

طباطبا، محمدبن علی (1389ش)، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.

طبری، محمدبن جریر (1374ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.

علیشاهی، علی و امین علیشاهی (1398ش)، «امام حسین(ع) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی»، فصلنامه معارف حسینی، سال چهارم، شماره 16، زمستان.

علیقلی، امیرحسین (1389ش)، امام حسین (ع) از دیدگاه 114 اندیشمند، تهران، عابد.

_ عمادی حائری، سیدمحمد (1388ش)، «حسین بن علی، امام» دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.

_ فیاض، علی اکبر (1374ش)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.

_ قاضی، مراد دردی (1384 ش)، دیوان مسکین قلیچ، گرگان، عشق دانش.

_ مبلغی آبادانی، عبدالله (1376ش)، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، قم، انتشارات حر.

_ مجیدی، صدیقه السادات (1381ش)، «امام حسین از منظر اندیشمندان و مستشرقین»، کوثر، شماره 4.

محسن زاده، احمد (1379 ش)، آفتاب کربلا، قم، انتشارات روحانی _.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1378ش)، مروج الذهب، ترجمه _ ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

نعمانی، عبدالکریم (زمستان 1381ش و بهار 1382ش)، «روایتی از _ انقلاب عاشورا و شهادت حضرت حسین (ع)»، فصل نامه ندای اسلام، سال سوم و چهارم، شماره 13–12.

یعقوبی، احمدابن اسحاق (1382ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه _ محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

خبرگزاری دانشجویان ایران. ایسنا 4 /6 https: / /www.isna.ir _ 1400/. ساعت 9صبح.

خبرگزاری تسنیم، پنج https: / /www. tasnimnews. com _

شنبه 4 /6 /1400 ساعت 9 صبح[۳۰]

30

https://hawzah.net/fa/Article/View/118600/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86_%D8%B9__%D8%A7%D8%B2_%D9%85%D9%86%D8%B8%D8%B1_%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%D9%85%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86_%D9%88_%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF%DB%8C_%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86_%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86

**قیام های برخواسته از قیام حسینی:روح مبارزه جویی . قیام حسین (ع) پس از دیری خاموشی و تسلیم، از نو موجب برانگیختن روح مبارزه جویی در انسان های مسلمان گردید . این قیام همه موانع را که مانع قیام و انقلاب می شد در هم فرو ریخت . مسلمانان به صلح طلبی و معامله دعوت می شدند . به آنان گفته می شد که جان خود و موقعیت اجتماعی و مال خود را حفظ کنید در چنین زمانی قیام حسین (ع) روی داد تا به انسان های آزاد و اخلاق جدید و سبک نوین زندگی بیاموزد .**

**اما خود خواهی مانع از این بود که مسلمانان و انقلاب دست زنند . قیام حسین (ع) در وجدان گروه بسیاری از مردم این اندیشه زندگی را برانگیخت که با حمایت نکردن از حسین (ع) مرتکب گناه شده اند .**

**باری، این احساس آنان را برانگیخت و آماده قیام ساخت . روح مبارزه جویی در زندگی ملت ها و فرمانروایشان تاثیر فراوانی دارد . هنگامی که این شعله به خاموشی گراید و ملت تسلیم فرمانروایان خود شود،**

فرانروایان هر چه بخواهند می توانند انجام می دهند و با گذشت زمان با خاموشی روح مبارزه جویی، تسلط بر آنان آسانتر می گردد . از این رو، در چنین ملتی ایجاد تحول دشوارتر می شود .

برای این که از میزان تاثیر قیام حسینی در تحریک روح انقلابی در جامعه اسلامی تصویری روشن نشان دهیم، باید بگوییم که جامعه اسلامی پس از قتل امام علی (ع) تا هنگام قیام حسینی آرام بود . در طول این مدت، هیچ گونه اعتراض و انقلاب جدی اتفاق نیفتاده بود . با همه انواع کشتارها و سرکوب ها و غارت اموال به وسیله امویان و همدستانشان، بیست سال تمام، توده ها حالت تسلیم و اطاعت محض از حاکمان جور داشتند و این وضع از سال چهلم تا شصت هجری به طول کشید .

اما پس از قیام حسین (ع) ، در مکتب، روح انقلاب دمیده شد و توده ها در انتظار رهبری جدید بودند . و هر گاه رهبری می یافتند، علیه

**حکومت بنی امیه دست به انقلاب می زدند . در همه این انقلاب ها، شعار انقلابیون خونخواهی از امام حسین (ع) بود .**

**انقلابی هایی که بواسطه نهضت امام حسین (ع) شکل گرفه عبارتند از:**

**1 . انقلاب توابین:**

**این انقلاب در کوفه بر پا گردید و واکنش مستقیم به قتل امام بود . انگیزه آن، احساس گناه به علت یاری نکردن به امام بود . کوفیان خواستند ننگی را که مرتکب شده بودند . با انتقام از قاتلان امام حسین (ع) بشویند . این واقعه در سال 65 هجری روی داد . (2**

**2 . انقلاب مدینه:**

**این انقلاب با انقلاب توابین تفاوت داشت ; زیرا هدف آن انتقام خون (حسین (ع) نبود بلکه انقلابی بود علیه حکومت ستمکار بنی امیه . (3**

**اهل مدینه علیه امویان شورش کردند و عامل یزید را از مدینه بیرون راندند . شرکت کنندگن در این قیام، یکهزار نفر بودند . این انقلاب با (دست سپاهیان شام و با نهایت وحشیگری سرکوب گردید . (3**

**3 . قیام مختار ثقفی:**

**در سال 66 هجری، مختار بن عبیده ثقفی در عراق به خونخواهی حسین (ع) و انتقام قاتلان امام قیام کرد و در یک روز دویست و هشتاد تن از (آنان را به قتل رسانید . (4**

**4 . انقلاب مطرف بن مغیره:**

**در سال 77 هجری، مطرف بن مغیره علیه حجاج بن یوسف شورید و عبدالملک بن مروان را از خلافت خلع کرد . (5)**

**5 . انقلاب ابن اشعث:**

**در سال 81 هجری، عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بر حجاج شورید و عبدالملک مروان را از خلافت خلع کرد . این شورش تا سال 83 به طول انجامید . در آغاز پیروزی های نظامی به دست آورد، اما بعدها، حجاج به کمک ارتش شام بر او غلبه کرد . (6)**

**6 . انقلاب زید بن علی بن حسین:**

**در سال 122 هجری، زید بن علی در کوفه به شورش برخاست، اما آن شورش بی درنگ به وسیله سپاهیان شام که در آن هنگام در عراق بودند سرکوب گردید . (7)**

سرانجام قیام بنی عباس به حکومت بنی امیه پایان داد و آن انقلاب با الهام از انقلاب حسینی و استفاده از خشنودی و رضای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله بود که پایه های مردمی یافته بود . و مورد توجه توده ها واقع شده بود .

انقلاب ها با منحرفان به مقابله برخاست و هرگز خاموش نگردید . بلکه انسان مسلمان پیوسته انسانیت خود را که حاکمان شعله های آن را خاموش کرده بودند، بیان می کرد، و آن قیام ها به فضل روحیه ای بود که قیام حسینی در کربلا گسترده و گسترش داد .

همانا که قیام حسین (ع) سرآغاز جنگ و قیام در تاریخ انقلاب بود و آن نخستین قیامی بود که طریق مبارزه جویی را به مردم آزاده، که آن روحیه را از دست داده بودند، آموخت .

**و این نکته را باید اضافه کرد انقلاب ها در سطح جهان در ورای زمان ها تا به امروز به ویژه جنبش ها و نهضت های آزادی بخش اسلامی و شیعی بوده اند . انقلاب ها و جنبش هایی که همواره در وجود مردم ستم دیده نورانیتی خاص ایجاد می کردند .**

**پی نوشت:**

**1- قیام حسینی و شرایط آن، محمد مهدی شمس الدین، ص 154 .**

**2- تاریخ طبری، انقلاب توابین، ج 4، ص 426، 436 .**

**3- تاریخ طبری، انقلاب مدینه، ج 4، ص 366، 381 .**

**4- همان، ص 424 .**

. 5–**تاریخ طبری، انقلاب مطرف**

. 6–**تاریخ طبری، ص** 189، 203

. 7–**مقاتل الطالبین، اصفهانی، ص** 139[۳۱]

[31] https://hawzah.net/fa/Article/View/13179/%D9%86%D8%AA%D8%A7%DB%8C%D8%AC-%D9%88-%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-

## انقلاب اسلامی نتیجه قیام حسینی

**در حالی که اکثر انقلاب‌های معاصر، سرچشمه ایدئولوژیک خود را از ناسیونالیسم، بورژوازی، کمونیسم و... می‌گرفتند، به اذعان اکثراندیشمندان و نظریه‌پردازان داخلی و خارجی، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی ایدئولوژیک و مبتنی بر دین اسلام و مکتب تشیع بوده است. (ن.ک. عبدالوهاب فراتی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص297) از سوی دیگر مروری بر ادبیات سیاسی رایج در روند وقوع انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های انقلابیون، رهبران و ندیشمندان انقلاب، بیانگر این واقعیت است که از میان عناصر مذهبی «فرهنگ عاشورا و نهضت حسینی» نقش به‌سزایی در این زمینه ایفا نموده و به اعتقاد امام خمینی و رهبر معظم انقلاب، انقلاب اسلامی، پرتوی از نهضت حسینی و رشحه‌ای از رشحات آن به شمار می‌رود. (ن.ک. صحیفه نور، ج18، ص22؛ رهبر معظم انقلاب، 61/8/4) از این روی است که برخی انقلاب اسلامی را از شعله‌های فروزان نهضت سید مظلومان در مقابل دستگاه بنی‌امیه می‌دانستند.(صحیفه امام، ج2، ص287**

یکی از عوامل مهم پیروزی‌های روحانیت شیعه در طول تاریخ و مبارزه آنها با نظام‌های سلطه و انکار حقانیت پادشاهان و تلاش برای برقراری نظام عدل عموماً و موفقیت آنها در انقلاب اسلامی ایران خصوصاً، بهره‌مندی از فرهنگ عاشورا و نهضت حسینی است (ن.ک. مطهری، نهضت‌های صد ساله اخیر: 184). بر همین اساس یکی از رسالت‌های مهم رهبران واندیشمندان انقلاب اسلامی، در مواجهه با نهضت حسینی، بیان این حقیقت است که نهضت اسلامی ملت ایران با الگو گرفتن از نهضت حسینی و در پیوند کامل با آرمان‌ها و اهداف قیام اباعبدالله(ع) شکل گرفته است.

الهام‌بخشی نهضت حسینی به تمامی نهضت‌های آزادی بخش اسلامی در قرون اخیر و واضح و بیّن بودن تاثیر نهضت حسینی بر انقلاب اسلامی، به گونه‌ای روشن است که باید روح نهضت ایران را و جهت‌گیری کلی و پشتوانه پیروزی آن را توجه به حضرت ابی‌عبداللّه(ع) و مسائل مربوط به عاشورا دانست. (ن.ک. آیت‌الله خامنه‌ای، 68/5/11 و70/4/20) هیچ فکری نمی‌توانست توده‌های عظیم میلیونی مردم را آنچنان حرکت بدهد که در راه انجام آنچه احساس تکلیف می‌کردند، در انواع فداکاری،

**ذره‌ای تردید نداشته باشند و این تنها معجزه عاشورا و نهضت حسینی است که در انقلاب اسلامی نیز جلوه‌گر شده است. (ن.ک. همو، 68/5/11)**

**نقش فوق‌العاده نهضت و مجالس حسینی در پیروزی انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که اگر عشق به امام حسین(ع) و یاد او و ذکر مصائب و حوادث عاشورا معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله زمانی و با این کیفیتی که پیروز شد، به پیروزی می‌رسید. این، عامل فوق‌العاده مؤثری در پیروزی نهضت بود. (آیت‌الله خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج2، ص10**

**امام خمینی(ره) به عنوان پایه گذار انقلاب اسلامی، با درک و بینش متفاوتی که در حوزه فهم دین و به تبع آن فقه سیاسی و مقولات سیاسی داشت و مسائل را به صورت متمایزی نسبت به فقهای پیش از خود مورد توجه قرار می‌داد، با اعتقاد به اینکه زندگی سیدالشهدا(ع) و دیگر معصومین و انبیاء الهی از آدم تا خاتم، بر مبنای مقابله با حکومت جور و تشکیل حکومت عدل بوده است، جرقه انقلاب اسلامی را زده و به مصاف**

**رژیم جائر پهلوی رفته است. (ن.ک. صحیفه نور، ج20، ص191) از همین‌رو ایشان، تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و شهادت را به صورت متفاوتی با فقهای قبلی تفسیر کرد و با توجه به ربط وثیقی که بین این چهار مقوله برقرار کرد، هنگامی که شهادت امام حسین و عاشورا و کربلا و عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را در نظر می‌گرفت، تفسیری از نهضت حسینی به دست می‌داد که می‌توانست کنش انقلابی علیه رژیم پهلوی را برانگیزاند. به اذعان اندیشمندانی همچون حمید عنایت و استاد مطهری، قرائتی که امام خمینی از نهضت حسینی ارائه داد و انقلاب اسلامی را بر مبنای آن بنیان نهاد، منحصر به فرد بود، به گونه‌ای که هیچ فقیه و یا متأله دیگری پیش از ایشان، چنین استفاده‌ای از این مهم نکرده و مردم و انقلابیون نیز با توجه به همین رویکرد نوین به نهضت حسینی و پیاده کردن آرمان‌ها و شعارهای حسینی در قالب نهضت انقلاب اسلامی، هویت این نظام را هویتی حسینی و مطابق با نهضت حسینی یافته و به پیروی و حمایت از ایشان پرداختند. (ن.ک. مطهری، نهضت‌های صد ساله اخیر، صص 119–121**

**در واقع امام خمینی با اعتقاد به این امر که قیام و شهادت سیدالشهدا(ع) باید ملاک عمل اجتماعی مسلمانان قرار گیرد، نهضت حسینی را مبنای حرکت خویش در انقلاب اسلامی قرار داد و در همین راستا در مورد رسالت ملت در مقام عاشورا می‌گوید: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا باید سرلوحه زندگی در هر روز و در هر سرزمین باشد. همه روز باید ملت، این معنا را داشته باشد که امروز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم. انحصار به یک زمین ندارد انحصار به یک عده و افراد نمی‌شود، همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها» (صحیفه نور، ج4، ص202). با توجه به همین نکات مهم و اساسی است که امام خمینی با ایجاد پیوند علت و معلولی بین نهضت حسینی و انقلاب اسلامی، معتقد است اگر قیام سیدالشهداء به وقوع نمی‌پیوست، انقلاب اسلامی نیز به وقوع نمی‌پیوست و پیروز نمی‌شد. (صحیفه امام، ج16، ص346) با گذار از اثبات اصل تاثیرپذیری انقلاب اسلامی از نهضت حسینی، نوبت به تبیین نمونه‌های عینی این تاثیرگذاری می‌رسد. نهضت حسینی دارای مؤلفه‌های گوناگونی از قبیل: فرهنگ شهادت، فرهنگ مبارزه مستمر**

**حق با باطل، فرهنگ طاغوت‌ستیزی و طاغوت‌زدایی، اصل پیروی از رضای خدا و مصالح مسلمین و فرهنگ پیشگیری از جرم و فساد، قبل از وقوع آن در فرهنگ نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر و... است که این مؤلفه‌ها در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی نقش و تاثیرات بسزایی داشته و حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز در گرو حرکت در این چارچوب است. (صحیفه امام، ج17، ص: 482)**

**یکی از تاثیرات نهضت حسینی بر انقلاب اسلامی، تاثیرگذاری در اهداف و انگیزه‌های انقلابیون است. هدف و انگیزه مردم ایران از انقلاب اسلامی، نابودی ظلم، استبداد و استکبار و برپایی حکومت عدل الهی و اجرای احکام اسلامی به عنوان «معروف» و جلوگیری از وابستگی به اجانب و بیگانگان، به عنوان «منکر» بود، که عیناً همان انگیزه و هدف امام حسین(ع) از قیام عاشورا بود که فرمود من برای اصلاح امت جدم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم. از همین‌رو یکی از مهم‌ترین شعارهای انقلابیون، حسینی بودن نهضت و انقلاب اسلامی بود.**

**تاثیر دیگر نهضت حسینی بر انقلاب اسلامی، اثرگذاری در حوزه رهبری انقلاب بود. حقیقت آن است که وجود رهبریِ حسین‌گونه امام‌خمینی(ره) یکی از مهم‌ترین تاثیرات نهضت حسینی در پیدایش انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. انقلابیون ایران، صلابت، شهامت، شجاعت، قاطعیت، سازش ناپذیری و روح حماسی امام حسین(ع) را در شخصیت امام خمینی(ره) متجلی دیدند و شرایطی که امام حسین(ع) برای رهبر و حاکم جامعه اسلامی توصیف می‌کرد، در او یافتند. (ن.ک. (مطهری، نهضت‌های صد ساله اخیر،صص 119–121**

**تاثیرگذاری دیگر نهضت حسینی بر انقلاب اسلامی، تاثیر بر شیوه مبارزه بود. کیفیت مبارزه و اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه‌جا را در دست دارد، با یک عده معدود، باید چه طور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت آموخته است» (صحیفه امام، ج17، ص56). همچنین با مروری بر مقاطع سرنوشت‌ساز در پیروزی انقلاب اسلامی، مشخص می‌شود که نقطه آغازین انقلاب، ایام عزاداری حسینی و با الهام از آموزه‌های نهضت عاشورا بود. به عنوان نمونه قیام 15 خرداد که نقطه عطفی برای انقلاب به شمار می‌رود. نمود این اثرپذیری را**

**می‌توان در قیام 15 خرداد و سالگردهای آن مشاهده کرد. (صحیفه امام، ج16، ص290). هفدهم شهریور نیز یکی از مقاطع مهم انقلاب است که تحت تاثیر نهضت حسینی و فرهنگ عاشورا شکل گرفت که آن را تکرار کربلا و شهدای آن را تکرار شهدای کربلا می‌دانند.(صحیفه امام، ج16، ص346**

**تاثیر نهضت حسینی بر حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز تاثیری عمیق است. بر این اساس می‌توان انقلاب اسلامی را انقلابی حسینی الحدوث و البقاء دانست. حقیقت این است که این انقلاب از حادثه عاشورا الهام گرفته و از برکات و رشحات آن به شمار رفته به وسیله آن رهنمون شده است. رویکرد استکبارستیزی و مقاومت در مقابل جور که در روح جوانان ایرانی دمیده شده بود و باعث ایستایی و پیشرفت این انقلاب شد، همه و همه از برکات عاشوراست. (آیت‌الله خامنه‌ای، 1363/7/12؛ نیز ن.ک. صحیفه امام، ج17، ص439) بر این اساس بدیهی است که اگر انقلاب اسلامی بخواهد بر مبنای آن فرهنگی که شکل گرفته است تداوم یابد، ناگزیر باید به همان فرهنگ توجه مستمر داشته باشد. روحیه شهادت‌طلبی، آزادگی و شرف، عزت نفس، مبارزه با ظلم و ستمگری،**

مخالفت با تخطی از احکام اسلام و... در عرصه‌های مختلف و در ابعاد گوناگون همه باید به آموزه‌های نهضت امام‌حسین(ع) و فرهنگ عاشورا پایبند باشد (صحیفه امام، ج15، ص230 و 331)

## نقش انقلاب اسلامی در تبیین نهضت امام‌حسین(ع) و گسترش فرهنگ حسینی

پس از تبیین نقش نهضت حسینی در انقلاب اسلامی و پیروزی آن، اینک نوبت بررسی نقش انقلاب اسلامی در تبیین صحیح نهضت حسینی و نیز نقش آن در گسترش فرهنگ عاشورایی و حسینی رسیده است. نکته اساسی در تبیین نسبت بین انقلاب اسلامی و نهضت حسینی، این است که رابطه این دو با یکدیگر رابطه‌ای هم‌افزایانه است؛ بدین معنا که اولاً انقلاب اسلامی پرتوی و جلوه‌ای از جلوات نهضت حسینی بوده و این نهضت عامل اصلی پیرزوی انقلاب اسلامی است. (ن.ک. صحیفه نور، ج18، ص22؛ رهبر معظم انقلاب، 61/8/4) از سوی دیگر، با آغاز انقلاب اسلامی، رویکردی نوین به نهضت حسینی به وجود آمد و قیام امام حسین(ع) به صورت کاربردی و ملموس در اختیار انقلابیون قرار

گرفت. برداشتی که شاید در طول تاریخ انجام نگرفته و سابقه نداشته است، چه اینکه اگر واقع شده بود، انقلاب اسلامی بایستی خیلی زودتر از این‌ها اتفاق می‌افتاد. (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، 57/8/9) محرم و مفاهیم آن تا قبل از انقلاب اسلامی کم معنا و خالی از محتوا بودند و با این انقلاب و پس از آن بود که این مفاهیم معنا گرفتند. (همو، 58/9/5)

واقعیت آن است که غالباً در طول تاریخ نگاه‌ها و رویکردها به نهضت حسینی، رویکردی احساسی و عاطفی بوده است و تنها در تاریخ معاصر – خصوصاً در بستر انقلاب اسلامی- است که نوع نگاه به عاشورا از محدوده احساسات خارج شد و بدون اینکه از ارتباط عاطفی با این واقعه چیزی بکاهد، توفیق برقراری رابطه‌ای عقلانی با این حادثه را نیز از آن خود ساخته است. حتی در اوان انقلاب اسلامی نیز برخی روشنفکرنماها در صدد القای رویکردی صرفاً احساسی و عاطفی و سلب جنبه‌های دیگر از آن بودند، اما در برابر عظمت و شکوه تفسیر و رویکرد نوین انقلاب اسلامی به نهضت حسینی، کم‌رنگ شدند (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، حدیث ولایت، ج2، ص7-8

بنیانگذار انقلاب اسلامی، با درک و بینش متفاوتی که در حوزه فهم دین و به تبع آن فقه سیاسی و مقولات سیاسی داشت، مسائل را به صورت متمایزی نسبت به فقهای پیش از خود مورد توجه قرار داد. ایشان با تغییر رویکرد بنیادین به نهضت حسینی و نفی رویکردهای تقلیل‌گرایانه و گاه غلط و ناقص به نهضت حسینی، جملگی معارف، شعارها و نمادهای مرتبط با آن را نیز با همان رویکرد تبیین می‌نماید. (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، حدیث ولایت، ج2، ص 10-11

در منطق امام خمینی، جهات مختلف عاطفی، سیاسی و مکتبی عاشورا پیوند خورده و به میزان اهمیت و جایگاه هر یک توجه شده و دردمندانه کسانی که گرفتار تفسیرها و برداشت‌های یک بعدی شده‌اند مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. ایشان بر این باورند کل نهضت و حرکات و سکنات امام‌حسین(ع) در فرآیند آن سیاسی بود؛ به گونه‌ای که نمودار و جلوه اسلام سیاسی قلمداد شده و حفظ و احیای آن نهضت مقدس، عملی عبادی- سیاسی به شمار می‌رود (صحیفه امام، ج18، ص177؛ ج13، ص327؛ آیت‌الله خامنه‌ای، 92/8/20). بر همین اساس ایشان با اعتقاد به اینکه زندگی سیدالشهدا(ع) و دیگر معصومین و انبیاء الهی از آدم تا

خاتم، بر مبنای مقابله با حکومت جور و تشکیل حکومت عدل بوده است، جرقه انقلاب اسلامی را زده و به مصاف رژیم جائر پهلوی رفته است (ن.ک. صحیفه نور، ج20، ص191). بدینسان بود که در پرتو آغاز انقلاب اسلامی درهای جدیدی در تحلیل صحیح و بهره‌بری کامل و اساسی از نهضت حسینی گشوده شد و تکلیف‌مداری قیام عاشورا را سرمشق و الگوی انقلاب اسلامی قرار داد. (صحیفه نور، ج 4، ص 16) از همین‌رو حضرت امام، تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و شهادت را به صورت متفاوتی با فقهای قبلی تفسیر کرد و با توجه به ربط وثیقی که بین این چهار مقوله برقرار می کرد، هنگامی که شهادت امام حسین و عاشورا و کربلا و عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را در نظر می‌گرفت، تفسیری از نهضت حسینی به دست می‌داد که می‌توانست کنش انقلابی علیه رژیم پهلوی را برانگیزاند.

نمونه دیگر شعار پیروزی خون بر شمشیر در ماه محرم است. تفسیری که امام از این مهم ارائه می‌دهد و از آن بهره می‌گیرد، تفسیری عظیم، عجیب و تاریخی است که اثر اساسی در تبیین حقیقت نهضت حسینی

**داشته و در روند پیروزی انقلاب اسلامی نیز اثری معتنابه داشته است.**

**رهبر معظم انقلاب، 1390/9/21**

**قلمدادِ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان هدف امام حسین(ع) یکی از نشانه‌های اصیل رویکرد نوین به نهضت حسینی است. به بیان دیگر با پذیرفتن امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک هدف سیاسی برای قیام امام، قدم بلندی در تبیین نوین و سیاسی از آن برداشته‌ایم. این هدف، ما را به این جهت رهنمون می‌کند که کربلا را صرفاً به عنوان یک قضیه شخصی در نظر نگیریم. به سخن دیگر، اگر قرار شد که تمام ماجرا در یک آگاهی پیشین با یک دستور ویژه در رفتن به سوی شهادت خاتمه یابد، گرچه ممکن است به ظاهر منزلت امام از لحاظ معنوی بالاتر رفته باشد، اما به همان مقدار بعد سیاسی قضیه محدود می‌شود. (حماسه حسینی، ج3، صص 86 –84**

**علاوه‌بر تبیین صحیح نهضت حسینی در پرتو انقلاب اسلامی، در حوزه گسترش فرهنگ حسینی و عاشورائی نیز سهم به‌سزایی متوجه انقلاب اسلامی است. در واقع همین رویکرد نوین و تبیین فلسفه صحیح نهضت**

**حسینی در انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عامل در گسترش فرهنگ حسینی بوده است (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، 57/8/9). زنده نگاه داشتن نهضت حسینی یکی از فرائض اصلی انقلاب اسلامی است و از لحاظ اهمیت، احیای نهضت حسینی، همطراز با اقامه نماز تلقی می‌شود! فلسفه وجودی انقلاب اسلامی، احیای شعائر اسلامی است و زنده نگاه داشتن نهضت حسینی نیز از جمله بنیادی‌ترین شعائر اسلامی و شیعی است و در زمره مهم‌ترین اعمال سیاسی و عبادی قرار دارد. (صحیفه امام، ج13، ص327**

## تاثیر قیام حسینی بر شهادت طلبی رزمندگان اسلام

**رزمندگان در طول دوران دفاع‌مقدس با الگو قرار دادن امام حسین (ع) و واقعه عاشورا به مبارزه با دشمن پرداختند و قیام امام حسین (ع) یک انگیزه والا برای رزمندگان در راه جهاد در جبهه حق علیه باطل بود. شهدا و رزمندگان افتخار این را دارند که پیرو مکتب امام حسین (ع) باشند و با تمام وجودشان به سید و سالار شهید عشق بورزند. عاشورا اوج فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی است. فداکاری و شهادت برجسته‌ترین خصوصیت عاشورا هستند که رزمندگان با تأسی از آن، راهی جبهه می‌شدند و با قطرات سرخ خون‌شان، اجازه تسلط مستکبران و دشمنان را نمی‌دادند. دفاع‌مقدس جلوه‌ای دیگر از عاشورا بود که رزمندگان با رشادت‌شان آن را به مردم ایران و جهانیان نشان دادند. در فرهنگ**

**عاشورایی، تسلیم و ترس جایی ندارد و آماده بودن در صحنه مبارزه و مقابل ناحق ایستادن یک اصل اساسی به شمار می‌رود.**

## درس‌های مکتب عاشورا

**فرهنگ عاشورا عامل هویت بخش مهمی در جامعه ما به شمار می‌رود. قیام امام حسین (ع) و دفاع‌مقدس هشت ساله، شباهت‌های فراوانی با هم دارند و با مقایسه این دو واقعه می‌توان گفت نهضت حسینی در دفاع‌مقدس تجلی یافته است. رزمندگان با الگو قراردادن نهضت حسینی به دفاع از کشور پرداختند. در طول دوران دفاع‌مقدس رزمندگان در محرم و عاشورا نام اباعبدالله (ع) را به‌عنوان بزرگترین انگیزه خود می‌دانستند و همین انگیزه والا مهم‌ترین تأثیرگذاری را در طول دفاع‌مقدس داشت. فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثار در راه خدا اولین درس**

مکتب عاشوراست و عشق به امام حسین (ع) و کربلای حسینی در جان و کلام رزمندگان جاری بود.

راه امام حسین (ع) بهترین راه برای مقابله با دشمن بود که اگر در دفاع‌مقدس مسیر سیدالشهدا (ع) را نمی‌رفتیم در مقابل دشمن تسلیم می‌شدیم. نهضت عاشورا بود که به مردم ما آموخت اگرچه تعداد اندک باشد و تجهیزات و قدرت ظاهر محدود و با هر گروه سنی و در هر موقعیتی تکلیف از دوش ما در برابر ظالم و متجاوز ساقط نیست. عاشورا الگوی عملی برای مجاهده و مبارزه بود، از زن و مرد، از خرد و کلان دیدیم آن‌ها که به این کلاس رفتند، چگونه آموخته‌هایشان را در هشت سال امتحان الهی باز پس دادند و سرافراز ماندند.

ریشه‌های بینشی و ارزشی دفاع‌مقدس را باید در قیام عاشورا و نهضت امام حسین (ع) جست‌وجو کرد. شاخص‌ترین عنصر مشترک در قیام عاشورا و دفاع مقدس «وفاداری» و «فداکاری» است. این ویژگی هم در

**رهبر و هم پیروان دو نهضت حضوری پررنگ داشت. امام حسین (ع) در همین خصوص می‌فرماید: «من یارانی باوفاتر و و بهتر از اصحاب خود و اهل‌بیتی نیکوتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. پس خداوند از طرف من به شما خیر دهد.»**

## فرهنگ عاشورایی

**در سال‌های دفاع‌مقدس فرهنگ حاکم بر رزمنده‌ها کاملاً فرهنگی عاشورایی منبعث از حماسه عاشورا بود، به‌نحوی‌که حتی نامگذاری عملیات‌ها و وداع رزمندگان در شب‌های عملیات در واقع نوعی تجلی شب عاشورا و تجلی میعاد و عهد یاران امام حسین (ع) با ایشان در شب عاشورا بود. هیچ عاملی مؤثرتر و قوی‌تر از فرهنگ عاشورا و امام حسین (ع) نمی‌توانست انگیزه مبارزه‌ای الهی برای دفاع از کشور باشد.**

**از جمله نمودها و جلوه‌های عاشورا در فرهنگ دفاع‌مقدس، نامگذاری لشکرها، گردان‌ها، گروهان‌ها، پادگان‌ها، قرارگاه‌ها و حتی سنگرهای رزمندگان به نام‌های آشنای کربلا، یاران و مظاهر فرهنگی عاشوراست. در مجموع، حدود نیمی از نام لشکرها و تیپ‌ها برگرفته از فرهنگ عاشوراست.**

**اعزام‌های سراسری رزمندگان و اعزام‌های محلی و منطقه‌ای، چه به لحاظ شیوه اعزام و چه به لحاظ نامی که بر پیشانی هر رزمنده می‌درخشید، راوی شوریدگی و شیفتگی به کربلاست. کاروان‌ها در میان بدرقه پرشکوه مردم، در طنین صلوات، زیارت عاشورا و شعارهای حماسی راهی جبهه می‌شدند و در پیشاپیش آن‌ها پرچم‌هایی در اهتزاز بود که عنوان‌هایی، چون راهیان کربلا، انصارالحسین (ع) و وارثان عاشورا بر آن‌ها نقش بسته بود.**

مداحان با نواهای‌شان دل‌ها را از عشق به امام حسین (ع) لبریز می‌کردند: «هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله/ هر که دارد سر همراهی ما بسم الله»، «با نوای کاروان/ بار بندید همرهان / این قافله عزم/ کرب و بلا دارد» و «ندای هل من ناصر حسینی/ لبیک یا خمینی/ پیش به سوی حرم حسینی/ لبیک یا خمینی» روی پیشانی‌بندهایشان هم «یا اباعبدالله»، «یا حسین»، «زائر کربلا»، «یا حسین شهید»، «مسافر کربلا»، «یالثارات الحسین» و «لبیک یا حسین (ع)» نوشته بودند تا اوج ارادت‌شان را به سالار شهیدان نشان دهند. رزمندگان با چنین روحیه‌ای وارد جبهه می‌شدند و در فضای جبهه این روحیه‌شان را تقویت می‌کردند.

رزمندگان این شعر رو با گریه می خواندند:

ای عاقلا بیاید بیرون از خونه ها به من میگند دیونه.. ازکوچیکی تا حالا یه دوست خوبی داشتم

زندگیمو روی همون دوست خوبم گذاشتم

مردای عالمو ببین که مردشن به مولا

تموم پیغمبرامون خاطرخواشن به مولا

اسم مقدسش دلو میلرزه به قرآن

من چی بگم دیوونه ها بهش میگن حسین جان

## زندگی با یاد سیدالشهدا(ع)

نگاهی به سیره و منش رزمندگان اوج ارادت و عشق آن‌ها به سیدالشهدا را نشان می‌دهد. آن‌ها در سخت‌ترین شرایط هم از یاد امام حسین (ع) غافل نبودند و با عشق به امام و اهل بیت‌شان نبرد می‌کردند. با توسل به امام حسین (ع) سخت‌ترین لحظات در پیش چشم‌هایشان جایی نداشت و هیچ موقعیتی آن‌ها را از فکر شهادت و مبارزه نمی‌ترساند. عشقی که از اهل‌بیت در دلشان داشتند به آن‌ها غیرت و شجاعت می‌داد و کاری

می‌کرد تا رزمندگان شهادت را در آغوش بکشند و از کشته شدن در راه دین خدا ترسی نداشته باشند.

شهیدعلی نوری در عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» به شهادت رسید. خاطره شهادت او، حرف‌های بسیاری در خود دارد. در کتاب مصطفی درباره شهادت ایشان چنین آمده است: «حاج آقا ردانی‌پور! علی نوری بود صدا می‌کرد. گوشه خاکریز افتاده بود، زخمی، آب می‌خواست. گفتیم: آب برایت خوب نیست، اما باز اصرار می‌کرد. مصطفی گفت: آب می‌دهم به شرطی که کم بخوری. به خاطر خون‌ریزی برایت خوب نیست. وقتی آب دادیم، ظرف آب را از نزدیکی لب‌های خشکیده‌اش برگرداند و گفت: این لحظات آخر بگذار مثل اربابم تشنه شهید شوم. رو به کربلا، با صدایی لرزان گفت: السلام علیک یا ... سرش روی دامن مصطفی بود. صدای هق‌هق مصطفی از دور هم شنیده می‌شد.»

**حرف‌ها و خاطرات زیادی از شهید علی چیت‌سازیان فرمانده شجاع لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) درباره عشق و ارادت به سیدالشهدا به یادگار مانده است. شهید چیت‌سازیان در گرمای جانسوز تابستان وقتی اولین قالب را انداخت در تانکر، صدای یکی بلند شد که از کله سحر تا حالا برای دو قالب یخ ایستادیم. مگر نوبتی نیست؟ اما علی گفت: اول نوبت گلوی تشنه پسر فاطمه (ع). با صاحب کارخانه شرط کرده بود که اول یخ تانکر نذری را می‌دهد بعد بقیه را. با خط نه‌چندان خوبش هم روی تانکر نوشته بود سلام بر گلوی تشنه حسین (ع)**

**یکی دیگر از رزمندگان در خاطره‌ای از این شهید والامقام چنین می‌گوید: «ناخواسته پایم به پاشنه کفشش گیر کرد و کف کفشش کنده شد. با شرمندگی گفتم: علی آقا! بیا کفش من را بپوش، اما با خوشرویی نپذیرفت و تا مقر با پای برهنه و لنگ‌لنگان آمد. وقتی برگشتیم با دیدن پاهای زخمی و تاول زده‌اش، باز شرمنده شدم، اما ایشان از من تشکر کرد. متعجبانه گفتم: تشکر چرا؟ گفت: چه لذتی بالاتر از همدردی با**

اسیران کربلا. شما سبب توفیق بزرگی برای من شدید. تمام این مسیر برای من روضه بود؛ روضه یتیمان اباعبدالله».

اما یکی از زیباترین نجواهای عارفانه را شهیدمصطفی چمران با مولایش دارد. شهیدچمران با نگاهی مملو از عشق و معنویت خطاب به امام حسین (ع) می‌نویسد: «ای حسین! در کربلا، تو یکایک شهدا را در آغوش می‌کشیدی، می‌بوسیدی، وداع می‌کردی. آیا ممکن است هنگامی که من نیز به خاک و خون خود می‌غلتم، تو دست مهربان خود را بر قلب سوزان من بگذاری و عطش عشق مرا به تو و به خدای تو سیراب کنی؟ از این دنیای دون می‌گریزم. از اختلافات، خودنمایی‌ها، غرورها، خودخواهی‌ها، سفسطه‌ها، مغلطه‌ها، دروغ‌ها و تهمت‌ها خسته شده‌ام. احساس می‌کنم که این جهان، جای من نیست. آنچه دیگران را خوشحال می‌کند، مرا سودی نمی‌رساند. سرورم! آمده‌ام تا در رکابت علیه کفر و ظلم و جهل بجنگم. با همه وجود آمده‌ام. تاسوعاست. گروهی بزرگ از یزیدیان با تانک‌ها و توپ‌ها و زره پوش‌ها و ماشین‌های زیاد و سربازان

فراوان در حرکت هستند. حق با باطل روبه‌رو شده است. دشمن سیل‌آسا پیش می‌آید و من می‌خواهم مثل یکی از اصحاب تو در کربلا بجنگم».

## با یاد کربلا

مروری بر وصیتنامه شهدا نیز به خوبی عشق و ارادت‌شان به سالار و سرور شهیدان را نشان می‌دهد. شهیدان دلایل بسیاری برای حضور در جبهه‌های حق علیه باطل در وصیتنامه‌هایشان بیان کرده‌اند. یکی از اشارات آن‌ها تأسی به عاشورا و امام حسین (ع) بوده است. آن‌ها ضمن تأسی به سیدالشهدا (ع) بر ادامه راه این امام همام تأکید کرده‌اند.

شهیدرضا زارع در قسمت‌هایی از وصیتنامه‌اش نوشته است: «ای قافله‌دار کربلا صبر کن که قافله پیر جماران دارد می‌آید، این قافله ما فریاد می‌زند که حسین جان ما مثل تو وارد جنگ شدیم. حسین جان، ظالمانه، جنگ را به ما تحمیل کردند، اما حسین جان ما مثل تو جنگ را تمام

**می‌کنیم. حسین جان همه آرزوی زیارت دارند، همه آرزوی شهادت دارند. آیا دیده‌اید شهیدان خدایی را، آیا این‌ها نمی‌دانستند که اینگونه خواهند شد؟...، اما عشق حسین و نور ایمان مگر می‌گذارد که در خانه‌ها بمانند.»**

**شهیدمحمدرضا ایزدپور در حیات بابرکتش جز عشق به امام حسین (ع) چیز دیگری نمی‌شناخت. در جبهه در هر محفلی که می‌نشست، می‌گفت عشق حسین‌بن‌علی (ع) ما را به این وادی کشانده و بس. پیش از شهادت از مادرش خواسته بود مراسم مرا بسیار ساده بگیرید، سر در خانه پرچم عزاداری حسین را نصب کنید و جز اسم حسین، اسم دیگری بر در خانه نزنید، روی سنگ قبرم بنویسید فدایی امام حسین (ع) ان‌شاءالله قبول کند.»**

**شهیدیعقوب مهدی‌زاده در بخشی از وصیتنامه خطاب به مادر خود می‌نویسد: «مادرم، عشق حسین مرا بدین وادی کشانده، نباید حسین را تنها گذاشت و باید به یاری‌اش شتافت. لحظه‌ای فکر کن و کربلا را به**

**یاد آور و اباعبدالله‌الحسین (ع) را که تنها ۷۲ نفر به او پیوستند، تصور کن و امروز لحظات حساسی است و امام نیز فرزند او و از تبار حسین (ع) است.» نگاهی به آمار به خوبی نشان از ارادت رزمندگان به فرهنگ عاشورا دارد. از مجموع ۹۵ عملیات کوچک و بزرگ دفاع مقدس (از عملیات امام مهدی (عج) در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۶ تا عملیات مرصاد در تاریخ ۶۷/۵/۵)، ۲۷ عملیات نام و رمز عاشورایی و کربلایی داشتند که از این تعداد، نام ۱۹ عملیات و رمز ۱۴ عملیات عاشورایی بود. این نامگذاری‌ها از ارادت، ایمان و معرفت عاشورایی سرچشمه می‌گیرند و گواه آن هستند که نام امام حسین (ع)، عاشورا و کربلایش الهام‌بخش راهنما و پشتوانه روحی و فکری هشت سال دفاع‌مقدس بوده است.[۳۲]**

[32] https://www.javanonline.ir/fa/news/1017094/%D8%A7%DB%8C%D8%AB%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D8%AA-%D8%B1%D8%B2%D9%85%D9%86%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%86-%D8%B1%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%B9%D8%A7%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7-%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA

# درباره کوروش هخامنشی

# یکی از پادشاهان ایران

**محمد تقی صرفی پور**

**مقدمه**

**بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و ال طاهرینش**

**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ(نمل ایه 41)**

**از دانایان بپرسید اگر علم و اگاهی ندارید...**

**کوروش دوم (۵۲۹–۵۷۶ ق.م.م)، معروف به کوروش کبیر،اولین پادشاه و بنیان‌گذار حکومت هخامنشی بود که در ۴۰ سالگی به پادشاهی رسید.**

او به‌مدت ۳۰سال (۵۵۹ تا ۵۲۹ ق.م.م) بر مناطق وسیعی از آسیا حکومت کرد.

درباره این پادشاه نقل و قول های مختلفی وجود دارد.بعضی از او خیلی تعریف کرده اند و بعضی از او خیلی انتقاد نموده اند.

پهلوی دوم برای اینکه با اسلام مقابله کند و نژادپرستی را تقویت نماید مساله کوروش را مطرح کرد و اینکه ما باید پیرو کوروش باشیم و اینکه کوروش تو بخواب ما بیداریم و...

با اشاعه این طرح ضد ایرانی و ضد اسلامی عده ای از افراد نااگاه در کشورمان خود را کورش پرست نامیده اند و این شاه را نماد مردم ایران می نامند  و او را در مقابل اسلام قرار می دهند.

در حالی که کلا پادشاهان برنامه ای جامع و کامل برای سعادت انسان ها نداشته اندبلکه مدتی بر مردم کشوری حکومت می کردند که معمولا هم همراه با ظلم و ستم بوده است و شاهی پیدا نمیشود که در مدت حکومتش ظلم نکرده نباشد.

**مهم ترین موفقیتهای یک پادشاه معمولا در کشور گشایی بوده است که مثلا نادرشاه هندوستان را فتح کرد یا اغا محمد خان قاجار تا قلب روسیه رفت یا کوروش توانست کشورهای زیادی را تحت سلطه خود دربیاورد و...**

**هیچ کسی نمیتواند با پیروی از کوروش و یا شاه دیگری به سعادت برسد چون اینها حرفی برای گفتن ندارند.شما از کوروش کتابی یا برنامه ای برای زندگی بشر پیدا نمی کنید.**

**اما اسلام یک دین الهی است و مربوط به یک منطقه از جهان مثلا عربستان یا عربها نیست بلکه دینی جهانی است و پیامبر خدا هم برای همه مردم دنیا مبعوث شده است.لذا بی اش دو میلیارد مسلمان در جهان وجود دارد که از همه کشورها و نژادها و قومیت ها هستند و همه هنگام نماز رو به کعبه می ایستند و یک کتاب دارند و ...و هیکدام نمی گویند چون پیامبر اسلام در عربستان بوده پس دیگر پیامبر ما نیست!**

**اسلام دینی کامل است و برای همه نیازهای بشر برنامه کاملی دارد وهر کسی به اسلام عمل کند سعادتمند میشود.چه ایرانی باشد یا مال کشور دیگری باشد.**

**در اسلام ظلم و ستم و بیداد جایی ندارد و پیامبر اسلام و امامان جانشیان او همه عادل بوده اند و در مدت عمر خود کوچکترین ظلمی به کسی نکرده اند.و اگر کسی ظلم کند شایستگی نبوت وامامت را ندارد.**

**اسلام به ما نیاز ندارد بلکه ما به اسلام نیاز داریم تا هدایت یابیم.**

**همه دانشمندانی که ایران داشته است مربوط به بعد از اسلام است و همه پیشرفتهای ملت ما در دوران تمدن اسلامی که پنج قرن طول کشید همه مرهون اسلام است.**

**در زمان قاجار و بعد پهلوی ها ایران جزو کشورهای جهان سوم عقب افتاده بود ولی بعد سقوط سلطنت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی هم که ما شاهد شکوفایی کشورمان در همه لبعاد مادی و معنوی هستیم همه به برکت اسلام است.**

**ایران اسلامی در سایه عمل به دستورات قران و اهل بیت(ع)به ابرقدرت تبدیل شده است و درسایه رهبری های حضرت امام و مقام معظم رهبری کشوری پیشرفته و قدرتمند شده که در خیلی از پیشرفتها جزو ده کشور دنیا می باشد.**

**و این پیشرفتهای بعد پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد تنها راه سعادت مردم ایران این است که به دستورات قران و اهل بیت(ع) عمل کنند.و انشالله همینطور خواهد شد و ایران اسلامی به اوج شکوفایی و پیشرفت خواهد رسید.**

**ما در این کتاب به مباحثی مختلف پیرامون شخصیت کورش شاه هخامنشی پرداخته ایم.امید است مفید واقع گردد.**

**بهار1404.کرمانشاه**

**سلام حاج آقا وقت بخیر**

**در مورد کورش کبیر این روزا جوانان میبینم که در مجازی و استوری نماد کورش پرستی و اینکه ما آریایی هستیم و باید به کورش آریایی تمسک کنیم نه اعراب .....**

**جواب:اگر نام پادشاهان  را مرور کنیم:**

**رضاه شاه_**

**محمد رضا شاه_**

**علی رضا_**

**امیر کبیر_**

**لطفعلی خان زند_**

**ناصرالدین شاه_**

**کریم خان زند_**

**محمد علی شاه_**

**اقامحمدخان قاجار_**

**فتحعلی شاه_**

**احمد شاه_**

**چرانام همه این پادشاهان عربیست ؟**

**چرانام یکی از این پادشاهان کورش داریوش و یا یک اسم ایرانی نبوده است؟**

**دویست سال پیش که ثبت احوال جمهوری اسلامی نبوده است که به زور اسم مردم وپادشاهان راعربی بگذارد؟**

**چرایکی از این پادشاهان اقدام به باز سازی مقبره کورش درحد یک تفریحگاه نکرده اند ؟**

**چرا مدعیان کورش پرستی بجای کورش بزرگ به عربی میگویند کورش کبیر؟**

**چرابزرگترین سند افتخار آنها وجود نام کورش درکتاب مقدس عربی یعنی قرآن است ؟**

**چرا حافظ و سعدی حتی فردوسی یک بیت شعر درمدح کورش نه سروده اند ومگر این شاعران ایرانی نبودند؟و یا کورش اینقدر کوچک بود که دیده نشد یا وجود خارجی نداشت؟**

**چرا کورش پرستان 40سال است جرائت عرض اندام برای اثبات حقانیت کورش ندارند درصورتی که مذهبیون برای اثبات خودشان هزاران شهیدمانند حججی را به داخل خاک همان اعراب وحشی وداعشی میفرستند وجوانمردانه در راه دین خودشان شجاعانه سر میدهند؟**

**چرا کورش پرستان دروقت گرفتاری ویا بریدن ترمز ماشینشان به جای مدد گرفتن از کورش دست به دامان امام حسین ع وحضرت عباس ع ونوادگان انها میشوند؟**

**چرا کورش پرستان حقوق زن ومرد را یکسان میدانند اما رفتن مردان به ترکیه  وتایلند را افتخارولی رفتن زنان به دبی را ننگ میدانند؟**

**چرا کورش پرستان مدعی اند که حجاب را آخوندها اختراع کرده اند درصورتی که یک مجسمه زن بی حجاب در تخت جمشید وجود ندارد؟**

**چرا کورش پرستان که اینهمه دلاور وجنگ اور وقهرمانی بزرگترین امپراطوری ساسانیان را داشتند در برابر اعراب ملخ خور تسلیم شدند و یزدگرد سوم بدست ایرانیان کشته شد نه بدست اعراب، آن زمان نه امریکا بود نه اسراییل که  به عربها کمک کنند.**

**ماهم ایران را دوست داریم و  کورش را به عنوان یک ایرانی ودر حدخودش نه بیشتر دوست داریم ولی دشمن جماعت کوفی صفت و سد راه نقشه های شوم دشمنان خارجی و عوامل داخلی انها هستیم.**

## مروری به مقاله ای درباره کوروش و نظرات خوانندگان مقاله مذکور:[۳۳]

از حدود یک قرن پیش با وجود ناشناخته بودن شخصی به نام کوروش برای ایرانیان آن دوران، تبلیغات گسترده ای روی کوروش هخامنشی صورت گرفت و با دروغ ها و جعلیات فراوان، کوروش و دیگر شاهان هخامنشی را تا حد پیامبری (و حتی فراتر از آن) بالا بردند و داستان‌ها و افسانه های بسیار از راست و دروغ مخلوط کرده و به خورد جامعه دادند تا به این وسیله کوروش را به عرش رسانده و پس از آن دم رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی را هم به دم این دودمان کهن پیوند بزنند.

این تبلیغات به جایی رسید که ادعای ذوالقرنین بودن کوروش با دلایلی سراسر جعل دروغ توسط ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ هندوستان مطرح

[33] https://hadana.ir/%DA%A9%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%A7%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%D9%87-%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C-%DB%8C%D8%A7-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%AC%D9%86%DA%AF%DB%8C/

شد و پس از آن علامه طباطبایی، مفسر گرانقدر قرآن و نویسنده تفسیر المیزان نیز با مطالعه مسائلی در رابطه با یکتاپرستی و عدالت کوروش هخامنشی و به دلیل عدم دسترسی به کتب مرجع تاریخی، نظریه ابوالکلام آزاد را به عنوان یک احتمال قوی در رابطه به «کیستی ذوالقرنین» مطرح کردند.

تا کنون نیز موج باستان‌گرایی در ایران با تلاش بیگانگان در حال پیشرفت و حرکت به جلو است و در این میان بزرگ نشان دادن کوروش هخامنشی یکی از حربه های این جریان است که متأسفانه به دلیل عدم پرداختن دقیق و علمی به این موضوع در میان جوانان، تقریباً اکثریت مردم ایران کوروش را به عنوان یک پیامبر الهی (و یا حداقل یک بنده صالح خدا) و اسطوره عشق و عدالت و آزادی و حقوق بشر و نماد ایران می‌پندارند به نحوی که کوچکترین نقد به رفتار کوروش برابر با وطن فروشی قلمداد می شود.

اینک قصد داریم قسمتی بسیار کوچک از جنایات این شاه هخامنشی را آن گونه که در اسناد تاریخی آمده است، بازگو کنیم.

البته واضح است کوروش نیز مانند اکثر شاهان تاریخ از عنصر تزویر بهره می برده و در کنار خشونت‌های بی حد و حصرش گاهی لطافت‌ها و بخشش‌های بی‌نظیری از خود نشان می داده است که باعث جلب توجه مردم آن روز شده بود و حتی آوازه ی برخی از کارهای او به دیگر کشور ها هم رفته بود،چنانکه اکبر مغول پادشاه هند ضمن کشت و کشتارهای خود در خلال جنگ های گسترش طلبانه اش با اسیران جنگی به مهربانی رفتار می کرد و عدالت میان ادیان و مذاهب هند را رعایت می‌کرد.

## 1-مصادره خانه های مردم به نفع سرداران توسط کوروش

گزنفون مورخ یونانی که در کتاب خود،کوروشنامه به تجلیل از شخصیت و اخلاق کوروش هخامنشی پرداخته است(والبته کتاب او به گواهی همه ی استادان تاریخ چندان معتبر نیست)از مصادره خانه‌های مردم توسط کورش به نفع سردارانی که مجاهدت بیشتری کرده بودند، یاد کرده است.و برخی از ایران شناسان غربی نیز به این موضوع اشاره کرده اند.

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۲؛

بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۵؛

گزنفون، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۶

بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۵؛

گزنفون، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۶

## 2-نابودی تمدن ماد توسط کوروش

یکی از جنگ‌های کورش که منجر به نابودی تمدنی کهن شد، غلبه او بر مادها و تسخیر شهر هگمتانه (همدان/ اکباتان) بود. غلبه‌ای که با مساعدت اشراف و فئودال‌ها صورت پذیرفت و منجر به غارت هگمتانه و به بردگی کشیدن گروهی از مردم آن شد.

او توانست از به اسارت گرفتن آمیتیس (دختر آخرین پادشاه ماد) و تهدید مبنی بر شکنجه او و فرزندانش، شاه را وادار به تسلیم کند و سپس با کشتن شوهر آمیتیس، او را به همسری خود در آورد. در نهایت نیز شاه نگون‌بخت و شکست خورده در بیابانی دورافتاده رها شد تا از گرسنگی و تشنگی جان بسپارد.

در تاریخ ایران کمبریج به سرپرستی ایلیا گرشویچ آمده است که «گرایش مردم ماد نسبت به کورش خصمانه بود» (ص ۲۴۱). او هگمتانه را غارت کرد و برخی از مادها را به بردگی گرفت» (ص ۲۴۰).

با اینکه مادها دستکم دو بار در زمان داریوش بزرگ کوشیدند تا استقلال خود را از سلطه هخامنشیان باز یابند، اما در هر دوبار با سرکوب خشونت‌بار داریوش مواجه شدند و ۳۸۰۰۰ نفر از آنان قتل‌عام گردیدند.

بنگرید به: گرشویچ، ایلیا، تاریخ ایران دوره ماد- از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه بهرام شالگونی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷، صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۱

## 3-کوروش و قتل عام مردم نینوا

یکی از منابعی که برای وصف سجایای کورش به فراوانی بدان استناد می‌شود، کورش‌نامه (سیروپدی) نوشته گزنفون است. اما در این استنادها معمولاً به بازگویی بخش‌های دلپسند آن اکتفا می‌شود و بقیه متن را نادیده می‌انگارند.

گزنفون آورده است که کورش برای حمله و تسخیر شهر نینوا، روز عید را انتخاب کرد که مردم سرگرم جشن و شادی هستند. او به سپاهیان خود می‌گوید که خانه‌های مردم قابل احتراق است و ما می‌توانیم با

پشتیبانی خدا و با مشعل‌های فراوانی که داریم، آنها را به آتش بکشیم تا ساکنان شهر در میان شعله‌های آتش بسوزند.

آنان در حالی که بانگ جشن و شادی در شهر پیچیده بود، وارد شهر شدند و هر آنکس را که می‌دیدند به ضرب تیغ از پای در می‌آوردند. گزنفون نقل کرده که: «کورش به سواره نظام و سربازان خود فرمان داد هر کس را که در کوچه‌ها یافتند، بکشند».

پس از این پیروزی، اولین اقدام کورش و سپاهیانش این بود که در برابر خدایان به میمنت این پیروزی شکرگزاری کنند و سهمی از غنائم ناشی از غارت شهر را به معابد خدایان اختصاص داد.

کورش همچنین فرمان داد تا خانه‌های بزرگان شهر را مصادره کنند و به سردارانی که مجاهدت بیشتری کرده بودند، واگذار شوند. او به مردان تحت امر خود اختیار داد تا اسیران جنگی را تحت مالکیت خود نگه دارند.

کورش به مردم نینوا فرمان داد که از حاکمی که او معین می‌کند، فرمانبرداری کنند و به کشت و کار مشغول شوند تا بتوانند خراج و غنائم لازم را پرداخت کنند.

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: گزنفون، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۶

## 4-کوروش و نابودی تمدن لیدی

یکی دیگر از تمدن‌هایی که به دست کورش بر افتاد و از بین رفت، تمدن کهن و درخشان لیدی بود. با اینکه اهالی لیدی در همان زمان کوشیدند تا از سلطه هخامنشیان رهایی یابند، اما این قیام که به رهبری پاکتیاس بر پا شد، به فرمان کورش بزرگ و به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب شد.

کورش با اعزام سپاهی به فرماندهی مازارس دستور داد که تمامی قیام‌کنندگان را به بردگی بکشند و رهبر آنان را زنده به نزد او بفرستند. او همچنین دستور داد لیدیایی‌ها را چنان خرد و منکوب سازند که راه هرگونه شورشی علیه سلطه پارسیان هخامنشی بسته شود.

سپاه کورش به سرعت دست به منکوب کردن لیدیایی‌ها می‌زند و رهبر آنان را به اسارت می‌گیرد. شهرهای پری‌ین و مگنزی غارت می‌شوند و مردم شهرهای فوسه و تئوس خانه‌های خود را رها کرده و راه فرار در

پیش می‌گیرند. ساکنان کاریه به بردگی کشیده می‌شوند و گروهی از اهالی کزانتوس و کونوس در لیکیه دست به انتحار می‌زنند و مرگ را بر تعبد و بندگی ترجیح می‌دهند. شهرها یکی پس از دیگری تسخیر می‌شوند و پس از اینکه تاراج می‌گردند، پادگان‌های نظامی پارسی و نیروهای ضد شورش هخامنشی در آنها مستقر می‌شوند.

برای آگاهی بیشتر و تفصیل منابع بنگرید به: بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۱۴ تا ۱۱۷

## 5-نابودی تمدن عیلامی خوزیان به دست کوروش

یکی دیگر از تمدن‌های کهن ایران‌زمین که به دست کورش بزرگ بر افتاد و از میان رفت، فرهنگ و تمدن کهن و درخشان عیلامیان/ خوزیان بود. تمدنی که به مدت زمانی بس طولانی یعنی متجاوز از دو هزار سال در جنوب‌غربی فلات ایران تداوم داشت و آثار هنری و معماری فراوانی از آن برجای مانده است. این در حالی بود که پس از سلطه هخامنشیان بر این سرزمین چیزی جز کاخ سلطنتی آنان در شوش ساخته نشد.

کاخی که بنا به اظهارات داریوش در کتیبه ششم او در شوش  پارسیان کمترین نقشی در ساخت آن نداشتند.

با اینکه خوزیان دستکم یکبار کوشیدند تا در زمان داریوش یکم از سلطه هخامنشیان رهایی یابند و تا حد زیادی نیز در اینکار موفق شدند، اما به  گفته داریوش در کتیبه بیستون با سرکوب شدید او مواجه شدند و برای همیشه منکوب گردیدند و از صفحه تاریخ محو شدند.

در این زمینه پی‌یر بریان آورده است: «قتل‌عام‌هایی که پس از جنگ به وسیله سپاهیان کورش انجام گرفته است، از شدت و خشونت ارتش نوبابلی حکایت می‌کند. احتمالاً در همین زمان (یا شاید اندکی پیش یا بعد از آن) است که شوش نیز مسخر کورش گشته و آخرین پادشاهی نوعیلامی برای همیشه نابود شده است

بنگرید به: بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۲۵

## 6-کوروش و تأمین هزینه‌های دربار از محل نذورات مردمی

یکی دیگر از اعمالی که پس از تجاوز کورش به بابل و تصرف آن کشور متداول شد، موظف کردن معابد و نیایشگاه‌ها به تأمین مخارج دربار از قبل نذورات مردمی بود. معابد موظف بوده‌اند که مرتباً و بنا به نیاز، بخشی از مایحتاج و هزینه‌های کمرشکن خاندان سلطنتی و تشریفات دربار را که همواره بر دوش مردم سنگینی می‌کرده است، تأمین کنند. در یک سند بازمانده از سال ۵۲۸ پیش از میلاد، معبد اِئانا موظف شده است تا برای یکی از مهمانی‌های شاهانه در اسرع وقت ۲۰۰ بره شیرخوار و ۸۰ گاو چاق فراهم کند و تحویل رئیس تشریفات بدهد. چنین درخواست‌هایی معمولاً با کمبود منابع مالی معبد مواجه می‌شده و آنان ناچار بوده‌اند تا برای تأمین آن به راه‌های دیگری همچون وام گرفتن از رباخواران زیر نظر حکومت یا اجحاف به مردم روی بیاورند. علاوه بر این، معابد موظف بودند در هر زمان که دربار تقاضا کند، برده و کارگر و نیروی انسانی لازم را به خدمت گسیل کنند و حتی گله‌های احشام سلطنتی را به خرج خود پرورش دهند و نگهداری کنند.

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۳

## 7-چگونگی بخشندگی‌های کوروش کبیر

زنان یکی از مظلوم‌ترین و ستم‌کشیده‌ترین اعضای جوامع انسانی بوده‌اند که قربانی جنگ‌ها و تجاوزهای متجاوزان و جهان‌گشایان می‌شدند. زنانی که شوهران یا پدران خود را از دست می‌دادند و به اسارت و بردگی گرفته می‌شدند. رفتار کورش با زنان نیز از این قاعده همیشگی تاریخ جنگ‌ها و تجاوزات بشری مستثنا نبوده است.

یکی از منابعی که برای وصف سجایای کورش و بخصوص بخشندگی‌های او بدان استناد می‌شود، کورش‌نامه گزنفون است. اما در این استنادها جزئیات این «بخشندگی» دقیقاً مشخص نمی‌شود.

به موجب این متن، کورش پس از آنکه دختر زیبایی را که مادها همراه با خیمه و خوابگاه به او تقدیم کرده بودند، به حضور پذیرفت، به سراغ تقسیم زنان اسیر و غنائم جنگی ناشی از غارت ماد و سرزمین‌های غربی ایران رفت. او یکی از زنان «تحت تملک» خود را که نوازنده‌ای خوش

الحان بود، به یکی از همدستان خود بخشید تا «اقامتگاه جنگی‌اش دلکش‌تر و روح‌پرورتر از خانه‌اش شود».

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: گزنفون، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۶، صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۸

## 8-کوروش و تصرف خاله‌اش

کتزیاس مورخ و پزشک رسمی دربار اردشیر دوم هخامنشی آورده است که کورش پس از غلبه بر ماد اسپیتاماس را کشت و زن او را که آمیتیس نام داشت، تصرف کرد. آمیتیس دختر آستیاگ و خواهر ماندانا و خاله کورش بود.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: تاریخ کتزیاس (خلاصه فوتیوس)، ترجمه کامیاب خلیلی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹

## 9-کوروش در تورات

کورش در متن عهد عتیق تورات گرامی داشته شده و نجات دهنده یهودیان از اسارت هفتاد ساله در بابل معرفی شده است . اما در همان کتاب او مجری خواست و اراده و این سخن خدای یهودیان برای نابودی بابل نیز بوده است:

من خود بر ضد بابل بر خواهم خواست و آنرا نابود خواهم کرد. نسل بابلیان را ریشه کن خواهم کرد تا دیگر کسی از آنان زنده نماند.

بابل را به باتلاق تبدیل خواهم کرد تا جغدها در آن منزل کنند،با جاروی هلاکت بابل را جارو خواهم کرد تا هرچه دارد از بین برود) کتاب اشعیا، باب ۱۴ ،بند ۲۲ و ۲۳

پس از هفتاد سال پادشاه بابل وقوم او را به خاطر گناهانشان مجازات خواهم کرد وسرزمین ایشان را به ویرانه ای ابدی تبدیل خواهم کرد. ((کتاب ارمیا، باب ۲۵ ،بند ۱۲

شواهد تاریخی و اکتشافات باستان شناسان نشان از نابودی تمدن بابل پس از کورش می دهد.

## 10-راهزنی‌های کوروش

کتزیاس میگوید: کورش پسر چوپانی بود از ایل مردها، که از شدت احتیاج مجبور گردید راهزنی پیش گیرد.

کورش در ایام جوانی به کارهای پست اشتغال می ورزید و از این جهت مکرر تازیانه خورد. او با آستیاکس، آخرین پادشاه ماد، هیچ گونه قرابتی نداشت و از راه حیله و تزویر به مقام سلطنت رسید.

حسن پیرنیا، ایران باستان، جلد اول، ص ۲۴۰

## 11-فریبکاری کوروش

هرودوت در کتاب اول خود ضمن گزارش نبرد کوروش با کرزوس(شاه لیدی)، ضمن اینکه گزارش میدهد کوروش ابتدا تصمیم به اعدام کرزوس میگیرد ولی بعدا پشیمان میشود، در بند ۹۵-۸۷ میگوید:

کرزوس ... چون دید که پارسیها خانه های مردم را غارت میکنند، رو به کوروش کرده گفت:«شاها آیا اجازه دارم بگویم در چه باب فکر میکنم یا باید خاموش بنشینم؟» کوروش جواب داد:«هر چه خواهی بگو» کرزوس پرسید این جمعیت با این جد چه میکنند؟ کوروش:«شهر تو را غارت میکنند و خزانهٔ تو را می‌ربایند» کرزوس:«نه شهر مرا غارت

نمیکنند و نه خزاین مرا میربایند، من دارای چیزی نیستم، آنچه میکنند با مال و منال توست» کوروش از این جواب متنبه شد و اطرافیان خود را دور کرده به کرزوس گفت:«عقیده تو در باب این اوضاع چیست؟»... در ادامه کرزوس پیشنهاد میکند که عشر اموال غارت شده را به بهانه نیاز خدا بگیرند وجالب اینکه کوروش نیز این فریبکاری را می‌پذیرد!

(اصل متن در کتاب ایران باستان مرحوم پیرنیا صفحه ۲۵۰)

## 12-کوروش و کشتن پادشاهان

معمولاً ادعا می شود که کوروش پادشاهان دشمن را نمی کشت اما آیا واقعاً این مطلب صحت دارد؟ برای مثال در مورد کرزوس شاه لیدیه، مورخین یونانی ادعا می‌کنند که کوروش او را نکشت، ولی در اسناد بابلی سال نهم سلطنت نبونید بابلی نوشته شده است:

« در ماه نیسان، کوروش شاه در نزدیکی آربل از دجله عبور کرده در ماه ایار به طرف مملکت لودی رفت و پادشاه آن را کشت، ثروت او را ربود و ساخلوی در آنجا گذاشت.»

### تاریخ کوروش اسطوره باستانی یا جنایتکار جنگی

مرحوم پیرنیا در مورد این بخش می‌نویسد که وقایع نگاران بابلی اشتباه کرده اند زیرا یونانی‌ها خلاف این را می‌گویند ولی معلوم نیست که چرا وی نظر مورخین یونانی که سالها با زمان کوروش فاصله داشته اند را بر اسناد معاصر کوروش برتری می‌دهد، حال آنکه روش مورخین این است که معمولا سند کهن‌تر و معاصر واقعه بیشترین اعتبار را دارد.

با قبول سخن این کهن‌ترین سند در مورد جنگ لیدی، باید بپذیریم که حداقل این قانون همیشگی نبوده است و گاهی هم کوروش پادشاهان عصر خود را می‌کشته است.

## 13-کوروش حمله می کرد یا دفاع؟

در اسناد تاریخی هیچ جا نمی‌بینیم که از سوی شاه بابل به کوروش حمله شده باشد. بلکه این کوروش است که به بابل حمله می‌کند. به نظر مرحوم پیرنیا «شاهی مانند کوروش نمیتوانست در همسایگی خود دولت مستقلی را مانند بابل تحمل کند.» (ایران باستان، مرحوم پیرنیا، ص۳۳۳)

جالب این است که پیرنیا از نخستین نویسندگانی بود که به دستور دربار پهلوی به تعریف و تمجید از ایران باستان می پردازد.

طبق این نظر و با توجه به عدم اعلان جنگ از طرف بابل به کوروش میتوان به این نتیجه رسید که کوروش صرفاً جهت افزایش قلمرو حکومتش به یک کشور مستقل هجوم برد و جالب این است که پس از فتح این کشور در منشورش ادعا می کند که بدون جنگ و خونریزی وارد بابل شده و مردم را از دست پادشاه بابل نجات داده است.

همچنین در مورد حمله به ماد، به غیر از کزنفون که معتقد به وراثتی بودن پادشاهی کوروش است کتزیاس، هرودوت و کتیبه های بابلی همگی تأکید دارند که این کوروش بود که به ماد حمله کرد و آغازگر جنگ بود.

حجت الاسلام دکتر مهدی طاها

•

مدرس حوزه (فقه، فلسفه و کلام اسلامی) و بنیانگذار سایت هدانا؛ - تحصیل در محضر جمعی از مراجع عظام تقلید؛ -

**استاد دانشگاه و عضو گروه معارف؛ -**

**مشاور خانواده و مدرس مهارت های زندگی اسلامی؛ -**

**هدانا برآیند فعالیتی گروهی با نظارت دقیق، برای معرفی مطالب - خوب دینی به شماست، امیدواریم این توفیق را داشته باشیم به عنوان یک منبع به روز و قابل اعتماد دسترسی به معارف اهل البیت(علیهم السلام) را برای شما مخاطبان عزیز و گرامی در حوزه های مختلف معرفتی ساده و کاربردی تر کنیم.**

**مطلب قبلی:**

**آیا کوروش کبیر همان ذوالقرنین است**

**مطلب بعدی:**

**کورش کبیر کیست آنچه درباره او نمی دانید**

1. 

**می گوید مجتبی**

**سلام.**

**الان شما ها ایرانیان باستان رو دشمن اسلام میدانید که اینطوری دارید اون رو بد جلوه میدید؟؟؟؟؟**

بد نیست درباره اعرابی هم بنویسید(البته مثل این یکی تا این حد پیاز داغ شو زیاد نکنید)

.که بعد از نبرد قادسیه چه بر سر زنان و دختران ایرانی آوردند

زبانم لال اصلا منظورم این نیست که مشکل از اسلامه چون من آدم به شدت مذهبی هستم)

الان بیشتر تاریخ دانان چه ایرانی و چه خارجی درباره ایران باستان دروغ میگویند ولی شما راست میگویید؟؟

کسی که منبعش یونانی هایی باشد که به علت شکست از ایرانیان هخامنشی از ایران متنفرند و همواره در تلاش بودند که ایران را بد جلوه دهند و در بعضی از مواقع ناکام بودند باشد.

.مطلبی جز این از او انتظار نخواهیم داشت

الان شما به جای اینکه درحال پیوند زدن ایران و اسلام باشین بدتر دارین ایران رو از دید مردم نابود می کنین؟

من به شخصه بیشترین اعتماد رو به پیامبر و نسل اش و قرآن دارم که این ها سخنی جز خوبی درباره ایرانی ها(در آن زمان آریایی ها) بر زبان نیاوردند. (حداقل اش اینه که من نشدیدم.)

.حداقل یک جوری دروغ بگین که مردم به عقل شما نخندن

**.در ضمن من هرچی نگاه کردم کامنت قبلی ام رو ندیدم**

**.مثل اینکه نشونش ندادید**

**.من نه تو اون کامنت توهین کرده بودم و نه چیزی**

**حالا چرا نشون ندادید رو نمی دونم**

**امیدوارم این یکی رو نشون بدین و به جای این مقاله ها چند تا کتاب بخونین.**

**پاسخ**

1.

**می گوید حجت الاسلام مهدی طاها**

**سلام علیکم برادر عزیز**

**دقت بفرمایید بحث ما ربطی به اسلام و ایران باستان و غیر آن ندارد. کتب تاریخی موجود هست و باید رفرنس بدهیم نه همینطور فکر کنیم هر حرفی زدیم یعنی تاریخ!... نکته بعدی اینکه اصلا ربطی به ایران باستان و غیر باستان هم ندارد، قاجار، رضا خان و شاهان ایران مورخین نقدهایی دارند و مطرح می کنند و عملکرد آنان مورد قضاوت هست. شما که ندانسته عاشق ایران باستان هستید لطف کنید دو سه کتاب**

بخوانید ببینید منابع اصلی که برای شناخت و تمجید آن زمان مورد استفاده قرار گرفته است چه نقد هایی هم دارند. آزاد مرد باشید چه ربطی به یونان دارد،.

اسنادی از کتب تاریخی با سند، تاکید می کنم با سند مطرح شده است حرف بنده یا امثال بنده هم نیست، حتی در اینترنت هم جست و جو کنید کارشناسان در این زمینه حرفهای جالبی دارند که فرصت گردآوری همه آنها نیست. عزیزم بزرگوار، حتما مطالعه کنید تاریخ را با عینک باستان و غیر باستان نبینید و فریب تبلیغات در این زمینه را که زیاد شده نخورید. ملاک نقد را توحید و خدا قرار بدهید.

مسئله بعد، درباره اعراب! عزیزم اصلا دقت ندارید درسایت سرچ کنید اتفاقا حمله اعراب را هم نقد کرده ایم، چرا پیش فرض شما این هست که ما نقد نکرده ایم!!!!!! اینکه عرض می کنیم سوگیری دارید برای این است، شما فکر می کنید دعوا بین اسلام و باستان است، خیر؛ دعوا بین اغراق گویی و خیالبافی و توهم عده ای درباره باستان و واقعیت باستان است اصلا ربطی به اسلام ندارد. خواهشا کمی اندیشه و تامل کنید.

نکته بعد، می فرمایید الان بیشتر تاریخ دانان دروغ می گویند و ما راست می گوییم!، نخیر بزرگوار اتفاقا اکثر تاریخ دانان نقد کرده اند، بنده الان نرم افزار تاریخ ایران رو دارم و مهمترین منابع درباره تاریخ باستان، یک

سرچ ساده بکنید می فهمید چه جنایات و چه کارهایی صورت گرفته است.

منبع هم فقط کتب بونانی نیست، شما به همان منابعی که برای تمجید آن دوره هست نگاه کنید حقیقت را خواهید یافت.

پیوند اسلام و باستان!!، چرا این فکر در ذهن شماست که ما باید پیوند بزنیم، اصلا بحث اسلام نیست بزرگوار، این را از ذهن خارج بکنید، ما در تاریخ منابع را با هم بررسی و بیان کنیم، بجای توهم درباره باستان واقعیات را بگوییم، هر چیزی که قرار است پیوند بخورد می خورد شما نگران پیوند نباشید.

عزیزم، بزرگوار.

در هر حال با اینکه یک خط مستند حرف نزدید، پاسخ شما محترمانه داده شد و وقت گیر هم هست، البته با احترامی که برای شما قائل هستیم پاسخ داده شد تا خیال نکنید که هرچه در ذهن دارید همان تاریخ است و کسی نیست که به آن پاسخ بدهد. از مسیر انصاف خارج نشوید همان کتبی که فتوحات پادشاهان باستان را نوشته اند همان ها جنایات را نیز ذکر نموده اند.

به تعبیر امیر المومنین علی علیه السلام:

**اعرف الحق تعرف اهله. حق را بشناس و پس از آن افراد را با آن بسنج.**
**(!نه اینکه افراد را ملاک قرار بدهید و با آن حق و باطل را بسنجید)**

**اشتباه و توهم محض است ما بگوییم باستان مطلقا خوب است هر کسی اسنادی بر علیه این توهم آورد آن اسناد اشکال دارد! خیر گاهی باید متوجه شد که به خاطر دانش کم تاریخی و عدم مطالعه ذهن دچار خطای شناختی است!.**
**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

2.

می گوید کاربر

**بد نیست مقاله ای هم در باب جنایتکارانی که به کشورمان حمله کردند وبه نام اسلام آنچه که تواستند غارت و چپاول کردند هم بنویسید. البته اگر جرات آن را داشته باشید و اگر این نوع قتل عام را با ادله پوچ جایز ندانید.**
**...و یا کمی به عقب تر برگردید و به غزوات نگاه کنید**
**رفتار یک پادشاه متناسب با زمان و دوره خودش است. شما نمی توانید با**

**معیار های امروز رفتار مردم چند هزار سال قبل را آنالیز کنید. اما افتخار به پادشاهان گذشته آن چنان که در تمامی ملل هست افتخار به یک هویت است. افتخار به یک تاریخ با همه خوبی ها و بدی هایش.**
**حتی مغول ها که سرورشان کل جهان را به خون کشید هم به او افتخار می کنند و در منطقه اسکاندیناوی که تاریخشان پر از تاریک ترین شکنجه های دوران است باز هم به گذشته خود افتخار می کنند. همچنان که یونان اینگونه است و حتی امریکا سعی دارد برای خودش تاریخ بسازد.**
**شما نمی توانید آن کس را که در قلب فردی جا گرفت بیرون کنید.**
**در باب کورورش هم همینگونه است. او یک پادشاه بود و همین**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**علیکم السلام!**
**ظاهرا آنقدر تعصبات تاثیر گرفته اید که چشم را بر حقایق بسته اید! و اینهمه سند را نمی بینید و یا بهتر بگویم نمی خواهید ببینید!.**

**مخاطب عزیز، ما به دنبال تعصبات نیستیم و شما هم نباشید، عزیزم؛ آنچه به اسم اسلام انجام شده باشد و تایید دین را نداشته باشد مورد نقد و نکوهش است!.**

**چند نکته:**

**1-حمله به ایران توسط امام علی علیه السلام مورد نکوهش بود و تایید نشده است. آنهایی که خلافت را غصب کردند و به اسم اسلام لشکر کشیدند آنها مورد نقد و نکوهش ما هستند؛ مثل این می ماند که احمق کور دلی بگوید داعش بی گناهان را می کشد و اسلام است در حالی که شما بهتر از ما میدانید که مراجع عظام تقلید مقابل این اسلام امریکایی ایستاده اند پس کمی دقت کنید. عزیزم این نقد ماست پس دیدید که جرات داریم و همین را هم منتشر می کنیم تا قلب شما آرام شود.**

**2-غارت و چپاول، آیا همان اعراب بی دلیل به ایران حمله کرده بودند!؛ آیا می دانید این ایرانیان آن روزگار بودند که اول به ممالک عربی و عراق حمله کردند و به قتل و غارت پرداختند و پس از آن اعراب حجاز به درخواست اعراب عراق به حمایت از آنان پرداختند و مقابل ایرانیان ایستادند. اگر چپاول بد است از ایرانی و عرب هر دو بد است. از بنده و شما هم بد است ما که نژادپرست که نیستیم، ملاک توحید و خداست.**

3-اکثر منطقه های ایران بدون جنگ فتح شد؛ و مردم از حکومت آن زمان ناراضی بودند و جبهه های نبرد را خالی می کردند و نوعا برخی شهرها با تفاهم تحت حکومت مسلمانان آن زمان در آمدند و از خود همان دیار حاکم و نماینده اسلامی انتخاب می شد و به حکومت مرکزی مالیات می داد و از حمایت حکومت مرکزی هم برخوردار می شد. تاریخ را نگاه کنید. در هر حال برای تشفی قلب شما عرض می کنیم همین هم مورد تایید یا رد ما نیست چون ما اسلام واقعی را اهل البیت می دانیم و اگر کاری تایید آنها را نداشته باشد مورد نقد ماست. همان غاصبان خلافت، غاصبان چیزهای دیگر هم شدند،تامل کنید ان شاالله متوجه حقیقت در این زمینه می شوید.

4-غزوات پیامبر ص نوعا دفاعی بوده و جامعه مدینه نوپا بوده و این جنگ ها تحمیل می شده است.

5-اینکه می گویید رفتار هر پادشاه متناسب با همان زمان است؛ خب عزیزم رفتار همان اعراب را چرا متناسب با همان زمان توجیه نمی کنید!؛ عزیز؛ وحشیگری در هر زمانی باشد محکوم است چه به اسم اسلام باشد، چه ایران باشد چه برادر بنده باشد یا پدر شما!؛ بی اخلاقی محکوم است. کمی به تناقضات کلام خود دقت کنید.هویت یک ملت کجایش قتل و غارت آن است. هویت یک ملت داشته های توحیدی الهی و اخلاق

اوست چه در حال و چه در گذشته؛ تعصبات جاهلیت را نداشته باشید .اعراب جاهلی هم مثل شما رفتار گذشتگان خود را توجیه می کردند

فرموده اید: افتخار به تاریخ با همه خوبی ها و بدی هاش!؛ عزیزم؛ این احمقانه ترین حرفی است که یک نفر می تواند بزند، ارزش جواب دادن هم ندارد؛ جواب دادیم که فردا فکر نکنید که کسی نبود جواب این توهمات را بدهد. آخر این حرف چقدر پوچ است است که کسی به بدیهای گذشتگان افتخار کند، مثل داعشی ها که به یزید و معاویه افتخار می کنند! یا به مغول کسی افتخار کند؛ اینها همه از جهل و حماقت و کور .!دلی است

بله ما نمی توانیم کسی را که درقلب کسی جای گرفته بیرون کنیم، اما چه کسی جای گرفته است و چرا جای گرفته ما الان شیطان پرست هم داریم آیا این افتخار دارد یا حماقت است!. کسی که در این دنیا کور است در آخرت هم کور هست. چقدر قرآن زیبا فرموده است:«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»و هر که در این [دنیا] .کور[دل] باشد در آخرت [هم] کور[دل] و گمراهتر خواهد بود

ابراهم نبی در برابر قومش که سنگ و چوب را می پرستیدند و احترام قائل بودند گفت چرا اینها را که بی ارزش است می پرستید؟ گفتند که آنها را می پرستیم چون گذشتگان و پدر و مادر ما آنها را می

**پرستیدند!!، ابراهیم علیه السلام گفت: قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ(۵۴ سوره انبیاء)«مسلّماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید!».**

**کورش در نظر ما خوبی هایش قابل تحسین و بدی هایش قابل نقد است و حتی برخی در وجود او تشکیک دارند.**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

1.

می گوید کاربر

**بله در بسیاری از موارد که ذکر کردید حق با شماست.**

**اما عرض بنده این است تاریخ کدام ملتی تهی از خون ریزی و جنگ است؟**

**مگر در معرفی اسلام به مردم شما از خونریزی های ولو از نظر شما نادرست حرفی زده می شود؟ خیر تنها به بیان روشنی ها پرداخته می شود. اما وقتی به سراغ قبل از اسلام می رویم به صورت یک دنده ای تاکید دارید که همه جای ایران در بدبختی بوده اند و این حمله نجات**

**.بخش بوده است**

**تمام عرض بنده این است دنبال تیرگی در تاریخ یک ملت گشتن کار درستی نیست چون هیچ ملتی در تاریخ نیست که سراسر صلح و صفا .بوده باشد**

**علت این گرایش به کوروش و پادشاهان تلاش بی شائبه در تخریب ایشان بوده است و بزرگنمایی اسلام در همه چیز . از ساخت فیلم و سریال و انیمیشن تا بخشنامه های ادارات برای بزرگداشت مناسبت های سال**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**!علیکم السلام**

**.ممنون از اینکه بخشی از مطالب گفته شده را تایید کردید**

**ببینید اصل جنگ در تاریخ گذشته گان بوده است، اما ما و شما باید به دنبال منطق جنگ باشیم و شیوه جنگ. مثلا اگر جنگی در دفاع از حق بوده و در آن بخاطر توحید جهاد شده است مثل هشت سال جنگ**

تحمیلی بر ایران؛ قطعا این مقدس است اما اگر بخاطر هوس های شاهان و کشورگشایی بوده است قطعا محکوم است چه حاکم مسلمان باشد یا غیر مسلمان. فرض کنید در همان قبل از اسلام مثل کوروشی به ایران حمله می کرد، آیا حمله او قابل دفاع است!./.

برادر عزیز ملاک را اشخاص قرار ندهید و چون با اشخاص حقانیت اثات نمی شود. ببینید حق و خدا کجاست و افراد را با آن بسنجید.بحث بنده با شما نه روی کوروش اس نه داریوش نه سلطان صفوی و ... من می گویم حق را بشناسید و افراد را با آن بسنجید، به همین سادگی.

در جنگ صفین شخصی به علی علیه السلام عرض کرد، این سمت شما هستید و مقابل هم معاویه من در شک و دو دلی هستم، حضرت فرمود:اِنَّکَ لَمَلْبُوسٌ عَلَیْکَ، اِنَّ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ لا یُعْرَفانِ بِاَقْدارِ الرِّجالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ اَهْلَهُ وَ اعْرِفِ الْباطِلَ تَعْرِفْ اَهْلَهُ.سرت کلاه رفته و حقیقت بر تو اشتباه شده. حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیتهایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاسها بسنجی: فلان چیز حق است چون فلان و فلان با آن موافقند و فلان چیز باطل است چون فلان و فلان با آن مخالف. نه، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند.

دکتر طه حسین، دانشمند و نویسنده ی مصری، می گوید سخنی محکمتر و بالاتر از این نمی شود؛ بعد از آنکه وحی خاموش گشت و ندای آسمانی منقطع شد، سخنی به این بزرگی شنیده نشده است .

متون تاریخی درباب اسلام موجود هست ابته ما اسلام را فقط اهل البیت علیه السلام می دانیم. خودتان با دیده انصاف نگاه بکنید بعد با یک کارشناس و اسلام شناس بدون حقد و تعصب گفتگو کنید. باز تاکید می کنم تمام گرفتاری بشر از عدم تحید و خداشناسی است، خدا را به درستی بشناسید، فرستادگان خدا آمده اند تا میزانهای حق و باطل را به ما به صورت کامل نشان بدهند. شما متاسفانه غیر مستقیم دانسته یا ندانسته می خواهید برخی جنایتهای ملتها را توجیه کنید یا ساده از کنار آن عبور کنید اما نمی دانید که این یعنی شریک جرم آنها بودن و قیامت هم انسان در صف همان مجرمین محشور می شود و حساب و کتاب سنگینی دارد. اگر می بینید ظلم هست چرا دفاع می کنید. عزیز این مرز ها اعتباری است، زیاد خودتان را درگیر امور وهمی نکنید، ببینید حق کجاست هر کجا حق بود آن شخص برادر ماست.

در باب اسلام مصیبت ما این جاست که تا الان کوچک نمایی بوده، مگر شما چقدر از توحید و یکتاپرستی و سیره پیامبر ص و اهل البیت اطلاع دارید؟ که می گویید بزرگ نمایی. همه این کارهایی که شده دربرابر

**این همه هجمه رسانه های معاند ناچیز بوده است. حساب اهل البیت از بشر های عادی جداست اینها فرستادگان خداوند هستند.**

**درباب کوروش ما هیچ تحلیل و اظهار نظری نداریم، تاریخ بسیار کمی موجود هست، حتی برخی در اصل وجود چنین شخصی تردید دارند و در آثار پیشینیان مثل سعدی و فردوسی و غیره آن عظمت کوروش که متوهمین امروزی دارند دیده نمی شود با اینکه پیشینیانی مثل فردوسی به مسئله ایران اهمیت می دادند، در هر حال بحث ما این است اگر قرار است تاریخ توهمی برای کورش گفته شود خب تمام تاریخ را بگویند، چرا بخشی را می گویند و بخشی را رها می کنند؟! نکته سوال برانگیز دیگر اینکه کوروش در زمان پهلوی تقویت شد آن هم بخاطر اهدافی، و الان هم توسط شبکه هایی ماهواره ای انگلیسی ترویج می شود!. چرایی آن هم روشن است، اگر می خواهند ترویج کنند و نژادپرستی را رواج بدهند خب چرا از بیان تمام تاریخ کوروش ترس دارند. ثانیا چرا تاریخ ۲۵۰۰ ساله، مگر ایران زمین تاریخ قبل تر از آن حدود ۷۰۰۰ سال و بیشتر را ندارد.**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

1.

می گوید کاربر

**اِنَّکَ لَمَلْبُوسٌ عَلَیْکَ، اِنَّ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ لا یُعْرَفانِ بِاَقْدارِ الرِّجالِ، اِعْرِفِ : الْحَقَّ تَعْرِفْ اَهْلَهُ وَ اعْرِفِ الْباطِلَ تَعْرِفْ اَهْلَهُ.سرت کلاه رفته و حقیقت بر تو اشتباه شده. حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیتهایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را**

**من فکر می کنم این جمله دقیقا خطای من رو بهم نشون داد. واقعا تا .اینجا اشتباه می کردم که به جای دیدن حقایق به افراد نگاه می کردم**

2.

می گوید محمدرضا

**این جمله که میگید امیرالمومنین مخالف حمله به ایران بود رو از کجا آوردید؟**

**تا اونجایی که ما تاریخ مطالعه کردیم امیرالمومنین هر دو فرزندشو در .اختیار حکومت قرار داد تا تو جنگ شرکت کنن**

**بهتر نیست از مقدس نمایی دست برداریم و واقعیت رو بگیم؟**

**دولت اسلامی در حال قدرت گیری بود، و دو دولت ایران و روم در همسایگی اون. خیلی طبیعیه، وقتی ابر قدرت ها بهم میرسند باید بیفتن جون همدیگه. اونقدر میجنگن تا یکیشون از پا دراد. توی این مورد هم همینطور. خلفا دستور حمله به ایران رو دادند. بعد از اون اگه مسلمون ها راضی به جنگیدن هم نبوده باشند، مجبورن که بجنگن، چون اگه شکست میخوردن کل هویتشون رو از دست میدادند.**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**سلام علیکم**

**حضرت علی علیه السلام مخالف جدی خلیفه اول و دوم بود و خلافت آنان را مشروع نمی دانست. مطابق نقل صریح کتاب مسلم نیشابوری.**

**دوست گرامی بهتر نیست کمی بیشتر مطالعه کنید و مظلومیت اهل البیت را به صورت واقعی ببینید؟! آیا حاضر هستید حرف حق را بپذیرید حتی اگر مخالف دانسته های قبلی شما باشد؟!**

**حضرت علی علیه السلام در هیچ یک از جنگهای خلفاء حضور نداشتند به**

**نظر شما چرا؟! اما حضرت در چنین مواردی براساس مصلحت اسلام و مسلمین که بر اساس مصلحت و منافع همه جامعه بشریت مخصوصا مستضعفین و مظلومین نظر خود را اعلام می فرمودند. در جنگ با ایران، حضرت علی(ع) به عنوان امام معصوم که ولی، دلسوز و خیر خودر جنگ با ایران، حضرت علی(ع) به عنوان امام معصوم که ولی، دلسوز و خیر خواه همه مردم جهان (حتی غیرمسلمانان و کافران) است با ابراز نظر مشورتی خود کاری کرد که این جنگها با کمترین خطر و کمترین تلفات به پایان برسد و چنین هم شد. و بطور یقین اگر حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر حاکم بودند فتوحات به آن صورتی که اتفاق افتاد، انجام نمی گرفت.**

**جهت اطلاع بیشتر به این آدرس رجوع کنید**

http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5148

**اما در خصوص شرکت حسنین علیهما السلام باید بگوییم در هیچ جنگی در دوران خلفا شرکت نکرده اند. گزارشات تاریخی ای که از حضور حسنین علیهما السلام در برخی فتوحات خبر می دهند مخدوشند. این روایات به نقل طبری از ابن مداینی منتهی می شود و سند این خبر ضعیف است چون اولاً مرسل است و ثانیاً در سند آن یک نفر مجهول(حنش بن ملک تغلبی) و یک نفر کذاب متروک الحدیث(علی بن**

**مجاهد) قرار دارد ابن حجر در مورد علی بن مجاهد می گوید: «علی بن مجاهد بن مسلم القاضی الکابلی بضم الموحدۀ وتخفیف اللام متروک من التاسعۀ ولیس فی شیوخ أحمد أضعف منه» (تقریب التهذیب، ابن حجر العسقلانی الشافعی(۸۵۲)، دار الرشید سوریا ۱۴۰۶ ، الطبعۀ الأولی ، .تحقیق محمد عوامۀ ج ۱ ص ۴۰۵) لذا این روایت هیچ اعتباری ندارد بویژه اینکه اگر حضور حسنین علیهما السلام ذکر شده است، از منابع اهل سنت است که برای ما حجت نیست**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

3.

می گوید محمدرضا

**سلام و خسته نباشید خدمت حاج آقای گل و دوست داشتنی آقا من با ۱۶ ۱۷ سال سنم که بچه شیرازم هستم و نزدیک قبر کوروش این همه اغراق رو که میبینم تعجب میکنم چرا؟چون به نظر من این جناب کوروش خان به اصطلاح کبیر ای قدرم کبیر نبوده که میگن و دوما حرفای شما رو هم که خوندم درسته که سندیت داره ولی دیگه فکر**

**نکنم اینقدرا هم آدم خونریز و جنایت کاری بوده چرا؟چون بنده ۱ اهل مطالعه هستم۲همیشه در بحث های تاریخی میانه روی میکنم دلیلش اینه که با چیزایی که خوندم نشون میده ما اصلا یا میشه گفت تقریبا شواهد یا مدارکی مبنی بر اینکه حالا ادم خوبی بوده یا آدم بدی نداریم و زمان حمله اسکندر هر چی هم که بوده سوزوندن و خالی از اطلاعاتی هستیم که اونموقع به دست تاریخ نویسان اونموقع نوشته شده باشه در کل بخام خلاصه بگم مطالب خوبی بودن و سندیتشونم برام آشکاره چون کتابای پدر بزرگمم نوشته شده بود که خوندم همینا بود ولی خوب نظر بنده حقیر اینه که اگر لطف کنید از شدت وحشیگری این بدبخت فلک زده کم کنین بهتره چون هر چی هم که باشه ما همه ایرانی هستیم خودمون و از تاریخمون خبر داریم ولی نباید یه کسی که خارجیه اومد اینا رو بخونه بگه ما چقدر بی تمدن و وحشی بودیم نه**

**وَ مِنَ اللهُ توفیق**

**پاسخ**

1.

**می گوید حجت الاسلام مهدی طاها**

سلام علیکم برادر عزیز

خیلی خوب هست که کتابهای پدر بزرگ رو دارید و مطالعه می کنید!. اما تاریخ صرفا همین کتبی که دارید نیست.

ببینید بحث ما شخصی نیست یا تمدن ما بیش از ۲۵۰۰ سال هست و متوقف در کورش هم نیست. برای تمدن هم چرا فقط یک قسمت خاص رو می بینید، غصه خارجی ها را هم نخورید برخی از آنها آنقدر سابقه جنایت دارند که روی هر جنایتکار دیگری را در تاریخ سفید کرده اند!.

بحث اصلی ما از جهت کارشناسی این هست که اگر عزیزانی بر اثر تبلیغات به دنبال بزرگ نمایی تاریخی یا بهتر بگویم توهمات ناسیونالیستی هستند و به این کتب ارجاع می دهند و از ساده لوحی برخی سوء استفاده می کنند چه خوب هست نقلهای دیگر همین کتب تاریخی رو هم برای مخاطبان مطرح کنند.

مسئله ساده هست زمانی که شما می خواهید یک شخصیت تاریخی را بررسی کنید ابتدا تمام نقلها را می بینید و بد فرایند بررسی را انجام می دهید، صحیح نیست که ابتدا با پیش فرض اینکه طرف کبیر بوده تاریخ رو قبول کنند یا بر اساس احساسات بگوییم آدم خوبی بود یا بد بود.

تاریخ کاملا روشن هست مگر برای کسی که چشم خود را بسته است و

**.!نمی خواهد ببیند**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

4.

می گوید رضا

**.سلام خسته نباشید**

**سایتتون در مسائل شرئی از نظر بنده واقعا خوبه (البته بعضی موقع ها گیج کننده میشه)**

**شما در سایتتون میگین که بخشی از جنایات کوچک کوروش را در سایتتون آوردید ولی از اینکه کوروش نزدیک ترین شخص به ذوالقرنین هست حرفی نزدید بنده در این حد سواد ندارم که باشما وارد مناظره بشم (ویا با هر کس دیگر)**

**اما اگر شما معتقد هستید که کوروش به ذوالقرنین حتی نزدیک هم نیست در این سایت اعلام مناظره کنید.**

**با کسی که موافق این هست که کوروش نزدیک ترین فرد به ذوالقرنین هست**

**حتی استاد رائفی پور هم میگویند که کوروش نزدیک ترین فرد به ذوالقرنین هست (نمیگه حتماً ذوالقرنین هست!)**

**من اسم استاد رائفی پور رو آوردم چون ایشون برای مناظره در مورد کوروش اعلام آمادگی کرده بودند**

**ممنون.**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**سلام علیکم برادر عزیز**

**درباره سایت تشکر نظر لطف شماست... هر کجا در مسائل شرعی ابهام داشتید زیر همان مطلب نظر بنویسید و توضیحات بیشتر را بخواهید، توضیح داده خواهد شد.**

**کلیپ آقای رائفی پور را دیده ام، اولا تخصص ایشان در حوزه دین ظاهرا تا جایی که بنده اطلاع دارم نیست. ثانیا استناد ایشان به کلام علامه طباطبایی هست. خود حضرت علامه هم صراحت در این مطلب ندارند و به عنوان یک احتمال می فرمایند، احتمال!... ما این احتمال را با جست و**

**جو در منابع تاریخی، روایی و ... بررسی کرده ایم و صحیح نیست.**
**ذوالقرنین هیچ ارتباطی با کوروش ندارد. در سایت سرچ کنید مطالبی در این زمینه منتشر شده است.**
**از جهت گفتگو یا به قول شما مناظره از جهت ما هیچ مانعی نیست، آماده ایم. شما هماهنگ کنید.**
**خود شما هم می فرماید نمی گویند حتما ذوالقرنین هست و در حد یک احتمال هست، چرا حتما نمی گویند، این سوال را از خود بپرسید؟**
**پاسخش واضح است چون اسناد صحیح در منابع دینی در این زمینه وجود ندارد و دوستان به دنبال حدس و گمان رفته اند. حدس و گمان هم در مباحث علمی آنچنان جایگاهی ندارد همانطور که ظاهرا خودتان معترف هستید.**
**وفقکم الله لکل خیر**

پاسخ

5.

می گوید کوروش

با سلام و درود

در دوران های حکومت در ایران گاهی ایران باستان را محترم و گاهی دوران جاهلیت ایران می پنداشتند.به طور مثال در دوران پهلوی ایران باستان را دوران شکوه و در جمهوری اسلامی کنونی هم با به وجود امدن سایت هایی مثل اینجا و ... مطالب وحشی گری ایرانیان باستان که اغراق امیز هست را منتشر میکنند.

با توجه به مطالبی که اینجا نوشته که می گوید کوروش آغازگر جنگ بوده خب در دوران خلافت راشدین هم که به ایران حمله کردند آغازگر جنگ بودند حتی اگر پاره شدن نامه توسط خسرو پرویز درست باشد با توجه به تعالیم اسلام که در سوره حجر زرتشتیان که ایرانیان باستان را تشکیل میداند به عنوان مومن و مجوس(معرب زرتشتی) شناخته شده اند و ادیان زرتشتی و اسلام شباهت های زیادی بهم دارند اما مسلمانان به قلمرو امپراتوری ساسانی حمله ور شدند با بهانه ترویج اسلام.البته این مطلب را گفتم تا بدانید اگر کوروش رو به خاطر کارهایش(که شاید اغراق تحریف یا ...)باشد وحشی بنامیم مسلمانان عرب رو هم همان صفت را می گیرند.شاید بگویید دلیل حمله ی انها ترویج اسلام باشد پس نمی توان کوروش را بدون مدرک معتبر متهم کرد.تاریخ نویسان غیر ایرانی که چندین هزار سال پیش این را نوشته اند قطعا غلط است و به

**طور قطع نمی توان گفت تاریخ ایران باستان که در دستان ماست درست است.مطلب بعدی که باید گفت این است که هر نسل فکر می کنه که از نسل قبلی بهتره مثل یونانیان بر هخامنشیان و اشکانیان بر یونانیان و ساسانیان بر اشکانیان که اینگونه ادامه پیدا میکنه و به اینجا می رسه که در ان نسل جدید تمامی اسناد و مدارک خوبی های نسل بعدی را از بین می برد و تاریخ نویسی معمولا به دستور پادشاهان نوشته می شد که در آن پادشاه خود را برتر می دانست.**

**پس لطفا این مطلب را تصحیح کنید چون امکان دارد غلط درست یا ... باشد هیچ گاه نمی توان تاریخ واقعی را دانست شاید کوروش واقعا وحشی شاید انسان عادل یا ... باشد که شما در اینجا کم لطفی کردین و تمام واقعیات رو ننوشتین.البته من نمی تونم زیاد حرف بزنم چون اینجا به بالا مربوطه و من دردسر نمی خواهم.**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

سلام علیکم برادر عزیز

قصد پاسخ کامل و طولانی به دیدگاه شما را نداریم اما چند نکته را لازم است به صورت خلاصه عرض کنیم.

۱- آنچه نوشته اید بیشتر شبیه درد دل کردن و همان پیش زمینه های فکری شماست که بر اثر تبلیغات ایجاد شده است و شما نتوانسته اید مستند صحبت بفرمایید.

دقت کنید اصلا بحث ما روی پهلوی یا جمهوری اسلامی نیست، چرا شما این حرفها را می زنید، دقت کنید تاریخ کوروش چه خوب چه بد موجود هست، حالا هزار حکومت دیگر عوض بشود که متون تاریخی از بین نمی رود، آنچه در نوشتار بالا می بینید متوجه می شوید ربطی به جمهوری اسلامی یا غیر اسلامی ندارد، کمی روی این فکر کنید متوجه می شوید این اشکال شما بی ربط است.

درباره کوروش که می فرمایید :«مطالب وحشی گری ایرانیان باستان را منتشر می کنید»؛ خب آقای عزیز مگر شما به تاریخ باستان تسلط دارید، که م گویید اینها اغراق است یا نیست، همینطور هر چیزی که به ذهن شریفتان رسید که تاریخ نیست!!، یعنی هر چقدر به شما سند نشان بدهند شما فکر می کنید که اغراق است، خب این روش بحث منطقی و علمی نیست و بیشتر روش کودکان است.

ثانیا ما هیچگاه درباره کوروش قضاوت نکرده ایم، آنچه در متن آمده برای افرادی است که فقط به این منابع استناد می کنند که کوروش فلان کار را کرد، خب حرف ما این هست که اگر به این منابع تاریخی غربی یا شرقی استناد می کنید به همه اش استناد کنید در همین کتاب های تاریخی جنایات این افراد نیز آمده است. پس شما و ما تمام آنچه در این کتابها هست را نگاه کنیم و بدور از اغراق و توهم سازی تصمیم بگیریم. این روش عقلا است، ما با اسطوره سازی بی دلیل مخالفیم، ما با متوهم کردن جامعه با خرافات مخالفیم. خب مطرح کردن این اسناد تاریخی با این هدف اگر شما به اندازه سر سوزنی انصاف داشته باشید خواهید دید که به حق و بجاست.

در هر حال کوروش چه خوب و چه بد، الان تواریخ آنچنان در دست ما نیست، و نمی توان درباره او نتیجه گیری دقیق را داشت و شاید شخصیت مجهولی باشد اما اگر کسی خواست سینه چاک او باشد ما سوال می پرسیم بر اساس چه تاریخ مستندی این شخصیت را ما بپذیریم، اگر به این تواریخ موجود استناد کرد ما هم می گوییم در همین تاریخ ها جنایات این افراد مطرح شده است و انسان منصف و حق جو چشم ها را بر روی واقعیات تاریخی نمی بندد. کمی روی این قسمت تامل کنید ان شاالله مشکل شما با این نوشتار حل می شود.

درباره آغازگر جنگ بودن، عمر بن خطاب به ایران حمله کرد، و البته قبل از آن اگر دقت کنید در تاریخ هست که آغازگر اصلی خسرو پرویز بوده و بخش هایی از عراق را به تصرف خود در می آورد و اعراب عراق از اعراب حجاز درخواست کمک می کنند، خب اگر آغازگر بودن اعراب از دید شما بد است، بدتر این هست که اولین شخص چه کسی بوده که حمله کرده!، چرا اگر خسرو پرویز ایرانی حمله کند از دید شما حق داشته اما اگر طرف مقابل عرب دفاع بکند حق ندارد!.

ثانیا برادر عزیز، ظاهرا درباغ تشریف ندارید، مگر ما از خلفا حمایت کرده ایم، یا اسلام واقعی را غاصبان خلافت دانسته ایم؟!، قبل از اینکه به ایران حمله کنند به درب خانه حضرت زهرا سلام الله علیها حمله کردند، اینها را در تاریخ نخوانده اید؟!.

ما حمله عمر بن خطاب را هم محکوم می کنیم چون بدون اذن امام بوده است، واقعا من از شما تعجب می کنم اگر کسی چند صفحه تشیع خوانده باشد متوجه می شود اینها غصب خلافت را انجام داده اند، و ما در اصل و ریشه با این جریان بحث داریم، حالا شما به قضیه ایران اشاره می کنید!!.

ما هم منتقد غصب خلافت هستیم هم خدمت شما عرض می کنیم منتقد حمله به ایران. چون با اذن امام علی علیه السلام نبود، و می بینیم با اینکه ایران زمین را اهل سنت گرفتند و اداره کردند به مرور زمان ایرانیان با

نبوغی که داشتند متوجه برتری کلام اهل البیت علیهم السلام شدند و بدون هیچ جنگی به تشیع و اسلام حقیقی روی آوردند و از بزرگترین مدافعان اسلام امروز همین ایرانیان هستند. خب چرا به این قسمت تاریخ ایران که ایرانیان شیعه شدند بدون جنگ و حمله دقت ندارید. هر کسی حمله کرده ربطی به اسلام نداشته همانطور که به درب خانه حضرت زهرا سلام الله حمله کردند، ما کاری به عرب و عجم نداریم، کارهای کوروش فارس یا فلان عرب اگر بر اساس فرمان خدا نباشد، ما نقد می کنیم و شما هم باید اینگونه منصفانه باشید، این عرب و عجم بازی کردن ها را شیاطین انسی مطرح می کنند شما به اینها توجه نکنید، ببینید راه خدا کجاست همان راه را بروید، حالا هر کسی در راه خدا با ما و شما از هر ملتی همراه و همسفر شد آن شخص برادر دینی ماست حالا .می خواهد سیاهپوست باشد یا سرخ پوست یا هر رنگ و نژاد دیگری

از همه اینها گذشته عزیز جان، چطور می شود به تاریخ کوروش می رسد می گویید صحیح نیست و نباید قضاوت کرد اما اینجا خودتان به حمله .!اینها می رسید توجیهات آنجا را ندارید؟

در هر حال حرف اول و آخر ما کلام امیرالمونین علی علیه السلام است که در جواب شخصی که در معرکه جنگ نتوانست حق را بین سپاه حضرت علی و عایشه تشخیص بدهد و دچار شخصیت زدگی شده

بود(در لشگر روبرو اصحاب بزرگ و مرتد ایستاده بودند) می فرماید:«إن الحق و الباطل، لا یعرفان بأقدار الرجال إعرف الحق تعرف أهله و إعرف الباطل تعرف أهله

همانا حقیقت بر تو اشتباه شده است. به درستی که حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی توان شناخت.

اول حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را نیز او بشناس، اهل آن برایت آشکار می گردد.

یعنی :
اشخاص باستانی یا غیر باستانی نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند.

وتمام. سخن کوتاه، اما بس عظیم و بلند بود. به بلندای حقیقت و تاریخ! این سخن یعنی معیاری برای تشخیص پیروان علی (ع) از غیر!»

پس شما بجای کوروش و غیر کوروش، ابتدا حق را بشناسید، تمام تاریخ را با دقت نگاه کنید، بخشی از تاریخ را به اسم ایرانی بودن یا عرب بودن نگیرید، همه را ببینید، حرف ما همین حرف امیرالمومنین علی علیه اسلام است اگر قلبی برای پند گرفتن باشد.

**۶- لازم به ذکر است که این سایت نه به بالا نه به پایین به هیچ جا وصل نیست، و بیشتر این حرف آخر شما طنز گونه بود، تشکر می کنم، و ما شاالله هر چه می خواستید گفتید و بیشتر از این هم که چیزی برای گفتن نداشتید چون همین حرفها را در همین فضای مجازی می زنند، ثانیا از ما و شما پر حرف تر که به این کشور و نظام توهین می کنند بدون درد سر دارند زندگی می کنند بدون توهم توطئه، سری به روزنامه های منتشر شده روز بزنید (اگر اهل مطالعه باشید) متوجه می شوید که فضای علمی .و نقد باز هست**

**.برای شما آرزوی موفقیت را از خداوند خواهانم**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

6.

می گوید علی

**برای شناخت کوروش و امثال این وحوش جنایتکار دیدن یک بار فیلم ۳۰۰ توصیه میشود. در آن می فهمیم که این وحشی چیزی تو مایه های همین داعش امروزی بوده**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**سلام علیکم**

**درباره فیلم ۳۰۰ کارشناسان نقدهای زیادی کرده اند که این فیلم مغرضانه و بدور از واقعیت و هدفش تخریب چهره ایرانیان است که بدیهی است چنین فیلمهایی قابلیت استناد و اعتبار ندارد.**

**اسناد تاریخی در باره کوروش نشان دهنده برخی واقعیات هست که برای محقق منصف کافی است.**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

7.

می گوید **uhvt**

**سلام.تاجایی که من میدونم حتی ایت الله مکارم هم احتمال میدن که کوروش همون ذوالقرنین باشه(بر اساس شواهد) و حتی کوروش**

**ذوالقرنین نباشه هم کوروش شخصیت مجهولی نیست و در کل از بقیه پادشاهان بهتر بوده**

**در این زمان هم که ما مشکلات مهم تر داریم بهتره که باعث تفرقه و مشکلات بیشتر نشیم و این ها رو هم بذاریم برای یک زمان مناسب و یک بحث علمی با سند های درست و قابل اطمینان و اون هم بین تاریخ شناسان**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**سلام علیکم**

**.!حضرت آیت الله مکارم هیچ کجا ذوالقرنین را کورش ندانسته اند**

**بله شخصیت مجهولی نیست، در کتب تاریخی همانطور که در نوشتار بالا .مطرح شده است به برخی از جنایات هم اشاره شده است**

**تفرقه؟!، چرا تفرقه، این نوشتار همراه با منابع تاریخی مطرح شده است که شما با آزادگی بدون پیش فرض مطالعه کنید!، تفرقه پیش فرضهای .غلط و هوچیگری های رسانه ای است که در ذهن برخی از عوام هست**

**بحث علمی و تاریخی!، همان اسناد و کتبی که برای بزرگ کردن کورش در دسترس است و بدان استناد می کنند در همان کتب شما لطف کنید کامل بخوانید، جنایات هم آمده، مطالب بالا هم کاملا با منبع خدمت شما ارائه شده است تا تفکر و بررسی کنید، بدور از احساسات!. آنچه در نوشتار مطرح شده یک بحث مستند است، امیدوارم با آزادگی بخوانید، بر فرض هم که ما این نوشتار را مطرح نمی کردیم، این اسناد که در کتب تاریخی آمده است را چه خواهید کرد، آیا نویسندگان این کتابها هم دنبال تفرقه بوده اند یا تاریخ را نمی دانستند و یا تاریخ شناس نبودند؟!.**

**وفقکم الله لکل الخیر**

پاسخ

8.

می گوید فاطمه

**تحریف کردن تاریخ خیلی هم ساده نیست همه ی مورخان ایران و جهان ایا اشتباه میکنن و شما درست میگید ؟**

**گرچه نظر دادن در مورد تاریخ باستان کار راحتی نیست و باستان**

**شناسان به سختی اینکار و میکنن اونوقت چطور میشه در مورد یه شخصیت باستانی اینطور قضاوت کرد اون فقط در ایران نه بلکه در جهان معروفه البته نه به عنوان یه جنایتکار بلکه به عنوان یه قهرمان البته کوروش یه انسانه و طبیعتا شخصیت معصوم و پیامبر گونه ای نداره و به عنوان یه انسان ممکنه خطاهایی داشته باشه اما به نسبت سایر پادشاهان اون دوران خیلی بهتر بوده**

پاسخ

1.

می گوید **حجت الاسلام مهدی طاها**

**سلام علیکم**

**با عرض ادب و احترام**

**همه مورخان؟!... تشکر که همه مورخان رو دیده اید و اینجا هم مطرح کردید.**

**ای کاش اسنادی که در متن بالا آمد را می دیدید، اینها همان مورخان هستند. واقعیت همین هست چرا از واقعیت فرار می کنید.**

**اما اینکه پرسیدید:«چطور میشه در مورد یه شخصیت باستانی اینطور قضاوت کرد؟ » جواب شما: با اسناد تاریخی می شود قضاوت کرد. بجای اینکه یک شخصیت را بی جهت بزرگ کنند که اصلا شخصیتی دیگر بشود که در تاریخ یافت نشود بهتر است به این اسناد هم با آرامش نگاه کنیم.**

**حالا سوال ما از شما این هست، اگر در تاریخ همین حرفها را نوشته باشند، شما چه استبعادی دارید که این اسناد و این مورخان رو نبینید، آیا آقای پیرنیا هم که مورخ زمان شاه بودند هم همه مورخان رو ندیده بودند مثل حضرتعالی، آیا ایشان هم تحریف کرده اند، یا سایر کتابها! شما ظاهرا اینها رو ندیدید؟! یا نخواسته اید ببینید؟!.**

**موفق باشید**

## مرگ کوروش کبیر

**پس از مرگ کوروش کبیر پسرش کمبوجیه دوم (کامبیز دوم) به پادشاهی برگزیده شد**

**در خصوص مرگ کوروش کبیر روایت ها بسیار مغشوش و متفاوت از یکدیگر است. براساس کتاب تاریخی هرودوت که در بسیاری از زمینه ها با یافته های باستان شناسی مغایرت دارد و تناقض های بسیاری در آن دیده می شود، کوروش کبیر در جنگ با اقوام  ماساژت که قبایل زرد پوستی بودند که در شمال خراسان میزیستند کشته شد.**

براساس روایات هرودوت قبایل ماساژت در مناطق جنوبی خوارزم و قزیل قوم که امروزه قسمتی از استپ های قزاقستان امروزی است، پس از حمله کوروش کبیر به آن ناحیه  به جنگ با او پرداختند. اقوام ماساژت اسب سوارانی قابل بودند که بر پشت اسب زندگی می کردند.

کوروش کبیر برای به دست آوردن قلمرو حاکم این قبایل که یک زن به بود، به او پیشنهاد ازدواج داد اما  (TOMYRIS) نام تامیریس تامیریس این پیشنهاد را رد کرد بنابراین کوروش کبیر تصمیم گرفت این مناطق را با توسل به زور و نیروی نظامی به چنگ آورد. او با فراهم نمودن قایق ها و کشتی هائی از رودخانه جاکسارتس (سیر دریا) در ماوراءالنهر از این رودخانه عبور کرد.

سپس کوروش کبیر فرستاده ای به نزد تامیریس اعزام کرد و به او هشدار داد که در صورت عدم اجابت درخواستش باید منتظر عواقب بدی باشد. تامیریس به کوروش پاسخ داد که در میدان جنگ یکدیگر را خواهند دید.

ارتش طرفین در جائی با یکدیگر برخورد کردند که با رودخانه سیر دریا به اندازه  یک روز فاصله داشت. به کوروش کبیر گفته شد که ماساژت

ها با شراب بیگانه بوده و آن را نمیشناسند و از مستی ناشی از خوردن شراب بی اطلاع هستند. کوروش کبیر مقدار زیادی شراب و آذوقه را در اردوی خود باقی گذاشت و با افرادش اردوگاه را ترک نمود. فرمانده ارتش تامیریس کسی جز فرزندش اسپارگاپیس نبود.

اسپارگاپیس به همراه ارتش خود به اردوگاه کوروش کبیر حمله کرد و اردوگاه را پر از مواد غذائی و یک نوشیدنی عجیب یافت. ماساژت ها به سرعت شروع به خوردن و نوشیدن کردند و به مقدار زیاد از مواد غذائی و شراب نوشیدند. زمانی که مستی بر آنان چیره شد کوروش کبیر به همراه افرادش به این ارتش حمله کرد.

در جریان این حمله اسپارگاپیس به اسارت کوروش کبیر درآمد و زمانی که مستی از سرش بیرون رفت و به هشیاری رسید خودکشی کرد. زمانی که به تامیریس اطلاع داده شد که چه اتفاقی افتاده است این تاکتیک کوروش کبیر را تقبیح نمود و آن را ناجوانمردانه دانست.

او دستورداد تا موج دوم حمله توسط افرادش به نیروهای پارسیان انجام شود و خودش فرماندهی این حمله را برعهده گرفت. در این حمله کوروش کشته شد و ارتشش دچار تلفات زیادی شدند. تامیریس

دستورداد تا به انتقام خون پسرش سر از جنازه کوروش کبیر قطع نموده و آن را در یک تشت پر از خون فرو برد و خطاب به سر کوروش گفت: تو که از خوردن خون سیر نمی شدی حالا هر چقدر دوست داری خون بخور.

این روایت هرودوت از منظر تاریخنگاران بسیار به افسانه شباهت دارد و مورخ دیگری به جز هرودوت این روایت را تعریف نکرده است. مورخین اعتقاد دارند که این روایت به عنوان یک روایت غیر معتبر توسط هرودوت شناخته می شد اما او این روایت را در کتاب خود آورده است.

امپراطوری هخامنشی در زمان مرگ کوروش کبیر بزرگترین قلمروی بود که بشر تا به آن روز مشاهده کرده بود. این امپراطوری گستره ای از آسیای میانه در شمال و قسمتی از پاکستان امروزی در شرق تا خلیج فارس در جنوب و قسمتی از یونان امروزی در غرب را شامل می شد.

## میراث کوروش کبیر

پس از مرگ کوروش کبیر پسرش کمبوجیه دوم (کامبیز دوم) به پادشاهی برگزیده شد. کمبوجیه دوم قبل از عزیمت به مصر برای تصرف آن کشور، برادرش بردیا را کشت و سپس به مصر لشگر کشید. او پس از تصرف مصر بر تخت شاهی نشست و خود را فرزند خدایان معرفی کرد اما مدتی بعد گاو مقدس مصریان را کشت.

عده ای اعتقاد دارند این کار او به دلیل ابتلا به بیماری جنون و عده ای اعتقاد دارند به دلیل جلوگیری از جهالت مردم و پرستش گاو بوده است زیرا بر اساس اعتقادات کامبیز که یکتا پرست و یزدان پرست بود، گاو موجود مقدسی محسوب نمی شد.

زمانی که او در مصر بود یک مغ که برادرش بسیار به بردیا، برادر مقتول کامبیز شباهت داشت به توسط آن مغ به کاخ شاهی راه یافت. این فرد که گئوماته نام داشت خود را بردیا فرزند کوروش کبیر معرفی نمود و به تخت سلطنت نشست. زمانی که این خبر به کامبیز رسید از مصر به سوی ایران حرکت کرد اما در سوریه کنونی خودکشی نمود.

پس از مرگ کامبیز پسر کوروش کبیر و فاش شدن راز گئوماته یک گروه 7 نفره از شاهزادگان هخامنشی در کاخ شاهی اقدام به قتل

گئوماته و برادرش کردند و یکی از این 7 نفر با نام داریوش کبیر بر تخت سلطنت نشست. داریوش که یکی از عمو زادگان کوروش کبیر محسوب می شد پس از رسیدن به قدرت به بسط کشور پارس اقدام نمود و در نبردی به نام ماراتن  با ارتش یونان به جنگ پرداخت اما شکست خورد. اگرچه امروزه این مسئله که ارتش ایران در این جنگ شکست خورده باشد توسط تعدادی محل تردید قرار گرفته است.

ارتش پارس در زمان داریوش تا شبه جزیره بالکان پیش روی کرد و پس از مرگ داریوش پسرش خشایار شاه به قدرت رسید. خشایار شاه با لشگری انبوه که تاریخ تا به آن روز نظیرش را ندیده بود به یونان حمله کرد و اگرچه در جنگ سالامین شکست خورد اما موفق شد آتن پایتخت یونان را به تصرف خود درآورد.در جریان این لشگر کشی آتن آتش گرفت و تا به امروزه این کشمکش که ایرانیان به عمد آن را آتش زده اند و یا خیر ادامه دارد.

امپراطوری هخامنشی در سال 331 قبل از میلاد با حمله اسکندر مقدونی سرنگون شد و داریوش سوم آخرین شاه آن بود. اگرچه باز هم عده ای اعتقاد دارند یورش اسکندر به ایران فاقد هرگونه حقیقت تاریخی است.

امپراطوری هخامنشی با تصرف مصر در افریقا و تصرف مناطقی از بالکان عملا تبدیل به تنها امپراطوری دنیا شد که در سه قاره جهان آن روز دارای قلمرو بوده است و اگرچه بعدها رومیان نیز این امکان را به دست آوردند که در هر سه قاره جهان آن روز گسترش قلمرو دهند اما هخامنشیان اولین امپراطوری بودند که در هر سه قاره نفوذ کردند.

داریوش کبیر در زمان حیات خود دستور ساخت تخت جمشید یا پرسپولیس را صادر کرد و با بنای کاخ های با شکوه آن را به عنوان پایتخت هخامنشیان برگزید و خود را شاهنشاه (شاه شاهان) نامید. شکوه این شهر آنچنان بود که سفرای خارجی و بازرگانان دیگر کشورها پس از ورود به آن دچار شگفت زدگی فراوان می شدند.

همچنین داریوش در کتیبه ای برای ایران دعای بسیار جالبی دارد که حتی امروزه نیز توسط ایرانیان بسیار به آن ارجاع داده می شود. او در این کتیبه برای ایران این چنین دعا می کند: خداوند این کشور را از دروغ، دشمن و خشکسالی نگاه دارد. در زمان داریوش ساخت بنای پرسپولیس بنیان گذاشته شد که در آن قصرهای متعدد ساخته شد و سربازان گارد جاویدان به محافظت از آن قصرها گمارده شدند.

داریوش همچنین برای گسترش تجارت  در زمان خود دستور ساخت راه های متعددی را صادر نمود که یکی از مشهورترین این را ههها، راه شاهی است که از شوش به سارد کشیده شد. او برای محافظت از این راه ها قلعه هائی در طول این جاده ها بنا نمود و امنیت بازرگانی را افزایش داد.

با بنا نمودن راه ها تجارت بین شرق و غرب از طریق امپراطوری هخامنشی تسهیل گردید زیرا راه ابریشم که راهی بود که به واسطه آن کالاهائی مانند ابریشم از خاور دور و چین به اروپا (یونان و بعدها روم) صادر می شد، به دلیل ایجاد امنیت و ساخت راه بسیار افزایش یافت و ایران تبدیل به پل ارتباطی بین غرب و شرق گردید و موجب گسترش فرهنگ و تمدن بشری شد. همچنین داریوش اولین سیستم پستی دنیا را ایجاد کرد.

او دستورداد تا در طول مسیر راه ها چاپارخانه هائی احداث شود و پیک هائی که حامل نامه بودند پس از طی مسافتی در این چاپارخانه ها نامه را پیک دیگری که آماده خدمت بود می دادند. این پیک نیز پس از طی مسافتی مجددا در چاپارخانه بعدی نامه را پیک بعدی می داد و به این ترتیب همیشه پیک و اسب خسته با یک پیک و اسب تازه نفس جابجا

می شدند. این امر موجب می شد تا داریوش بسیار زودتر از دیگر حاکمان جهان از اخبار مطلع شود.

**سردار نقدی درباره کورش و افرادی که او را می پرستند چنین گفته است[۳۴]:**

1-تاریخِ ایران، تاریخی حداقل هفت‌هزار ساله و شاید ده‌هزار ساله است و نه دوهزار و پانصد ساله؛ به‌طوری‌که بخشی از آثارِ آن تاریخ هفت هزارساله، در شهرِ سوخته زابل و هکمتانه همدان، کشف شده است.

امّا رژیمِ منحوسِ پهلوی و جریان‌های فکری و رسانه‌ای وابسته به صهیونیست‌ها، این چندهزار سال از تاریخِ پُرعظمتِ ملّتِ ایران را کنار نهاده و این‌گونه القاء کرده‌اند که تاریخِ ایران، دوهزاروپانصد ساله است، تا در اثرِ این سانسور، مجال برای محمدرضاشاهِ پهلوی فراهم شود که

[34] https://www.asriran.com/fa/news/642969/%D9%BE%D8%A7%D8%B3%D8%AE-%D8%B3%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%82%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%B4

**کوروش را در رأسِ تاریخِ ایران قرار دهد و از آنجاکه کوروش، حسبِ آنچه برخی مورّخان نوشته‌اند، ارفاقاتی نسبت به یهودیان داشته است، نتیجه بگیرند که ما نیز امروز باید به او تأسی کنیم و با صهیونیست‌ها، رابطه مودّت دوستی داشته باشیم!**

**امام خامنه ای در این مورد می فرمایند: فرنگی ها اصرار داشتند هخامنشی ها را بالا بیاورند و مطرح کنند و کوروش و داریوش را اول تاریخ بدانند ، حتی مادها را هم از خاطر برده اند کار مستشرقین اروپایی در این زمینه خیلی صادقانه نبوده ..... در سرتاسر ایران کنونی ما تمدنهای بسیار قدیمی که بعضی شاید از تمدن از تمدن مصر هم قدیمی تر باشد وجود دارد؛ تمدن های ۶ هزار ساله و۷ هزار ساله.(۱۹ تیر ۸۳ همدان)**

**2-کوروش، هرگز شخصیّتِ برجسته و بزرگی نبوده که بتوان او را در رأس و صدرِ تاریخِ ایران نشاند، بلکه حقیقت آن است که اگر تاریخِ ایرانِ باستان به‌درستی، فهم و وصف شود، سرچشمه و ریشه‌ی آن به بزرگانی چون پیامبرِ الهی، حضرتِ زرتشت -علیه‌السلام- خواهد رسید و اوست که بر تارکِ تاریخِ ایرانِ باستان، می‌درخشد. با این‌حال، چون محمدرضا شاه و صهیونیست‌ها نمی‌خواستند یک پیامبر، نمادِ تاریخیِ ما**

باشد، بلکه برای توجیهِ ظلم و استبدادِ شاهانه، نیاز بود که یک شاه، به‌عنوانِ نمادِ تاریخِ ایران شناخته شود.

3-کوروش، به‌هیچ‌رو در میانِ ملّتِ ایران، منزلت و جایگاهی که رژیمِ پهلوی و صهیونیست‌ها برای او تراشیده و ساخته‌اند را نداشته است. از جمله دلایلِ این ادّعا آن است که نه در شجره‌نامه‌های ایرانیان، و نه در سنگ‌قبورِ گذشتگان، و نه در اسامیِ برجستگانِ تاریخِ ملّتِ ایران، نامگذاری به چنین نامی بعنوان یک شخصیت محبوب تکرار نشده ، و در کتاب‌های کهنِ ایرانی، مانندِ شاهنامه فردوسی که نام‌های محبوب و اسامیِ افرادِ خوش‌نام، به‌وفور در آنها تکرار شده است هم، چنین نامی دیده نمی‌شود.

4-تاریخ‌هایی که امروزه، اغلب به آنها استنادِ بی‌چون‌وچرا می‌شود، در واقع، تاریخ‌های دلبخواهانه شاه‌ساخته و ناشی از اوامرِ ملوکانه آنهاست، نه تاریخ‌های مستقل و واقع‌نما و متعهد به حقیقت. از این‌رو، در چنین تاریخ‌هایی، تاریخ به‌صورتی وارونه و معکوس بیان شده است، به‌طوری‌که در آنها، شاهانِ جنایت‌کار و ستم‌کار، محور و اساسِ تحوّلات قرار داده شده‌اند و انقلابیون، آزادیخواهان و مصلحانِ بزرگ، یاغی معرفی شده‌اند.

**به این دلیل، ما باید تاریخِ خویش را بر اساسِ خودِ واقعیّت، بازنویسی کنیم و به‌جای شاهانی که یکی از دیگری، شرورتر و خبیث‌تر بوده‌اند، تاریخ را با محوریّتِ انبیاء الهی، علما و حکمای راستین، و مصلحانِ آزادی‌خواه و عدالت‌طلبِ ایرانی بنویسیم.**

**5-ملّتِ شریفِ ایران، هرگز نمی‌تواند میانِ خود و شاهِ مستبد و خون‌ریزی که به مردمِ ایران، ستم کردند و و از جمجمه‌ی مخالفانِ خود، برج می‌ساختند، و چشم‌شان را از حدقه در می‌آوردند، و کتفِ اسرا را به‌هم می‌دوختند، و هشتادهزار انسان را به دلیلِ تفاوتِ فکری، در یک‌روز گردن می‌زدند، و .... احساسِ یگانگی و هم‌ذات‌پنداری کنند و به آنها افتخار کنند!**

**امام خمینی (ره) که خود فخر ایران و ایرانی هستند شاهان ۲۵۰۰ ساله ایران را اینگونه توصیف کرده اند: مطلب، یک مطلبِ شوخی نیست. مطلبی است که یک ملتی که در طولِ تاریخ زیر سلطه سلاطین جور بوده؛ در طول تاریخ 2500 سال زیر سلطه سلاطینی بوده است که همه‌اش جور بوده، حتی آن عادل‌هایشان هم خبیث بودند، حتی آن انوشیروان عادلش هم از خبیث‌ها بوده، حتی آن شاه عباسِ جنت‌مکانش هم از اشخاص ناباب بوده؛ پسر خودش را کور کرده؛ در طول تاریخ، این ملت زیر**

سلطه و چکمه این سلاطین خبیث بوده.»صحیفه امام جلد ۴صفحه ۲۳۰ و امام راحل (ره) فرمودند: من گمان ندارم در تمام سلسله سلاطین حتی یک نفرشان آدم حسابی باشد۰صحیفه امام جلد ۱۹صفحه ۴۳۴

از طرفِ دیگر، ملّتِ با عظمتِ ایران، افتخاراتِ بزرگی دارد که از حضرتِ زرتشت - علیه‌السلام- تا امام خمینی -رحمه‌الله‌علیه- و امام خامنه‌ای، امتداد می‌یابد. پس شاهان، هرگز بخشی از هویّتِ ملّیِ ما نیستند، بلکه شاهان پیوسته دشمن ملت ایران بوده اند.

هویّتِ ملّیِ ما، ریشه در تاریخِ باشکوهِ و طولانیِ حیاتِ جمعیِ مؤمنانه و سرشار از علم و فرهنگ و اخلاقِ ما دارد که در دوره‌ی تمدّنِ اسلامی، به نقطه‌ی اوجِ اعتلای خویش رسید و همگان را متحیّر و مبهوت ساخت.
هویّتِ ملّیِ ما، در شخصیّت‌های بزرگ و تاریخ‌سازی که سرچشمه‌ی اخلاق و حکمت بوده‌اند، چون سلمان فارسی، کاتب خوارزمی، قوام شیرازی، زکریای رازی، خواجه‌نصیرالدین طوسی، ابوعبدالله حسین بن سینا، ملاصدرای شیرازی، حافظ شیرازی، سعدی شیرازی،
غیاث‌الدین‌جمشید کاشانی، شیخ بهایی، ابوریحان بیرونی، شیخ محمود شبستری، مولانا جلال الدین بلخی، شیخ مفید، میرداماد، ابوالقاسم فردوسی، عین القضات همدانی، میرزانصر اصفهانی و ...، و همچنین در

**مبارزان و مجاهدانِ مخلص و ازخودگذشته‌ای مانندِ سیدحسن مدرس، رئیس‌علی دلواری، میرزاکوچک جنگلی، عبدالحسین برونسی، سیدمحمد کاظم‌یزدی، سیدمحمود طالقانی، سیدروح‌الله خمینی، محمد بروجردی، مهدی باکری، حسین خرازی، نادر مهدوی، اسحق دارا و ...، تحقّق و تجسّم یافته است**

**سلام. علامه طباطبائی از کوروش به نیکی یاد میکند و او را آدم خوبی میداند ولی امام خامنه ای از کوروش به بدی یاد میکند(دو نمونه از فرمایشات رهبری را در ذیل آورده ام). بالاخره کوروش خوب بوده یا نه؟ آیا در کتیبه کوروش حرفی از شرک بوده؟ آیا کوروش به ازدواج محارم اعتقاد داشته؟ آیا کوروش یهودی بوده؟ لطفا جواب همه ی**

**سوالاتمو بدین، من خیلی سر در گم شده ام. بعضی کوروش را لعن و**

**بعضی مدح میکنند و من هم بی اطلاع. لطفا کمکم کنید. ممنون**

**بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران**

**۱۳۶۵/۱۰/۱۹**

**و لذا در تاریخ هم وقتی شما نگاه کنید، می‌بینید حکما و دانشمندان و ...**

**انبیا و اهل معرفت علی‌رغم ضعفهای ظاهری‌شان و نداشتن قدرت بر**

**اسکندرها و کوروش‌ها و بقیه‌ی سلاطین و جهانگیران عالم، پیروز شدند؛**

**در زمان خود پیروز نشدند، اما در تاریخ پیروز شدند. از سلاطین و**

**جهانگیران عالم جز نامی، آن هم همراه با طعن و لعن انسانهای هوشیار**

چیزی در تاریخ نمانده، اما بشر آنجا که زندگی میکند، آنجا که میفهمد، آنجا که دانش دارد، آنجا که ایده‌های شریف را مطرح میکند، آنجا که خصوصیات نیک انسانی از او سر میزند، در حقیقت دنباله‌رو پیغمبران و حکیمان و عارفان و همان کسانی است که فکرشان را بر تاریخ و بر بشریت عرضه کردند و پایش ایستادند و مبارزه کردند؛ اگرچه خودشان رفتند، اما فکرشان ماند و تیرشان به هدف نشست. این تفاوت اساسی بین آزادی در فرهنگ غربی رایج امروز دنیا و آزادی در فرهنگ اسلامی .که ما راجع به آن بحث میکنیم و شقوق آن را بیان خواهیم کرد

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۷/۰۲/۰۲

**ارتش متفقین که خاک ایران را اشغال کردند و رضاخان و ارتش ...**

**پرمدعایش، «خانمان» و مملکت را به قیمت حفظ تاج و تخت در**

**«خاندان»، تقدیم بیگانه کردند، محمدرضا پهلوی نه با همه‌پرسی، رأی یا**

**تصمیم ایرانیان که با اراده‌ی خودخواهِ روزولت و چرچیل، «شاهِ شاهان» و**

**کوروش قرن بیستم شد. آن هم با چنان وضعیتی که «بعد از آنکه در**

**سال ۱۳۲۰ رضا خان را بردند، پسر او محمد رضا تا چند روز نمی‌دانست**

**که آیا پادشاه خواهد بود یا نه! کسی را به سفارت انگلیس فرستاد، آن‌ها**

**گفتند که بله، عیبی ندارد، پادشاه باشد، به شرطی که فلان کار را نکند و**

**فلان کار را بکند! خوشحال شد».**

- شیعه لندنی – شیعه انگلیسی
- شهید النمر شاگرد سید صادق شیرازی
- نرگس محمدی
- رفتار سید صادق شیرازی با رهبری ایران
- آیت‌الله شریعتمداری و ولایت فقیه

**با سلام و تحیت. فرهیخته گرامی در مورد ویژگی های خوب یا بد**

**کورش شاهد افراط و تفریط های فراوانی هستیم. که برخی وی را تا حد**

**پیامبری بالا برده اند و برخی وی را قائل به ازدواج با محارم انگاشته اند .**

**گرچه درک حقیقت در مورد کورش نیازمند تحقیق و بررسی است ، اما**

به نکاتی در این زمینه اشاره می کنیم که می تواند در شناخت وی

راهگشا باشد. 1.منابع اولیه ایرانی موجود چه آثار دینی پیش از اسلام و

چه آثار ادبی شاعران فارسی گوی هیچ اشاره ای چه خوب و چه بد به

کورش ندارند و بسیاری از مواردی که در فضاهای مجازی نشر می یابد،

ادعایی بیش نیست. غالبا آنچه در مورد ویژگی های وی مطرح است با

استناد به منابع یونانی و یهودی است. البته منابع اسلامی نیز که به تمجید

از کورش پرداخته اند آنچه گفته اند از منابع یهودی بازنویسی کرده اند.

در مورد ویژگی های کورش در منابع یونانی باید گفت: آنان تصویر

پادشاه جهانگشای عادل از کورش ارائه کرده اند. اما گاهی چون نگاه

آنان توحیدی نبوده گزارشهای آنان مغایر با آموزهای توحیدی ادیان ابراهمی(یهودی، مسیحی، اسلامی) است. هرودت نخستین پدر علم تاریخ و نخستین کورش پژوه است. او نگاه افسانه ای به کورش داشته و نگاه افسانه ای او از آغاز کتابش و داستان تولد کورش هویداست. به هر حال او کورش را پادشاهی عادل معرفی می کند که حتی برخوردش با پادشاهان مغلوب ملاطفت آمیز است. به روایت هرودت کورش پس از فتح لیدی، کرزوس، پادشاه لیدی را مشاور خود در امور جنگ قرار می دهد. البته ابتدا او را در آتش می افکند تا زنده زنده بسوزاند اما با شنیدن سخن حکمت آمیزی از وی از قصد خود صرف نظر کرده و او را

در امور مملکتی به کار می گیرد. (هردوت، تاریخ هردوت، محقق هادی هدایتی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1382، ج 1، ص: 137-139( اگر کسی در گزارشهای هرودت تأمل کند در می یابد که با استناد این کتاب هم می توان از کورش شخصیتی جنگجو ، سیاستمدار و در عین حال عادل، مهربان، متواضع ارائه کرد و هم می توان شخصیتی ظالم و تجاوزگر به تصویر کشید. این در حالی ستکه قصد نویسنده ارائه پادشاهی عادل بوده اما گاهی گزارشهایی مانند مورد بالا که قصد زنده سوزاندن پادشاه لیدی را داشت، دیده می شود که با قصد اولیه مغایرت دارد. دیگر منبع یونانی کتاب سیروپدی یا تعلیم و تربیت

کورش تالیف گزنفن است. گزنفن یونانی مردمی حکیم، مورخ و سردار معروف عصر خود و شاگرد سقراط بوده است (گزنفون، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی،تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1386، مقدمه، ص: 10 تا 12) کتابی به نام سیروپدی یا تعلیم و تربیت کورش تالیف نموده است. در کتابش تاریخ و افسانه را با پند و عبرت در آمیخته و دستور العمل جامعی در کیفیت کارهای بزرگ کورش داده و در طی آن اخلاق و رفتار کورش را سرمشق تدبیر و ملک داری و رعیت پروری و استقرار نظم و اداره امور مملکت قرار داده است .( همان ، ص 10-11)

این کتاب تمام قد در صدد است تا پادشاهی را با سجایای اخلاقی به

جهان معرفی کند تا الگوی دیگر پادشاهان قرار گیرد . بنابر گزراشهای گزنفون، کورش علاوه بر پادشاه اخلاقی و سیاستمدان، خطیب توانایی نیز بوده که در مواقعی می توانسته با خطبه های آتشین خود سربازان را به جنگ تحریک و تحریص نماید.(همان ، ص 168) او پس از فتح سارد طی بخشنامه ای اخلاقی به سپاهیان خود گفت:« «من اجازه نمی دهم کسانی که فاقد نظم و انضباط هستند در سپاهیان من قرار گیرند و دست تطاول به هستی دیگران دراز کنند. من مصمم بودم شما را که در این نبرد به من کمک رسانده اید از عموم کلدانی ها ممتاز و ثروتمندتر بسازم، حالا که از جرگه سپاهیان من اخراج می شوید منتظر حمله قوی

تر از خود باشید.» (همان ، ص 203) با این حال کسانی که دیدی منفی به کورش دارند نیز می توانند به برخی از گرارشهای گزنفن استناد کنند. علی رغم گفته طرفدران کورش، در برخی از گزارشهای گزنفن قتل و غارت و برده داری در زندگی کورش دیده می شود. حتی می توان با استناد به بسیاری از گزارشهای این کتاب کورش را شخصی بت پرست معرفی کرد. 2.ریشه اصلی نظرات افراطی در مورد کورش منابع یهودی است که از کورش شخصیتی اشطوره ای ساخته اند و این گزارش ها به منابع اسلامی نیز سرایت کرده است . منابع یهودی تنها به تعریف و تمجید از کورش پردخته اند. آنان کورش را پادشاهی عادل معرفی

کرده اند که با آموزه های توحیدی نیز مغایرت ندارد. و اغلب منابع

اسلامی نیز به بازگوئی این گزارشها پرداخته اند. در عهد عتیق چنین

آمده که: خداوند کوروش را برای پادشاهی برگزیده (مسح کرده) است.

خداوند او را گماشته است تا ملّتها را به زیر سلطه خود درآورد، و تا

پادشاهان را از تخت هایشان به زیر آورد. خداوند دروازه‌های شهرها را

به روی او خواهد گشود. خداوند به کوروش می‌گوید: من خودم، راه تو

را هموار خواهم ساخت، و کوه‌ها و تپّه‌ها را هم سطح خواهم کرد، من

دروازه برنزی آنها را فرو می‌ریزم، و کلونهای آهنی را خُرد خواهم کرد.

من خزائن و گنجینه‌های مخفی شده در جایهای تاریک و مخفی را به تو

**خواهم داد، آنگاه تو خواهی دانست که من خداوند، خدای اسرائیل، هستم که تو را به اسم خوانده است. من تو را انتخاب کردم تا به بندهٔ من اسرائیل، قومی را که من برگزیدم، کمک کنی. من این افتخار را به تو دادم، هرچند تو هنوز مرا نمی‌شناسی. من خداوند هستم و غیراز من خدایی نیست. من به تو قدرت لازم را خواهم داد، هرچند هنوز مرا نمی‌شناسی. من این کار را می‌کنم تا همه مردم، از سرتاسر جهان- بدانند که من خداوند هستم، و غیر از من خدایی نیست. من هم نور و هم تاریکی را آفریدم. من هم برکت می‌دهم و هم بلا نازل می‌کنم. من، خداوند، همهٔ این چیزها را پدیدمی‌آورم. من پیروزی را از آسمان مانند**

باران نازل می‌کنم. زمین آن را می‌پذیرد و شکوفه‌های آزادی و عدالت از آن می‌روید. من، خداوند، همه این چیزها را به عمل می‌آورم. (کتاب مقدس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، 2002م، ص828، 45) عمده کاری که باعث شده یهودیان به تمجید و تکریم از کورش بپردازند، نجات آنان توسط وی از اسارت بابلی است که به دست بخت النصر صورت پذیرفته بود. بنابراین با توجه منابع فوق یونانی اگر چه کورش سلطانی عادل بوده اما گزارشهای خلاف نیز در این کتابها دیده میشود مخصوصا که برخی از این گزارشها با آموزه های توحیدی هم خوانی ندارد. بنابر منابع یهودی نیز اگر چه کورش پادشاهی ناجی و غمخوار مستمندان و

مظلومان است اما نگاه یهودیان نگاه نژاد پرستانه است چون کورش

آنان را نجات داده به تکریم وی پرداخته اند. 3. از حدود یک قرن پیش

با وجود ناشناخته بودن شخصی به نام کوروش برای ایرانیان آن دوران،

تبلیغات گسترده ای روی کوروش هخامنشی صورت گرفت و با دروغ

ها و جعلیات فراوان، کوروش و دیگر شاهان هخامنشی را تا حد پیامبری

(و حتی فراتر از آن) بالا بردند و داستان‌ها و افسانه های بسیار از راست

و دروغ مخلوط کرده و به خورد جامعه دادند تا به این وسیله کوروش را

به عرش رسانده و پس از آن دم رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی را هم

به دم این دودمان کهن پیوند بزنند. این تبلیغات به جایی رسید که

**ادعای ذوالقرنین بودن کوروش توسط ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ هندوستان مطرح شد و پس از آن علامه طباطبایی، مفسر گرانقدر قرآن و نویسنده تفسیر المیزان نیز با مطالعه مسائلی در رابطه با یکتاپرستی و عدالت کوروش هخامنشی و به دلیل عدم دسترسی به کتب مرجع تاریخی، نظریه ابوالکلام آزاد را به عنوان یک احتمال قوی در رابطه به «کیستی ذوالقرنین» مطرح کردند. تا کنون نیز موج باستان‌گرایی در ایران با تلاش بیگانگان در حال پیشرفت و حرکت به جلو است و در این میان بزرگ نشان دادن کوروش هخامنشی یکی از حربه های این جریان است که متأسفانه به دلیل عدم پرداختن دقیق و علمی به این موضوع در**

**میان جوانان، تقریباً اکثریت مردم ایران کوروش را به عنوان یک پیامبر الهی (و یا حداقل یک بنده صالح خدا) و اسطوره عشق و عدالت و آزادی و حقوق بشر و نماد ایران می‌پندارند به نحوی که کوچکترین نقد به رفتار کوروش برابر با وطن فروشی قلمداد می شود. اما ماجرا به اینجا ختم نمی شود و در اسناد تاریخی گزارش هایی از اقدامات نادرست کورش ثبت شده که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم** [1]**.گزنفون مورخ یونانی که در کتاب خود به تجلیل از شخصیت و اخلاق کوروش هخامنشی پرداخته است از مصادره خانه‌های مردم توسط کورش به نفع سردارانی که مجاهدت بیشتری کرده بودند، یاد کرده است.و برخی از**

ایران شناسان غربی نیز به این موضوع اشاره کرده اند. (برای آگاهی

بیشتر از جمله بنگرید به: کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی

ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹- ۱۲۲ بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری

هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷، ج1، ص ۱۹۲ - ۱۹۵

گزنفون، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران، انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۶ 2.یکی از جنگ‌های کورش که منجر به

نابودی تمدنی کهن شد، غلبه او بر مادها و تسخیر شهر هگمتانه

(همدان/ اکباتان) بود. غلبه‌ای که با مساعدت اشراف و فئودال‌ها صورت

پذیرفت و منجر به غارت هگمتانه و به بردگی کشیدن گروهی از مردم

آن شد. در تاریخ ایران کمبریج به سرپرستی ایلیا گرشویچ آمده است که «گرایش مردم ماد نسبت به کورش خصمانه بود» (ص ۲۴۱). او هگمتانه را غارت کرد و برخی از مادها را به بردگی گرفت» (ص ۲۴۰). (گرشویچ، ایلیا، تاریخ ایران دوره ماد- از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه بهرام شالگونی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸ تا ۲۴۱( 3.یکی از منابعی که برای وصف سجایای کورش به فراوانی بدان استناد می‌شود، کورش‌نامه (سیروپدی) نوشته گزنفون است. اما در این استنادها معمولاً به بازگویی بخش‌های دلپسند آن اکتفا می‌شود و بقیه متن را نادیده می‌انگارند. گزنفون آورده است که کورش برای حمله و

تسخیر شهر نینوا، روز عید را انتخاب کرد که مردم سرگرم جشن و شادی هستند. او به سپاهیان خود می‌گوید که خانه‌های مردم قابل احتراق است و ما می‌توانیم با پشتیبانی خدا و با مشعل‌های فراوانی که داریم، آنها را به آتش بکشیم تا ساکنان شهر در میان شعله‌های آتش بسوزند. گزنفون نقل کرده که: «کورش به سواره نظام و سربازان خود فرمان داد هر کس را که در کوچه‌ها یافتند، بکشند.» پس از این پیروزی، اولین اقدام کورش و سپاهیانش این بود که در برابر خدایان به میمنت این پیروزی شکرگزاری کنند و سهمی از غنائم ناشی از غارت شهر را به معابد خدایان اختصاص داد. کورش همچنین فرمان داد تا

خانه‌های بزرگان شهر را مصادره کنند و به سردارانی که مجاهدت بیشتری کرده بودند، واگذار شوند. او به مردان تحت امر خود اختیار داد تا اسیران جنگی را تحت مالکیت خود نگه دارند. کورش به مردم نینوا فرمان داد که از حاکمی که او معین می‌کند، فرمانبرداری کنند و به کشت و کار مشغول شوند تا بتوانند خراج و غنائم لازم را پرداخت کنند.(گزنفون، کورش‌نامه، پیشین ، ص ۲۱۴ ۲۱۶-) ۴.یکی دیگر از تمدن‌هایی که به دست کورش بر افتاد و از بین رفت، تمدن کهن و درخشان لیدی بود. با اینکه اهالی لیدی در همان زمان کوشیدند تا از سلطه هخامنشیان رهایی یابند، اما این قیام که به رهبری پاکتیاس بر پا

شد، به فرمان کورش بزرگ و به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب شد.

کورش با اعزام سپاهی به فرماندهی مازارس دستور داد که تمامی

قیام‌کنندگان را به بردگی بکشند و رهبر آنان را زنده به نزد او بفرستند.

او همچنین دستور داد لیدیایی‌ها را چنان خرد و منکوب سازند که راه

هرگونه شورشی علیه سلطه پارسیان هخامنشی بسته شود. سپاه کورش

به سرعت دست به منکوب کردن لیدیایی‌ها می‌زند و رهبر آنان را به

اسارت می‌گیرد. شهرهای پری‌ین و مگنزی غارت می‌شوند و مردم

شهرهای فوسه و تئوس خانه‌های خود را رها کرده و راه فرار در پیش

می‌گیرند. ساکنان کاریه به بردگی کشیده می‌شوند و گروهی از اهالی

کزانتوس و کونوس در لیکیه دست به انتحار می‌زنند و مرگ را بر تعبد و بندگی ترجیح می‌دهند. شهرها یکی پس از دیگری تسخیر می‌شوند و پس از اینکه تاراج می‌گردند، پادگان‌های نظامی پارسی و نیروهای ضد شورش هخامنشی در آنها مستقر می‌شوند. (بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، پیشین، ج 1، ص ۱۱۴ – ۱۱۷) 5.کورش در متن عهد عتیق تورات گرامی داشته شده و نجات دهنده یهودیان از اسارت هفتاد ساله در بابل معرفی شده است . اما در همان کتاب او مجری خواست و اراده و این سخن خدای یهودیان برای نابودی بابل نیز بوده است: من خود بر ضد بابل بر خواهم خواست و آنرا نابود خواهم کرد.

**نسل بابلیان را ریشه کن خواهم کرد تا دیگر کسی از آنان زنده نماند.**

**بابل را به باتلاق تبدیل خواهم کرد تا جغدها در آن منزل کنند،با جاروی**

**هلاکت بابل را جارو خواهم کرد تا هرچه دارد از بین برود (کتاب اشعیا،**

**باب ۱۴ ،بند ۲۲ و ۲۳) پس از هفتاد سال پادشاه بابل وقوم او را به خاطر**

**گناهانشان مجازات خواهم کرد وسرزمین ایشان را به ویرانه ای ابدی**

**تبدیل خواهم کرد(کتاب ارمیا، باب ۲۵ ،بند ۱۲) شواهد تاریخی و**

**اکتشافات باستان شناسان نشان از نابودی تمدن بابل پس از کورش می**

**کتبه کورش:** .4 ((www.mashreghnews.ir/news/496631 .**دهد**

**در سال** 1258**خورشیدی/** 1879**میلادی، به دنبال کاوش‌های گروه**

انگلیسی در معبد بزرگ اِسَـگیلَـه (نیایشگاه مَـردوک، رب النوع بزرگ بابلی) در شهر باستانی بـابِـل در بین‌النهرین استوانه‌ای از گل پخته بدست باستان‌شناسی کـلدانی به نام «هرمز رسـام» پیدا شد که امروزه در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود.این استوانه پس از فتح بابل به دستور کوروش فراهم آمده است. استوانه کورش آسیب‌هایی جدی به خود دیده است. بسیاری از سطرهای آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگی بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نوشته‌های بخش‌های آسیب‌دیده را تنها با توجه به اندازه فضای خالی و برخی حروف باقی مانده در آن می‌توان تا حدودی بازسازی کرد که در این بازسازی نیز،

بی‌گمان احتمال اشتباه‌هایی وجود دارد. بدین لحاظ و نیز به دلیل اینکه در خوانش و ترجمه نبشته‌های بابلی، هنوز نیز اتفاق نظر وجود ندارد؛ متن منشور کوروش در ترجمه‌های گوناگون به تفاوت‌هایی دچار آمده است. اما سوال اصلی درباره این منشور این است که محتوای آن چیست و چرا از آن به عنوان منشور حقوق بشر یاد می کنند؟ اندیشه آریایی و اعتقاد به یک پادشاه مقتدر و یک دیکتاتور مصلح از اصول ایدئولوژی حکومت پهلوی بود و اشخاصی نظیر محمدعلی فروغی به تبیین آن پرداختند و بدین سان جلوس کوروش هخامنشی بر اریکه قدرت مبدأ تاریخ ایران قرار گرفت و این جریان در دو دهه پایانی حکومت پهلوی

**شدت گرفت محمدرضا پهلوی در مهر ماه سال 1350 به رویاهای خود جامه عمل پوشاند و یکی از عظیم‌ترین و پرهزینه‌ترین جشنهای تاریخ معاصر ایران و جهان را در تخت جمشید شیراز در کنار آثار به جا مانده از کاخهای پادشاهان هخامنشی برگزار نمود .یکی از برنامه های این جشن نمایش این سنگ نوشته و استوانه برای حضار به عنوان اولین متن حقوق بشر بود.دستگاه فرهنگی محمدرضا پهلوی از این متن ترجمه ای رسمی فراهم کرد ه به شش زبان ترجمه نمود و بدل استوانه را به سازمان ملل به عنوان اولین منشور حقوق بشر فرستاد. دستگاه تبلیغاتی باستانگرای پهلوی متن استوانه را به شرح زیر اعلام کرد : منم کـوروش،**

**شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابِـل، شاه سومر و اَکَد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ نوه کورش، شاه بزرگ نبیره چیش‌پیش، شاه بزرگ آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابِـل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابـل را متوجه من کرد زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد من برای صلح کوشیدم. من**

برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مَـردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران

آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اَکَـد را که نَـبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مَردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مَردوک بگویند: “ به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.” من برای همه

مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم. بر مبنای این متن کوروش با تساهل و تکثرگرایی مذهبی و احترام به همه ادیان،طرفدار حذف برده داری،احترام به حقوق غیر نظامیان و ... معرفی شده است. اگرچه شاید ایرانیان در طول تاریخ کوروش و نامش را تا دوره قاجار فراموش کردند و حتی در شاهنامه فردوسی نامی از این شاه نیست(علیرغم اینکه داریوش به نام دارا،اسکندر،سلسله اشکانیان البته به صورت چند بیت و شاهان ساسانی در شاهنامه حضور دارند) اما مردمانی با دینی متفاوت در گوشه دیگر جهان کاملاکوروش را می شناختند و مسیح خود می دانستند.همانگونه

که می دانید؛ کوروش با فتح بابل، یهودیانی را که توسط بخت النصر به اسارت گرفته شده بودند و به بابل آورده شده بودند آزاد کرد و به بیت المقدس فرستاد.در کتاب ۱۶. اشعیا باب چهل و پنج آیه یک چنین می خوانیم: خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش گفت دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امّت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. هم چنین سفر عزرا باب یک آیه دو چنین می خوانیم کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که

در یهودا است، بنا نمایم. بخش فراموش شده تاریخ:کوروش به روایت

کوروش! برای شناخت بیشتر کوروش و دوران او و واقعیتهای تاریخی

بدون ویرایش و روتوش می بایست به اصل متن استوانه رجوع کرد متن

ترجمه ذیل توسط دکتر شاهرخ رزمجو از بخش شرق شناسی موزه

بریتانیا از بابلی باستان به فارسی ترجمه شده است(عددهای کنار سطور

نمایانگر ترتیب جملات و سطور در کتیبه است) : دلیل حمله به بابل

خشم رب النوع مردوک 1)آن هنگام که ..... {مردو]ک، پادشاه

همه آسمان‌ها و زمین، کسی که ....،} ... که با ...یَش {سرزمین‌های

دشمنانش (؟) را لگدکوب می‌کند} 2).....با دانایی گسترده، ...

کسی که} گوشه‌های جهان {را زیر نظر دارد}، 3).....فرزند

ارشد [او] (= بِلشَزَر، فرومایه‌ای) به سروری سرزمینش گمارده شد،

4).....اما] او [فرمانروایی؟ سا]ختگی بر آنان قرار داد، 5) نمونه‌ای

ساختگی از اِسگیل سا[خت و] ..... برای (شهر) اور و دیگر

جایگاه‌های مقدس [فرستاد؟] 6 )آیین‌هایی که شایسته آنان (خدایان /

پرستشگاه‌ها) نبود. پیشکشی [هایی ناپاک] ..... گستاخانه [...]

هر روز یاوه‌سرایی می‌کرد و [اها]نت آمیز )(7او) پیشکشی‌های روزانه را

باز داشت. او در [آیین‌ها دست برد و] ..... درون پرستشگاه‌ها

برقرار [کرد]. در اندیشه‌اش به ترس از مردوک ــ شاه خدایان ــ پایان

داد. 8)هر روز به شهرش (= شهر مردوک) بدی روا می‌داشت. .....

همه مردما[نش را ...] (= مردمان مردوک) را با یوغی رها نشدنی به

نابودی کشاند. 9) انلیلِ خدایان (= مردوک)، از شِکوِه ایشان بسیار

خشمگین شد، و ..... قلمرو آنان. خدایانی که درون آن‌ها می‌زیستند

محراب‌های‌شان را رها کردند، 10)خشمگین از این‌که او (= نبونئید)

(آنان را) (= خدایان غیر بابِلی) به شوآنّهَ (= بابل) وارد کرده بود. [دلِ]

مردوکِ بلند [پایه، انلیلِ خدایان] به رحم آمد ... (او) بر همه

زیستگاه‌هایی که جایگاه‌های مقدس‌شان ویران گشته بود. ازاین بخش

ها معلوم می شود کوروش چنین بیان می نماید که شاه سرزمین بابل-

یلشزر- که فردی بی مایه بوده، پرستش رب النوع مردوک را رها کرده و آیین دیگری اتخاذ کرده بود .لذا مردوک بر او خشم گرفت. باید بدانید مردوک به معنای خدای یگانه و یا مفاهیمی شبیه آن نیست بلکه مردوک یا مردوخ یکی از خدایان باستانی تمدن بابل است. در تمدن بابلیان مردوک به عنوان خدای باروری و آفرینش مطرح است. او در دوره حمورابی به‌عنوان محافظ بابل به شمار می‌رفت. مجسمه این رب النوع در بتکده های بابل مورد پرستش بابلی ها بوده است! فتح بدون درگیری خواست مردوک بود مردوک شاهی دادگر را جست‌وجو کرد که دل‌خواهش باشد. او کوروش، شاه (شهر) انشان را به دستانش

گرفت، و او را به نام خواند، (و) شهریاری او بر همگان را به آوای بلند

اعلام کرد. 13) او (= مردوک) سرزمین گوتی (و) همه سپاهیان مادی را

در برابر پاهای او (= کوروش) به کرنش درآورد و همه مردمان سرسیاه

(= عامه مردم) را که (مردوک) به دستان او (= کوروش) سپرده بود، 14)

به دادگری و راستی شبانی کرد. مردوک، سرور بزرگ، که پرورنده

مردمانش است، به کارهای نیک او (= کوروش) و دل راستینش به شادی

نگریست 15و) او را فرمان داد تا بسوی شهرش (= شهر مردوک)، بابِل،

برود. او را واداشت (تا) راه تینتیر (= بابِل) را در پیش گیرد، و، هم‌چون

دوست و همراهی در کنارش گام برداشت. 16)سپاهیان گسترده‌اش که

**شمارشان هم‌چون آب یک رودخانه شمردنی نبود، پوشیده در**

**جنگ‌افزارها در کنارش روان بودند. 17(مردوک) او را بدون جنگ و**

**نبرد به درون شوآنّهَ (= بابِل) وارد کرد. او شهرش، بابِل را از سختی**

**رهانید. او (= مردوک) نبونئید، شاهی را که از او نمی‌هراسید، در دستش**

**(= دست کوروش) نهاد. طبق این بخش کوروش توسط مردوک**

**برگزیده شد که مردم شهرش را نجات دهد.به واسطه لطف و مردوک با**

**مردم شهرش به لطف رفتار می کند، بندهای زیر مواردی هستند که**

**توسط دست اندرکاران ترجمه حقوق بشری منشور مورد استفاده قرار**

**گرفته اند: 24)سپاهیان گسترده‌ام با آرامش درون بابِل گام**

برمی‌داشتند. نگذاشتم کسی در همه [سومر و] اَکد هراس آفرین باشد.

25)در پی امنیتِ [شهرِ] بابِل و همه جایگاه‌های مقدسش بودم. برای

مردم بابِل ..... که برخلاف خوا[ست خدایان] یوغی بر آنان نهاده

بود که شایسته‌شان نبود، 26) خستگی‌های‌شان را تسکین دادم (و) از

بندها (؟) رهایشان کردم. مردوک، سرور بزرگ، از رفتار [نیک من]

شادمان گشت (و) سیاست کوروش پس از پیروزی، بازگرداندن بتها به

بتکده ها! 32)اَکد، سرزمین اِشنونهَ، زَمبَن، شهر مِتورنو، دِر، تا مرز گوتی،

جا[یگاه‌های مقدس آن‌سو]ی دجله که از دیرباز محراب‌های‌شان ویران

شده بود، 32)خدایانی را که درون آن‌ها ساکن بودند، به جایگاه‌های‌شان

بازگرداندم و (آنان را) در جایگاه ابدی خودشان نهادم. همه مردمانِ

آنان (= آن خدایان) را گرد آوردم و به سکونتگاه‌های‌شان بازگرداندم و

33 )خدایانِ سرزمین سومر و اَکد را که نبونئید ــ در میان خشم سرور

خدایان ــ به شوآنّهَ (= بابِل) آورده بود، به فرمان مردوک، سرور بزرگ،

به سلامت 34)به جایگاه‌شان بازگرداندم، جایگاهی که دل‌شادشان

می‌سازد. باشد تا خدایانی که به درون نیایشگاه‌های‌شان بازگرداندم با

مطالعه متن واقعی استوانه کوروش واقعیتهای مهمی برای خواننده

آشکار می شود.در ابتدا از تحریف محتوا و بزرگنمایی بخشهایی از آن

توسط برخی دست اندرکاران فرهنگی سابق شگفت زده می شویم

**اگرچه محتوا به ظاهر یکی است اما جابجایی جملات،حذف**

**تاکیدات،پررنگ سازی برخی بخشها، متن جدیدی ارائه می دهد که**

**حاوی عناصری مانند لغو برده داری، آزادی مذهبی، صلح جهانی و ...**

**باشد. این متن قرن بیستمی بیشتر تامین کننده نیازهای دستگاههای**

**فرهنگی دولت پهلوی برای نزدیکی با غرب و ایالات متحده بود. نکته**

**مهم دوم ایجاد شبه جدی در نظریات بزرگانی مانند مرحوم ابوالکلام**

**آزاد متفکر بزرگ هندی و برخی احتمالات از سوی مفسران بزرگ**

**قرآن کریم درباره یکی بودن کوروش و ذوالقرنین است.اگرچه کوروش**

**در فتح بابل بدون نبرد نظامی شخصیتی آرام و مهربان تر از خونخوارانی**

مثل آشوربانی پال و بخت النصر نشان داد اما بعید به نظر می رسد عبد

صالح خدا مجددا دستور برپایی بت پرستی و بازسازی معابد شرک آلود

را صادر نماید. تناقض بعدی اینجاست که چرا علیرغم این گونه اطلاعات

کوروش زردشتی معرفی می شود؟! آیا در این کتیبه کوچکترین نامی از

اهورا مزدا برده می شود؟ و نهایتا با پرسش پیچیده تری روبرو می

شویم که مبنای اطلاعات کتاب مقدس (عهد عتیق) درباره کوروش

چیست؟ آیا کوروش آنگونه که عهد عتیق معرفی می کند یهوه پرست!

بوده و یا آنچنان که در متن استوانه آمده خود را منسوب به مردوک

بابلی می دانسته و یا فرصت طلبانه خود را به آیین های مختلف معرفی

می کرده است؟ اگر حتی فرض کنیم که کوروش دچار تساهل و تسامح

مذهبی و تکثرگرایی بوده که بین یهوه تا مردوک را جمع می بسته آیا

می توان او را از عباد صالح خدا دانست؟

در پایان تذکر این نکته مناسب .5 ((article.tebyan.net/139035

است که باستان گرایی یکی از تفکراتی است که متاسفانه برخی از افراد

و یا گروهها به صورت انحرافی در جامعه در حال تبلیغ بوده و تبلیغ

کنندگان آن اهداف خاصی را دنبال می کنند که آشنایی با این اهداف می

تواند ما را از افتادن در دام های پهن شده ایمن سازد. همچنین نحوه

برخورد با این موضوع نیازمند دقت نظر فراوانی می باشد تا مبادا با کج

سلیقگی و یا رفتارهای غلط و نادرست به بهانه مبارزه با دیدگاهی

انحرافی زمینه برای ایجاد حساسیت در جامعه بروز کرده و به جای

دریافت نتیجه مثبت نتیجه معکوس دریافت نماییم. چرا که مطالعه در

زمینه این موضوعات ابعاد و اهداف مختلفی دارد که به تناسب هر کدام

از آنها موضوع احکام مختلفی پیدا می کند. برخلاف تلاش های مغرضانه

و یا حتی تلاشهایی که از سر ساده اندیشی صورت می گیرد و بر اساس

آنها تلاش می شود تا دو هویت دینی و ملی ایرانیان از هم تفکیک گردد

یکی از مسائلی که غالب پژوهشگرانی که در حوزه هویت به بحث و

بررسی پرداخته‌اند بدان تصریح کرده اند عدم تفکیک هویت ایرانی از

اسلامی می باشد، به عبارتی این اندیشمندان اعتقاد دارند مؤلفه‌های ملی و دینی هویت ایرانی به دنبال حیات مشترک و طولانی تاریخی به میزان زیادی با یکدیگر سازگاری یافته‌اند. استاد شهید مطهری با اشاره به نقاط اشتراک هویت ملی ودینی ملت ایران می فرمایند:«نقاط اشتراک در هویت ملی و دینی ملت ما استوار است. سابقه تاریخی و تحلیل روحیات و شخصیت ایرانی‌ها نشان می‌دهد که ملت ایران, همواره بر هویت ملی و دینی خود تأکید و تصریح داشته است»(خدمات ایران واسلام) بدین ترتیب این دو هویت در مردم ایران در بستر تاریخ ،نه تنها مغایر نبوده اند بلکه هم‌سنخی داشته اند. امروزه نیز هویت ملی و دینی در بیان اغلب

علما یکی قلمداد شده و جای خود را به هویت اسلامی داده اند. این

مفهوم در مواردی زیادی از بیانات مقام معظم رهبری مشاهده می شود.

از جمله« با احساس این وحدت و جماعت است که نیرنگ استعماری

دیروز و امروز – یعنی احیای احساسات افراط آمیز ملی گرایی – این

فاصله وسیع و عمیق میان ملتهای مسلمان را پدید نمی آورد و قومیت

عربی و فارسی و ترکی و آفریقایی و آسیایی، به جای آن که رقیب و

معارض هویت واحده ی اسلامی آنها باشد، بخشی از آن و حاکی از سعه

ی وجودی آن می گردد؛ و به جای آن که هر قومیتی، وسیله و بهانه ی

نفی و تحقیر قومیتهای دیگر شود، وسیله یی برای نقل و انتقال

خصوصیات مثبت تاریخی و نژادی و جغرافیایی هر قوم به سایر اقوام اسلامی می گردد. (پیام به حجاج بیت اللّه الحرام، ۲۶/۳/۱۳۷۰) ملت ایران ملتی است مستقل، آزاد، هوشمند و به شدّت به هویّت ملی و اسلامی خود علاقه مند (بیانات رهبر معظم در دیدار اقشارمختلف مردم قم، ۱۸/۱۰/۱۳۸۲) از دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد علاقه به ایران، بجای تأکید بر ایران قبل از اسلام، بر ایران بعد از اسلام تأکید شود زیرا افتخارات ایران بعد از اسلام در هیچ دوره ای از تاریخ ایران وجود نداشته است. ایشان تأکید کردند: رشد پیشرفتهای علمی، هنری، فرهنگی و حتی نظامی در ایران بعد از اسلام بویژه در دوران دیلمی،

**سلجوقیان و صفویه بهیچ وجه قابل مقایسه با ایران قبل از اسلام نیست.**

**اگر می خواهید از ایران و ایرانی گری حمایت کنید، ایران بعد از اسلام،**

**مستندتر و آشکارتر است.(بیانات در دیدار با اعضای دولت دهم،**

**۶/۶/۱۳۹۰( در موارد دیگر نیز ایشان دیدگاه خود را در رابطه با**

**پادشاهان گذشته فرموده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم: « من**

**همین‌جا اشاره بکنم به این بناهای باستانیِ مربوط به قبل از اسلام؛ تخت**

**جمشید و بقیه‌ی چیزهائی که در این استان هست. انسان از دو نظر**

**ممکن است به این مراکز باستانی نگاه کند؛ اینها را باید از هم تفکیک**

**کرد. یک نگاه این است که اینها متعلق به جباران تاریخ بوده. هر کدامی**

که نگاه میکنیم ، به یک نحوی به یکی از جباران تاریخ و طاغوتهای

بشری ارتباط پیدا میکند. بله، از این جهت نگاه منفی به اینها هست.

غالب متدینین و انسانهائی که نفرت طبیعی از استبداد و از جباریت دارند

، با این دید وقتی به این بناهای باستانی نگاه میکنند ، طبعاً برای آنها

جاذبه‌ای ندارد. لیکن یک جنبه‌ی دیگر هم وجود دارد و آن این است که

این بناها محصول سرپنجه‌ی هنرمند ایرانی است؛ محصول فکر راقی و

روشن‌بین ایرانی است در سالها و قرنها پیش از این؛ این جنبه‌ی مثبت

قضیه است. همه‌ی بناهائی که از لحاظ تاریخ ی – چه در اینجا ، چه در

اصفهان ، چه در بقیه‌ی نقاط کشور وجود دارد ، از این قبیل است. درست

**است که جباران استفاده کردند ، اما خالق و آفریننده‌ی این مجموعه‌ها کیست؟ ذهن ایرانی است ، سرانگشت هنرمند ایرانی است ، روحیه‌ی بلندنظر ایرانی است ، ابتکار و ذوق ایرانی است؛ این برای یک ملت افتخار است. با این دید وقتی نگاه بکنیم ، می‌بینیم اینها مثبت است؛ چه تخت جمشید ، چه بقیه‌ی مناطق دیگر. اینها را نشان بدهید.»(بیانات در دیدار مسئولان اجرائی استان فارس۱۸/۲/۱۳۸۷) «در دوره‌ی ماد، به گمان زیاد ما چندین حکومت مقتدر در سرتاسر ایران داشتیم. البته فرنگی‌ها اصرار داشتند هخامنشی‌ها را بالا بیاورند و مطرح کنند و کوروش و داریوش را اولِ تاریخ بدانند؛ حتّی مادها را هم از خاطر**

برده‌اند. کار مستشرقان اروپایی در این زمینه خیلی صادقانه نبوده ، لیکن حفاری‌ها و شناختها و نشانه‌های گوناگون تمدنی به ما نشان می‌دهد که در سرتاسر ایرانِ کنونی ما تمدنهای بسیار قدیمی – که بعضی شاید از تمدن مصر هم قدیمی‌تر باشد – وجود دارد؛ تمدنهای شش هزار ساله ، هفت هزار ساله؛ از جمله در همدان است، از جمله در سیستان است ، از جمله در مناطق دیگری از این کشور است. بنابراین نمی‌شود قاطع گفت این‌جا تنها دولت متمرکز یا اولین دولت متمرکز وجود داشته؛ اینها حدسیات است.»(بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و نخبگان استان همدان۱۹/۴/۱۳۸۳) 1/8/1396